

تروریسم شناسی

دکتر علی عبداله‌خانی

موسسه فرهنگی مطالعات
و تحقیقات بین‌المللی
ابرار معاصر تهران
تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰
www.tisri.org

تروریسم‌شناسی

علی عبداله خانی

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۶

سرشناسه	: عبدالله خانی، علی، ۱۳۴۳-
عنوان و پدیدآور	: تروریسم‌شناسی/ علی عبداله خانی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۴ ص.: جدول.
فروست	: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۲۴۸.
شابک	: ۳۹۰۰۰ ریال (گالینگور)؛ ۳۳۰۰۰ ریال (شومیز): ۷_۱۷۱_۵۲۶_۹۶۴_۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: [۳۱۵] _ ۳۲۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: تروریسم.
رده‌بندی کنگره	: ۴ت۱۶ع/ HV ۶۴۳۱
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۳/۶۲۵
شماره کتابشناسی	: ۱۰۸۵۵۸۵

انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰، نمابر: ۸۸۷۵۶۲۰۷

نشانی اینترنت:www.tisri.org **پست الکترونیک:** info@tisri.org

تروریسم‌شناسی

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تألیف: علی عبدالله‌خانی

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

حروفچین: لیلا افشارنجفی

طراح جلد: مریم جعفری نائینی

چاپ نخست: مرداد ماه ۱۳۸۶

چاپ دوم: اسفند ماه ۱۳۹۰

چاپ و صحافی: باقری

شابک: ۷ ـ ۱۷۱ ـ ۵۲۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB0002007250857191l

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: (جلد گالینگور) ۸۱۵۰ تومان

(جلد شومیز) ۶۵۰۰ تومان

پیش‌گفتار

تروریسم یکی از مقوله‌های مهم در حوزه امنیت ملی و بین‌المللی در جهان امروز می‌باشد. این پدیده به علت پیوندی که با تکنولوژی‌های نوین پیدا نموده به یک معضل راهبردی تبدیل گردیده و توانسته گروه‌های کوچک اما تشکیلاتی و پیچیده را به بازیگران مهم عرصه بین‌المللی تبدیل نماید.

مؤسسه تهران بنا به ضرورت و اهمیت مسئله در چارچوب امنیت ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی و فقدان منابع تحقیقاتی مناسب به زبان فارسی پروژه‌ای تحت عنوان؛ «تروریسم و ضدتروریسم» را در دستور کار خود قرار داده است. این پروژه در چهار بخش شامل: «تروریسم‌شناسی»، «روش و سازمان در تروریسم»، «روش و سازمان در ضد تروریسم» و «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در برابر تروریسم» سازماندهی گردیده است.

کتابی که هم‌اکنون پیش روی شما است، بخش اول پروژه «تروریسم و ضدتروریسم» است. امید داریم که بتوانیم بخش‌های بعدی آن را هرچه زودتر آماده نموده و آن را به زیور چاپ آراسته نماییم.

مؤسسه فرهنگی مطالعات و
تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

فهرست

فصل ششم: تروریسم‌شناسی در مکتب شیعه و جمهوری اسلامی ایران

فصل هفتم: یافته‌های تحقیق

فصل هشتم: الگوی ایرانی تروریسم‌شناسی

ضمایم

مقدمه

تروریسم در ادبیات سیاسی بسیاری از کشورها همواره به عنوان یک مسئله و یا موضوع امنیتی مهم مطرح بوده است. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به یکی از مهم‌ترین مسئله‌های امنیت بین‌المللی تبدیل گردید.

تحقیقاً ایالات متحده برای تبدیل شدن موضوع مقابله با تروریسم به یک موضوع بین‌المللی و در نتیجه گنجاندن ایده، عقاید و منافع خود در درون این گفتمان، نقش اساسی داشته است. با این وجود موضوع مقابله با تروریسم از معدود موضوعاتی است که تقریباً تمامی کشورها و ملت‌ها بر روی آن اجماع نظر دارند. این اجماع نظر البته کلی و اجمالی است و دولت و ملت‌های مختلف دارای برداشت‌های مخصوص به خود در خصوص این پدیده هستند.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که پدیده تروریسم با امنیت ملی آن پیوند خورده است. در این چارچوب چند مسئله اساسی وجود دارد:

۱) جمهوری اسلامی خود یکی از متهمان حمایت از تروریسم در سطح بین‌المللی می‌باشد. آمریکا به عنوان سردمدار این مسئله، جمهوری اسلامی را

متهم به حمایت از تروریسم در سطح بین‌المللی نموده است.

۲) جمهوری اسلامی ایران خود در طول ۲۷ سال گذشته در معرض شدیدترین اقدامات تروریستی بوده است.

۳) وجود تشکل‌ها و جریان‌های خشونت‌محور فراملی در کشورهای همسایه، تشکل‌ها و جریان‌های خشونت‌محور در سطح ملی و همچنین گروه‌ها و تشکل‌های بین‌المللی خشونت‌محور که جمهوری اسلامی ایران، بنابر موقعیت ژئوپولیتیک و ایده حاکمیت خود، یکی از آماج‌های آنان در آینده می‌تواند باشد نیز از جمله این مسائل است. به علاوه آسیب‌پذیری‌های جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی مانند مرزها و مناطق قومی و در این چارچوب ناتوانایی برخی دولت‌های همسایه در اعمال حاکمیت بر تمام کشور، تروریسم را به یک دغدغه مهم برای جمهوری اسلامی تبدیل نموده است.

۴) به علت امکان پیوند میان تکنولوژی‌های پیشرفته و تروریسم، تروریسم از یک پدیده **سطح پایین امنیتی** به یک پدیده **استراتژیک امنیتی** تبدیل گردیده است. بنابراین گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی در حد یک سازمان و تشکیلات محدود می‌توانند فجایع گسترده‌ای را در سطح ملی خصوصاً از طریق بیوتروریسم در یک کشور ایجاد کنند. این خود یک مسئله بزرگ برای تمام کشورهایی است که می‌توانند به طور بالقوه آماج تروریسم قرار گیرند که البته در این خصوص جمهوری اسلامی ایران هدف مستعدی است.

با وجود اهمیت یافتن مسئله تروریسم در سطح بین‌المللی و با توجه به درگیری اجتناب‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران با این مسئله، تبیین مبانی نظری و مفهومی تروریسم از نظر جمهوری اسلامی ایران اهمیت می‌یابد. این

ضرورت وقتی دوچندان می‌گردد که بدانیم در حال حاضر در این خصوص در سطح بین‌المللی اجماع نظری وجود ندارد و کشورها، سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به فراخور درک، برداشت، ارزش‌ها و فرهنگ خود، تروریسم را به اشکال مختلف تبیین نموده‌اند.

تبیین‌های متفاوت از مبانی نظری و مفهومی تروریسم منجر به شکل‌گیری رفتارها، راهبردها و سیاست‌های متفاوت درخصوص آن گشته تا جایی که اختلافات عمده‌ای در خصوص مصادیق سازمان‌های تروریستی، افکار تروریستی و اقدامات تروریستی به وجود آمده است. البته به نظر می‌رسد به سادگی امکان ایجاد اجماع نظر درخصوص مفهوم تروریسم وجود نداشته باشد، زیرا تروریسم در چارچوب منافع و امنیت ملی کشورها تعریف می‌گردد و کشورهای مختلف به علت فضاها و تهدیدات امنیتی متفاوت، برداشت منحصر به فردی از تروریسم را ارائه می‌کنند.

با توجه به مجموعه این عوامل دو هدف عمده برای تبیین مبانی نظری و مفهومی تروریسم در جمهوری اسلامی ایران و ارائه دیدگاه ایرانی ـ اسلامی از آن متصور است. هدف اول ایجاد منطق عمل و تعیین عناصرشناختی است نتیجه این هدف پیش‌بینی‌پذیر شدن و شفاف گردیدن نگرش و رفتار جمهوری اسلامی در خصوص تروریسم و افزایش توانایی در تدوین راهبردها، برنامه‌ها و سیاست ها درخصوص تروریسم براساس قاعده و منطق مشخص و مبتنی بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

هدف دوم به ایجاد یک گفتمان فکری درخصوص تروریسم بازمی‌گردد. مبانی نظری و مفهومی تبیین شده در خصوص تروریسم توسط جمهوری

اسلامی ایران چنانچه با توجه به ملاحظات امنیتی در سطح منطقه‌ای و نگرانی‌ها و تهدیدات مشترک کشورهای منطقه و همچنین مبتنی بر یک خط فکری گسترده‌تر ـ عمدتاً در میان کشورهای اسلامی ـ صورت گیرد می‌تواند به یک گفتمان بانفوذ تبدیل گردد و از این طریق می‌تواند با گفتمان‌های رقیب از جهت فکری و نظری مقابله نماید.

با توجه به اهداف و مسائل مطروحه سؤال اصلی این تحقیق به شرح زیر است:

کدام مفهوم و چارچوب نظری از تروریسم، اقدام تروریستی و تروریست ضمن برخورداری از اعتبار مناسب در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای، بیشتر منطبق بر عقاید اساسی و منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؟

تأکید بر جایگاه تروریسم در چارچوب منافع ملی کشورها، خصوصاً کشورهای قدرتمند، به علاوه فقدان اجماع‌نظر درخصوص مفهوم تروریسم در سطح بین‌المللی و از همه مهم‌تر تأکید سؤال اصلی تحقیق مبتنی بر برخورداری تبیین از اعتبار مناسب در سطح بین‌المللی و یا منطقه‌ای، ایجاب می‌نماید تا به بررسی مفهوم‌شناسی تروریسم از نگاه بازیگران مؤثر بپردازیم. بنابراین برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی در این تحقیق به سؤال‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱) سازمان ملل و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای درخصوص مفهوم و مبانی نظری تروریسم چه نظری دارند؟

۲) علمای سیاسی و اندیشمندان صاحب‌نظر، درخصوص مفهوم و مبانی نظری تروریسم چه نظری دارند؟

۳) در دایره‌المعارف‌های معتبر بین‌المللی چه تعاریفی از تروریسم، ابعاد، موضوعات و مصادیق آن ارائه شده است؟

۴) ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی به عنوان بازیگران اصلی این صحنه، چه دیدگاهی در خصوص مفهوم تروریسم دارند؟

۵) در نظرگاه مکتب شیعه و اهل سنت تروریسم چگونه معنا می‌شود؟

تحقیق پیرامون «تروریسم‌شناسی» دارای هشت فصل است. در فصل اول تبارشناسی و مفهوم‌شناسی تروریسم در دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها مورد بررسی قرار گرفته، ابعاد، انواع و مصادیق آن مشخص شده است. در فصل دوم با موضوعیت تروریسم‌شناسی در مطالعات سیاسی، در گفتار نخست نظریات افرادی چون الکس اشمید، جوزف نای و والتر لاکوئر در زمینه تروریسم ارائه و در گفتار دوم ریشه‌های تروریسم از جمله ریشه‌های روانی، سیاسی، اقتصادی و دینی و مذهبی بحث و بررسی شده است. فصل سوم به بحث تروریسم‌شناسی در سازمان ملل متحد پرداخته و تبارشناسی و مفهوم‌شناسی این پدیده را در مجمع عمومی و شورای امنیت بررسی کرده است. این گفتار در ادامه رویکردها و نگرش‌های مجمع عمومی و شورای امنیت در خصوص تروریسم را به تفصیل بیان نموده است. تروریسم‌شناسی در سازمان‌های منطقه‌ای و کشورها، موضوع فصل چهارم است. در این ارتباط مهم‌ترین اسناد و مدارک حقوقی اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه اروپا و ایالات متحده در زمینه تروریسم و تروریسم‌شناسی ارائه و تحلیل شده است. در فصل پنجم نگاه اهل سنت به مسئله تروریسم و در فصل ششم تروریسم‌شناسی در مکتب شیعه و جمهوری اسلامی ایران بحث و بررسی

شده، در فصل هفتم نیز یافته‌های تحقیق ارائه شده است. نهایتاً در فصل هشتم الگوی ایرانی تروریسم‌شناسی که درواقع پاسخ به سؤال اصلی تحقیق نیز می‌باشد ارائه گردیده است.

در پایان جا دارد تا از آقای بهزاد احمدی لفورکی که در تمام بخش‌های این تحقیق خصوصاً در گردآوری و تهیه مطالب همکاری نمودند صمیمانه تشکر کنم. همچنین از سرکار خانم سلیمه دارمی که در گردآوری مطالب مربوط به بخش سازمان ملل مساعدت نمودند، سپاسگزاری می‌نمایم.

علی عبداله خانی

۸۶/۵/۲۱

فصل اول
تروریسم‌شناسی در دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها

تبارشناسی تروریسم
مفهوم‌شناسی تروریسم
ابعاد و انواع تروریسم
مصادیق تروریسم

تبارشناسی تروریسم

در دانشنامه‌ها و فرهنگ‌های مورد مطالعه، نقش، کارکرد و جایگاه تروریسم در دوران مختلف مورد بررسی قرار گرفته و در آن سوابق اقدامات تروریستی تا دوران باستان نیز کشانده شده است. بر اساس این مستندات، مجموعه‌ای از سوابق را می‌توان در چارچوب تروریسم دولتی سازماندهی کرد. در این خصوص توجه به اقدامات تروریستی سران و امپراتورهای روم نظیر تیبریوس[1] در سرکوب مخالفان سیاسی؛[2] شکنجه، اعدام و تفتیش شدید عقاید مردم در هلند و اسپانیا[3] در طول قرون وسطی و استفاده آشکار و رسمی حکومت فرانسوی رابس پیر[4] از تروریسم برای سرکوب مخالفان سیاسی از جمله این موارد است. در همین دوران بود که واژه تروریسم و تروریست به مجموعه مفاهیم ادبیات سیاسی غرب وارد و حکومت انقلابی فرانسه اولین استفاده‌کننده این واژه و در واقع تولیدکننده آن معرفی گردید.

---

1. Tiberius
2. The New Encyclopedia Britannica, Volume 11, Encyclopedia Britannica, Inc. (1992), pp. 650-651
3. David Levinson, Encyclopedia of Crime and Punishment, Volume 4, Sage Publications (2002), p. 1614
4. Rabes Piere

دسته دیگری از اقدامات تروریستی که در دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها مورد توجه و بررسی قرار گرفته است را می‌توان در چارچوب تروریسم به عنوان راهبرد جنبش‌ها و حرکت‌های استقلال‌خواهانه و تجزیه‌طلبانه جای داد. در این خصوص به گروه‌های جمهوریخواه ایرلند برای جدایی ایرلند از انگلستان، گروه «اتا»[1] برای جدایی باسک از اسپانیا و گروه‌های جدایی‌طلب کِبک برای جدایی این منطقه از کانادا اشاره و تأکید گردیده که در این حوزه از تروریسم به عنوان ابزاری برای تغییر ژئوپلیتیک استفاده شده است.[2]

دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها در یک تقسیم‌بندی دیگر به تروریسم سیاسی یا تروریسم انقلابی پرداخته‌اند. آنها شکل‌گیری این نوع از تروریسم را به نیمه دوم قرن نوزدهم می‌رسانند و محل رشد آن را در روسیه، اروپای غربی و ایالات متحده معرفی می‌کنند. در این رابطه، تروریسم به عنوان ابزار عمده جنبش‌های سیاسی از راست افراطی تا چپ افراطی معرفی شده[3] و گروه‌هایی مانند ببرهای تامیل و سازمان‌های شبه نظامی ایالات متحده در این دسته‌بندی جای گرفته‌اند.[4]

در یک تقسیم‌بندی دیگر، تروریسم به عنوان روش مبارزه در جنگ‌های ضداستعماری مورد توجه قرار گرفته و به استفاده از تروریسم در مناقشات ضداستعماری میان ایرلند با انگلستان؛ الجزایر با فرانسه و ویتنام با آمریکا اشاره

---

1. ETA
2. http://en.wikipedia.org/wiki/terrorism
3. The New Encyclopedia Britannica, op.cit., pp. 650-651
4. The Columbia Electronic Encyclopedia, Sixth Edition, Columbia University Press, 2003

شده است.[1] نوع دیگری از تروریسم که در تاریخ ریشه داشته، تروریسم مذهبی است که دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها به اقدامات تروریستی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند شمالی به عنوان نمونه‌های آن اشاره می‌کنند.[2]

در مجموع، دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها ضمن آنکه برای تروریسم قدمتی به بلندای تاریخ قائل هستند و سوابق آن را در تاریخ نشان می‌دهند، با توجه به روش، ابزار و هدف به انواع گوناگونی از تروریسم در طول تاریخ می‌رسند که هنوز نیز چنین دسته‌بندی قابل ردیابی می‌باشد.

مفهوم‌شناسی تروریسم

در فرهنگ‌ها و دانشنامه‌های بین‌المللی تعاریف مختلفی از تروریسم ارائه شده است که بیشتر آنها دارای شباهت‌های زیادی با هم می‌باشند. چنانچه بخواهیم بر اساس هدف، روش و ابزار، کارکرد این تعاریف را مورد توجه قرار دهیم، می‌توانیم به دسته‌بندی مناسبی از آنها دست یابیم و از میان آنها چندین تعریف که انعکاس‌دهنده تعاریف مختلف ارائه شده می‌باشد را انتخاب و ارائه نماییم.

در یک دسته‌بندی، تروریسم به استفاده از خشونت سیاسی، تهدیدات اجتماعی یا حملات برنامه‌ریزی شده بازمی‌گردد که با جنگ نامتعارف ارتباط نزدیکی دارد. در این چارچوب تروریست‌ها کسانی هستند که به هیچ نیروی نظامی شناخته‌شده‌ای تعلق ندارند و اغلب به عنوان بازیگران یاغی شناخته می‌شوند. شایان ذکر است که اغلب تروریست‌ها این تعاریف را رد کرده و

1. The New Encyclopedia Britannica, op.cit., (1992), p. 650
2. Ibid

بیشتر خود را جدایی‌طلب، مبارز آزادی‌بخش، انقلابی، شبه‌نظامی، چریک، مجاهد یا فدایی معرفی می‌نمایند.[1]

در یک دسته‌بندی دیگر، تروریسم متقاعدسازی با استفاده از ترس و ترساندن توسط یک گروه کوچک معرفی و ریشه مفهومی آن به دوران انقلاب فرانسه و ژاکوبن‌ها کشانده شده است. در آن دوران ـ انقلاب فرانسه ـ افراطیون نام تروریست بر خود نهاده و با افتخار از آن استفاده می‌کردند. متعاقب این جریان در دوران انقلابی‌گری فرانسه واژه تروریسم برای دوران حکومت وحشت[2] و بیان جنایات و سوءاستفاده آنها به کار گرفته شد.[3]

از یک نگاه دیگر تروریسم به رفتار خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه و اغلب با اهداف سیاسی اطلاق می‌شود. تروریست‌ها از بین‌برنده نظم موجود و تعقیب‌کننده نظم جدید می‌باشند. فعالیت‌های تروریستی به منظور ایجاد ترس از طریق اقدامات خشونت‌آمیز غیرمنتظره و اغلب علیه اعضای یک جمعیت انجام می‌شود.[4]

مجموعه تعاریف ارائه شده از تروریسم در دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها مفاهیمی مانند ترساندن، خشونت، تغییر وضع موجود، سازمان‌مند بودن یا تشکیلاتی بودن اقدام‌کننده را مورد توجه قرار داده‌اند. با این وجود در یکی از این منابع با توجه به تعاریف مختلف، شاخصه‌ها و اجزای مفهومی تروریسم

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/terrorism
2. Reign of Terror
3. William Safire, SAFIRE'S New Political Dictionary, Random House, New York (1993), P.788
4. David Levinson, op.cit., p.1092

به شرح زیر ترسیم گردیده است:[1]

۱) خشونت[2]: عمومی‌ترین ویژگی تروریسم خشونت یا تهدید به استفاده از خشونت می‌باشد. با این وجود این واژه نمی‌تواند مفهوم اختصاصی از خشونت تروریستی ارائه دهد و بسیاری از دیگر اقدامات که نمی‌توان آنها را تروریسم نامید از قبیل شورش، جنایات سازماندهی شده و جنگ را دربر می‌گیرد.

۲) قربانی[3]: انتخاب تصادفی یا از روی هدف غیرنظامیان یکی از ویژگی‌ها و معیارهای اقدامات تروریستی است. در این خصوص برخی گروه‌های تروریستی نظیر «اتا» یا ارتش جمهوریخواه ایرلند قبل از حملات خود به مردم هشدار می‌دهند تا از شمار قربانیان کاسته شود و برخی نظیر القاعده به دنبال بیشترین قربانی می‌باشند.

۳) هدف[4]: هدف تروریسم ایجاد وحشت و ترس در قربانی است که این قربانی می‌تواند حکومت، کل جامعه یا گروهی از اعضای جامعه باشد. اقدامات تروریستی بر این اساس برای جلب توجه گسترده مردم طراحی می‌شوند و به دنبال ایجاد شوک روانی در جامعه می‌باشند.

۴) انگیزه[5]: اقدامات تروریستی ممکن است برای رسیدن به اهداف سیاسی یا مذهبی انجام شود و یا ممکن است بر اساس کسب منافع شخصی صورت گیرد. اگر سارقی به بانک حمله کند و پس از کشتن رئیس بانک با مقداری

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/terrorism
2. Violence
3. Target
4. Objective
5. Motive

پول فرار کند نمی‌توان او را تروریست نامید ولی اگر انگیزه همین شخص در سرقت از بانک ایجاد ترس و وحشت در مردم یا مقاصدی مانند بی‌اعتماد کردن مردم به بانک‌ها و بی‌ثبات کردن اقتصاد باشد، این کار یک اقدام تروریستی به حساب می‌آید.

۵) قانونمندی[1]: غیرقانونی بودن از ویژگی‌های بارز تروریسم است.

۶) قبول مسئولیت: صدور بیانیه پس از اقدام تروریستی یکی از ویژگی‌های تروریسم است. این بیانیه می‌تواند ضمن قبول مسئولیت اقدام، ترویج‌کننده مواضع عقیدتی، سیاسی و یا ملی تروریست‌ها نیز باشد.

۷) عامل اقدام تروریستی: بسیاری از تعاریف تروریسم، اقدامات حکومت‌های قانونی را به عنوان اقدام تروریستی در نظر نمی‌گیرد مگر آنکه کار آنها پنهانی و در زمانی غیر از جنگ انجام شود. اقدامات جنگی اصولاً در حوزه تروریسم قرار نمی‌گیرد. اما می‌توان حمایت‌های حکومتی که در آن یک حکومت از فعالیت تروریستی در یک کشور دیگر حمایت به عمل می‌آورد را اقدام تروریستی قلمداد کرد. این نوع از تروریسم را برای فعالیت‌های گروه‌های قانونی نظیر سازمان CIA، گشتاپو و KGB تحت عنوان تروریسم دولتی استفاده کرده‌اند.

غیرقانونی بودن به عنوان یک شاخصه ابتدا حکومت‌ها را از دایره تروریسم خارج می‌نماید اما در شاخصه عامل اقدام تروریستی، حکومت‌ها نیز با یک قید وارد دایره تروریسم می‌شوند و آن اینکه اقدامات آنان غیرقانونی باشد. اما هنوز

1. Legality

معلوم نیست اقدامات یک حکومت علیه حکومت دیگر با کدام قانون سنجیده می‌شود: قوانین داخلی کشور عمل‌کننده یا حقوق بین‌الملل. با این وجود، اشاره به دوران جنگ و صلح تا حدودی گرایش را مشخص می‌کند و معلوم می‌شود که در دوران جنگ میان کشورها، هیچکدام از اقدامات کشورها علیه یکدیگر را نمی‌توان در دایره تروریسم قرار داد.

ابعاد و انواع تروریسم

فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها، خصوصاً دانشنامه‌های مرتبط با موضوع تروریسم به معرفی انواع و ابعاد تروریسم پرداخته‌اند. آنها در انواع تروریسم به تروریسم ملی‌گرا، تروریسم سیاسی، نارکو تروریسم، تروریسم مذهبی، تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها، تروریسم دولتی، سایبر تروریسم و تروریسم آزاد و در ابعاد تروریسم به تروریسم هسته‌ای، بیوتروریسم، تروریسم کشاورزی، تروریسم شیمیایی و تروریسم جنایی پرداخته‌اند.

تروریسم ملی‌گرا[1] گونه‌ای از تروریسم معرفی گردیده که به واسطه آن تروریست‌ها به دنبال یک حکومت مستقل و پایان دادن به اشغال کشور و یا حرکت ضداستعماری برای پایان دادن به استعمار کشور و کسب استقلال آن می‌باشند. این واژه همچنین برای توصیف گروه‌هایی که به دنبال ایجاد یک حکومت مستقل در یک منطقه قومی و مذهبی می‌باشند نیز به کار رفته است. با وجود معرفی تروریسم ملی‌گرا به عنوان یکی از انواع تروریسم، ویژگی‌های

1. Nationalist Terrorism

آن محل مناقشه است و هنوز مشخص نیست چه نوع جنگ یا خشونتی مشروع تلقی می‌گردد. از سوی دیگر این‌گونه گروه‌ها بیشتر خود را مبارزان راه آزادی درگیر در یک جنگ نامتقارن معرفی می‌نمایند.[۱]

تروریسم سیاسی[۲] نوعی از تروریسم معرفی شده که برای تحت تأثیر قرار دادن تحولات اجتماعی ـ سیاسی که احتمال وقوع آنها به طریق مسالمت‌آمیز میسر نمی‌باشد به کار می‌رود و گفته می‌شود این نوع از تروریسم از سوی گروه‌های کوچک فاقد پایگاه قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد و زمانی بیشترین تأثیر را دارد که علیه یک حکومت ظالم و استبدادی به کار گرفته شود.[۳]

نارکو تروریسم[۴] تروریسم و اقدامات تروریستی‌ای معرفی شده که از سوی سوداگران مواد مخدر به کار گرفته می‌شود. این نوع تروریسم اولین بار از سوی رئیس‌جمهور اسبق پرو در سال ۱۹۸۳ میلادی برای توصیف حملات تروریست گونه علیه پلیس مبارزه با مواد مخدر این کشور به کار برده شد. نارکو تروریسم برای توصیف حملات سوداگران مواد مخدر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت و عدم اجرای قانون به واسطه تهدیدات منظم و استفاده از خشونت استفاده می‌شود. پابلو اسکوبار،[۵] قاچاقچی کلمبیایی، یکی از نمونه‌های معروف نارکو تروریسم معرفی گردیده است.[۶]

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/nationalist-terrorism
2. Political Terrorism
3. http://en.wikipedia.org/wiki/political-terrorism
4. Narco Terrorism
5. Pablo Escobar
6. http://en.wikipedia.org/wiki/narco-terrorism

تروریسم مذهبی[1] نوعی از خشونت مذهبی است که اقدامات آن به واسطه مذهب توجیه می‌شود. در این چارچوب تروریسم مسیحی، تروریسم اسلامی و تروریسم یهودی و هندو به عنوان انواع تروریسم مذهبی معرفی شده‌اند.[2]

تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها[3] نوعی از تروریسم معرفی شده که برای توصیف حمایت‌ها خصوصاً حمایت‌های مالی از سازمان‌های تروریستی توسط حکومت‌ها به کار می‌رود. این کمک‌ها اغلب به عنوان پاداش حملات تروریستی توسط کشور یا کشورها به گروه‌های تروریستی اعطا می‌گردد.[4] تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها دارای نتایج استراتژیک معرفی شده و در مواقعی به کار گرفته می‌شود که امکان استفاده از نیروهای نظامی و متعارف وجود ندارد. در غرب تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها اغلب برای نشان دادن و توصیف سیاست‌های مشخص و تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی توسط کشورهای عربی و اسلامی به کار گرفته شده است.[5] کشورهای کوبا، پاکستان، ایران، بریتانیا و ایالات متحده به عنوان حامیان تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها معرفی گردیده‌اند.[6]

تروریسم دولتی[7] به استفاده دولت‌ها از خشونت و سرکوب علیه گروه‌ها یا مردم آن کشور یا یک کشور دیگر اطلاق می‌شود. این نوع تروریسم می‌تواند

---

1. Religious Terrorism
2. http://en.wikipedia.org/wiki/religious-terrorism
3. State-Sponsored Terrorism
4. http://en.wikipedia.org/wiki/state-sponsored-terrorism
5. Ibid 4. Ibid
7. State Terrorism

توسط خود نیروهای رسمی حکومت مانند پلیس یا ارتش انجام شود (مانند اسرائیل علیه مردم فلسطین) یا انجام آن به گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی مورد حمایت دولت سپرده شود. البته میان تروریسم دولتی و اقدامات خشونت‌آمیز دولتی مرز و تفاوت وجود دارد.[1]

سایبر تروریسم[2] یکی دیگر از انواع تروریسم معرفی شده است که به تلاقی تروریسم و فضای سایبر اشاره دارد و بیشتر به اقداماتی اطلاق می‌شود که با استفاده از فضای سایبر اقدام به از کاراندازی سیستم‌های اطلاعاتی می‌نماید. گفته می‌شود که اولین بار در دهه ۸۰ باری کالین[3] از این واژه استفاده کرده است. از دید کالین ورود به رایانه‌های شرکت‌های تولیدکننده مواد غذایی و افزودن موادی به مواد سازنده غذاها که در نهایت باعث مرگ، بیماری یا وحشت مردم شود و یا ورود به رایانه‌های فرودگاه‌ها و برهم زدن برنامه‌های پرواز که موجب بروز حوادث و سوانح هوایی گردد مثال‌های بارز سایبر تروریسم می‌باشند.[4]

نوع دیگر تروریسم، **تروریسم آزاد**[5] نام گرفته است. تروریسم آزاد به اقدامات تروریستی لقب داده شده که بدون حمایت یا وابستگی به سازمان‌های تروریستی توسط افراد یا گروه‌های کوچک با هدف شخصی، بشردوستانه یا حمایت از محیط زیست انجام می‌شود.[6]

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/state-terrorism
2. Cyber Terrorism
3. Barry Callin
4. Harvey W. Kushner, Encyclopedia of Terrorism, Sage Publications (2003), p.103
5. Freelance Terrorism
6. Ibid. p.144

در خصوص ابعاد تروریسم، یکی از آنها **تروریسم هسته‌ای**[1] نام نهاده شده است. این نوع تروریسم به اقداماتی گفته شده که در آن از تسلیحات هسته‌ای علیه مردم و غیرنظامیان استفاده شود. این نوع اقدام شامل استفاده از بمب‌ها و موشک‌های هسته‌ای علیه اهداف غیرنظامی و همچنین اقدام علیه راکتورها و یا مخازن و انبارها و زاغه‌های محل نگهداری تجهیزات و سلاح‌های هسته‌ای و در نتیجه ایجاد فاجعه در یک منطقه یا کشور می‌گردد.[2]

بیوتروریسم[3] به عنوان یکی دیگر از ابعاد تروریسم به اقدامات تروریستی اطلاق می‌شود که در آن از تسلیحات یا مواد کشنده بیولوژیک برای اهداف غیرنظامی استفاده می‌شود که نمونه‌های معروف آن پاکت‌های حاوی میکروب آنتراکس[4] در ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ و حمله فرقه آمریکایی راج‌نیش[5] آمریکایی با استفاده از باکتری سالمونلا[6] در سالاد بارهای شهر آریگان[7] در سال ۱۹۸۴ می‌باشد.[8]

تروریسم شیمیایی[9] یکی دیگر از ابعاد تروریسم معرفی گردیده و به اقدامات تروریستی اطلاق می‌شود که از مواد و عوامل شیمیایی در بمب‌ها و یا موشک‌ها علیه اهداف غیرنظامی استفاده می‌گردد. از این نوع حمله بیشتر در جنگ‌های میان کشورها استفاده شده است اما می‌توان به حمله تروریستی فرقه

1. Nuclear Terrorism
2. Ibid. p.262
3. Biological Terrorism
4. Anthrax
5. Rajneesh
6. Salmonella
7. Oregon
8. Ibid. p.47
9. Chimical Terrorism

آاوم شینریکو[1] با گاز سارین به متروی توکیو در سال ۱۹۹۵ به عنوان مهم‌ترین نمونه این نوع تروریسم اشاره کرد.[2]

تروریسم کشاورزی[3] یکی از ابعاد تروریسم لقب گرفته است که با استفاده از تاکتیک‌های بیوتروریسم با هدف نابودی مزارع مواد غذایی نظیر غلات انجام می‌گیرد. این نوع تروریسم تاکنون نمونه نداشته اما تأکید گردیده که تروریسم کشاورزی پاشنه آشیل کشورهای غربی بوده و باید به آن توجه خاص مبذول شود.[4]

تروریسم جنایی[5] نیز یکی دیگر از ابعاد تروریسم است که ناظر بر اقدامات تروریستی تشکیلاتی با مطامع مشخص می‌باشد.[6]

یکی دیگر از ابعاد تروریسم از سوی فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها، **تروریسم انتحاری**[7] نام گرفته است. تروریسم انتحاری به معنای قربانی شدن خود خواسته فرد برای انجام یک حمله تروریستی است و بیشتر از اواخر قرن بیستم رایج و تشدید گردیده است. در قرن نوزدهم آنارشیست‌های روس با نوشتن نامه برای دوستان و خداحافظی با آنان دست به عملیات انتحاری می‌زدند. در دهه ۱۹۸۰ و دوران معاصر این روش بیشتر در خاورمیانه و تا حدودی در شبه‌قاره هند مورد استفاده قرار گرفت و در آغاز قرن ۲۱، چنین عملیاتی در سطح بسیار گسترده در چارچوب عملیات ۱۱ سپتامبر و علیه آمریکا انجام گرفت.[8]

---

1. AUM Shinrikyo
2. Ibid. p. 91
3. Agricaltural Terrorism
4. Ibid, p. 7.
5. Criminal Terrorism
6. Ibid
7. Suicide Terrorism
8. Ibid, p. 345

مصادیق تروریسم

در مجموعه دانشنامه‌ها و فرهنگ‌های بررسی شده، هواپیماربایی، آدم‌ربایی و بمب‌گذاری سه مصداق اصلی تروریسم معرفی شده است. **هواپیماربایی**[1] یکی از مصادیق تروریستی است که اولین بار در سال ۱۹۳۱ در پرو انجام شد اما به عنوان یکی از مصادیق تروریسم از اواخر دهه ۱۹۶۰ رواج یافت و بیشترین موارد آن در این دوران مربوط به هواپیماربایی شهروندان اروپایی شرقی برای فرار از دیوار آهنین بود. اما با گذشت زمان هواپیماربایی بیشتر رنگ و بوی سیاسی یافت و به کرات توسط گروه‌های فلسطینی به منظور آزادی زندانیان در بند این گروه‌ها انجام گرفت. با این وجود حملات ۱۱ سپتامبر در آماج هواپیماربایی تغییراتی ایجاد کرد و از آن به عنوان یک سلاح تهاجمی و جنگی استفاده گردید.[2]

آدم‌ربایی[3] **و گروگان‌گیری**[4] یکی دیگر از مصادیق عملیات تروریستی معرفی گردیده است. این تاکتیک به زندانی کردن یک نفر یا جمعی از افراد با هدف سیاسی یا اخاذی اطلاق می‌شود. آدم‌ربایی از دهه ۱۹۲۰ با رشد باندهای تبهکاری در آمریکا شکل گرفت. اما از دهه ۱۹۶۰ بیشتر رواج یافت. این منابع معتقد هستند امروزه آدم‌ربایی ـ گروگان‌گیری به یکی از تاکتیک‌های مهم تروریستی تبدیل شده است. ربودن یک شخصیت سیاسی، مبادله آن در ازای پول یا ازای اشخاص مورد نظر از جمله مقاصد اصلی آدم‌ربایی به عنوان یک

---

1. Hijacking
2. Ibid. p.16
3. Kidnapping
4. Hostage Taking

عملیات تروریستی می‌باشد.[1]

بمب‌گذاری[2] یکی دیگر از مصادیق رایج تروریسم معرفی گردیده است. سالیانه هزاران بمب‌گذاری در اقصی نقاط دنیا صورت می‌گیرد که خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به همراه دارد. تهدید به بمب‌گذاری یکی دیگر از شیوه‌های تروریستی است که با هدف ایجاد ترس و هراس در بین مردم انجام می‌شود. در حال حاضر امکان ساخت بمب‌های مختلف با وجود اینترنت بیش از پیش فراهم گشته است. بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ و همچنین بمب‌گذاری ساختمان فدرال آمریکا در اوکلاهاما سیتی در سال ۱۹۹۵ از حیث جلب توجه افکار عمومی یکی از موفق‌ترین موارد معرفی گردیده است.[3]

ترور[4] نیز یکی دیگر از مصادیق تروریسم معرفی گردیده است که با کشتن افراد و مقامات سیاسی و یا نظامی با سلاح گرم یا سرد معرفی می‌گردد. این نوع از عملیات تروریستی قدمت طولانی داشته و به شکل گسترده از سوی گروه‌های تروریستی مورد استفاده قرار گرفته است.

---

1. John Richard Thackerah, Dictionary of Terrorism, Second Edition, Routledge, (2004), p.152
2. Bombing
3. Harvey W. Kushner, op.cit., p.80
4. Assassination

فصل دوم
تروریسم‌شناسی در مطالعات سیاسی

گفتار اول: علمای سیاسی و مسئله تروریسم
الکس اشمید
جوزف نای
والتر لاکوئر

گفتار دوم: ریشه‌های تروریسم
ریشه‌های روانی تروریسم
ریشه‌های سیاسی تروریسم
ریشه‌های اقتصادی تروریسم
ریشه‌های دینی و مذهبی تروریسم

گفتار اول: علمای سیاسی و مسئله تروریسم

الکس اشمید[1]

وی دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه لایدن[2] یکی از کارشناسان به نـام هلنـدی در زمینه مطالعات تروریسم و مسئول سابق دفتر جلوگیری از تروریسم سازمان ملـل متحد می‌باشد. از سال ۲۰۰۶ پروفسور اشمید مدیریت مرکـز مطالعـات تروریسم و خشونت سیاسی را برعهده دارد و به عنوان یکی از کارشناسان ارشد سازمان ملل در زمینه تروریسم شناخته می‌شود. از جمله آثار این فرد می‌توان به تروریـسم سیاسـی[3] (۲۰۰۵)، واکنش‌های غرب به تروریـسم[4] (۱۹۹۳) و مـداخلات نظـامی شـوروی از ۱۹۴۵ به این سو[5] (۱۹۸۵) اشاره کرد.

اشمید بحث تروریسم را در چهار حـوزه سـازماندهی مـی‌نمایـد و معتقـد است که به تناسب حوزه‌های مربوطه، مباحث نیز دارای ویژگی‌های مخصوص به خود می‌باشد. حوزه اول به «تروریسم در بحث دانشگاهی» مربوط می‌شـود. در این حوزه مباحث مربوط به تروریسم از جنبه‌های علمی و ریشه‌ای فارغ از

---

1. Alex P. Schmid
2. Leiden University
3. Political Terrorism
4. Western Responses to Terroris
5. Soviet Military Intervention Since 1945

طرفداری یا سیاسی‌بازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. حوزه دوم «تروریسم در بیانیه‌های دولتی» نام دارد. اینجا بحث رسمی تروریسم مورد توجه است و همواره از سوی دولت‌ها انجام می‌شود. حوزه سوم «بحث عمومی درباره تروریسم» است این حوزه بیشتر مربوط به رسانه‌ها است و افکار عمومی نیز در آن نقش قابل توجهی دارد و حوزه آخر «بحث تروریسم توسط خود تروریست‌ها» است.

اشمید معتقد است تعریف و یا تبیین تروریسم توسط یک استاد دانشگاه و محقق و نه لزوماً یک شهروند با دیدگاه کسانی که به طور قانونی مسئول مبارزه با تروریسم می‌باشند متفاوت است. وی مدعی است توانسته تعریفی از تروریسم که مورد توافق ۸۱ درصد از دانشگاهیان است، بدین شرح ارائه دهد:[1]

«تروریسم یعنی شیوه ایجاد وحشت توسط اقدام خشونت‌آمیز مکرر توسط افراد، گروه‌ها یا بازیگران دولتی مخفی (یا نیمه مخفی) به دلایل سیاسی، جنایی و غیر عادی در جایی که اهداف مستقیم، اهداف اصلی نیستند ـ بر خلاف ترور که هدف مستقیم، هدف اصلی است. قربانیان انسانی چنین خشونتی اغلب به طور تصادفی (بر حسب فرصت) یا گزینشی (اهداف سمبلیک و نماینده) از میان جمعیت هدف انتخاب می‌شوند و به عنوان مولدهای پیام‌رسانی عمل می‌نمایند. ارتباط مبتنی بر تهدید و خشونت بین تروریست‌ها، قربانیان و اهداف اصلی، اصولاً برای فریفتن هدف اصلی[2] که همان افکار

---

1. Alex P. Schmid, Rohaud D. Crelinsten, Western Responses to Terrorism, Frank Cass, 1993, pp. 8-9
2. Main Target

عمومی و مخاطبان می‌باشد، برای تبدیل آن به هدف مورد توجه، هدف خواسته شده و هدف وحشت و تبلیغی که از آغاز برای آن در نظر گرفته شده است به کار می‌رود».[۱]

اشمید سپس به بررسی تعریف تروریسم در بیانیه‌های دولتی می‌پردازد و برای این منظور تعاریف ارائه شده از سوی دولت فدرال آلمان، انگلستان، گروه «تروریسم، رادیکالیسم، افراط‌گری و خشونت سیاسی اروپا»[۲] و کنوانسیون اروپا از تروریسم را مورد توجه قرار می‌دهد.

وی اظهار می‌دارد اداره محافظت از قانون اساسی دولت فدرال آلمان تروریسم را «تلاشی مستمر و هدایت شده برای رسیدن به اهداف سیاسی می‌داند. اهدافی که برای رسیدن به آنها از روش‌های تهاجم علیه جان یا مال افراد (به ویژه روش‌های جنایی که در بخش یکم قانون کیفری آلمان نظیر قتل، آدم‌ربایی، بمب‌گذاری، جنایت، آتش‌افروزی و غیره ذکر شده است) یا دیگر روش‌های خشونت‌آمیز (که مصداق اقدامات جنایی فوق باشد) استفاده می‌شود».[۳] اشمید در خصوص تعریف انگلستان از تروریسم اظهار می‌دارد، این کشور تروریسم را «استفاده از خشونت با اهداف سیاسی، مشتمل بر هر نوع بهره‌بری از خشونت برای ایجاد وحشت در جامعه یا بخشی از افکار عمومی» می‌داند.[۴]

---

1. Ibid
2. Terrorism, Radicalism, Extremism and Political Violence Group
3. Ibid
4. Ibid

اشمید معتقد است توصیف انگلستان از تروریسم بسیار وسیع است و می‌تواند جنگ‌های متعارف و حتی بازدارندگی اتمی را نیز شامل شود و تعریف گروه «تروریسم، رادیکالیسم، افراط‌گری و خشونت سیاسی» اروپا نیز منبعث از تعریف دولت انگلستان از تروریسم است و تروریسم از نظر این گروه «استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت توسط گروهی از انسان‌ها برای حصول به اهداف سیاسی است».[۱]

کنوانسیون اروپایی مبارزه با تروریسم[۲] برای اینکه دچار هیچ‌گونه بحث سیاسی نشود تعریفی از تروریسم ارائه نکرده است و به جای آن صرفاً به فهرست عنوان جرائمی پرداخته که از نظر آنها تروریستی است. با این وجود این پرهیز از تعریف از نظر اشمید مشکلی را حل نکرده و مسائل زیادی از جمله بر سر راه استرداد مجرمان پدید آورده است.[۳]

سومین حوزه مورد توجه اشمید افکار عمومی و تروریسم است. وی با انتخاب یک جامعه نمونه از میان سردبیران آژانس‌های خبری، تلویزیون، رادیو و مطبوعات از آنان خواسته از میان فهرستی که به آنان ارائه می‌شود مشخص کنند از نظر آنها چه نوع خشونتی تروریسم محسوب می‌شود. (جدول صفحه بعد)

1. Ibid
2. The European Convention to Combat Terrorism
3. Ibid

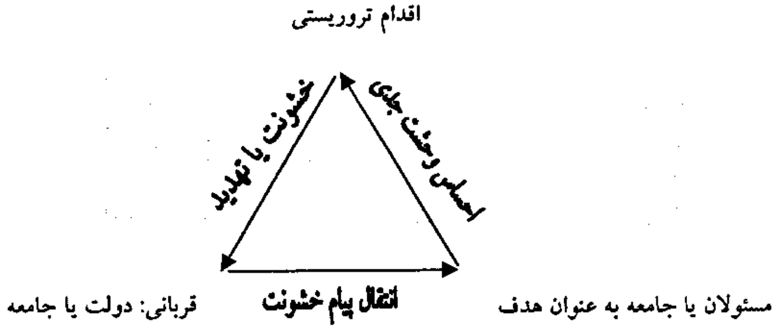
نوع خشونت و درصد پاسخ‌های ارائه شده

نوع خشونت	درصد
گروگانگیری	۸۰
ترور	۷۵
بمب‌گذاری کور	۷۵
آدم‌ربایی	۷۰
هواپیماربایی با هدف زورگویی	۷۰
جنگ چریکی	۶۵
خرابکاری	۶۰
شکنجه	۴۵
هواپیماربایی با هدف فرار	۴۵

حوزه چهارم مربوط به بحث تروریسم از دید تروریست‌ها است. از نظر اشمید تروریست‌ها و حامیان آنها خود را تروریست نمی‌دانند و اقدامات خود را اقدامات تروریستی قلمداد نمی‌نمایند. بلکه آنها اقدامات خود را واکنشی منطقی و مقاومتی عادلانه علیه تروریسم دولتی، سرمایه‌داری، نژادپرستی، امپریالیسم و جنسیت‌گرایی و مواردی از این دست می‌دانند. تروریست‌های معاصر خود را حتی مبارزان آزادی‌بخش نیز معرفی می‌کنند.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در چهار حوزه مورد توجه، اشمید به ارائه یک تبیین دقیق‌تر از تروریسم می‌پردازد. وی با تفاوت قائل شدن میان اقدامات خشونت‌آمیز و اقدامات تروریستی قائل به آن است که هر اقدام

تروریستی نوعی اقدام خشونت‌آمیز نیز می‌باشد، اما هر اقدام خشونت‌آمیز، اقدام تروریستی نیست. از نظر وی اقدام تروریستی یک اقدام سه وجهی و اقدام خشونت‌آمیز یک اقدام دو وجهی است. اقدام خشونت‌آمیز در حقیقت، قاتل و مقتول، یا ضارب و مجروح می‌باشد. در حالی که اقدام تروریستی یک وجه آن «انجام خشونت و تهدید»، وجه دوم آن «انتقال پیام خشونت» و وجه سوم آن «احساس وحشت جدی» می‌باشد و می‌توان آن را به شکل زیر ترسیم نمود.



شکل (۱): مثلث اقدام تروریستی[1]

از نظر اشمید و مطابق با این شکل بین هدف خشونت[2] و هدف ترور و بین قربانی[3] و حریف[4] تفاوت وجود دارد. در یک قتل تروریستی قربانی به راحتی می‌تواند تغییر کند چرا که هدف غایی تأثیر بر افکار عمومی است. بنابراین باید بین یک ترور عمومی و یک ترور در قالب تروریسم تمایز قائل

1. Terrorist Act
2. Target of Violence
3. Victim
4. Opponent

شد. در همین چارچوب اولی را باید قتل غیرسیاسی و دومی را باید قتل سیاسی به حساب آورد. در قتل نوع اول، قربانی حریف خود را و تهدیدات ناشی از آنها را قبل از آنکه بمیرد، می‌شناسد و می‌داند که چه منظوری دارد. در حالی که در مورد دوم، قربانی یا قربانیان اغلب از اینکه به عنوان بخشی از درگیری لحاظ شده‌اند بی‌خبرند و حمله مهاجم برای قربانی غیرمنتظره است و این از نظر اشمید دلیل اصلی ایجاد وحشت از سوی تروریسم است. تروریسم وحشت‌آفرین است برای اینکه ما را غافلگیر می‌کند و ما ناخواسته و غیرارادی به قربانیان آن تبدیل می‌شویم.[1]

اشمید در نهایت و بر اساس همین مقدمات، تروریسم را ایجاد وحشت فزاینده و ترس از قربانی خشونتی تصادفی شدن و به حد انفجار رساندن یک عکس‌العمل احساسی برای رسیدن به اهداف فریبنده می‌داند.[2] وی در میان صاحب‌نظران مسائل تروریسم، بهتر از بقیه رابطه میان تروریسم و دیگر مفاهیم که از جهت ماهیت، رفتار و یا اقدام با تروریسم مشابهت دارند را مورد بررسی قرار داده است. در این خصوص مطالب وی بیش از بقیه مورد استناد سایر محققان این حوزه قرار گرفته است. علاوه بر این، تقسیم‌بندی و نوع‌شناسی تروریسم که از سوی وی ارائه گردیده نیز در نوع خود جالب و دارای مرزهای مفهومی مشخص‌تری می‌باشد.

اشمید تروریسم را به سه دسته کلی «*تروریسم سیاسی*»، «*جرم سازمان‌یافته*

1. Ibid, pp. 9-11
2. Ibid

مرتبط با تروریسم»[1] و «*تروریسم پاتولوژیک یا بیمارگونه و روانی*»[2] تقسیم کرده و در این میان به تروریسم سیاسی به عنوان نوع اصلی تروریسم توجه نموده و آن را به چهار دسته کلی تقسیم کرده است که شامل «*تروریسم شورشی*»،[3] «*تروریسم خود گمارنده قانون*»،[4] «*تروریسم دولتی*» و «*تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها*»[5] می‌گردد. با این وجود از میان چهارگونه تروریسم منشعب از نوع سیاسی، تروریسم شورشی را به عنوان نوع اصلی انتخاب کرده و آن را به ۵ دسته کلی تقسیم نموده است که عبارتند از: تروریسم انقلابی اجتماعی (چپ‌گرا)، تروریسم نژادپرست (راست‌گرا)، تروریسم مذهبی، قومی یا ملی‌گرای جدایی‌طلب و تروریسم تک‌موضوع.[6]

نقش بازیگران با دو تقسیم‌بندی کلی «دولتی» و «غیردولتی» در هر یک از انواع تروریسم از نکات جالب مورد توجه اشمید می‌باشد. وی تروریسم شورشی را تروریسم غیردولتی علیه دولت می‌داند. یعنی سازمان و جریان تروریستی یک گروه غیردولتی است و هدف آن نظام سیاسی می‌باشد. در حالی که در تروریسم خود گمارنده قانون، سازمان تروریستی یک سازمان یا جریان غیردولتی است که هدف آن یک بازیگر غیردولتی می‌باشد. این نوع تروریسم در جاهایی رشد می‌کند که دولت به شدت ضعیف است و گروه‌ها و سازمان‌ها به صورت مستقل به ایفای نقش می‌پردازند. بنابراین آنها برای اعمال

1. Organized Crime-linked to Terrorism
2. Pathological-Crazy Terrorism
3. Insurgent Terrorism
4. Vigilante Terrorism
5. State-Sponsored Terrorism
6. Alex P. Schmid, Political Terrorism, Amesterdam, North-Holland Publications., 1998, p. 48.

قوانین و مقررات و یا خواسته‌ها و منافع خود، خودشان دست به کار می‌شوند. در تروریسم نوع سوم یعنی تروریسم دولتی، سازمان یا تشکیلات تروریستی دولت و یا نظام سیاسی حاکم بر آن کشور بوده و بازیگر هدف سازمان‌های غیردولتی و یا مردم آن کشور می‌باشند. در حالی که در نوع چهارم یعنی تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها، سازمان یا تشکیلات تروریستی یک سازمان یا تشکیلات غیردولتی است اما از سوی یک یا چند حکومت حمایت می‌شود و هدف آن نیز یک حکومت دیگر می‌باشد که عموماً دولت حاکم بر کشور محل فعالیت سازمان یا تشکیلات تروریستی است.[1]

تفاوت تروریسم نوع آخر با تروریسم نوع اول آن است که در نوع اول تشکیلات و سازمان تروریستی به صورت مستقل عمل می‌نماید در حالی که در نوع آخر با وجود آنکه تشکیلات تروریستی یک بازیگر غیردولتی است اما بیشتر تابع منافع و اهداف بازیگر دولتی پشتیبان می‌باشد. از سوی دیگر میان تروریسم خود گمارنده قانون و تروریسم دولتی نیز یک مشابهت اساسی وجود دارد و آن اینکه در هر دو حالت دولت کشور مورد نظر ضعیف و فاقد جایگاه مناسب در میان مردم بوده و مشروعیت آن به شدت ضعیف است.

اشمید در یک ابتکار دیگر رابطه میان تروریسم و چند مفهوم اساسی از جمله «*تروریسم و جرم*»، «*تروریسم و سیاست*»، «*تروریسم و جنگ*» و «*تروریسم و تبلیغات*» را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد.

تروریسم و جرم: در این مبحث سه نکته اساسی مطرح می‌شود. اول اینکه

1. Ibid

اقدامات تروریستی اگر اقدام نامشروع تلقی نشود اما تقریباً در تمام کشورها انواع خشونت‌های تروریستی جرم تلقی می‌شود. بنابراین جنبه مجرمانه بودن اقدام تروریستی دارای یک پذیرش همگانی است. مسئله دوم به حوزه جرائم تروریستی مربوط می‌شود. اشمید تعریف تروریسم در حوزه جرائم سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد و ضمن اذعان به تمایل برخی ناظران و صاحبنظران به تعریف تروریسم در حوزه جرایم سیاسی، ضمن تأکید بر سیاسی اعلام شدن بیشتر جرایم تروریستی از سوی تروریست‌ها، معتقد است حتی اگر انگیزه یا عامل یک اقدام تروریستی در حوزه جرایم تروریستی تعریف شود، اما خود عمل جرم تروریستی یک جرم جنایی است.[1] نکته سوم که می‌تواند موضوع مهمی در حوزه تروریسم و جرم باشد به ماهیت جرم تروریستی مربوط می‌شود. اشمید جرایم را از این نظر به دو دسته تقسیم می‌کند. اول جرایمی که خطا و جرم تلقی می‌شود به خاطر اینکه توسط قانون ممنوع اعلام شده است[2] و دیگری جرایمی که خطا و جرم تلقی می‌شود به خاطر اینکه به ذات خود بد هستند.[3] در این چارچوب اشمید معتقد است جرایم نوع دوم از جمله جرایمی است که ارتباطی به نظام سیاسی و شرایط و مختصات فرهنگی کشورها نداشته بلکه در بیشتر جوامع این دسته از جرایم بد و غیراخلاقی تلقی می‌گردد و

---

1. Alex P. Schmid, Common Causes of Violent Crime and Conflict, ISPAC, Milan, 1998, p. 23

۲. این دسته از جرایم در قوانین یونان باستان با نام Mala Prohibita یعنی اشتباه بودن چیزی به خاطر اینکه توسط قانون ممنوع اعلام شده، آمده است.

۳. این دسته از جرایم در قوانین یونان باستان با نام Mala Peres یعنی اشتباه بودن چیزی به خاطر نفس عمل آن، آمده است.

جرایم تروریستی نیز از این نظر در این دسته قرار می‌گیرد.[۱]

تروریسم و سیاست: این مبحث موضوع حائز اهمیتی است که مورد توجه اشمید قرار گرفته است. وی معتقد است اقدامات تروریستی اغلب در چارچوب یک مناقشه سیاسی صورت می‌گیرد.[۲] در این خصوص به مانند آنکه جنگ ادامه سیاست با ابزاری دیگر تعریف شده، می‌توان تروریسم را نیز بعضاً ادامه سیاست تعریف کرد.[۳] در این چارچوب میزان آن به این بستگی دارد که اولاً چقدر احزاب و فعالان سیاسی هدف گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرند و یا بر عکس، چقدر خود احزاب، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، روش‌های تروریستی را اتخاذ می‌کنند. هر قدر این وضعیت شدت یافته‌تر باشد تروریسم بیشتر ادامه سیاست تلقی می‌گردد.

اشمید با ارائه یک طیف نسبتاً گسترده از اقدامات سیاسی اقدامات بازیگر دولتی و بازیگر غیردولتی را به صورت متقابل دسته‌بندی می‌کند.[۴] وی معتقد

---

1. Jeffrey Ian Ross (Ed.), Controlling State Crime, New York, Garland Punblications, 1995, p. 5
2. Alex P. Schimd, Thesarus and Glossary of Early Warning and Conflict Prevention Term, London, FEWER, 1999, p. 12.

۳. ترجمه ادبی از اظهار نظر کارل فن کلاوزویتز در کتاب «از جنگ» (۱۹۸۵)

۴. وی براین اساس اقدامات سیاسی را به دو دسته اقدامات متعارف و اقدامات نامتعارف تقسیم می‌کند: در حوزه سیاست متعارف اقدام سیاسی دولت، حاکمیت قانون و اقدام بازیگر غیردولتی رقابت حزبی، ایجاد اپوزیسیون، لابی کردن و مواردی از این دست است. اما در حوزه سیاست نامتعارف اقدام سیاسی بازیگر دولتی و غیردولتی به دو محور اصلی اقدامات سیاسی نامتعارف غیر خشونت‌آمیز و اقدامات سیاسی متعارف خشونت‌آمیز تقسیم می‌شود. اقدامات سیاسی نامتعارف غیر خشونت‌آمیز بازیگر دولتی، «سیاست سرکوب» است که شامل سانسور، شکنجه، قانون‌شکنی، تقلب و تصویب قوانین فوری و بدون رویه متعادل و متعارف می‌شود و اقدامات بازگیر غیردولتی

است تروریسم سیاسی اغلب بعد از تجربه اقدامات سیاسی دیگر صورت می‌گیرد. یعنی در جایی که اقدامات سیاسی متعارف و اقدامات سیاسی غیرمتعارف اما غیر خشونت‌آمیز از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی به کنار گذاشته شده و اقدامات سیاسی غیرمتعارف خشونت‌آمیز بر فضای سیاسی کشور حاکم گردیده باشد.[۱]

تروریسم و جنگ: این مبحث از محورهای مورد توجه اشمید بوده و نکات مهمی در این خصوص از سوی وی مطرح شده است. وی ضمن آنکه رابطه میان جنگ و تروریسم را یک رابطه پیچیده می‌داند[۲] معتقد است اقدامات تروریستی می‌تواند قبل، بعد و حین جنگ صورت گیرد. اشمید میان جنگ و تروریسم به وجود برخی شباهت‌ها قائل است: هم تروریست و هم جنگ بخشی از رفتار جنگی و رفتار خصمانه به حساب می‌آیند و اقدامات تروریستی دارای اهدافی مشابه جنگ می‌باشند. یک تروریست اگرچه یک سرباز نیست اما همانند او خود را به خطر اندازد. از سوی دیگر انگیزه‌های یک سرباز در جنگ عموماً خودخواهانه نیست و این درباره انگیزه‌های یک تروریست نیز صدق می‌کند.

مشتمل بر تظاهرات و عدم همکاری با دولت می‌گردد. در حوزه اقدامات سیاسی خشونت‌آمیز، اقدامات بازیگر دولتی شامل تروریسم دولتی، ترور، جنگ داخلی، قتل‌عام، نسل‌کشی، سرکوب خشونت‌آمیز و در اقدامات بازیگر غیردولتی نیز مشتمل بر تخریب فیزیکی، ترور، تروریسم، جنگ چریکی، قتل‌عام، شورش یا انقلاب می‌گردد.

1. Alex P. Schmid, Political Terrorism, op.cit., pp. 58-59
2. Howard S. Levie, Terrorism in War-The Law of War Crimes, Third Volume, Second Series, Oceana Publications, . 1993

با وجود توجه به برخی شباهت‌ها میان جنگ و تروریسم، موضوع اصلی، تفاوت‌های میان این دو می‌باشد. به اعتقاد اشمید حتی اگر اقدامات تروریستی را اقدامات زمان صلح ندانیم و آنها را مطابق با شرایط جنگ ارزیابی کنیم باز اقدامات تروریستی جزء جنایات جنگی محسوب می‌گردند.[1]

این رویکرد به آن معنا نیست که اشمید تروریست را پدیده‌ای صرفاً مربوط به حوزه جنگ می‌داند زیرا همانطور که گفته شد وی تروریسم را پدیده‌ای مربوط به هر سه دوره قبل، بعد و حین جنگ می‌داند و آن را در هر سه دوره مورد توجه قرار می‌دهد. این تأکید از آن جهت است که برخی اقدامات تروریستی را به وضعیت جنگ نزدیک کرده و آن را در چارچوب شرایط و ویژگی‌های جنگ مورد توجه قرار می‌دهند؛ به همین خاطر وی معتقد است حتی در زمان جنگ نیز تروریسم در مجموعه جنایات جنگی قرار دارد. یعنی در مجموعه بدترین و ناموجه‌ترین اقدامات جنگی. نکته مهم‌تر آن است که اشمید تروریسم را به طور کلی ـ حتی در زمان صلح نیز ـ در حوزه جنایات جنگی معرفی می‌کند. وی در همین خصوص می‌گوید:

> **«اقدامات تروریستی را می‌توان نوع خاصی از خشونت به حساب آورد. معادل زمان صلح جنایات جنگی. اقدامات تروریستی به این دلیل ایجاد وحشت می‌کنند که ما نمی‌توانیم بر اساس قوانین**

---

1. Alex P. Schmid, Force or Conciliation?, An Overview of some Problems Associated with Current Anti-Terroist Response Strategies, Violence, Aggression and Terrorism, 2(2), 1998, pp. 153

جنگی از خود محافظت کنیم. تروریسم خود را به واسطه عدم رعایت اصول جوانمردی و انسانی قید شده در قوانین لاهه و کنوانسیون‌های ژنو از جنگ متمایز می‌سازد».[1]

وی تأکید می‌کند که قوانین لاهه به جنگ و جنگجویان یک دید وسیع داشته، حتی چریک‌ها و گروه‌های مقاومت و پارتیزان‌ها را در مجموعه جنگجویان قرار داده و برای آن قواعدی را وضع کرده است. مثلاً جنگجویان کسانی هستند که باید توسط خود یا افرادی که نسبت به زیردستان مسئول هستند فرماندهی شوند، باید نشان قابل تمایز داشته باشند که از راه دور قابل شناسایی باشند و نهایتاً باید تسلیحات خود را آشکارا حمل کنند و عملیات‌های خود را در هماهنگی با قوانین و آیین جنگی انجام دهند. بنابراین جنگجویانی که خارج از این مشخصات باشند بیشتر تروریست هستند تا یک رزمنده و جنگجو.

در همین چارچوب وی با تفکیک میان قوانین جنگ با ماهیت جنگ معتقد است جنگ‌ها چه مشروع و چه نامشروع باشند باید مطابق با قوانینی انجام گیرند. بنابراین قانونی بودن جنگ با عادلانه بودن جنگ تفاوت دارد. در این خصوص حمله به افرادی که هیچ نقش فعالی در جنگ ندارند و یا نیروهای مسلحی که سلاح خود را بر زمین گذاشته‌اند جزء نقض آشکار قوانین جنگ محسوب می‌شود. قوانین لاهه و کنوانسیون‌های ژنو نیز محافظت از جان

1. S. D. Baily, Prohibitions and Restrains in War, Current Policy, No. 9471, 1987, p. 3

غیرنظامیان و افراد بی‌گناه را جوهره اصلی قانون بشردوستانه بین‌المللی می‌دانند. بنابراین چنین اقداماتی در مجموعه جنایات جنگی محسوب شده و لذا یک فعالیت تروریستی می‌باشد.

اشمید بر همین اساس معتقد است جنگجویان نامنظم که قواعد و یا قانون جنگ را رعایت نمی‌کنند نمی‌توان جنگجویان قانونی به حساب آورد به همین خاطر باید بعد از دستگیری با آنها مانند جنایتکاران رفتار کرد و نه اسرای جنگی. با این وجود وی تأکید می‌کند رفتارهای خشونت‌آمیز غیرقانونی در جنگ از سوی هر کسی، چه بازیگر دولتی و چه غیردولتی، در چارچوب ذکر شده جنایت جنگی و اقدامی تروریستی است.

نکته مهم دیگری که در چارچوب تروریسم و جنایات جنگی از سوی اشمید مورد توجه قرار می‌گیرد به اقدامات تروریستی مربوط می‌شود. وی اقدامات تروریستی را بیشتر از آنکه تاکتیکی ضد نیرو[1] بداند، تاکتیکی ضد ارزش می‌داند. زیرا در اقدام تروریستی غیرنظامیان دور از درگیری هدف اولیه می‌باشند. آنها مورد حمله تروریستی قرار می‌گیرند چون باارزش هستند. بنابراین حمله به انسان‌های بی‌گناه و بی‌دفاع نوعی اقدام سهوی نیست بلکه نوعی استراتژی آگاهانه برای متقاعد ساختن یا منصرف کردن سیاسی افرادی است که در بین قربانیان نیستند.[2] وی همین موضوع را دلیل تفکیک تروریسم از جنگ می‌نامد.

اشمید تلاش دارد تا با محدود کردن دایره تروریسم و اقدامات تروریستی

---

1. Counter-Force
2. David Rapaport, The Politics of Atrocity, New York, John Jas Press, 1977. p. 47

اجماع بیشتری را در این خصوص ایجاد کند. تعریف کردن هر گونه خشونت مطابق با آیین و قوانین جنگ در چارچوب اقدامات غیرتروریستی و تعریف هر گونه خشونت خارج از چارچوب قوانین جنگ در چارچوب اقدامات تروریستی در همین راستا قرار می‌گیرد. بر این اساس وی تلاش دارد به جای اهداف بر ابزارها تأکید نماید لذا برخی گروه‌های مقاومت و چریکی که پایبند به این اصول هستند می‌توانند از دایره گروه‌های تروریستی خارج شوند.

تروریسم و تبلیغات: اشمید رابطه میان تروریسم و تبلیغ را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است تروریسم تنها به معنی خشونت نیست بلکه به معنای تبلیغات کاذب (پروپاگاندا)[1] نیز می‌باشد و حتی در بعضی موارد اصولاً این معنی را دارد.

به نظر می‌رسد اشمید خشونت و پروپاگاندا را دو بال تروریسم می‌داند. وی معتقد است خشونت به دنبال تغییر رفتار به واسطه ایجاد وضعیت است و پروپاگاندا نیز هدف مشابهی را اما از راه متقاعدسازی دنبال می‌کند و تروریسم ترکیبی از این دو می‌باشد. در همین راستا تروریسم با استفاده از خشونت به دنبال ایجاد وحشت و متقاعدسازی است. قربانی مستقیم تروریسم اصولاً ابزاری است برای تأثیر گذاشتن بر مخاطبان گسترده‌تر.[2]

وی با طرح برخی ویژگی‌های اقدامات تروریستی نقش رسانه‌ها را برای تکمیل این اقدامات مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر وی خشونت تروریستی

---

1. Propaganda
2. Alex P. Schmid and J. F. A. de Graaf, Violence as Communications, London, Sage, 1982, p. 2.

بیشتر به دنبال تأثیرگذاری بر دیگران است تا قربانیان مستقیم خود. اقدامات تروریستی اغلب یک اقدام تحریک‌آمیز است که ابزار خشونت در دست یک حکومت را به چالش می‌کشد. تروریست‌ها به ندرت به شکل مستقیم با حکومت درگیر می‌شوند و اغلب ترجیح می‌دهند تا به شهروندان آن حکومت نشان دهند که حکومت آنان قادر به محافظت از آنها در هر زمانی نیست. آنها سعی دارند با اقدامات تروریستی که به صورت ناگهانی انجام می‌دهند توجه افکار عمومی را به خود جلب کنند.[1] با توجه به این ویژگی‌ها رسانه‌ها نقش مهمی در دستیابی تروریست‌ها به اهداف خود دارند. آنها می‌توانند باعث گسترش شایعات شوند و از این ناحیه قدرت‌ها را با مشکل روبرو سازند و چنانچه تروریست‌ها بتوانند وحشت‌آفرینی خود را تحت پوشش رسانه‌ها درآورند می‌توانند تا حدود زیادی افکار عمومی را به اشغال خود درآورده، آنها را تحت تأثیر قرار دهند.

بنابراین تروریست‌ها با استفاده از رسانه‌ها و پیوند آن با خشونت و ایجاد فضای روانی غیرطبیعی می‌توانند دنیای سمبلیک و دنیای مجازی را تقویت کرده، مردم را در آن قرار دهند و به اهداف خود نائل گردند.

جوزف نای[2]

نای یکی از دانشمندان روابط بین‌الملل است که تاکنون کتاب‌ها و مقالات

1. Brigitte L. Nacos, Terrorism and The Media, New York, Columbia University Press, 1994, p. 75
2. Joseph S. Nye

زیادی در این زمینه نگاشته و یکی از معروف‌ترین نظریه‌های ایشان مربوط به قدرت نرم می‌باشد. به علت اینکه تروریسم نیز یکی از مقولات مهم در روابط بین‌المللی در عصر کنونی می‌باشد، نای به این مهم نیز توجه نموده، هرچند تمرکز اصلی خود را روی این موضوع قرار نداده است. در حقیقت تمرکز اصلی وی پیرامون روش و چگونگی مبارزه با تروریسم می‌باشد.

نای تروریسم را پدیده‌ای جدید نمی‌داند و معتقد است موضوع تروریسم ریشه در تاریخ سیاسی و بین‌المللی دارد. از سوی دیگر وی تروریسم را با وجود آنکه قرن‌ها است که این پدیده در صحنه سیاسی وارد شده است، یک ایدئولوژی نمی‌داند. از نظر وی تروریسم نوع و شیوه‌ای از درگیری است که اغلب به عنوان یک حمله آگاهانه و عمومی علیه انسان‌های بی‌گناه (خارج از متن یک جنگ سازماندهی شده) با هدف ایجاد ترس و وحشت تعریف می‌شود.[1]

نای معتقد است که قبل از حملات ۱۱ سپتامبر از جهت نگرش میان آمریکا و متحدانش در خصوص تروریسم اختلافی وجود نداشت اما بعد از این حادثه و اعلام جنگ از سوی آمریکا برای نابودی تروریسم بین آنها از نظر نوع و روش برخورد با این پدیده اختلاف پدید آمد.

از نظر نای دو عامل «فناوری» و «سیاسی»، تروریسم را در صحنه بین‌المللی وارد جایگاه جدیدی نمودند و همین عوامل منجر به اختلافات بیشتر در خصوص روش برخورد با آن گردیدند. عامل فناوری به عنوان یک مجموعه مهم برای کشوری همچون ایالات متحده از اهمیت اساسی برخوردار است. در

1. Joseph S. Nye, Power in the Global Information Age; From Realism to Globalisation, Routledge, 2004, p. 206

حال حاضر نظام مدنی آمریکا اهمیت و تأثیر زیرساخت‌های حیاتی همچون حمل‌ونقل، بهداشت، اطلاعات، انرژی و مواردی از این دست را بالا برده و از سوی دیگر زیرساخت‌های حیاتی به علت اطلاعات و شبکه پایه بودن آن به شدت آسیب‌پذیر گشته است. همین امر موجب شده که ابعاد خسارات اقدامات تروریستی وسیع‌تر و عمیق‌تر گردد.[1]

در همین راستا، تغییر در انگیزه و سازمان گروه‌های تروریستی نیز عامل مهمی است. به نظر نای تروریسم در قرن بیستم تقریباً اهداف سیاسی واضح و مشخصی داشت و از ابزار کشتار جمعی بی‌بهره بود و بسیاری از گروه‌های تروریستی توسط حکومت‌ها کنترل و حمایت می‌شدند. اما در سال‌های پایانی قرن بیستم این گرایش تغییر کرد و گروه‌های تروریستی بر پایه اعتقادات دینی شکل گرفت که هم خوب آموزش دیده بودند، هم از بعد اعتقادی بسیار غنی گشته بودند. بنابراین انگیزه‌های تروریست‌ها از انگیزه‌های محدود سیاسی به انگیزه‌های نامحدود و انتقام‌جویانه تغییر ماهیت داد و پاداش آن جهان آخرت معرفی گردید.[2]

نای معتقد است براساس تغییر در گرایش سیاسی و فناوری تروریسم، سازمان و تشکیلات تروریست‌ها نیز تغییر کرد و به سازمان‌های غیرمتمرکز تبدیل شد، به گونه‌ای که القاعده در بیش از ۶۰ کشور جهان سلول‌های عملیاتی خود را پراکنده ساخت. نتیجه آنکه تغییر گرایش و سازمان باعث گردید که تروریسم معاصر نسبت به تروریسم قدیمی‌تر یعنی تروریسم قرن

---

1. Ibid, p. 207

2. Ibid

بیستم از قدرت آسیب‌رسانی بیشتر و کنترل کمتر برخوردار گردد.[1]

نای در خصوص امکان مبارزه با تروریسم معتقد است که نابودی کامل تروریسم غیرممکن است اما چند توصیه به عنوان راهکارهای کاهش میزان و تأثیر حملات تروریستی ارائه می‌دهد:[2]

۱ـ مشروعیت‌زدایی از حملات علیه انسان‌های بیگناه؛

۲ـ تشویق حکومت‌ها به حمایت نکردن از تروریسم و گروه‌های تروریستی؛

۳ـ محافظت هرچه بیشتر و بهتر از اهداف تروریستی در داخل هر کشور و کاهش درصد موفقیت حملات تروریستی؛

۴ـ مسدود کردن راه دسترسی تروریست‌ها به تسلیحات کشتارجمعی؛

۵ـ شناسایی ریشه‌های تروریسم و حل مسائل به وجود آورنده تروریسم به صورتی که انگیزه اقدامات تروریستی را از بین برده یا کاهش دهد.

در موضوع تروریسم بیشترین توجه نای به روش‌ها و ابزارهای مبارزه با تروریسم می‌باشد. وی پنج ابزار «*نظامی*»، «*دیپلماتیک*»، «*اطلاعاتی و امنیتی*»، «*کمک برای توسعه*» و «*امنیت داخلی*» را در این خصوص نام می‌برد. نای معتقد است ابزارهای نظامی نمی‌توانند پاسخگوی بخش عمده‌ای از معضل تروریسم باشند اما در مواردی مانند تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها، استفاده از این ابزار را توصیه می‌کند. به نظر نای از آنجا که شمار حامیان تروریسم در دهه گذشته افزایش یافته باید به این ابزار توجه بیشتری کرد.

---

1. Ibid

2. Ibid, p. 211

برخی از کشورهایی که دولت‌های آنها ورشکسته هستند آن‌قدر از نظر سازمانی آشفته می‌باشند که در برخی موارد کمک نظامی و در برخی موارد مداخله نظامی، برای آنکه کشور مورد نظر تبدیل به پایگاه امن برای تروریست‌ها نگردد ضروری است.

نای از استدلال دولت بوش مبنی بر اینکه بازدارندگی در جایی که طرف مقابل وجود ندارد بی‌تأثیر است و جنگ پیش‌دستانه علیه تروریسم دفاع از خود و مشروع تلقی می‌شود دفاع می‌نماید؛ با این وجود معتقد است چنین اقداماتی به تضعیف معیارهای بین‌المللی که به استفاده از زور نظم می‌دهند می‌انجامد. وی پیشنهاد می‌کند بهترین کار برای حل معضل استفاده از زور، به‌کارگیری اقدام پیشگیرانه به صورت چندجانبه علیه هدف واضح و آشکار کنونی و ارائه دلایل کافی برای چنین جنگی است.[1]

ابزارهای دیپلماتیک یکی دیگر از ابزارهای مبارزه با تروریسم معرفی شده اما نای این ابزار را در کنار ابزارهای نظامی به کار برده و بیان داشته چون تروریسم قرن حاضر بیشتر تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها می‌باشد بنابراین به‌کارگیری دیپلماسی در این زمینه مفید است و می‌تواند از شمار تهدیدات بکاهد. این ابزارها که حوزه عمل آن بسیار گسترده است مشتمل بر کنوانسیون‌ها و معیارهای سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای می‌شود و ابزارهای مهمی در زمینه مشروعیت‌زدایی از تروریسم و اقدامات تروریستی است. در این چارچوب دیپلماسی عمومی[2] می‌تواند نقشی مؤثر و سازنده در

---

1. Ibid

2. Public Diplomacy

راه مهار تروریسم داشته باشد.[1]

از نظر نای ابزار پلیسی و اطلاعاتی از کارآمدترین شیوه‌های مبارزه با تروریسم به حساب می‌آید. وی معتقد است در این چارچوب، هشدار زودهنگام می‌تواند به افزایش پیشگیری کمک کند و بر تأثیر اقدامات پلیسی بیافزاید و در شرایطی که امکان استفاده از ابزار نظامی وجود ندارد، استفاده از ابزار اطلاعاتی ـ پلیسی تنها راه ممکن به نظر می رسد.[2]

به اعتقاد نای، امنیت داخلی[3] نیز یکی از بخش‌های مهم هر استراتژی مبارزه با تروریسم می‌باشد. در این خصوص برخی معتقد هستند پرهزینه بودن و ناکافی بودن اقدامات تضمینی و حفاظتی امنیت داخلی را به یک ابزار درجه دوم تبدیل کرده است. آنها بر این باورند که بستن راه‌های حمله به یک هدف تروریستی، تروریست‌ها را به سوی هدف دیگر رهنمون می‌سازد. اما نای معتقد است سخت‌تر کردن دسترسی به اهداف تروریستی و افزایش یا بالا بردن آستانه‌ها، تداوم جریان تروریستی را با کاهش چشمگیری مواجه می‌سازد. نای در همین خصوص پیشنهاد می‌کند تهیه طرح‌های استراتژیک برای بستن روزنه‌های آسیب‌پذیری با هزینه‌های معتدل، تبادل اطلاعات میان جوامع مدرن، انتقال تجربیات به یکدیگر و افزایش مشارکت بخش خصوصی به علت خصوصی بودن بسیاری از زیرساخت‌ها مورد توجه قرار گیرد.[4]

آخرین ابزار مورد توجه نای «کمک‌های مالی و همکاری»[5] می‌باشد. وی

---

1. Ibid, p. 212
2. Ibid, p. 211
3. Homeland Security
4. Ibid, p. 212
5. Aid and Assistance

معتقد است چنین کمک‌ها و همکاری‌هایی می‌تواند توانایی کشورهای ضعیف درگیر در اقدامات تروریستی را برای ریشه‌کنی تروریسم افزایش دهد. برخی راهکارهای ممکن در چنین رویکردی بدین شرح است: افزایش توانایی کشورها در مواجهه با تسلیحات کشتارجمعی مانند تسلیحات بیولوژیک؛ همکاری برای کاهش تهدید[1] مانند همکاری آمریکا و روسیه برای کنترل تسلیحات کشتارجمعی، کمک مالی یعنی کمک برای توسعه خصوصاً ریشه‌کنی فقر به عنوان یکی از ریشه‌های تروریسم.

والتر لاکوئر[2]

وی یکی از تاریخ‌شناسان در سطح بین‌المللی است و در این زمینه تألیفات زیادی دارد. لاکوئر در کنار مطالعات و تحقیقات تاریخی، موضوع تروریسم را نیز مورد توجه قرار داده و مطالعات نسبتاً گسترده‌ای در این زمینه داشته است. وی دارای کتاب‌ها و مقالات مهمی در این زمینه می‌باشد و از جمله افرادی است که درخصوص تروریسم به صورت گسترده به آثار و تألیفات او ارجاع داده می‌شود. از مهم‌ترین تألیفات لاکوئر در زمینه تروریسم می‌توان به جنگ بدون پایان: تروریسم در قرن ۲۱[3] (۲۰۰۳)، تروریسم جدید: افراط‌گرایی و تسلیحات کشتارجمعی[4] (۱۹۹۹)، ریشه‌های تروریسم: روانشناسی‌ها،

1. Threat Reduction Cooperation
2. Walter Laqueur
3. No End to War: Terrorism in Twenty-fisrt Century
4. The New Terrorism: Fanaticism and the Arms of Mass Destruction

ایدئولوژی‌ها، اعتقادات و طرز فکرها[1] (۱۹۹۸)، جنگ چریکی: یک مطالعه تاریخی و انتقادی[2] (۱۹۹۷) و عصر تروریسم[3] (۱۹۸۷) اشاره کرد.

مفهوم‌شناسی تروریسم: لاکوئر تاریخ استفاده از واژه تروریسم را به سال ۱۷۹۷ میلادی بازمی‌گرداند و بیان می‌دارد این واژه اولین بار در یک لغت‌نامه فرانسوی استفاده گردیده است. در این لغت‌نامه آورده‌اند که ژاکوبی‌ها[4] از واژه تروریسم در مواقعی که در گفتار یا نوشتار قصد تعریف از خود را داشته‌اند استفاده کرده‌اند اما به مرور مفهوم تروریسم تغییر کرد و ماهیتی جنایی یافت و متعاقب آن در بسیاری از فرهنگ‌ها به عنوان «نظام وحشت» معرفی گردید و به کسانی گفته شد که با استفاده از نظام زور و وحشت به دنبال گسترش دیدگاه خود بودند.[5]

لاکوئر معتقد است امروزه واژه تروریسم به خاطر وسعت کاربرد آن و به‌کارگیری آن برای پدیده‌های مختلف و متنوع، معنی خود را از دست داده و تقریباً همه نوع خشونت ـ و نه الزاماً خشونت سیاسی ـ را دربر می‌گیرد. بنابراین هیچ نوع تعریفی از تروریسم نمی‌تواند تمام انواع آن که در طول تاریخ بروز کرده‌اند را دربر گیرد تا جایی که تا به امروز واژه‌هایی همچون جنگ‌های داخلی، جنگ‌های انقلابی، جنگ‌های آزادیبخش و جنبش‌های مقاومت ضد اشغالگری به عنوان تروریسم و مترادف با آن در نظر گرفته شده‌اند.[6]

1. Origins of Terrorism: Psychologies, Ideologies, Theologies, State of Minds
2. Guerrilla Warfare: A Historical and Critical Sudy
3. The Age of Terrorism
4. Jacobins
5. Walter Laqueur, The Age of Terrorism, Little - Brown and Company, 1987, p. 11
6. Ibid, pp. 143-144

از نظر لاکوئر تروریسم به معنای استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت می‌باشد. یعنی شیوه‌ای جنگی یا راهبردی برای رسیدن به اهداف مشخص؛ اهدافی که به دنبال ایجاد ترس در بین قربانیان هستند. در این چارچوب افکار عمومی یا همان مردم عوامل اساسی راهبرد تروریسم می‌باشند و بدون آنها ترور یا همان وحشت معنا پیدا نمی‌کند.[1]

لاکوئر با بررسی ۱۰۹ تعریف ارائه شده درخصوص تروریسم که توسط نویسندگان مختلف بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۸۱ بیان گردیده، گزاره‌ها و محورهای مورد توجه خودش را استخراج می‌نماید. در این چارچوب در درجه اول محور «ترور یک اقدام سمبلیک» را مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس معتقدان به سمبلیک بودن ترور در پی اصلاح رفتار سیاسی دشمن هستند. با این وجود لاکوئر این محور را یکسره نمی‌پذیرد اما معتقد است در برخی موارد صحیح به نظر می‌رسد.

در محور دیگر تروریسم یا تروریسم انقلابی ـ بدون توجه به مارکسیست ـ لنینیست بودن یا آنارشیست بودن آن ـ به عنوان مفهومی یکسان مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس تروریسم به دنبال نابودی نظم اجتماعی و حکومت موجود است، اما لاکوئر معتقد است در همه موارد و همه جا تروریسم الزاماً با تروریسم انقلابی یکی نمی‌باشد. بر این اساس اولاً تمام گروه‌های تروریستی چپ نبوده و نیستند و ما با دیگر گروه‌های تروریستی خصوصاً در جناح راست افراطی نیز مواجه هستیم. از سوی دیگر تروریسم انقلابی نمی‌تواند مختصات و

---

1. Ibid.

ویژگی‌های گروه‌های تروریست جدایی‌طلب ـ ملی‌گرا را پوشش دهد.

سومین محور بر بعضی از تعاریف ارائه شده از ماهیت تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی بودن تروریسم استوار است. بر این اساس تروریسم از دیگر انواع خشونت سیاسی مجزا می‌شود. اما لاکوئر معتقد است با وجود غیرمنتظره بودن اقدام تروریستی، در اغلب موارد اهداف نه چندان تصادفی مورد حمله قرار می‌گیرد و اصولاً اهداف گزینشی است.

دو ویژگی دیگر مورد اشاره در تعاریف به تفکیک میان تروریست و مبارز راه آزادی از یک سو و اینکه تروریسم به دنبال منافع شخصی نمی‌باشد از سوی دیگر تأکید می‌ورزند. همچنین در تعاریف ارائه شده بر ویژگی عملیات تروریستی که اغلب علیه غیرنظامیان صورت می‌گیرد تأکید می‌گردد.[1]

لاکوئر برخی از تروریست‌ها را طرفداران «تروریست خالص»[2] می‌نامد که مدعی هستند نیازی به استفاده منظم و سیستماتیک از تروریسم ندارند و تنها یک اقدام منفرد تروریستی می‌تواند نتیجه لازم را در پی داشته باشد. از سوی دیگر هر گروه تروریستی ممکن است درجه خالصی از نتیجه را دنبال کند، مثلاً برخی به دنبال اصلاح هستند و برخی به دنبال نابودی ساختار.

لاکوئر با وجود ارائه تعریف از تروریسم و بررسی جنبه‌های اساسی دیگر تعاریف در نهایت بیان می‌کند که کشمکش درباره یک تعریف جامع دقیق از تروریسم برای مدت‌های طولانی زمان خواهد برد و تفاهمی در این زمینه که به درک مشترک از تروریسم جهانی بیانجامد به زودی شکل نخواهد گرفت.[3]

1. Ibid
2. Pursist Terrorist
3. Ibid, p. 72-73

تبارشناسی تروریسم: لاکوئر با بررسی دوره‌های مختلف تروریسم، گفتمان مسلط هر دوره را مورد توجه قرار داده و پیرامون آن بحث می‌کند. وی معتقد است گفتمان اصلی تروریسم در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پاسخ به بی‌عدالتی‌ها بوده و تروریست‌ها افرادی بودند که از سر ناچاری و به خاطر شرایط تحمل‌ناپذیر از قبیل فقر، ناامیدی و سرکوب سیاسی و یا اجتماعی به تروریسم روی می‌آوردند. انقلابیون روسیه تزاری و وطن‌پرستان ایرلندی به عنوان گروه‌هایی که فعالیت‌های آنان در چارچوب اقدامات تروریستی قابل تعریف است دقیقاً در چارچوب این گفتمان قرار می‌گرفتند. گروه‌های تروریستی روسی بیشتر به ترور مقامات سیاسی و نظامی روی می‌آورند. آنان بیشتر به عنوان افرادی فداکار شناخته می‌شدند و از آنان عموماً به خوبی یاد می‌شد. از سوی دیگر تروریست‌های ایرلندی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز به خاطر استقلال ملی و آزادی از اشغالگر خارجی ـ یعنی انگلستان ـ می‌جنگیدند و هدف اصلی آنان از اقدامات تروریستی آزادی بود. در فعالیت‌های این گروه نیز فداکاری و آرمان‌گرایی نقش انگیزشی قوی داشت و به همین خاطر آنها نیز مورد حمایت بخش گسترده‌ای از جامعه قرار داشتند.[1]

لاکوئر ضمن توضیح گفتمان مسلط تروریستی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، معتقد است که در همین دوره آنارشیست‌ها نیز به عنوان یک جریان تروریستی فعال بودند. آنها نیز بنا بر دلایل مشابه گفتمان مسلط مانند رسیدن به آزادی و جامعه آزاد دست به ترور مقامات سیاسی زمان خود می‌زدند. اما

1. Walter Laqueur, No End to War: Terrorism in the 21st Century, The Coutinuum Publications. Group Ltd., 2003, pp. 11-13

فعالیت آنان نه‌تنها باعث از بین رفتن دلیل فعالیتشان نشد، بلکه حتی به سرزنش سوسیالیست‌ها و جنبش دموکراتیک افراطی از سوی مردم منجر گردید. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که حتی در قرن نوزدهم یعنی قرن حماسی تروریسم، فعالیت تروریستی بیش از آنکه ریشه در ایدئولوژی داشته باشد ریشه در شخصیت انسان‌ها داشت.[۱] اشاره اخیر لاکوئر بسیار مهم به نظر می‌رسد و نشان می‌دهد که شخصیت رهبران و مبارزان تا چه حد در مقبولیت یا مشروعیت یک حرکت یا عکس آن با وجود آنکه با خشن‌ترین شیوه‌ها انجام می‌شود تأثیرگذار است. آنارشیست‌ها نیز مانند انقلابیون به اقدامات تروریستی روی می‌آوردند و به ظاهر هدف آنان مشترک بود اما آنارشیست‌ها از پایگاه اجتماعی مناسب و رهبران و مبارزان آنان از انگیزه‌های مردمی برخوردار نبودند.[۲]

از نظر لاکوئر گفتمان دوم بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت و بعد از جنگ جهانی دوم کامل گردید. به گفته لاکوئر در این دوره ماهیت تروریسم شروع به تغییر کرد و ریشه‌های تروریسم در کنار مسائل ملی به مسائل مذهبی، ایدئولوژیک و جنایی و حتی تجارت مواد مخدر نیز برگشت. در این دوره عمده‌ترین گروه‌های تروریستی گروه‌های راست افراطی و فاشیستی بودند. اگر در قرن نوزدهم ترکیب سیاسی و اجتماعی از علل مهم بروز تروریسم بود، می‌باید در این دوره در آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و اتحاد شوروی بیشترین گروه‌ها و اقدامات تروریستی شکل می‌گرفت اما چنین اتفاقی نیفتاد[۳] و تروریسم

---

1. Ibid
2. Ibid
3. Ibid, pp. 13-14

در اسپانیا و آلمان دموکراتیک در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که تروریسم تنها می‌تواند در جوامعی که تا حدودی دموکراتیک هستند یا از یک دیکتاتوری ناکارآمد بهره می‌گیرند امکان ظهور یابد.

ریشه‌ها و عوامل تروریسم: لاکوئر مبحث مفصلی در خصوص ریشه‌ها و عوامل تروریسم و اقدامات تروریستی دارد و به بررسی دلایل مختلف پیرامون این مسئله پرداخته و برخی از آنها را پذیرفته و بعضی را رد می‌نماید. اولین موضوعی که به عنوان ریشه یا یکی از دلایل تروریسم از سوی اندیشمندان مطرح شده است مسئله فقر است. آنان بین فقر و تروریسم به خصوص آنجا که مربوط به جهان سوم است، رابطه مستقیمی قائل هستند، اما لاکوئر معتقد است که شواهد تاریخی چنین رابطه‌ای را تأیید نمی‌کنند. در همین خصوص آمار سازمان ملل متحد نشان می‌دهد در ۴۵ کشوری که از سوی این سازمان به‌عنوان فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین کشورها معرفی شده‌اند به ندرت فعالیت‌های تروریستی وجود داشته است.[1]

تروریسم و اقدامات تروریستی بیشتر در میان طبقه متوسط و در حد فاصل متوسط پائین و متوسط بالا رواج دارد. در این چارچوب اعضای ارتش جمهوری‌خواه ایرلند به شکل سنتی از میان طبقه متوسط پایین و اعضای گروه اتا بیشتر از جوانان طبقه متوسط انتخاب می‌شوند که عمدتاً در بهترین مناطق اسپانیا زندگی می‌کنند. در خاورمیانه نیز وضعیت به همین شکل ارزیابی می‌شود و اعضای گروه‌های تروریستی در این منطقه از جهان نیز عمدتاً از

---

1. Ibid, pp. 15-17

طبقه متوسط می‌باشند.[1]

از نظر لاکوئر یکی از عوامل مهم شکل‌گیری تروریسم در جهان عرب عدم تناسب میان رشد جمعیت و اشتغال می‌باشد. بخش قابل توجه‌ای از افراد تحصیل کرده این کشورها نمی‌توانند کار مناسبی پیدا کند و اوقات خود را در قهوه‌خانه‌ها و جاهای دیگر می‌گذرانند. همین امر آنان را بیشتر متمایل به عقاید افراطی می‌کند و آنان را مستعد پیوستن به گروه‌های تروریستی می‌نماید.[2]

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل پیدایی تروریسم و اقدامات تروریستی توزیع نامتناسب ثروت بین کشورهای مختلف جهان از یک‌سو و میان مردم کشورهای مختلف از سوی دیگر است. در این چارچوب توزیع نامتناسب ثروت در کشورهای خاورمیانه و جهان سوم نمایان بوده و باعث شکل‌گیری رکود اقتصادی و اجتماعی در این جوامع گشته است. حتی کشورهای ثروتمند نفتی نیز از ناامیدی ناشی از چنین رکودی در امان نبوده‌اند و اراده مناسبی نیز برای پر کردن چنین شکاف و حل چنین معضلاتی شکل نگرفته و همین امر باعث سرخوردگی و روی آوردن اقشار این جوامع به تروریسم گردیده است.[3]

تنش‌های قومی ـ ملی نیز یکی دیگر از عوامل رشد تروریسم از سوی لاکوئر معرفی گردیده است. وی معتقد است چنین عواملی یکی از دلایل اصلی جنگ در کشمیر، رژیم صهیونیستی ـ فلسطین، چچن و سریلانکا می‌باشد. لاکوئر معتقد است فعالیت‌های تروریستی در این چارچوب عموماً باعث تضییع حق دیگران می‌شود و این امر وقتی نمود بیشتری پیدا می‌کند که

1. Ibid
2. Ibid, p. 17
3. Ibid, p. 18

درگیری هر دو یک منطق دارد. بنابراین حل مناقشات قومی ـ ملی می‌تواند از گسترش و ظهور تروریسم جلوگیری کند.[۱]

لاکوئر به برخورد تمدن‌ها به‌عنوان یکی از دلایل تروریسم و اقدامات تروریستی اشاره می‌کند. اما معتقد است که برخورد تمدن‌ها شاید در خصوص برخورد میان غرب و اسلام صدق کند اما در خصوص تمدن‌های شرق دور و هندو کمتر صادق است. از سوی دیگر بررسی جنگ‌های داخلی و مناقشات معاصر نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از خشونت و تهاجم در جوامع مسلمان رخ داده است تا جوامع دیگر. بر همین اساس به جزء امارات عربی متحده، مراکش و قزاقستان بقیه کشورهای اسلامی در بیست سال گذشته دچار خشونت سیاسی بوده‌اند. در این میان جنگ میان عراق و ایران به‌عنوان دو کشور مسلمان و جنگ داخلی در الجزایر توسط گروه‌های اسلام‌گرا خونین‌ترین خشونت‌ها بوده است.[۲]

لاکوئر به رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی از عوامل مهم گسترش تروریسم می‌پردازد. وی معتقد است اسرائیل منتقدان و دشمنان زیادی دارد و سیاست‌های آن حتی دفاع از آن از سوی دوستان غربی‌اش را نیز سخت نموده است. به اعتقاد لاکوئر سلطه اسرائیل بر بیت‌المقدس و عدم تمایل بر اداره مشترک آن با مسلمانان باعث نفرت مسلمانان گردیده است. این امر نه تنها باعث گسترش درگیری‌ها شده بلکه حتی توان و احتمال یک جنگ مذهبی را نیز به‌وجود آورده است. لاکوئر معتقد است اسرائیل به خودی خود و به تنهایی

1. Ibid, pp. 18-19

2. Ibid, pp. 19-20

به‌عنوان یک معضل دیده نمی‌شود بلکه اسرائیل دست‌نشانده شیطان بزرگ آمریکا است و این آمریکا است که در نهایت باید از بین برود.[1]

در ادامه این مطالعات، لاکوئر به بررسی محرومیت ملی و بی‌عدالتی اجتماعی به‌عنوان یکی از عوامل اصلی گسترش تروریسم می‌پردازد. وی معتقد است درست است که جوامع شاد و راضی کمتر به دنیای اقدامات تروریستی می‌روند با این حال معلوم نیست که چرا تلاش برای رسیدن به آزادی سیاسی، آزادسازی ملی یا دیگر اهداف بعضاً به تروریسم انجامیده است. لاکوئر بر این اساس معتقد می‌گردد که برای بررسی دلایل یا عوامل ظهور و رشد تروریسم باید توجه نمود که اقدام تروریستی توسط چه کسانی انجام می‌شود. بر این اساس بسیاری از ترورهای معروف سال‌های گذشته توسط کسانی صورت گرفته که به هیچ گروه سازمان‌یافته‌ای تعلق نداشته‌اند یا حتی گروه‌هایی وجود داشته‌اند که تنها برای نشان دادن اعتراض خود و نه نابودی دشمنانشان دست به اقدام تروریستی زده‌اند. آنارشیست‌های مبلغ مرگ در این گروه جای می‌گیرند.[2]

از نظر لاکوئر کسب قدرت و برنامه‌های گسترده آینده نیز می‌تواند یکی از دلایل گرویدن جنبش‌های اجتماعی و ملی به تروریسم باشد و تغییر سیاست حکومت‌های حاکم برای جلوگیری از یک خیانت ملی نیز می‌تواند در زمره علل بروز تروریسم جای گیرد.

از دیگر موارد مهم مورد نظر لاکوئر ارتباط بین پوشش رسانه‌ای و گسترش تروریسم است. وی می‌گوید تحقیقات بسیاری نشان داده که بین پوشش

1. Ibid, pp. 21-22
2. Walter Laqueur, The Age of Terrorism, op.cit., p. 73

رسانه‌ای ـ و از همه مهم‌تر تلویزیونی ـ و گسترش تروریسم رابطه وجود دارد. این رابطه در مواردی چون هواپیماربایی و ترور نمود بیشتری می‌یابد. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین تأثیر جدی رسانه‌های گزارشگر حوادث تروریستی، تقریباً گسترش فعالیت‌های تروریستی است چراکه رسانه‌ها می‌توانند تمام عوامل لازم برای یک تروریست بالقوه را در زمینه انجام مأموریتش فراهم سازند. رسانه‌ها به راحتی چگونگی و الگوهای تروریستی را در اختیار تروریست‌های بالقوه قرار می‌دهند و می‌توانند به روش‌های گوناگون در آنها ایجاد انگیزه کنند.

لاکوئر با بررسی و نقد دلایل مختلف ظهور و گسترش تروریسم در کنار عوامل عینی، معتقد به نقش دلایل و عوامل ذهنی نیز می‌باشد و معتقد است عوامل روانی، روحی، پرخاشگری و تعصب نیز می‌توانند از دلایل ظهور و رشد تروریسم باشند. چنانچه معتقد باشیم تنها شرایط عینی ریشه تروریسم هستند دیگر نمی‌توان فهمید چرا وطن‌پرستان ایرلندی قرن نوزدهم و بیستم برای استقلال خود جنگیدند ولی دیگر اقلیت‌های اروپایی نظیر اسکاتلندی‌ها تروریسم را به‌عنوان یک راهبرد انتخاب نکردند؟ چرا در اسپانیا باسک‌ها برخلاف کاتالان‌ها به تروریسم روی آوردند؟ چرا چچن‌ها علیه روسیه دست به تروریسم زدند اما تاتارها این کار را نکردند؟ چرا ببرهای تامیل در سریلانکا یکی از خونین‌ترین فعالیت‌های تروریستی را رقم زدند اما مسلمانان سریلانکا از این نوع اقدامات دوری گزیدند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لاکوئر معتقد است باید دلیل عدم تحقق تروریسم را به جای دلیل تحقق تروریسم در مکان‌ها و زمان‌های مختلف مدنظر قرار داد و برای هر مورد با توجه

به‌ویژگی‌های همان مورد و براساس نه تنها شرایط عینی بلکه شرایط ذهنی و روانی به دنبال دلایل و عوامل گشت.

انواع تروریسم: لاکوئر تروریسم را به چهار دسته کلی تقسیم می‌کند: *«تروریسم بین‌المللی»، «تروریسم چپ‌گرا»، «تروریسم ملی‌گرا ـ جدایی‌طلب»* و *«تروریسم شهری»*. از نظر وی تروریسم بین‌المللی در جهان معاصر کنونی، مسائل و موضوعات مختلف از تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها علیه کشورهای خارجی گرفته تا همکاری بین گروه‌های مختلف تروریستی را دربر می‌گیرد. این نوع تروریسم بیشتر بعد از جنگ دوم جهانی رایج گردید و در این دوره شوروی عمدتاً آمریکا را متهم به دست داشتن در این نوع اقدامات تروریستی می‌کرد و آمریکایی‌ها نیز متقابلاً شوروی را متهم به حمایت از تروریسم می‌نمودند.

از نظر لاکوئر تروریسم چپ‌گرا با شکل‌گیری چپ‌گرایی افراطی در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت و بیشتر به‌عنوان پدیده‌ای اروپایی و آمریکایی (شمالی) مطرح است. تروریسم چپ یک نوع تروریسم آرمان‌گرا و ضدمادی‌گرا و برای مبارزه با نابرابری موجود در جوامع صنعتی و فقر و گرسنگی و عقب‌ماندگی جهان سوم می‌باشد.[1]

تروریسم ملی‌گرا ـ جدایی‌طلب از انواع دیگر تروریسم است که نسبت به بقیه ناپایدارتر است اما اهداف ملی آنان پایدار می‌باشد و همواره گروه‌های جدیدی بر این اساس شکل گرفته است. برخلاف تروریست‌های چپ‌گرا،

---

1. Ibid, pp.235-236

تروریست‌های ملی‌گرا از پایگاه حمایتی گسترده‌تری برخوردارند. انگیزه و دلیل اصلی پیدایش چنین گروه‌هایی تعصب‌های ملی است و شعارهای بین‌المللی آنها اغلب جنبه ظاهری دارد. در این نوع تروریسم رنگ پوست، هویت ملی و مذهب از عوامل مهم به‌شمار می‌آیند و طبقه اجتماعی نقش چندانی ندارد.[۱]

تروریسم شهری به‌عنوان آخرین نوع تروریسم مورد پذیرش لاکوئر، از اواخر ۱۹۶۰ آغاز گردیده و تا به امروز ادامه یافته است. این نوع تروریسم را می‌توان به اشکال مختلف در بسیاری از کشورها مشاهده کرد. لاکوئر علاوه بر پرداختن به انواع تروریسم عنوان عملیات تروریستی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. وی پنج نوع عملیات تروریستی شامل *ترور، آدم‌ربایی، هواپیماربایی، بمب‌گذاری* و *سرقت* را برمی‌شمارد. در این چارچوب ترور قدیمی‌ترین روش تروریستی محسوب می‌شود و سرقت، اگرچه خود یک اقدام تروریستی محسوب نمی‌شود، اما یک روش رایج برای تأمین منابع مالی اقدامات تروریستی به حساب می‌آید.[۲]

1. Ibid, pp. 206-208

2. Ibid, pp. 112-116

گفتار دوم: ریشه‌های تروریسم

تروریسم پدیده‌ای پیچیده و متنوع است و نمی‌توان علل و ریشه‌های آن را در یک حوزه به خصوص مورد توجه قرار داد. لذا دستیابی به ریشه‌های تروریسم مستلزم توجه به حوزه‌های روانی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی است. در این خصوص به مطالعات انجام شده توسط جمعی از اندیشمندان و به خصوص به مطالعات جرالد پست[1] در خصوص ریشه‌های روانی؛ مارتا کرنشاو[2] در خصوص ریشه‌های سیاسی؛ تد رابرت گر[3] درباره ریشه‌های اقتصادی و مارک یورگنس مه‌یر[4] درباره ریشه‌های مذهبی و دینی توجه بیشتری شده است.

ریشه‌های روانی تروریسم

مسئله روانشناسی تروریسم: نمی‌توان ادعا کرد که تروریست‌ها به لحاظ روانی افرادی عادی یا غیرعادی هستند. اما به طور کلی می‌توان ادعا کرد که گروه‌ها یا سازمان‌های تروریستی اغلب افرادی را برمی‌گزینند که از نظر عاطفی پایدار نیستند. آنها دارای انگیزه‌های متفاوتی برای ارتکاب اقدامات تروریستی هستند؛ انگیزه‌هایی مانند انتقام، شهرت و یا کسب قدرت. بر همین اساس انگیزه‌های فردی تحت تأثیر منافع شخصی یا گروهی و ایدئولوژیک کاملاً متفاوت هستند و نمی‌توان آنها را به شکل کلی بیان داشت. اما این تفاهم

---

1. Jerrold M. Post
2. Martha Crenshaw
3. Ted Robert Gorr
4. Mark Juergensmeye

گسترده وجود دارد که روانشناسی فردی در تروریسم مطرح نیست و این روانشناسی گروه، سازمان و اجتماع است که مهم می‌باشد و بزرگ‌ترین قدرت تحلیلی را در درک این پدیده پیچیده فراهم می‌آورد. لذا تروریست‌ها شخصیت و هویت خود را تحت تأثیر هویت جمعی از دست می‌دهند و به جای آن هویت جمعی را می‌پذیرند.[۱]

رهبری و تروریسم: در تشکیلات و سازمان تروریستی نقش رهبر در جمع کردن افراد منفرد در یک سازمان هماهنگ بسیار حیاتی است. در چنین سازمان‌هایی رهبر به گروه معنا می‌بخشد و پیام‌های واحدی به اعضای مجزای گروه انتقال می‌دهد. وی نقش اساسی در شناخت دشمن و شکل‌گیری هویت جمعی به جای هویت فردی دارد.

تروریسم انتحاری: تروریست‌ها بعضاً برای انجام اقدامات تروریستی آگاهانه و پیش دانسته جان خود را فدا می‌نمایند. این مسئله از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این نوع از تروریسم عوامل اجتماعی ـ روانی نقش بسیارمهمی دارند. این نوع اقدامات تروریستی بیشتر از عملکرد روانشناسی جمعی و گروهی ناشی می‌شود و نه روانشناسی جنایی فردی.[۲]

چرخه زندگی تروریست: آنچه یک تروریست بالقوه را جذب یک گروه تروریستی می‌کند از آنچه او در راستای افراطی شدن و تحکیم گروه یا هویت جمعی تجربه می‌کند متفاوت است. به همین شکل آنچه یک تروریست را

---

1. Jerrold M. Post, Psychology in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005, p. 9-8
2. Ibid, p. 8

وادار به انجام اقدامات خشونت‌آمیز می‌کند با آنچه سبب جدایی او از گروه تروریستی می‌شود، متفاوت است. روند تروریست شدن مستلزم تعهد فزاینده، تدریجی و پایدار به یک گروه است. رهبران همواره به دنبال تقویت هویت جمعی و برونی کردن، موجه جلوه دادن و استفاده از خشونت علیه دشمن هستند. وقتی جوانی به عضویت یک سازمان تروریستی درمی‌آید، روحیه افراط‌گری او تقویت می‌شود و استمرار می‌یابد. قدرت انگیزه‌های گروه ـ به خصوص گروه‌های بسته ـ آنقدر زیاد است که افراد آن گروه قدرت رهانیدن و نفوذ دادن روان خود را ندارند. با توجه به اینکه جذب و وارد گروهی تروریستی شدن، روندی تدریجی است، تأثیرگذاری بر روی این روند نیازمند چارچوب زمانی طولانی مدت است.

آنچه باعث می‌شود یک تروریست گروه خود را ترک کند به اندازه ورود به گروه اهمیت دارد. فهمیدن و شناخت روند ترک کردن گروه برای سیاست‌های ضدتروریستی مفید است و به عنوان یکی از عوامل مقابله با تروریسم می‌تواند در نظر گرفته شود. خروج از یک گروه تروریستی همانند ورود به آن روندی پیچیده دارد. به همین خاطر روند زندگی تروریست‌ها با جزئیات کامل باید شناخته شود تا استراتژی‌های مناسبی برای تأثیرگذاری بر روندهای خروج طرح گردد. در حقیقت نوع اقداماتی که می‌توانند بر روند تروریسم تأثیر داشته باشند به خوبی درک نشده‌اند و بسیاری از اقدامات طراحی شده برای مبارزه با تروریسم تأثیرات معکوس و مخربی دارند.[1]

1. Ibid, pp. 8-9

جرالد پست با تکیه بر ریشه‌های روانی تروریسم معتقد است جنگ با تروریسم بر خلاف دیگر جنگ‌ها بوده و نیازمند تلاش متمرکز و طولانی‌مدت است. در حالی که هویت جمعی تروریست‌ها به مرور زمان شکل می‌گیرد دیدگاه‌های مربوط به زمان تشکیل یک گروه تروریستی به سرعت عوض نمی‌شود. وقتی نفرت پراکنده می‌شود، وقتی نفرت و خشونت خیلی زود اجتماعی می‌شود و در قالب یک هویت جمعی تقویت و تجمیع می‌شود آنگاه دیگر نمی‌توان راه‌حلی کوتاه‌مدت برای از بین بردن آن پیدا کرد. براین اساس وی برخی پیشنهادات در این زمینه ارائه می‌دهد:[1]

چرخه تروریسم: مداخله برای از بین بردن چرخه تروریسم باید خیلی زود و در همان بدو شکل‌گیری این چرخه و قبل از شکل‌گیری هویت واحد گروه صورت گیرد. ماهیت این‌گونه مداخلات را تنها می‌توان از طریق مطالعات نظام‌مند زندگی تروریست‌ها، متمایز کردن انواع آنها از یکدیگر به شکل کلی و گروه‌های آنان به شکل ویژه و درک هر نوع تروریسم در چارچوب بافت ویژه فرهنگی، تاریخی و سیاسی آن، شناسایی کرد. به علاوه از آنجا که هدف تروریسم ایجاد وحشت است داشتن برنامه برای کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی در این زمینه و ایجاد مقاومت اجتماعی نقش مهمی را در مبارزه با تروریسم ایفا می‌کند.

جامعه و حکمرانی: از آنجا که تغییر دادن فرهنگ نفرت و خشونت یک فعالیت تدریجی و طولانی‌مدت است، تقویت حکومت قانون و نشان دادن

---

1. Ibid

عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب باعث می‌شود حمایت از دولت به عنوان عامل اصلی مبارزه با تروریسم در سطح مناسب قرار گیرد. در حالی که دور شدن از استانداردهای لازم، باعث تقویت و بروز پرقدرت تروریسم می‌شود.[۱]

دیپلماسی عمومی و ارتباطات استراتژیک: از آنجا که تروریسم نوعی جنگ روانی است پس باید با جنگ روانی و نه بمب و موشک به مبارزه با آن اندیشید. لذا اقدامات ضدتروریستی باید شامل مواردی مانند جلوگیری از پیوستن تروریست‌های بالقوه به گروه زیرزمینی، اختلاف و تفرقه‌افکنی در گروه تروریستی، تسهیل خروج افراد از گروه تروریستی از راه‌هایی مانند عفو عمومی مداوم، صدمه زدن به مشروعیت و اخلاقی بودن تروریسم و اقدامات تروریستی باشد.[۲]

ریشه‌های سیاسی تروریسم

شناخت پیش‌زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی یا جمعیت‌شناختی تروریسم به تنهایی منجر به شناخت کامل پیش‌بینی فعالیت‌ها و اقدامات تروریستی نمی‌شود. حتی اگر پیش‌زمینه‌ها ثابت بمانند، فعالیت‌های تروریستی می‌تواند کم یا زیاد شود. به عنوان مثال جهانی شدن، گسترش تروریسم را تسهیل نموده اما نمی‌توان آن را در مجموعه ریشه‌های تروریسم به حساب آورد. لذا در کنار پیش‌زمینه‌ها، وابستگی‌های تاریخی، حوادث تاریخی و مقاصد نیز حائز اهمیت است.[۳]

---

1. Ibid, p. 11
2. Ibid, pp. 11-12
3. Martha Crenshaw, Political Explanations in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005, p. 13.

تروریسم به عنوان یک استراتژی: تروریسم پدیده‌ای همگن یا یکپارچه نیست بلکه هم از نظر ایدئولوژیک و هم سازمان و اهداف متفاوت می‌باشد. در برخی موارد، جنبش‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی که از حمایت مردمی برخوردارند از تروریسم استفاده می‌کنند. بنابراین برای این گروه‌ها تروریسم یک استراتژی و یا تاکتیک می‌باشد. در حالی که گروه‌های دیگری وجود دارند که از نظر اجتماعی منزوی هستند و گزینه دیگری جز تروریسم ندارند. برای این گروه‌ها تروریسم بعد از مدتی تبدیل به هویت می‌شود و کارکرد استراتژی‌گونه خود را از دست می‌دهد. البته در شرایطی خاص مثلاً وقتی امکان دستیابی به قدرت توسط حاکمیت از بین رفته، تروریسم می‌تواند مشروعیت یابد و اهداف و حتی روش‌های آن مورد حمایت مردم قرار گیرد.[1]

تروریسم و دموکراسی: رابطه تروریسم و دموکراسی یک رابطه کلیدی است. از آنجا که مفهوم دموکراسی، مفهوم گسترده‌ای است و تمام دموکراسی‌ها به یک اندازه به اقلیت‌ها و جمع توجه نمی‌کنند، لذا امکان بروز تروریسم در بسیاری از دموکراسی‌ها که حقوق اقلیت‌ها در آنها به شکل منظم نقض می‌گردد وجود دارد. دموکراسی و تروریسم قطب متضاد یکدیگر نیستند که با بروز یکی دیگری از بین رود، به طوری‌که حتی دموکراسی‌های قدیمی و استوار با ویژگی‌هایی چون آزادی بیان و تحمل مخالف نیز می‌توانند در بسیاری موارد هم هدف تروریسم داخلی و هم خارجی قرار گیرند.

در دموکراسی‌هایی که تروریسم در آنها شکل گرفته، درجه ناهمگنی

---

1. Ibid, pp. 13-14

سیاسی، اجتماعی و قومی حکومت، متغیری حیاتی است. در جوامع تجزیه شده و به شدت چندقطبی، بیشترین احتمال بروز تروریسم به چشم می‌خورد. این نوع جوامع با احتمال بروز دیگر انواع خشونت نیز درگیر می‌باشند. عوامل محرک خشونت، معادله‌ای پیچیده و پویا را به وجود می‌آورند که حل آن بدون توجه به نوع حکومت میسر نیست. بنابراین پرسیدن اینکه تروریسم در کجا مجال ظهور می‌یابد کافی نیست بلکه باید پرسید که در کجا تروریسم بیشترین پیامدها را برای دموکراسی به همراه دارد. دموکراسی‌های انتقالی و یا جدید بسیار شکننده هستند چراکه حاکمیت آنان ضعیف بوده و مشروعیت و میراث حکومت سابق می‌تواند هنوز پابرجا باشد. در چنین جوامعی تروریسم می‌تواند به راحتی گذر به دموکراسی را به خطر اندازد و جنبش‌های دموکراتیک را تحت تأثیر قرار دهد. شیلی، آرژانتین، اروگوئه، اسپانیا و الجزایر نمونه‌های خوبی در این باره می‌باشند.[1]

ریشه‌های داخلی و بین‌المللی تروریسم: جهانی شدن همانطور که گفته شد به عملیات‌های تروریستی بین‌المللی سرعت بخشیده است. پیشرفت‌های فناوری به قدرت تحرک تروریست‌ها کمک کرده و ارتباط آنها با یکدیگر هم در داخل و هم در خارج را بسیار آسان ساخته به طوری که در این میان هدف برخی گروه‌های تروریستی حتی تغییر نظم بین‌المللی و ایجاد نظم جدید تعریف گردیده است. از سوی دیگر وجود دولت‌های ورشکسته[2] که کنترل کاملی بر قلمرو خود ندارند و همچنین مواردی مانند جنگ داخلی، مهاجرت،

1. Ibid. 14-15

2. Failed States

ضعف اقتصادی و سرکوب سیاسی زمینه‌های ظهور و بروز تروریسم را مستعدتر و آماده‌تر نموده است. همچنین مداخله یک کشور در کشور دیگر خصوصاً اگر ناعادلانه تلقی گردد می‌تواند گروه‌های افراطی را به سوی استفاده از تروریسم به عنوان یک عکس‌العمل مناسب سوق دهد.[1]

با توجه به پیش‌زمینه‌ها و ریشه‌های سیاسی تروریسم، کرنشاو برخی پیشنهادات را برای مواجهه با تروریسم از دریچه سیاسی طرح نموده است:[2]

عکس‌العمل مشروع: سیاست مبارزه با تروریسم هم باید کوتاه‌مدت و هم درازمدت باشد. اتخاذ سیاست‌های سرکوبگرانه برای رسیدن به نتایج فوری هرچند می‌تواند از یکسو نتایجی را با خود به همراه داشته باشد اما از سوی دیگر می‌تواند به ترغیب دیگران برای ادامه خشونت و تحسین تروریست‌های قدیمی نیز بیانجامد. بنابراین پاسخ به تروریسم باید مشروع باشد و نقض حقوق بشر را به همراه نداشته باشد.

رسیدن به یک رویکرد دقیق: برقراری توازن بین امنیت امروز و فردا نیازمند رویکرد دقیقی است که بین تروریست‌های منزوی و تروریست‌های دارای حمایت عمومی تمایز قائل می‌شود. حکومت‌ها باید بنیان‌های حمایت حیاتی اجتماعی از تروریسم و شرایطی که به توجیه آن نزد تروریست‌ها می‌پردازد را به خوبی درک نمایند. در غیر این صورت بعید نیست که در بازی دشمن خود گرفتار آیند. درمان تروریسم با ابزارهای امنیتی و نظامی به مثابه شکست دادن خود تلقی می‌گردد. تشویق گروه‌های تروریستی دارای

---

1. Ibid, pp. 15-16
2. Ibid, pp. 16-17

پایگاه اجتماعی برای پیوستن به جنبش‌ها یا احزاب سیاسی و اجتماعی و مشارکت آنها در فرایند سیاسی کشور به شرط رعایت حقوق بشر و دست کشیدن از خشونت از جمله اقدامات ضد تروریستی کلیدی است.

قربانیان و افکار عمومی: حکومت‌ها باید به قربانیان تروریسم توجه خاصی داشته باشند چرا که عکس‌العمل‌هاست که می‌تواند این افراد را راضی یا ناخشنود سازد. گذشته را نمی‌توان فراموش کرد اما باید به دنبال انتقام‌جویی نیز نبود. در این ارتباط اعلام عفو عمومی بدون جلب نظر افکار عمومی و به خصوص قربانیان، اقدامی ناکارآمد ارزیابی می‌شود. حکومت‌ها از سوی دیگر باید به شهروندان خود آموزش دهند که در مواجه با تروریسم دچار وحشت نگردند. حکومت‌ها نباید تحت فشار افکار عمومی به خاطر ترس یا کینه دست به عکس‌العمل‌های آنی و سریع بزنند بلکه باید عکس‌العمل آنها کنترل شده، تعمق شده و از روی حساب باشد.

ریشه‌های اقتصادی تروریسم

تد رابرت گر در بررسی ریشه‌های اقتصادی تروریسم به این نتیجه می‌رسد که فقر به تنهایی نمی‌تواند از ریشه‌های تروریسم به حساب آید. مطالعات وی نشان می‌دهد که تروریسم در هر کجا می‌تواند بروز کند اما احتمال وقوع آن در جوامع در حال توسعه بیشتر از کشورهای غنی یا فقیر است. بر همین اساس می‌توان گفت کشورهایی که مدرنیزاسیون سریعی را تجربه می‌کنند بیشتر شاهد تروریسم هستند.

تغییرات اقتصادی نیز شرایطی را به وجود می‌آورند که برای بروز بی‌ثباتی

و ظهور جنبش‌های مختلف خصوصاً حرکت‌های شبه‌نظامی و ایدئولوژیک افراطی مناسب هستند. اعضای فعال گروه‌های تروریستی عموماً جوانان فقیر و تحصیل‌نکرده می‌باشند، لذا نابرابری‌های شکل‌گرفته در یک کشور می‌تواند زمینه مناسبی برای جنبش‌های سیاسی خشونت‌آمیز به شکل کلی و تروریسم در شکل ویژه آن باشد.[۱]

جهانی‌سازی اقتصادی و تروریسم: جهانی‌سازی اگرچه از یک سو توان بالقوه‌ای برای ایجاد منافع اقتصادی برای گروه‌های توسعه‌نیافته و رشد آنها دارد، اما از سوی دیگر باعث می‌گردد تا فرصت‌های فزاینده‌ای در اختیار تروریسم برای سازماندهی و تأمین منابع مالی و پشتیبانی قرار گیرد. جهانی‌سازی اقتصادی با خود تبعات مختلفی به همراه دارد که زمینه‌ها و فرصت‌های مناسبی برای رشد و ظهور تروریسم فراهم می‌کنند. برخی از این تبعات عبارتند از:[۲]

مقاومت فرهنگی در برابر جهانی‌سازی: نفوذپذیری مرزهای فرهنگی و گسترش جهانی فرهنگ بازار آزاد از سوی گروه‌های شبه نظامی به عنوان رسوخ فرهنگ فاسد دشمن تفسیر می‌شود و می‌تواند توسط این گروه‌ها به عنوان دلیلی موجه برای پاک کردن جامعه و فرهنگ از تأثیر خارجی مورد استفاده قرار گیرد. در این چارچوب موارد ذیل قابل توجه می‌باشند:

- *تسریع شکل‌گیری اقلیت‌های جدید:* جهانی‌سازی جابجایی کارگران و

1. Ted Robert Gurr, Economic Factors in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005, p. 19.
2. Ibid, pp. 20-23

پناهندگان از کشوری به کشور دیگر را آسان ساخته و باعث شکل‌گیری گروه‌های جدید اقلیت در جوامع دریافت‌کننده می‌گردد. این گروه‌ها اغلب از نظر سیاسی به منابع دیگری غیر از منابع کشور میزبان متصل می‌باشند.

- *افزایش فرصت‌ها برای گروه‌های تروریستی و شبه نظامی:* فعالیت‌های فرامرزی، جمع‌آوری اطلاعات و دریافت پول از حامیان (دولت‌ها، طرفداران سیاسی و پناهندگان) به واسطه جهانی‌سازی برای تروریست‌ها و شبه‌نظامیان آسان‌تر شده است. علاوه بر این جهانی شدن اخبار نیز خود به «هدف نرم» تروریست‌ها تبدیل گشته است.
- *توسعه ارتباطات بین شبکه‌های سیاسی و جنایی:* سازمان‌های جنایی سازمان‌یافته و گروه‌های تروریستی از ابزارهای مشابهی برای انتقال تجهیزات، افراد و پول استفاده می‌کنند. شبکه‌های بانکداری زیرزمینی ایجاد شده توسط شبکه‌های جنایی مورد استفاده گروه‌های تروریستی نیز قرار می‌گیرد. این شباهت‌ها تمایزهای بین تروریست‌ها با جنایتکاران را از بین می‌برد و آنها را در برابر اقدامات بین‌المللی مصون می‌سازد.
- *تضعیف دولت‌ها:* دولت‌ها ـ به ویژه دولت‌های جنوب ـ بعضاً ادعا می‌کنند که محدودیت‌های جهانی توانایی آنها در کنترل اقتصاد کشورشان و قانونگذاری را تضیف نموده است. هر دو این عوامل به شکل غیرمستقیم به ترویج تروریسم بین‌المللی کمک می‌نمایند.

ریشه‌های دینی و مذهبی تروریسم

در خصوص ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های دینی و مذهبی تروریسم مطالعات زیادی انجام شده و از آنجا که بخش مهمی از تروریسم در حال حاضر متکی بر دین و مذهب می‌باشد این مسئله مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. مطالعات نشان می‌دهد اولاً مذهب به ندرت ریشه تروریسم بوده و تروریسم بیشتر وابسته به موقعیت بوده است. ثانیاً مذهب می‌تواند به فرهنگ خشونت کمک کند. یعنی با وجود آنکه نمی‌تواند تنها عامل تروریسم باشد اما می‌تواند به بدتر شدن اوضاع کمک کند. مذهب به خاطر تکیه بر موضوعاتی همچون مفهوم حقیقت، واقعیت‌های مطلق و اعمال خوب، در تعریف مفهوم خشونت می‌تواند به گسترش رویکرد دولتی کمک نماید. در نهایت اینکه در هر مذهبی می‌توان به تروریسم برخورد کرد. بنابراین تروریسم صرفاً مربوط به یک مذهب نمی‌شود.[1]

بسیاری از کارشناسان معتقد هستند نمی‌توان عامل مذهب را تا حد عواملی همچون عوامل اقتصادی و سیاسی پایین آورد. بلکه مذهب خود به خود دارای نقش مستقل در برخورد با تروریسم است. بنابراین آنها پیشنهاد می‌کنند در برخورد با اندیشه‌ها و گروه‌های تروریستی که متکی بر مذاهب یا ادیان می‌باشند باید احتیاط بیشتری به خرج داد. به این منظور اقدامات و سیاست‌های زیر توصیه گردیده است:[2]

---

1. Mark Juergensmeyer, Religion in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005, p. 27
2. Ibid, pp. 31-32

- از رویکردهای چندمحوری مشتمل بر اقدامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به موازات اقدامات امنیتی و نظامی باید استفاده کرد.
- راه‌های ارتباطی و مذاکره‌ای همواره باید باز باشد.
- ریشه‌های تروریسم مذهبی باید بیش از لایه‌های بیرونی و خارجی آن مورد توجه قرار گیرد. براین اساس باید به مناقشات دارای جنبه‌های مذهبی و پایان دادن به آنها توجه کرد ـ مانند قضیه فلسطین و اسرائیل ـ همچنین باید بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌هایی که مجرمان تروریسم در آنها نگهداری می‌شوند توجه کرد تا تبدیل به مراکزی برای اشاعه تروریسم نشوند. علاوه بر این باید تلاش نمود تا رهبران مذهبی میانه‌روتر تقویت شوند تا از این طریق بتوان به منزوی کردن رهبران تندرو نائل آمد.

فصل سوم
تروریسم‌شناسی در سازمان ملل متحد

تبارشناسی تروریسم در سازمان ملل متحد

مجمع عمومی

شورای امنیت

مفهوم‌شناسی تروریسم و اقدامات تروریستی در سازمان ملل متحد

رویکردها و نگرش‌های مجمع عمومی درخصوص تروریسم

رویکردها و نگرش‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم

تبارشناسی تروریسم در سازمان ملل متحد

مجمع عمومی و شورای امنیت دو رکن اساسی سازمان ملل می‌باشند که مسئله تروریسم از سوی آنان مورد توجه زیادی قرار گرفته است. مجمع عمومی به دو شکل به تروریسم پرداخته است؛ نخست با طرح یک چارچوب هنجاری که تروریسم را به عنوان یک معضل مشترک تعریف می‌کند و دوم با تشویق دولت‌ها به اقدام هماهنگ در تصویب قوانین ملی و بین‌المللی مؤثر در زمینه مبارزه با تروریسم.

مجمع عمومی

این مجمع به سبب ویژگی‌های سازمانی خود نمی‌توانسته نقش یک هماهنگ‌کننده مستقیم و مؤثر را در مبارزه علیه تروریسم ایفا کند چرا که از قدرت لازم برای نفوذ بر حکومت‌ها و دیگر بازیگران برخوردار نبوده و نمی‌باشد. با این وجود مجمع عمومی به دلیل موقعیت ویژه بین‌المللی و عضویت تقریباً تمامی کشورهای جهان در آن، قادر است هنجارهای بین‌المللی را به وجود آورد و یا برخی رویکردهای هنجاری را نامشروع جلوه دهد. مجمع عمومی به اعضاء این امکان را می‌دهد تا درباره مسائلی که مهم شمرده می‌شوند

به تبادل نظر بپردازند و آنچه را که مسائل اصلی تلقی می‌گردند با تفاهم و توافق یکدیگر به عنوان مسائل مشترک معرفی نمایند. به همین خاطر تمامی قطعنامه‌های این مجمع در حقیقت توصیه‌نامه تلقی می‌شوند و وزن سیاسی و هنجاری آن به میزان حمایت کشورهای عضو از آن قطعنامه بستگی دارد.

مجمع عمومی نخستین بار در سال ۱۹۷۲ تروریسم را به عنوان معضل جهانی معرفی کرد و در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی به طور نامنظم به بحث تروریسم پرداخت. این نهاد از زمان صدور قطعنامه ۴۹/۶۰ در سال ۱۹۹۴ تحت عنوان «اقدامات لازم برای نابود کردن تروریسم بین‌المللی» به طور منظم این مسأله را در دستور کار خود قرار داده است.

فعالیت مجمع عمومی در خصوص تروریسم به چند بخش قابل تقسیم است. بخش اول قطعنامه‌های سازمان ملل در خصوص تروریسم می‌باشد که تاکنون ۴۵ قطعنامه به طور مستقیم توسط مجمع عمومی در خصوص تروریسم صادر شده است. بخش دیگر فعال و مرتبط، گزارش‌های دبیرکل می‌باشد. برای این منظور دبیرکل هیئت مشخصی را مأمور نموده تا در خصوص مسائلی از پیش تعیین شده خصوصاً عملکرد کشورها، مبانی نظری و مشکلات سازمان ملل و چالش‌ها در خصوص تروریسم گزارش تهیه نمایند که در این خصوص تاکنون ۴۳ گزارش تهیه گردیده است. علاوه بر این دو بخش، در مجمع عمومی سازمان ملل کمیته‌هایی با هدف مبارزه با تروریسم تشکیل گردیده و یا تروریسم یکی از موضوعات مهم کاری آنان به شمار می‌رود. در این خصوص کمیته ششم یکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین کمیته‌های سازمان ملل است که صرفاً جهت مبارزه با تروریسم تشکیل شده است. این کمیته تاکنون

۱۷ گزارش و کار گروه آن ۸ گزارش تحقیقی در خصوص تروریسم تهیه و منتشر نموده است. علاوه بر کمیته ششم، *کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل*[1] نیز به موضوع تروریسم توجه زیادی نموده و حدود ۲۰ قطعنامه در خصوص تروریسم و حقوق بشر تهیه و منتشر ساخته است.[2]

به جز قطعنامه‌های صادرشده و کمیته‌های تشکیل شده در چارچوب مجمع عمومی، در سازمان ملل کنوانسیون‌های مختلفی در زمینه مبارزه با تروریسم وضع گردیده است. این کنوانسیون‌ها نقش بسیار مؤثری در تعیین مصادیق اقدامات تروریستی و ترسیم چارچوب‌های اقدام علیه تروریسم و مبانی حقوقی برخورد با تروریسم داشته‌اند. در بسیاری از قطعنامه‌ها به جهت مشکل بودن تعریف تروریسم، کنوانسیون‌های مشخصی مبنا قرار گرفته و تروریسم و اقدامات تروریستی به هر آنچه در این کنوانسیون‌ها آورده شده مستند گردیده است.[3]

سازمان ملل تاکنون ۱۳ کنوانسیون را مبنای شناخت خود از تروریسم و اقدامات تروریستی قرار داده است. این کنوانسیون‌ها به موضوعاتی مانند «جلوگیری از جنایت علیه افراد بین‌المللی مانند دیپلمات‌ها»، «اقدام علیه گروگانگیری»، «جلوگیری از بمب‌گذاری»، «نابودی منابع مالی تروریسم»،

---

۱. این کمیسیون در سال ۲۰۰۶ و در راستای اصلاح ساختار سازمان ملل، جای خود را به شورای حقوق بشر داده است.

۲. برای آشنایی با قطعنامه‌ها و گزارش‌های منتشر شده توسط مجمع عمومی و کمیته‌های آن به ضمیمه شماره ۱ مراجعه نمایید.

۳. برای اطلاعات بیشتر از آنچه در کنوانسیون‌های سازمان ملل جرم تروریستی تلقی شده به ضمیمه شماره ۲ مراجعه نمایید.

«جلوگیری از تروریسم هسته‌ای»، «همکاری بین‌المللی و پشتیبانی فنی در اجرای کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مرتبط با تروریسم در چارچوب مسائل مرتبط با مواد مخدر» و «همکاری بین‌المللی و پشتیبانی فنی در اجرای کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مرتبط با تروریسم در چارچوب فعالیت‌های مرکز جلوگیری از جرایم بین‌المللی» می‌پردازند.

شورای امنیت

این شورا نیز یکی از ارکان مهم سازمان ملل است که به مسأله تروریسم توجه شایانی نموده است. فعالیت‌ها و اقدامات شورا در خصوص تروریسم را در سه بخش قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و کمیته‌ها می‌توان جای داد.[1] مهم‌ترین قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم قطعنامه‌های ۱۲۶۹ مصوب سال ۱۹۹۹، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ مصوب ۲۰۰۱ و ۱۵۴۰ مصوب ۲۰۰۴ می‌باشد. علاوه بر این در ذیل شورای امنیت کمیته‌هایی برای مبارزه با تروریسم تشکیل گردیده که کمیته مبارزه با تروریسم[2] (کمیته ۱۳۷۳) و کمیته *۱۵۴۰* یکی از آنها است. کمیته ۱۳۷۳ برای اجرایی کردن قطعنامه ۱۳۷۳ و کمیته ۱۵۴۰ به منظور اجرایی کردن قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت در خصوص مبارزه با تروریسم هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک طراحی و تشکیل گردیده‌اند. کمیته *۱۲۶۷* نیز یکی دیگر از زیرمجموعه‌های شورا است که برای اجرایی کردن قطعنامه ۱۲۶۷ مصوب

---

۱. برای آشنایی با قطعنامه‌ها و بیانیه‌های منتشر شده توسط شورای امنیت و کمیته‌های آن به ضمیمه شماره ۱ مراجعه نمایید.

2. Counter-Terrorism Committee

۱۹۹۹ در خصوص مبارزه و مقابله با طالبان و القاعده طراحی و تشکیل گردیده است. *کارگروه ۱۵۶۶* نیز یکی از زیرمجموعه‌های شورای امنیت در زمینه تروریسم است که وظیفه اجرایی کردن قطعنامه ۱۵۶۶ را در خصوص همکاری میان اعضا جهت مبارزه با تروریسم برعهده دارد.

شورای امنیت تحت تأثیر تحولات بین‌المللی در دهه ۹۰ موضوع تروریسم را به شکل فوق‌العاده مورد توجه قرار داد. این تغییر از پنج عامل اصلی تأثیر پذیرفته است: نخست اینکه درصد حملات علیه اهداف آمریکایی از ۲۰ درصد در حد فاصل سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته بود. دوم اینکه میزان تلفات ناشی از حملات تروریستی در اواخر دهه ۹۰ نسبت به نیمه نخست آن به مراتب بیشتر شده بود. سوم اینکه گروه‌های تروریستی از گروه‌های محلی به گروه‌هایی با شبکه‌های جهانی تبدیل شده بودند. چهارم اینکه امکان پیوند میان تکنولوژی و تروریسم در نتیجه افزایش قدرت تخریب و رعب‌آفرینی اقدامات تروریستی افزایش یافته بود، خصوصاً امکان دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای و در نهایت آنکه اعلام نگرانی اعضای دائم شورای امنیت خصوصاً آمریکا از نقش‌آفرینی کشورها در حمایت و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی، بسیار بیشتر شده بود.

مفهوم‌شناسی تروریسم و اقدامات تروریستی در سازمان ملل متحد

سازمان ملل هنوز نتوانسته به یک تعریف واحد که قابل پذیرش و اجماع اعضاء باشد دست یابد، هرچند تا به حال برخی تعاریف در قطعنامه‌ها و یا

گزارش‌های دبیرکل ارائه شده است. از سوی دیگر سازمان ملل با وجود مشکلات غامض در تعریف تروریسم به تعیین مصادیق اقدامات تروریستی و تا حدودی تعریف اقدامات تروریستی نزدیک گردیده است. در مجموع، در ادبیات سازمان ملل سه کلیدواژه «تروریسم»؛ «اقدامات تروریستی» و «تروریسم بین‌الملل» نقش اساسی و تعیین‌کننده دارند.

اولین تعریف از تروریسم در سال ۱۹۳۷ و توسط جامعه ملل ارائه شد. در این تعریف تروریسم به تمام اعمال مجرمانه علیه یک دولت به قصد ایجاد وضعیت رعب و وحشت در اذهان اشخاص خاص یا گروهی از افراد و یا عموم مردم اطلاق گردیده است.[۱] این تعریف در چارچوب تلاش برای ایجاد یک کنوانسیون بین‌المللی برای ممانعت و مجازات تروریسم و در پی ترور پادشاه یوگسلاوی و وزیر خارجه وقت فرانسه ارائه گردید. اما در نهایت این کنوانسیون به تأیید اعضاء نرسید و کنار گذاشته شد.[۲]

در یک مرحله دیگر که از دهه ۶۰ آغاز گردید سازمان ملل متحد به شکل غیر منسجم مسئله تروریسم را مورد توجه قرار داد که نتیجه آن تصویب ۱۳ کنوانسیون بین‌المللی که همواره توسط مجمع عمومی و شورای امنیت در خصوص تروریسم و اقدامات تروریستی مورد استفاده قرار می‌گیرند، بوده است. این کنوانسیون‌ها به جای اینکه یک تعریف مشخص از تروریسم ارائه دهند، اشکال مختلف اقدامات تروریستی را در قالب هواپیماربایی، آدم‌ربایی و

---

۱. پریسا خانبانی، ضوابط حقوق بشری مبارزه با تروریسم بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳

۲. همان

مانند اینها مورد توجه قرار داده‌اند و بیش از آنکه از مفهوم تروریسم استفاده کنند از مفاهیمی که به مصادیق و ماهیت اقدام نزدیک می‌باشد استفاده کرده‌اند.

در پاییز سال ۱۹۸۵ مجمع عمومی در قطعنامه ۴۰/۶۱ خود که در خصوص تروریسم صادر گردیده بود اعلام کرد: «*تروریسم شامل اعمال مجرمانه‌ای می‌شود که در چارچوب پنج معاهده بین‌المللی یعنی سه کنوانسیون در مورد هواپیماربایی، کنوانسیون حمایت از دیپلمات‌ها و کنوانسیون راجع به گروگانگیری قرار دارد، هرچند محدود به آنها نیز نمی‌گردد*».[1] همانطور که گفته شده این معاهدات و کنوانسیون‌ها تروریسم را معنا نکرده‌اند اما بخش اعظمی از اقدامات تروریستی را پوشش داده‌اند. بنابراین سازمان ملل به جای تأکید بر یک تعریف خاص سعی کرده است با استناد به برخی معاهدات و کنوانسیون‌های مصوب که می‌تواند بخش قابل توجهی از مصادیق تروریستی مورد نظرش را پوشش دهد از مشکلات مربوط به تعریف تروریسم فرار نماید.

مجمع عمومی حدود ۱۰ سال بعد در یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌های خود تحت عنوان «اقدامات لازم برای نابودی تروریسم بین‌المللی» به شماره ۴۹/۶۰، به تعریف اقدام تروریستی پرداخته و بیان داشته است که: «**اقدامات تروریستی که ایجادکننده وحشت عمومی هستند در هر شرایطی و با هر انگیزه‌ای اعم از سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک، افراطی، قومی، مذهبی یا با هر ماهیت**

1. Measures to Prevent International Terrorism, Resolution Adopted by General Assembly A/RES/40/6/, Dec. 1985

دیگر توجیه‌ناپذیر است».[1] در این قطعنامه تروریسم یک اقدام جنایی تلقی گردیده است اما با تأکید بر عملی که ایجادکننده وحشت عمومی است این نوع اقدام جنایی از سایر اقدامات جنایی دیگر متمایز شده است. قطعنامه ۴۹/۶۰ مانند بیشتر قطعنامه‌های سازمان ملل به جای تعریف تروریسم بیشتر به تبیین اقدامات تروریستی توجه می‌کند. مواردی که در این قطعنامه در خصوص تبیین اقدامات تروریستی قابل توجه می‌باشد به شرح زیر است:

۱. اعضای سازمان ملل با جدیت هر نوع اقدام، فعالیت و شیوه تروریستی را اقدامی جنایی و غیر قابل توجیه دانسته و بدون توجه به اینکه این اعمال چه زمانی و توسط چه کسی انجام می‌شود آن را محکوم می‌کنند.

۲. اعضای سازمان ملل با جدیت هر نوع اقدام، فعالیت و شیوه تروریستی که تخطی جدی از اهداف و اصول سازمان ملل باشد و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل در روابط دوستانه بین کشورها و مانعی بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی و خطری علیه حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و بنیان دموکراتیک جوامع باشد را به شدت محکوم می‌نمایند.

۳. هر گونه اقدام جنایی با هدف ایجاد وحشت در جامعه، در گروهی از انسان‌ها و یا در بین افراد خاص برای رسیدن به اهداف سیاسی در هر شرایطی غیرقابل قبول بوده و هیچ نوع دلیل سیاسی، ایدئولوژیک، افراطی، مذهبی یا غیره برای توجیه این‌گونه اقدامات پذیرفته نمی‌باشد.

به دنبال تصمیم سازمان ملل متحد جهت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی،

---

1. Measures to Eliminate International Terrorism, Resolution Adopted by the General Assembly, A/Res/49/60, 17 Feb 1995

کمیته تدوین‌کننده اساسنامه این دیوان از تروریسم به عنوان یک جرم یاد کرده و در چند بند حدود و شاخصه‌های آن را به شرح زیر بیان نموده است:[۱]

۱. ارتکاب، سازماندهی، حمایت، دستور، تسهیل، تأمین مالی، تشویق یا تحمیل اقدامات خشونت‌آمیز علیه دولت دیگر که اشخاص یا مکان‌ها را با هدف ایجاد وحشت، ترس یا احساس ناامنی در اذهان عمومی، گروه‌هایی از افراد یا عامه مردم یا جمعیت، با هر ملاحظه و هدف سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک، قومی، مذهبی یا از این قبیل برای توجیه آن هدف قرار دهد؛

۲. اقداماتی که بر اساس کنوانسیون‌های «منع اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی»، «پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی»، «جلوگیری از تصرف غیرقانونی هواپیما»، «جلوگیری از گروگانگیری»، «جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی» و «جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه تأسیسات مستقر در فلات قاره» جرم شناخته می‌شود؛

۳. جرمی که دربرگیرنده استفاده از سلاح گرم، تسلیحات، مواد منفجره و مواد خطرناک باشد که وقتی به عنوان وسیله‌ای برای انجام خشونت غیرتبعیض‌آمیز استفاده شود، موجب مرگ یا جراحت بدنی جدی افراد یا گروهی از افراد یا خسارت جدی به مکان‌ها گردد.

با وجود ارائه دیدگاه در خصوص مفهوم تروریسم توسط کمیته

---

۱. محمدحسین ضیایی‌فر، تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۴ ـ ۱۰۳، سال دهم، ۱۳۷۵

تدوین‌کننده اساسنامه و طرح بحث در این خصوص، در اساسنامه مصوب که توسط همین کمیته ارائه گردیده هیچ فصل یا بحثی به موضوعی تحت عنوان تروریسم اختصاص داده نشده است. دیوان چهار نوع جرم را در صلاحیت خود و مشمول رسیدگی قرار داده است. این جرایم شامل جنایات *نسل‌کشی*، *جنایات ضد بشریت*، *جنایات جنگی و جنایت مربوط به تجاوز* می‌گردد. مطالعه نگاه دیوان به این جرایم نشان می‌دهد که تروریسم و اقدامات تروریستی بیشتر در محور جنایات ضد بشریت قرار داده شده است. دیوان، جنایات ضد بشری را اعمالی می‌داند که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله صورت می‌پذیرد مانند قتل، شکنجه، جنایت و تبعیض نژادی.[1]

همچنین مجمع عمومی در قطعنامه ۵۷/۲۷ که در سال ۲۰۰۳ میلادی تحت عنوان «اقداماتی لازم برای نابود کردن تروریسم بین‌المللی» منتشر کرد، تروریسم را اقدام جنایی علیه افراد و گروه‌ها با اهداف سیاسی دانسته و از دولت‌ها خواسته است در چارچوب منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل در این خصوص اقدام نمایند.[2]

علاوه بر این موارد، در گزارش هیئت عالی‌رتبه دبیرکل که در سال ۱۹۹۴ در خصوص تروریسم تهیه شده، اذعان گردیده است که فقدان تعریف دقیق از

---

۱. اسحاق ال حبیب، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹، صص ۵۴۰ ـ ۵۳۸

2. Measures to Eliminate International Terrorism, Resoluton Adopted by the General Assembly, A/RES/57/27/, 30, January 2003

تروریسم به نبود توافق میان دولت‌های عضو سازمان ملل متحد در تعریف واحدی از تروریسم بازمی‌گردد. این امر مانع از ایفای نقش اخلاقی سازمان ملل و فرستادن پیام قاطع و صریح در خصوص نپذیرفتن تروریسم گردیده است. این گزارش تأکید دارد که دو مانع عمده در رسیدن به یک تعریف واحد از تروریسم وجود دارد. مانع اول به مسئله استفاده دولت‌ها از زور علیه شخص و توان آنان و مانع دیگر به حق تعیین سرنوشت مردمی که تحت اشغال خارجی قرار دارند، مربوط می‌شود.[1]

در این گزارش تأکید شده که هرگونه تعریفی از تروریسم که توسط مجمع عمومی ارائه می‌گردد باید شامل معیارهای زیر باشد:

۱. هر گونه استفاده از زور توسط دولت‌ها علیه شهروندانشان باید در چارچوب کنوانسیون ژنو باشد؛

۲. هر گونه اقدام بر خلاف کنوانسیون‌های سیزده‌گانه ضدتروریستی، تروریسم به حساب می‌آید و تروریسم در زمان درگیری‌های مسلحانه بر اساس کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن ممنوع است؛

۳. اقداماتی که بر اساس کنوانسیون‌های موجود، کنوانسیون‌های ژنو و قطعنامه ۱۵۶۶ شورای امنیت که باعث آسیب رساندن جدی به شهروندان یا غیرنظامیان می‌گردد با هر هدفی صورت پذیرد، با هر ماهیت و بستری که انجام شود و باعث ترس جمعیت شود و دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی را برای انجام یک اقدام مشخص وادار کند، تروریسم به حساب می‌آید.

---

1. A More Secure World: Our Shared Responsibility, Report of High Level Panel on Threats, Challengs and Changes, 1994

با توجه به جمیع تبیین و تعریف‌هایی که از تروریسم و اقدامات تروریستی بر اساس قطعنامه‌های مجمع عمومی و کمیته‌های تخصصی آن و همچنین گزارش‌های دبیرکل یا هیئت‌های مأمور از سوی دبیرکل صورت گرفته است، می‌توان محورهای ذیل را در خصوص تروریسم و اقدامات تروریستی از درون آنها استخراج نمود:

۱. هر گونه اقدامی در هواپیما در حین پرواز بر روی آب‌های بین‌المللی که بتواند امنیت پرواز یا نظم هواپیما را به خطر اندازد.

۲. هواپیماربایی به واسطه تصرف یا وادار کردن خلبان‌ها برای پرواز به یک مقصد دیگر.

۳. به خطر انداختن امنیت پرواز به واسطه اعمال خشونت علیه افراد؛ اقداماتی که به هواپیما آسیب رساند؛ کار گذاشتن مواد منفجره در هواپیما؛ آسیب رساندن یا تخریب هواپیما در روی زمین به شکلی که دیگر قادر به پرواز نباشد؛ تخریب و آسیب‌رسانی به دستگاه‌های ناوبری هواپیما یا تبادل اطلاعات نادرست که امنیت هواپیما در حین پرواز را با خطر مواجه سازد.

۴. در دست گرفتن کنترل، حمله (به)، نابود کردن، یا آسیب رساندن (به) تأسیسات ساحلی به شکلی که امنیت آنها را به خطر اندازد.

۵. در دست گرفتن کنترل کشتی در آب‌های بین‌المللی.

۶. ارتکاب قتل، آدم‌ربایی یا حمله علیه رؤسای کشورها یا دولت‌ها، وزرای امورخارجه، یا نمایندگان یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی که دارای مصونیت دیپلماتیک بوده و در زمان انجام حمله علیه مقر رسمی خود در خارج از خاک کشور خویش به سر می‌برده‌اند.

۷. دریافت، تصاحب، انتقال، یا منهدم کردن آن دسته از ایزوتوپ‌های اورانیوم و پلوتونیوم که برای ساخت تسلیحات کافی می‌باشند.

۸. دزدیدن و نگاه داشتن کسی برای وادار کردن یک حکومت، یک سازمان بین‌المللی، یک شخص بی‌طرف یا قضایی، یا یک گروه از انسان‌ها به انجام یا عدم انجام کاری.

۹. خشونت علیه افراد، تأسیسات و یا هواپیما در فرودگاه‌های غیرنظامی به شکلی که باعث مرگ یا جراحات جدی شود و تخریب یا آسیب جدی تأسیسات یا هواپیمای غیرفعال، به شکلی که فعالیت‌های آن فرودگاه را متوقف سازد.

۱۰. تخریب یا آسیب رساندن عامدانه به ساختمان‌های عمومی یا دیگر اماکن عمومی با هدف کشتن یا مجروح کردن ساکنان آن.

۱۱. تأمین آگاهانه منابع مالی افراد یا گروه‌های تروریستی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم یا کمک به تروریست‌ها در پول‌شویی.

رویکردها و نگرش‌های مجمع عمومی در خصوص تروریسم

مجمع عمومی علیه تروریسم از سه امکان بهره جسته است. اول کمیته‌هایی را برای مبارزه با تروریسم تأسیس کرده، دوم از آژانس‌های وابسته به سازمان ملل متحد و یا تحت تأثیر سازمان بهره جسته است و سوم از کشورهای عضو سازمان ملل خواسته تا به مبارزه با تروریسم برخیزند. بر همین اساس تا حدود زیادی نگرش‌ها و رویکردهای سازمان ملل در خصوص تروریسم شکل گرفته است.

با توجه به قطعنامه‌ها، گزارش‌های هیئت‌های عالی‌رتبه دبیرکل، نگرش کشورهای عضو، در مجموع سه رویکرد یا جریان در درون مجمع عمومی در خصوص تروریسم شکل گرفته است. اولین جریان که قدیمی‌تر می‌باشد، «جریان اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم[1]» است. این جریان بیشتر خود را در قطعنامه‌های ۳۰۳۴ (۱۹۷۲)، ۳۱/۱۰۲ (۱۹۷۶)، ۳۲/۱۴۷ (۱۹۷۷)، ۳۴/۱۴۵ (۱۹۷۹)، ۳۶/۱۰۹ (۱۹۸۱)،۳۸/۱۳۰ (۱۹۸۳)، ۴۰/۶۱ (۱۹۸۵)، ۴۲/۱۵۹ (۱۹۸۷)، ۴۴/۲۹(۱۹۸۹)، ۴۶/۵۱ (۱۹۹۱) و بخش قابل توجهی از کنوانسیون‌های سیزده‌گانه و کمیته ششم نشان داده است.

جریان دوم که می‌توان آن را «جریان حقوق بشر و تروریسم[2]» نامید بیشتر در قطعنامه‌های ۴۸/۱۲۲ (۱۹۹۳)، ۴۹/۱۸۵ (۱۹۹۴)، ۵۰/۱۸۶ (۱۹۹۵)، ۵۲/۱۳۳ (۱۹۹۷)، ۵۴/۱۶۴ (۱۹۹۹)،۵۶/۱۶۰ (۲۰۰۱)، کمیته سوم (کمیته اجتماعی - فرهنگی و بشردوستانه) و همچنین کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قابل ردیابی است. تقریباً تمامی قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در خصوص تروریسم تحت عنوان تروریسم و حقوق بشر مؤید این جریان فکری می‌باشد.

جریان سوم که جریان متأخر و تقریباً بانفوذتر است را می‌توان تحت عنوان «جریان اقدامات لازم برای نابود کردن تروریسم[3]» نام‌گذاری کرد. این جریان خود را در قطعنامه‌های ۴۹/۶۰ (۱۹۹۴)، ۵۰/۵۳ (۱۹۹۵)،۵۱/۲۱۰ (۱۹۹۶)، ۵۲/۱۶۵ (۱۹۹۷)، ۵۵/۱۵۸ (۲۰۰۰)، ۵۶/۸۸ (۲۰۰۱)، ۵۷/۲۷ (۲۰۰۲) و ۶۰/۲۸۸ (۲۰۰۶) و همچنین قطعنامه‌های کمیته ششم نشان داده است.

---

1. Measure to Prevent Terrorism
2. Human Rights and Terrorism
3. Measures to Eliminate Terrorism

جریان اول در سال ۱۹۷۲ با قطعنامه ۳۰/۳۴ شکل گرفت و تا اوایل ۱۹۹۱ قدرت و نفوذ خود را حفظ کرد و سرانجام با قطعنامه ۴۶/۵۱ اثر خود را تا حدود زیادی از دست داد. این جریان نخستین‌بار با ابتکار کورت والدهایم،[1] دبیرکل وقت سازمان ملل و به دنبال کشته شدن ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ ۱۹۷۲ معنا و شکل مشخصی به خود گرفت. والدهایم و بسیاری از کشورهای غربی به دنبال این حادثه و همچنین دیگر حوادث تلاش نمودند تا کمیته موقتی را با هدف شناخت راه‌های توسعه و ارتقای تلاش‌های ملی و بین‌المللی در مبارزه با تروریسم تأسیس نمایند. این جریان در کمیته ششم در قالب قطعنامه‌هایی تحت عنوان «اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی» نمایان گردید. پیشگفتارهای قطعنامه‌های این جریان بیش از آنکه به اقدامات برای کاهش قربانیان تروریسم بپردازد، بیشتر به شناخت و تعریف مبارزات مسلحانه قابل توجیه توجه داشت. پاراگراف‌های عملیاتی قطعنامه‌های مربوط به این جریان نیز، راهنمایی را برای جلوگیری از تروریسم نشان نمی‌دادند و بیشتر منعکس‌کننده اختلاف و عدم توافق عمیق بین کشورها بودند. برخی از کشورها معتقد بودند که با همکاری کشورهای دیگر می‌توان جلوی فعالیت‌های تروریستی را گرفت در حالی که برخی دیگر معتقد بودند که باید ریشه‌های تروریسم را مورد توجه قرار داد.

در خصوص نحوه جلوگیری از تروریسم و ریشه‌های تروریسم میان اعضای سازمان ملل متحد در آن برهه زمانی اختلافات شدیدی پدید آمد و در

1. Kurt Waldheim

نهایت منجر به آن شد تا دو جبهه شامل جبهه کشورهای غربی از یک‌سو و جبهه کشورهای جهان سوم به همراه اتحاد جماهیر شوروی سابق، چین و جنبش‌های آزادیبخش از سوی دیگر به وجود آید. این دو جبهه اختلافات خود را در قطعنامه‌های صادره نیز به خوبی نشان دادند. بنابراین در این دوره تلاش گردید تا میان اقدامات تروریستی و اقدامات مسلحانه عدالت‌جویانه که عموماً از سوی جنبش‌های آزادیبخش دنبال می‌شد تمایز ایجاد شود. نتیجه آن شد که با تلاش جبهه دوم پیشنهاد ارائه شده توسط والدهایم به کمیته ششم، با عنوان «اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی و دیگر انواع خشونت که زندگی افراد بی‌گناه را به خطر می‌اندازد یا آزادی‌های بنیادین را تهدید می‌کند»، با عبارت: «مطالعه ریشه‌های نامعلوم اشکال مختلف تروریسم که به خاطر آنها، بعضی از افراد زندگی خود را قربانی می‌کنند تا تغییرات بنیادین را تحت تأثیر قرار دهند تکمیل گردد».[1]

بر اساس چنین نتیجه‌ای از قطعنامه (۱۹۷۲) ۳۰/۳۴ کمیته موقت ششم مأمور شد تا هم به بررسی اقدامات کاربردی برای سرکوب تروریسم و هم به شناخت ریشه‌های تروریسم بپردازد. اما ادامه مناقشه و عدم توافق بر سر اجماع در خصوص مفهوم تروریسم و ابعاد و ریشه‌های آن باعث شد تا مجمع عمومی در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ دیگر به بحث تروریسم نپردازد تا اینکه پس از برخی فراز و نشیب‌ها، قطعنامه ۳۴/۱۴۵ (۱۹۷۹) با تمایز گذاشتن میان جنبش‌های آزادیبخش ملی از اقدامات تروریستی در واقع نقطه اوج تفاهم

1. M. J. Peterson, Using the General Assembly, Terrorism and the UN, India University Press, 2003, p. 179

میان دو جبهه موجود در رویکرد جریان اول را نشان داد.

قطعنامه ۳۴/۱۴۵ بر حق بلامنازع تعیین سرنوشت و استقلال همه ملت‌های تحت سلطه دولت‌های استعماری و نژادپرست و دیگر گونه‌های سلطه خارجی تأکید می‌ورزد و از مشروعیت مبارزه و درگیری[1] به ویژه مبارزه جنبش‌های آزادیبخش ملی که با اصول و اهداف منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های آن تطابق دارد حمایت می‌کند.

قطعنامه ۳۰/۴۴ (۱۹۷۲) به عنوان اولین قطعنامه این جریان به بیانیه ۱۹۷۰ در زمینه اصول قانون بین‌المللی مرتبط با روابط دوستانه و همکاری بین کشورها بر اساس منشور سازمان ملل استناد می‌کند؛ یعنی اینکه موضوعاتی از قبیل چگونگی ارتباط کشورها با یکدیگر و تأیید عدم مشروعیت استعمار، قوانین تبعیض نژادی و مداخلات خارجی در امور کشورها محور و مبنای این جریان قرار می‌گیرد.

موضوع بحث تروریسم دولتی، مترادف دانستن اقدامات و عملیات براندازی و یا مداخله با روش‌های خشونت‌آمیز در امور داخلی کشورهای مستقل و یا بکارگیری اقدامات خشونت‌آمیز علیه جنبش‌های آزادیبخش از سوی دولت‌ها به شکل مستقیم و بلاواسطه می‌باشد.

با پایان یافتن جنگ سرد واژه تروریسم دولتی که تا آن زمان بیشتر برای اقدامات تروریستی آمریکا در کشورهای دیگر و رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی به کار می‌رفت در ابتدا تا حدود زیادی به حاشیه رانده

---

1. Struggle

شد و بخشی از این واژه در واژه «تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها» معنا و مفهوم یافت. به نظر می‌رسد بنا بر شواهد موجود آمریکا بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرده باشد. آوردن و جایگزین کردن این واژه با تروریسم دولتی به آمریکا اجازه داد تا بتواند بدین‌وسیله دیگران را متهم نماید و دیگر تنها آمریکا و یا اسرائیل متهم ردیف اول آن محسوب نشوند. موافقان و مخالفان این واژه دیگر یک دسته‌بندی مشخصی را شامل نمی‌شد. غربی‌ها از آن برای محکوم نمودن کشورهای خاورمیانه استفاده می‌کردند و برخی کشورهای همسایه علیه سایر همسایگان و برخی کشورهای جهان سوم نیز علیه آمریکا از آن بهره می‌بردند.

تغییر توجه از تروریسم دولتی به تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها باعث شد تا مرز میان تروریسم و جنبش‌های آزادیبخش مخدوش گردد و عملاً جنبش‌های آزادیبخش نیز در جرگه گروه‌های تروریستی قرار گیرند. تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها به حمایت دولت‌ها از گروه‌ها و سازمان‌های خشونت‌طلب خارجی که علیه کشور دیگر فعال هستند اطلاق می‌گردید، در حالی که تروریسم دولتی بیشتر به فعالیت‌های خشونت‌آمیز بلاواسطه دولت‌ها علیه شهروندان خود یا دیگر کشورها اشاره داشت. البته هم‌اکنون واژه تروریسم دولتی مجدداً در کنار تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها مطرح شده و بیشتر به فعالیت‌های خشونت‌طلبانه رژیم صهیونیستی علیه شهروندان فلسطینی اطلاق می‌شود و این رژیم نمونه بارز و تمام‌عیار تروریسم دولتی شناخته می‌گردد.

جریان دوم که موسوم به «جریان حقوق بشر و تروریسم» می‌باشد در اوایل

سال ۱۹۹۳ شکل گرفت و قطعنامه ۴۸/۱۲۲ (۱۹۹۴) به عنوان اولین قطعنامه این جریان تصویب و منتشر شد.[۱] این قطعنامه به عنوان مبنای جریان دوم اساس کار خود را بر «منشور سازمان ملل متحد[۲]»، «اعلامیه جهانی حقوق بشر[۳]»، «دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر»، «اعلامیه وین (۱۹۹۳)[۴]» و «برنامه اقدام کنفرانس جهانی حقوق بشر»[۵] قرار داده است.[۶] جریان دوم از امکان کمیسیون حقوق بشر نیز استفاده کرده و تا حدود زیادی به آن متکی بوده است. قطعنامه‌های این کمیسیون در خصوص تروریسم تماماً تحت عنوان تروریسم و حقوق بشر آمده است.

این رویکرد بیش از آنکه نگران مسئله تروریسم باشد، نگران پایمال شدن حقوق اساسی بشر از ناحیه مبارزه با تروریسم می‌باشد. این مسئله از سه جهت حائز اهمیت است. اول حقوق کسانی که قربانی اقدامات تروریستی بوده‌اند. دوم پایمال شدن حقوق شهروندان خصوصاً حقوق مربوط به آزادی‌های فردی از ناحیه اقدامات ضدتروریستی دولت‌ها و در نهایت حقوق کسانی که به نام مبارزه با تروریسم بازداشت، زندانی و یا کشته می‌شوند.

قطعنامه ۵۷/۲۱۹ (۲۰۰۳) تحت عنوان «حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به هنگام مبارزه با تروریسم»[۷] با وجود قبول اصل و ضرورت مبارزه با

---

1. Human Rights and Terrorism, Resolution by General Assembly, A/RES/48/122, 20 Dec. 1993
2. UN Charter
3. The Universal Declaration of Human Rights
4. The Vienna Declaration
5. The Programme of Action of the World Confernce on Human Rights
6. M. J. Peterson, op.cit., p. 176
7. Protection of Human Rights and Essential Freedom while Combating Terrorism, Resolution Adopted by the General Assembly, A/RES/57/219, 27 Feb. 2003

تروریسم بر تعهد دولت‌ها در حمایت و حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تأکید می‌ورزد و از دولت‌ها می‌خواهد تمامی اقدامات خود را در مبارزه با تروریسم بر مبنای تعهدات خود در چارچوب حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق پناهندگان قرار دهند. همچنین از دولت‌ها می‌خواهد بر اساس قطعنامه‌ها و تصمیمات سازمان ملل در خصوص حقوق بشر و تروریسم به مبارزه با تروریسم بپردازند. بنابراین این رویکرد نمی‌پذیرد که مبارزه با تروریسم به صورت اجتناب‌ناپذیر منجر به پایمال شدن حقوق انسان‌ها می‌گردد.

جریان سوم در سال ۱۹۹۵ و با صدور قطعنامه ۴۹/۶۰ موسوم به «اقدامات لازم برای نابود کردن تروریسم» شکل گرفت. این جریان تلاش داشته تا عناصر اساسی هر دو رویکرد قبلی را در خود داشته باشد به همین جهت مبنا و اساس خود را؛ «اصول و اهداف منشور ملل متحد[1]»، «بیانیه اصول حقوق بین‌الملل مرتبط با روابط دوستانه و همکاری بین کشورها در تطابق با منشور سازمان ملل متحد[2]»، «بیانیه تقویت امنیت بین‌المللی[3]»، «تعریف تجاوز»،[4] «بیانیه افزایش تأثیر اصل عدم استفاده از تهدید یا خشونت در روابط بین‌الملل[5]»، «اعلامیه وین»، «برنامه اقدام کنفرانس جهانی حقوق بشر» و «دو میثاق

1. The Principle and Purpose of the UN Charter
2. The Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation among States in Accordnace with the Charter
3. The Declartion on Strengheinin of Internaitonal Security
4. The Definition of Aggression
5. The Decalaration on the Enhancement of Effectivess of Principle of Refraining from The Threat or Use of Force in Internationlal Relations

بین‌المللی حقوق بشر» قرار داده است.[1] همچنین این جریان از ابزار کمیته ششم و (علاوه بر اینها با انگیزه قوی‌تری) از ابزار شورای امنیت برای پیشبرد برنامه‌های خود استفاده می‌کند.

حادثه ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری اقدام تروریستی علیه آمریکا باعث شد آمریکا با شدت تمام وارد عرصه مقابله با تروریسم شود. همین امر موجب شد تا این جریان از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار گردد. این جریان بیشتر بر همکاری کشورها در جنگ با تروریسم تأکید دارد، بدون آنکه حقوق بشر و نادیده انگاشته شدن آن را مبنای عمل خود قرار دهد. در واقع این مسئله در این رویکرد بیشتر به یک موضوع حاشیه‌ای تبدیل شده است.

رویکرد اقدام برای نابودی تروریسم یک رویکرد بین حکومتی است و با محوریت دولت‌ها شکل گرفته است. در این دوره قطعنامه‌هایی به تصویب رسید که در آنها از تروریسم به عنوان یک اقدام جنایی نام برده شده و از کشورها خواسته شده است با اقدامات خشونت‌آمیز پلیسی به مقابله با آن برخیزند. همین امر موجب شده تا مجمع عمومی کمتر به شناسایی و شناخت ریشه‌های تروریسم بپردازد و از واژه تروریسم بیشتر به واسطه مشخص کردن اقدامات خاصی که از آنها به عنوان اقدامات غیرقانونی نامبرده می‌شود، استفاده شود.

در قطعنامه ۴۹/۶۰ مجمع عمومی که مبنای این رویکرد می‌باشد تروریسم به عنوان عامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌الملل معرفی شده است. از سوی دیگر میان تروریسم، قاچاقچیان مواد مخدر و گروه‌های شبه‌نظامی نوعی

---

1. M. J. Peterson, op.cit., p. 177

ارتباط برقرار و در همین جا بر ضرورت مقابله با تروریسم از مسیر همکاری میان کشورها در بالاترین سطح و در ابعاد مختلف تأکید شده است.

در قالب جریان سوم، «هیأت بلندپایه تهدیدات، چالش‌ها و تغییر»[1] در دسامبر سال ۲۰۰۴ به دبیر کل سازمان ملل متحد توصیه کرد تا با توجه به تهدیدات، چالش‌ها و تحولات اخیر به خصوص حوادث ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری‌های مادرید و تحولات پس از آن، یک استراتژی جهانی علیه تروریسم را که بتواند از حقوق بشر محافظت کرده و همچنین توانایی‌های دولت‌های مسئول مبارزه با تروریسم را افزایش دهد، ارائه کند. کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل در دهم مارس سال بعد (۲۰۰۵) و پیش از برگزاری اجلاس سران در سپتامبر همان سال، در جریان اولین سالگرد بمب‌گذاری‌های مادرید، رئوس کلی این استراتژی را ارائه کرد که شامل: منصرف کردن مردم از توسل به تروریسم یا حمایت از آن، کمک به دولت‌ها در مجهز شدن به ابزارها و راه‌های مبارزه با تروریسم، محروم کردن تروریست‌ها از توسل به شیوه‌های تروریستی و منصرف کردن دولت‌ها از حمایت از تروریسم و دفاع از حقوق بشر بود.

در سند نهایی نشست عمومی سال ۲۰۰۵ (قطعنامه ۶۰/۱ مجمع عمومی) دولت‌های عضو از پنج اصلی که دبیرکل سازمان ملل برای چنین استراتژی پیشنهاد داده بود استقبال کردند و پذیرفتند که کار تحقیقی بیشتری بر روی این اصول انجام شده و توسعه بیشتری یابد. آنها از دبیرکل درخواست کردند تا

1. The High-level Panel on Threats, Challenges, and Change

پیشنهادات خود را به مجمع عمومی ارائه دهد. در پاسخ به این درخواست‌ها، دبیرکل سازمان ملل با کمک «گروه ویژه مبارزه با تروریسم» که در سال ۲۰۰۵ برای شناسایی بازیگران اصلی در صحنه مبارزه با تروریسم به وجود آمد و دیگر سازمان‌های وابسته به سازمان ملل و همچنین سازمان‌های همکار، پیشنهادات خود را بعد از بازبینی و به روزرسانی در قالب گزارشی با نام «متحد شدن علیه تروریسم؛ توصیه‌هایی برای بکارگیری یک استراتژی جهانی برضد تروریسم»[1] در دوم مه ۲۰۰۶ منتشر ساخت. در این گزارش پنج محور کلی ذکر شده قبلی به واسطه بررسی مکانیسم‌های پیشین سازمان ملل در زمینه مبارزه با تروریسم و پیشنهاد اقداماتی برای تقویت و بهبود آنها، بار دیگر به شکل مبسوط و با جزئیات بیشتر مطرح شده‌اند. در این گزارش آمده است که مبارزه با جبهه متحد تروریسم نیازمند یک استراتژی هماهنگ است تا بتواند تمامی تلاش‌ها علیه تروریسم را هماهنگ و متحد سازد. اقداماتی که توسط دولت‌ها و جامعه بین‌المللی انجام می‌شود باید تابع یک اصل اساسی باشد و آن تقدم و اولویت دادن حق و انصاف است. طبق گزارش، تروریست‌ها نخستین و بدیهی‌ترین حقوق قربانیان خود را نقض می‌کنند لذا یک استراتژی ضدتروریسم باید توجه ویژه‌ای نسبت به قربانیان و حقوق آنها داشته باشد.

در نخستین محور این گزارش یعنی «منصرف کردن مردم از توسل به تروریسم و یا حمایت از آن» ضمن دعوت از کشورهای عضو سازمان ملل برای مبارزه جدی‌تر با تروریسم و توجه به قربانیان آن، از این کشورها خواسته

1. Uniting against Terrorism: Recommendations for a Terrorism Strategy

شده تا ۱۳ کنوانسیون بین‌المللی علیه تروریسم را به کار گیرند و با فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که می‌توانند مورد بهره‌برداری تروریست قرار گیرند نظیر افراط‌گرایی ایدئولوژیک و تحقیر قربانیان، درگیری‌های خشونت‌آمیز، حکمرانی نامطلوب، عدم وجود حقوق مدنی و آسیب رساندن به حقوق بشر، تبعیض نژادی و دینی، فضای بسته سیاسی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی به عنوان ریشه‌های تروریسم به مبارزه برخیزند.

در بخش «محروم کردن تروریست‌ها از روش‌هایی که به وسیله آنها مرتکب عملیات‌های تروریستی می‌شوند» از کشورهای عضو خواسته شده تا از حمایت مالی، مسلح شدن تروریست‌ها و مجهز شدنشان به تسلیحات کشتارجمعی، عضوگیری، گسترش ارتباطات آنها از طریق اینترنت، جابه‌جایی تروریست‌ها و نیز دستیابی آنها به اهدافی که با توسل به خشونت انجام می‌گیرد، جلوگیری کنند.

در بخش سوم یعنی «منصرف کردن دولت‌ها از حمایت گروه‌های تروریستی»، از دولت خواسته شده از سازماندهی، حمایت مالی، تشویق یا تجهیز یا هر اقدامی که فعالیت تروریست‌ها را تسهیل می‌کند، خودداری کنند و اقداماتی انجام دهند تا از خاک آنها به منظور فعالیت‌های تروریستی استفاده نشود. در بخش «تقویت توانایی دولت‌ها در جلوگیری از تروریسم» از کشورهای عضو خواسته شده تا نسبت به یاری و تقویت اقدامات برای جنگ با تروریسم تلاش کنند. در این ارتباط از کشورهای عضو خواسته شده تا وضعیت حقوقی و احترام به حقوق بشر را ارتقا داده و یک سیستم حقوق کیفری مؤثر تأسیس نمایند، آموزش کیفی و بردباری مذهبی و فرهنگی خود را

ارتقاء دهند، علیه سرمایه‌گذاری در تروریسم به مبارزه برخیزند، امنیت حمل و نقل را تأمین نمایند، از سوء استفاده تروریست‌ها از اینترنت جلوگیری کنند، حفاظت از اهداف آسیب‌پذیر و روش‌های جلوگیری از حمله به این اهداف را تقویت نمایند، منابع لازم برای جنگ علیه تروریسم را بسیج کنند و همکاری‌های خود در زمینه‌های ضدتروریسم در چارچوب سیستم سازمان ملل را ارتقا دهند.

در بخش پایانی، «دفاع از حقوق بشر در فضای تروریسم و جنگ ضدتروریستی»، نیز دفاع از حقوق بشر، بخش ضروری استراتژی مبارزه با تروریسم معرفی شده و جنبه‌های مهم حقوق بشر که باید مورد ملاحظه قرار گیرند و در استراتژی مبارزه با تروریسم لحاظ شوند ضمن معرفی، مورد تأکید بیشتری قرار گرفته‌اند.

کشورهای عضو سازمان ملل برپایه توصیه‌های ارائه شده در گزارش دبیر کل، در ۱۱ مه ۲۰۰۶، بحث و بررسی طرح‌ریزی و تدوین یک استراتژی جامع مبارزه با تروریسم را در راستای تعهدات خود در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۵ آغاز کردند که نتیجه آن تصویب «استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم»[1] در ۸ سپتامبر ۲۰۰۶ در شصتمین نشست مجمع عمومی بود. این استراتژی در قالب یک قطعنامه ـ قطعنامه ۶۰/۲۸۸ ـ و یک برنامه اقدام تلاش دارد تا به ابزاری جهانی برای ارتقای تلاش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم تبدیل شود. باید گفت در چارچوب این استراتژی برای اولین بار

1. The Global Counter-terrorism Strategy

تمام اعضای سازمان ملل به شکل یکپارچه بر سر یک رویکرد استراتژیک مشترک برای مبارزه با تروریسم به توافق رسیده‌اند. گام‌های عملی این استراتژی مجموعه وسیعی از اقدامات نظیر تقویت توانایی کشورها برای مبارزه با تهدیدات تروریستی تا بهبود هرچه بیشتر هماهنگی اقدامات ضدتروریستی سیستم سازمان ملل را دربرمی‌گیرد و تا حدود زیادی به تعهدات کشورهای عضو در اجلاس سران سپتامبر ۲۰۰۵ جامه عمل می‌پوشاند.

در بخش قطعنامه «استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم» بدون آنکه از تروریسم تعریفی ارائه شود از تمام کشورهای عضو خواسته شده تا هر نوع تروریسم توسط هرکس، در هر کجا و به هر دلیلی را به شدت محکوم کنند، گزارش دبیرکل تحت عنوان «متحد شدن علیه تروریسم؛ توصیه‌هایی برای بکارگیری یک استراتژی جهانی برضد تروریسم» را به دقت مورد توجه قرار دهند و در نهایت بلافاصله قطعنامه حاضر و پیوست آن را به اجرا درآورند.

در بخش «برنامه اقدام» ـ پیوست استراتژی ـ جزئیات مبارزه با تروریسم در قالب چهار محور؛ «اقدامات برای معرفی شرایط گسترش تروریسم»، «اقدامات برای جلوگیری و مبارزه با تروریسم»، «اقدامات برای افزایش توانایی کشورها برای جلوگیری و مبارزه با تروریسم و تقویت نقش سیستم سازمان ملل در این ارتباط» و «اقدامات برای تضمین رعایت حقوق بشر و حاکمیت قانون به عنوان بنیان مبارزه با تروریسم» ارائه و در ذیل هر کدام اقدامات لازم معرفی شده است. از مهم‌ترین اقدامات جدیدی که ذیل این استراتژی به آن اشاره شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ افزایش انسجام و تأثیر کمک‌های فنی ارائه شده در زمینه مبارزه با

تروریسم به گونه‌ای که تمام کشورها بتوانند وظیفه خود را به خوبی انجام دهند؛

ـ ایجاد سیستم‌های حمایت از قربانیان تروریسم و خانواده‌های آنان به شکل داوطلبانه؛

ـ هشدار درباره تهدید بیوتروریسم به واسطه ایجاد یک بانک جامع و مستقل اطلاعاتی درباره حملات بیولوژیکی، تمرکز بر بهبود سیستم‌های بهداشت عمومی کشورهای عضو و تعهد به این امر که پیشرفت‌های بیوتکنولوژیک در اختیار رفاه عمومی و نه اقدامات تروریستی یا هر نوع اقدام مجرمانه قرار گیرد؛

ـ شرکت دادن جامعه مدنی و سازمان‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای در مبارزه با تروریسم و توسعه مشارکت با بخش خصوصی برای جلوگیری از حملات تروریستی علیه اهداف بالقوه آسیب‌پذیر؛

ـ نوسازی سیستم‌های کنترل مرزی و گمرکی و ارتقای امنیت مدارک سفر برای جلوگیری از سفر تروریست‌ها و جابه‌جایی مواد غیرقانونی؛

ـ افزایش همکاری برای مبارزه با پولشویی و تأمین منابع مالی تروریسم.

در این استراتژی آشکارا تأکید شده که تروریسم نمی‌تواند و نباید به مذهب، ملیت، تمدن یا قومیتی خاصی نسبت داده شود و از کشورهای عضو خواسته شده تا از سوء استفاده تروریست‌ها از خاکشان و اعطای پناهندگی سیاسی به آنان جلوگیری کنند و آنها را به دست قانون بسپارند.

در پایان باید گفت اگرچه سازمان ملل و در رأس آن مجمع عمومی در قالب جریان سوم و تصویب استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم توانسته نقش و جایگاه خود در مبارزه با تروریسم را ارتقا بخشد و کشورهای عضو را به

انجام اقدامات مصرح شده ملزم سازد، اما همچنان از معضل بزرگ خود در این زمینه یعنی تعریف تروریسم طفره رفته و به ذکر مصادیق آن ـ ارائه شده در ۱۳ کنوانسیون بین‌المللی تروریسم ـ بسنده کرده است. عدم تعریف مشخص و صریح از تروریسم که از اجماع بین‌المللی برخوردار باشد، دست کشورهایی نظیر آمریکا را برای مبادرت به اقدام پیشگیرانه علیه هر عضوی از نظام بین‌المللی ـ با توجه به استنتاج آزاد و مطابق میل از قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۹۰ شورای امنیت ـ بازمی‌گذارد و به آنها اجازه می‌دهد تا هنجارهای خود را بر دیگر بازیگران حاشیه‌ای نظام بین‌الملل حاکم کرده، آنان را به پیروی از نظم مورد نظر رژیم وادار نمایند.

رویکردها و نگرش‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم

آشنایی با نگرش‌ها و برداشت‌های شورای امنیت از تروریسم را می‌توان از خلال مطالعه قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و مباحث شورای امنیت در این خصوص شناسایی و درک نمود. در همین رابطه به طور اجمالی می‌توان تأکید کرد که شورای امنیت بر خلاف مجمع عمومی بیش از آنکه در ابعاد هنجاری تروریسم و اقدامات تروریستی کار کرده باشد بیشتر در چهره اقدام علیه آنچه اقدامات تروریستی خوانده شده ظاهر گردیده است. مباحث شورای امنیت در این خصوص عموماً پیرامون یک معضل یا مسئله‌ای حادث گردیده که در چارچوب موضوع تروریسم گنجانده نسبت به آن تصمیم‌گیری شده است و نتایج عموماً به شکل فشار، تهدید، تحریم، اقدام نظامی و مواردی از این دست خود را نشان داده است.

منشأ توجه این رکن از سازمان ملل به تروریسم را باید بر اساس وظایفی که منشور ملل متحد بر عهده آن نهاده جست‌وجو کرد. بر اساس منشور و طبق ماده ۲۴ در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌الملل به شورای امنیت واگذار شده است و شورا در این مورد صلاحیت کلی دارد. با این وجود در منشور به طور مستقیم به تروریسم و نحوه مبارزه با آن اشاره‌ای نشده است. سکوت منشور می‌تواند دلایلی داشته باشد از جمله اینکه در هنگام تصویب منشور، اعمال تروریستی ابعاد گسترده‌ای نداشته و به همین خاطر آثار و تبعات آن مورد توجه جامعه جهانی قرار نگرفته است. دوم آنکه در بیشتر موارد در آن دوران گروه‌هایی به زور و خشونت متوسل می‌شوند که به دنبال رهایی از استعمار و کسب استقلال بودند، لذا اقدامات آنان از نوعی مشروعیت بین‌المللی برخوردار بوده است.

شورای امنیت در قطعنامه‌های صادره تا حدود زیادی مواضع رسمی خود را در برخورد با تروریسم به شرح زیر مشخص کرده است:

- مبارزه با تروریسم بر اساس منشور ملل متحد، اصول حقوق بین‌الملل از جمله احترام به حقوق بشردوستانه و حقوق بشر بین‌المللی (قطعنامه ۱۲۶۹)؛
- تلقی از تمام اقدامات، روش‌ها و اعمال تروریستی به عنوان اقدام جنایی (قطعنامه ۱۲۶۹)؛
- تأکید بیشتر بر تروریسم بین‌الملل و مواردی که صلح و امنیت بین‌الملل را به خطر می‌اندازد (قطعنامه ۱۲۶۹)؛
- تأکید بر اجتناب دولت‌ها از حمایت بازیگران غیردولتی خواهان

دستیابی بـه سـلاح‌هـای هـسته‌ای، شـیمیایی و بیولوژیـک (قطعنامـه ۱۵۴۰)؛

- تأکید بر یکپارچه کردن مبارزه با تروریسم در چارچوب سازمان ملـل متحد (قطعنامه ۱۲۶۹)؛
- تأکید بر جلوگیری و از بین بردن اقدامات تروریـستی (قطعنامـه‌هـای ۱۳۷۳ و ۱۲۶۹).

بر اساس قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت می‌توان محورهـای اساسـی زیر را به عنوان رویکردها و نگرش‌های شـورا در خـصوص تروریـسم مـورد توجه قرار داد:

۱. **تروریسم و حق دفاع مشروع:** برای اولین بار در قطعنامـه کوتـاه ۱۳۶۸ که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر با تأیید هر ۱۵ عضو شورای امنیـت صـادر شـد، حق دفاع مشروع به صورت فردی و دسته‌جمعی ـ که همواره در برابـر تجـاوز و یا حمله نظامی یک کشور به کشور دیگر به رسـمیت شـناخته مـی‌شـد ـ در برابر تروریسم و اقدامات تروریستی به رسمیت شناخته شد و با این کـار ایـن تلقی که اعمال تروریستی می‌تواند نـوعی حملـه مـسلحانه، یـا تجـاوز نظـامی قلمداد شود مورد تأیید قرار گرفت. شناسایی تروریسم به عنوان حمله مسلحانه دولت مورد تهاجم را مجاز می‌نماید تا مطابق با ماده ۵۱ منشور ملل متحد برای دفاع از خود به نیروی نظامی متوسل شود. بلافاصله پـس از ایـن قطعنامـه، در قطعنامه ۱۳۷۳ که به فاصله کمتر از یک ماه از قطعنامه ۱۳۶۸ صادر شد مجـدداً بر حق دفاع جمعی و فردی در برابر تروریسم تأکید گردیـد و اعـلام شـد کـه

چنین دفاعی مطابق با منشور و مشروع شناخته می‌شود.[۱]

۲. تروریسم و تهدید صلح و امنیت بین‌الملل: شورای امنیت در قطعنامه‌های ۱۲۶۹، ۱۳۶۸، ۱۳۷۳ و ۱۵۴۰ خود صراحتاً تروریسم بین‌الملل را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌الملل معرفی کرده است. استفاده از گزاره «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» برخورد با تروریسم و اقدامات تروریستی بین‌المللی را در چارچوب جدیدی قرار می‌دهد. قرار گرفتن در چنین جایگاهی مسئولیت مقابله با تروریسم بین‌الملل را مطابق با ماده ۲۴ که در فصل پنجم منشور آمده بر عهده شورای امنیت گذاشته و بر همین اساس نیز مطابق با فصل هفتم منشور، شورای امنیت می‌تواند از تمامی ابزارهای لازم از جمله تحریم‌ها در اشکال مختلف آن (ماده ۴۱ منشور) و اقدام نظامی در ابعاد و سطوح مختلف (ماده ۴۲ منشور) استفاده نماید.

۳. دولت‌محوری در مبارزه با تروریسم: به نظر می‌رسد شورای امنیت تروریسم را یک مسئله راهبردی می‌داند و مقابله با آن را در مجموعه وظایف

---

۱. ماده ۵۱ منشور بر حق ذاتی دفاع از خود (کشور) به صورت فردی و جمعی در برابر حمله مسلحانه (Armed Attack) تأکید دارد. از سوی دیگر شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۱۴ که در سال ۱۹۷۴ منتشر شد، با تعریف تجاوز (Aggression) بر حق دفاع از خود در برابر تجاوز تأکید نمود. این قطعنامه تجاوز را استفاده از قدرت نظامی توسط یک کشور علیه حاکمیت، یکپارچگی ارضی و استقلال کشور دیگر یا در موارد متضاد با منشور سازمان ملل می‌داند. مدافعان توسل به حق دفاع مشروع در برابر تروریسم، اقدامات تروریستی را به عنوان یک تجاوز تلقی می‌نمایند و در همین خصوص از ماده ۳ این قطعنامه برای هر چه روشن‌تر کردن مسئله استفاده می‌نمایند. در ماده ۳ این قطعنامه چنین آمده است: «ارسال یا دستور [به] گروه‌های نظامی، گروه‌های نظامی نامنظم، سربازان (مزدوران) برای انجام اقدامات نظامی علیه یک کشور».

دولت‌ها قرار داده است. تقریباً تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت به طور نسبتاً مشروح وظایف و تکالیف دولت‌ها را در زمینه مبارزه با تروریسم مشخص کرده‌اند. مهم‌ترین موارد در این چارچوب عبارتند از:

- تأکید بر ضرورت اجرای همه کنوانسیون‌های ضدتروریستی توسط دولت‌های عضو این کنوانسیون‌ها و همچنین تأکید بر ضرورت عضویت دولت‌های غیرعضو (قطعنامه ۱۲۶۹).
- از بین بردن و کنترل تروریست‌ها و فعالیت‌های آنان در کشورهای مختلف با تأکید بر تروریسم بین‌الملل و تأکید بیشتر بر کنترل‌های مالی و اقتصادی آنان (قطعنامه‌های ۱۲۶۹ و ۱۳۷۳).

ضرورت همکاری میان دولت‌های مختلف برای جلوگیری از اقدامات تروریستی و تأکید بر همکاری‌های اطلاعاتی (قطعنامه‌های ۱۲۶۹ و ۱۳۷۳).

فصل چهارم
تروریسم‌شناسی در سازمان‌های منطقه‌ای و کشورها

اتحادیه عرب: کنوانسیون عرب برای ریشه‌کنی تروریسم
سازمان کنفرانس اسلامی: کنوانسیون مبارزه با تروریسم بین‌المللی
اتحادیه اروپا: چارچوبه تصمیم برای مبارزه با تروریسم
تروریسم‌شناسی از منظر دولت ایالات متحده آمریکا

اتحادیه عرب: کنوانسیون عرب برای ریشه‌کنی تروریسم[1]

این کنوانسیون در ۲۲ آوریل ۱۹۹۸ در اجلاس وزرای کشور و دادگستری کشورهای عضو اتحادیه عرب در قاهره، مصر، به تصویب رسید و در ۷ مه ۱۹۹۹ حالتی اجرایی یافت. کنوانسیون تعهد کشورهای عضو را به حقوق بشر تعریف شده در قوانین بین‌المللی خاطرنشان ساخته و در مقدمه عنوان داشته: «**که بنا بر تعهد به اصول اخلاقی و دینی به ویژه اصول شریعت اسلامی و بنا بر میراث بشردوستانه ملت عرب هر نوع اشکال خشونت و تروریسم را رد می‌کند و خواهان حفاظت از حقوق بشر، منطبق بر قوانین بین‌المللی و مبتنی بر همکاری بین ملت‌ها برای برقراری صلح است**». در ادامه مقدمه، کنوانسیون اگرچه خود را متعهد به منشور سازمان ملل و تمام دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی دانسته اما خاطرنشان ساخته که حق ملت‌ها برای مبارزه با اشغال و تهاجم خارجی به هر وسیله‌ای از جمله مبارزه مسلحانه برای آزادسازی سرزمین‌ها و تضمین حق تعیین حاکمیت و سرنوشت و آزادی با رعایت اهداف و اصول سازمان ملل و قطعنامه‌های خود اتحادیه عرب را به

1. The Arab Convention for The Suppression of Terrorism

رسمیت می‌شناسد.

کنوانسیون عرب برای سرکوب تروریسم از چهار قسمت *«تعاریف و احکام کلی»، «اصول همکاری کشورهای عربی برای سرکوبی تروریسم»، «مکانیزم انجام همکاری»* و *«احکام نهایی»* تشکیل شده است. در قسمت نخست، ماده یکم این تعاریف ارائه شده است:

مفهوم تروریسم

هر گونه اقدام یا تهدید خشونت‌آمیزی، صرف‌نظر از اهداف و انگیزه‌ها، که برای پیشبرد یک برنامه جنایی فردی یا گروهی صورت گیرد و به دنبال ایجاد وحشت در مردم، ایجاد ترس به واسطه آسیب رساندن به آنها، یا به خطر انداختن زندگی، آزادی یا امنیت آنها باشد یا به دنبال آسیب رساندن به محیط زیست، تأسیسات و دارایی‌های عمومی و خصوصی و یا اشغال آنها باشد و یا به دنبال به خطر انداختن منابع ملی باشد، تروریسم نامیده می‌شود.

جرایم تروریستی

هر نوع جرم موفق یا ناموفق صورت گرفته در راستای پیشبرد یک هدف تروریستی در کشورهای عضو یا علیه مردم، دارایی و منافع آنها که طبق قوانین داخلی یک قابل کیفر باشد، جرم تروریستی نامیده می‌شود. جرایم ذکر شده در کنوانسیون‌های ذیل به جز کنوانسیون‌هایی که توسط اعضا امضا نشده یا مواردی که توسط قوانین داخلی اعضا به عنوان جرم در نظر گرفته نشده است، جزء جرایم تروریستی محسوب می‌شوند:

- کنوانسیون توکیو در زمینه جرایم و دیگر اقدامات مشخص تروریستی در داخل هواپیما مصوب ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳.
- کنوانسیون لاهه برای جلوگیری از تصرف غیرقانونی هواپیما مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰.
- کنوانسیون مونترال برای جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ و پروتکل مربوط به آن مصوب ۱۴ مه ۱۹۸۴.
- کنوانسیون مجازات و جلوگیری از جرایم علیه اشخاص دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳.
- کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹.
- پیش‌بینی‌های کنوانسیون سازمان ملل در زمینه حقوق دریاها مرتبط با دزدی در آب‌های بین‌المللی.

همان طور که مشاهده می‌شود، تعریف ارائه شده از تروریسم در این کنوانسیون بسیار گسترده است و واژه‌هایی چون خشونت، تصرف یا اشغال و نیز تهدید تعریف و تبیین نشده‌اند. این تعریف از تروریسم با تعریف ارائه شده از تروریسم در قانون کیفری مصر(ماده ۸۶) شباهت‌های زیادی دارد و عمده آن از این ماده اقتباس شده است.

در ماده دوم بخش تعاریف و احکام کلی، آنچه «جرم سیاسی» نمی‌باشد، ذکر شده اما خود «جرم سیاسی» تعریف نشده است. طبق این ماده موارد ذیل جزء جرم سیاسی نمی‌باشد:

الف) تمام درگیری‌ها ـ صرف‌نظر از نوع وسیله یا راه ـ از جمله

درگیری‌های مسلحانه علیه اشغال یا تهاجم خارجی به منظور رسیدن به آزادی یا حق تعیین سرنوشت در هماهنگی با اصول قانون بین‌المللی نباید به عنوان جرم تروریستی شناخته شود. این مطلب در زمان در خطر قرار گرفتن یا به خطر افتادن تمامیت ارضی یک کشور عربی صدق نمی‌کند.

ب) هیچکدام از حملات تروریستی ذکر شده در ماده یکم نباید به عنوان جرم سیاسی شناخته شود. در هنگام اجرای این کنوانسیون هیچکدام از جرایم ذیل نباید به عنوان جرم سیاسی شناخته شود حتی اگر انگیزه‌های سیاسی داشته باشد.

۱. حملات علیه پادشاهان، سران کشورها یا حاکمان کشورهای عضو و بستگان و خانواده‌های آنان؛

۲. حملات علیه شاهزادگان، معاونین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیران یا وزرا در هر کدام از کشورهای عضو؛

۳. حملات علیه افراد دارای مصونیت دیپلماتیک از قبیل سفرا و دیپلمات‌های شاغل در کشورهای عضو؛

۴. قتل یا دزدی عامدانه با استفاده از زور علیه افراد، مقامات یا وسایل حمل‌ونقل و ارتباطات؛

۵. اقدامات خرابکاری و تخریب اموال عمومی کشور عضو یا دیگر اعضا؛

۶. ساخت و تجارت غیرقانونی اسلحه، مواد منفجره و دیگر موادی که می‌توانند در حملات تروریستی مورد استفاده قرار گیرند.

در قسمت دوم، ماده سوم این کنوانسیون «عناصر تروریستی»[1] ذکر شده و

1. Terrorist Elements

کشورهای عضو متعهد گشته‌اند تا از سازماندهی، تأمین منابع مالی و هرگونه تشویق اقدامات تروریستی به هر شکل، خودداری نمایند. در این ماده عنوان شده است که کشورها برای ریشه‌کنی و جلوگیری از حملات تروریستی باید در هماهنگی با قوانین و فرایندهای داخلی خود اقداماتی مانند تدابیر بازدارنده، اقدام برای ریشه‌کنی تروریسم، تبادل اطلاعات، تحقیق وبازجویی، تبادل تجربیات، آموزش و تبلیغات را به انجام رسانند.

ماده چهارم این کنوانسیون به همکاری کشورهای عربی با یکدیگر برای سرکوب و جلوگیری از تروریسم اختصاص یافته است. تحت این ماده کشورهای عضو در سه حوزه «تبادل اطلاعات»، «تحقیقات و بازرسی‌ها» و «تبادل تجارب» ملزم به انجام برخی اقدامات از جمله تبادل اطلاعات، انجام تحقیق و بازجویی از متهمان و تبادل تجربیات گردیده‌اند.

کنوانسیون عرب برای سرکوبی تروریسم در ادامه در مواد ۵ تا ۲۱ به نحوه همکاری‌های قضایی، تحویل یا استرداد مجرمان (تروریست‌ها)، تعیین نماینده قضایی، مصادره منابع مالی تروریست‌ها و تبادل ادله می‌پردازد و جزئیات اجرایی آنها را بیان می‌دارد.

قسمت سوم این کنوانسیون با نام «مکانیزم‌های اجرای همکاری»، با دربر گرفتن ماده‌های ۲۲ تا ۳۸ در سه قسمت با نام‌های «روندهای استرداد»، «تدابیر لازم جهت نیابت قضایی» و «اقدامات لازم برای حفاظت از شهود و کارشناسان» به بیان جزئیات اجرایی در این موارد می‌پردازد.

بخش چهارم کنوانسیون در ماده‌های ۳۹ الی ۴۲ به تاریخ اجرایی شدن آن و نحوه پذیرش و اعلام از سوی اعضا اختصاص یافته است.

کنوانسیون عرب برای ریشه‌کنی تروریسم اگرچه تلاش کرده تا اکثر بخش‌های خود را با قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منشور سازمان ملل هماهنگ و منطبق سازد، اما این کنوانسیون نیز از معضلات مشابه با سازمان ملل در زمینه تروریسم در رنج است. به عنوان مثال شاخصه‌های تعریف تروریسم در این کنوانسیون بسیار گسترده است و بیشتر تلاش شده تا با بیان مصادیق تروریسم به تعریفی از آن دست یابد.

بر خلاف بسیاری از تعاریف رایج در زمینه تروریسم، این کنوانسیون هدف و انگیزه‌های سیاسی را شرط تعریف تروریسم ندانسته و اقدام خشونت‌آمیز یا تهدید خشونت‌آمیز برای پیشبرد برنامه جنایی فردی یا گروهی که بتواند به ایجاد ترس و وحشت در مردم بیانجامد را تروریسم عنوان داشته است. در این تعریف مصادیق دقیق خشونت معین نشده و تعیین موارد آن به قوانین جزایی داخلی کشورهای عضو و ۶ کنوانسیون بین‌المللی در زمینه تروریسم، تازه آن هم در صورت پذیرفته شدن از سوی اعضا، ارجاع شده است.

در این کنوانسیون اگرچه در ماده یکم بند سوم «اهداف تروریستی»، ماده سوم بند یکم «عناصر تروریستی» و ماده چهارم بند یکم «گروه‌های تروریستی» مورد اشاره قرار گرفته‌اند اما تعریف دقیقی از آنها ارائه نشده و قوانین داخلی معیار عمل قرار گرفته‌اند. بخش عمده این کنوانسیون حالت اجرایی داشته و بیشتر به بیان جزئیات همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم پرداخته و همانند رویه سازمان ملل بیشتر به بیان نبایدها در زمینه تروریسم (تا بایدها) توجه داشته است. نکته حائز اهمیت در این کنواسیون جدا کردن مبارزات آزادیبخش به هر وسیله حتی مسلحانه از تروریسم و حملات تروریستی است.

سازمان کنفرانس اسلامی: کنوانسیون مبارزه با تروریسم بین‌المللی[1]

این کنوانسیون در ژوئیه ۱۹۹۹ در پی گسترش اقدامات تروریستی و ظهور جنبش‌ها و جریانات افراطی در جهان اسلام در طول دهه ۹۰ میلادی و به منظور جلوگیری از گسترش و نفوذ بیشتر این جریانات تصویب گردید.

کنوانسیون مذکور، دربرگیرنده برخی اصول برای سیاست‌گذاری در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی و ابزارهای لازم برای اجرای این سیاست‌ها می‌باشد و شباهت کاملی با کنوانسیون عرب برای سرکوب تروریسم ـ مصوب آوریل ۱۹۹۸ ـ هم در ساختار حقوقی و هم در تعاریف ارائه شده از تروریسم دارد و تمایز آنها را شاید بتوان در جامع‌تر بودن این کنوانسیون به دلیل برخورداری از اعضای بیشتر و غیرعرب جست‌وجو کرد.

کنوانسیون، تعهد کشورهای عضو به حقوق بشر و مبانی حقوق بین‌المللی را خاطرنشان ساخته و در مقدمه عنوان داشته است: «بر اساس تعالیم شریعت مقدس اسلام تجاوز و تروریسم را در هر شکل به ویژه از نوع افراطی و تندرو آن رد می‌کند و همگان را بر مبنای احکام خود به حمایت از حقوق انسان‌ها بر اساس حقوق بین‌المللی دعوت می‌کند و آن را زیربنا و اساس همکاری ملت‌ها برای برقراری صلح می‌داند».

در ادامه مقدمه، کنوانسیون اگرچه «احترام و التزام به مبانی حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد و همین‌طور قطعنامه‌ها و مصوبات مرتبط این سازمان در خصوص اتخاذ تدابیر لازم برای ریشه‌کن کردن تروریسم بین‌المللی و همچنین

---

1. Convention of The Organization of The Islamic Conference on Combating International Terrorism.

تمامی معاهدات و قراردادهای بین‌المللی دیگری که کشورهای تصویب‌کننده خود را ملزم به اجرای آنها نموده‌اند» لازم می‌شمارد و بر تعهد خود بر مبارزه با تروریسم در اشکال و مظاهر مختلف آن و ریشه‌کن ساختن اهداف و عوامل آن تأکید می‌ورزد، اما مشروعیت حق ملت‌ها در مبارزه علیه اشغالگری بیگانگان و نظام استعماری و نژادپرستانه به هر وسیله ممکن از جمله مبارزه مسلحانه برای آزادسازی سرزمین‌ها و دستیابی بر حق تعیین سرنوشت و استقلال بر اساس مبانی حقوق بین‌الملل و مصوبات سازمان ملل متحد» را خاطرنشان کرده و بر آن تأکید نموده است.

کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی همانند کنوانسیون عرب از چهار بخش *«تعاریف و احکام کلی»، «اصول همکاری کشورهای اسلامی برای مبارزه با تروریسم»، «مکانیزم انجام همکاری» و «احکام نهایی»* و ۴۲ ماده تشکیل شده است. در قسمت نخست، ماده یکم مفهوم تروریسم و جرایم تروریستی (مصادیق تروریسم) به شرح زیر تعیین گشته است:

مفهوم تروریسم

هرگونه عمل یا اقدام خشونت‌آمیز و یا تهدید به آن با هر هدف و انگیزه‌ای، که منجر به اجرای طرح‌های مجرمانه فردی یا گروهی گردیده و باعث بروز رعب و وحشت بین مردم و یا به وحشت انداختن مردم از طریق آزار و اذیت آنها، یا به خطر انداختن زندگی، یا نوامیس یا آزادی و امنیت و یا حقوق مردم شده، یا موجبات ضرر رساندن به محیط زیست را فراهم نموده، یا یکی از املاک و اموال عمومی و یا خصوصی را به اشغال درآورده، یا آن را تصرف کند و یا

منابع و اموال ملی و بین‌المللی را به خطر انداخته و یا موجبات تهدید ثبات یا تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یا حاکمیت کشورهای مستقل را فراهم آورد.

جرایم تروریستی

هرگونه عمل جنایتکارانه و یا اقدام به آن و یا مشارکت در آن که موجب اجرای اهداف تروریستی در هر یک از کشورهای هم‌پیمان گردیده و یا علیه مردم آن یا علیه منابع، منافع و مراکز کاری یا تأسیسات خارجی و اتباع بیگانه موجود در خاک کشورها صورت پذیرد که بر اساس قوانین داخلی آنها مستوجب مجازات باشد مصداق تروریسم است. جرایم ذکر شده در کنوانسیون‌های ذیل به جز کنوانسیون‌هایی که توسط اعضا امضا نشده و یا مواردی که توسط قوانین داخلی اعضا به عنوان جرم شناخته نشده است، از سوی کنوانسیون جرایم تروریستی محسوب شده است:

- کنوانسیون توکیو در زمینه جرایم و دیگر اقدامات مشخص تروریستی در داخل هواپیما مصوب ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳.
- کنوانسیون لاهه برای جلوگیری از تصرف غیرقانونی هواپیما مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰.
- کنوانسیون مونترال برای جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۲ و پروتکل مربوط به آن مصوب ۱۴ مه ۱۹۸۴.
- کنوانسیون مجازات و جلوگیری از جرایم علیه اشخاص دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳.

- کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹.
- کنوانسیون سازمان ملل متحد در زمینه حقوق دریاها مرتبط با دزدی در آب های بین‌المللی، مصوب ۱۹۸۸ که مربوط به جلوگیری از دزدی دریایی می‌باشد.
- کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای مصوب ۳ مارس ۱۹۸۰.
- پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌های بین‌المللی غیرنظامی، مصوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۸.
- پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوهای ثابت قاره‌ای، مصوب ۱۰ مارسی ۱۹۸۸.
- کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸.
- کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از بمب‌گذاری‌های تروریستی، مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷.
- کنوانسیون علامت‌گذاری مواد انفجاری پلاستیکی با هدف شناسایی آنها، مصوب ۱ مارس ۱۹۹۱.

در ماده دوم همین قسمت همانند کنوانسیون عرب آنچه جرم تروریستی نمی‌باشد ذکر شده اما خود جرم سیاسی تعریف نشده است. طبق این ماده، مواردی از مبارزه ملت‌ها جزء جرایم تروریستی محسوب نمی‌شود؛ مانند مبارزه مسلحانه علیه اشغالگری و تجاوز بیگانگان و استعمار و سلطه‌طلبی اجنبی آن هم با هدف آزادسازی سرزمین‌ها یا به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت بر اساس اصول و قوانین بین‌المللی.

در ماده دوم همچنین تأکید گردیده که هیچ‌یک از جرایم تروریستی که در ماده اول به آنها اشاره شده جزء جرایم سیاسی محسوب نمی‌شوند. از سوی دیگر برای جداسازی جرایم سیاسی از تروریستی، جرایم غیرسیاسی و در واقع تروریستی به عنوان مصادیق تروریسم آورده شده و تأکید گردیده که حتی داشتن انگیزه سیاسی باعث تبدیل شدن این جرایم، به جرم سیاسی نمی‌شود.

- تعرض به پادشاهان و رؤسای کشورهای هم‌پیمان یا همسران آنان یا بستگان دور و نزدیک آنها؛
- تعرض به جانشینان یا معاونین رؤسای کشورها یا رؤسای دولت یا وزرا در هر یک از کشورهای هم‌پیمان؛
- تعرض به افرادی که تحت حمایت بین‌المللی قرار داشته و از مصونیت سیاسی برخوردار می‌باشند مانند سفرا و دیپلمات‌ها و نمایندگان رسمی در هر یک از کشورهای هم‌پیمان؛
- قتل عمد یا سرقت مسلحانه علیه افراد یا مقامات یا تعرض به وسایل نقلیه و راه‌های مواصلاتی؛
- تخریب اموال و منابع عمومی و یا خصوصی عام‌المنفعه حتی اگر مایملک کشور دیگری از کشورهای هم‌پیمان باشند؛
- جرایم ساخت، قاچاق، نگهداری یا انبار کردن اسلحه یا مواد منفجره و سایر موادی از این قبیل که جهت ارتکاب جرایم تروریستی آماده شده‌اند.

علاوه بر موارد فوق همه موارد و اشکال جرایم سازمان‌یافته خارج از مرزها که با هدف تأمین مالی برنامه‌های تروریستی صورت می‌گیرند نیز شامل

جرایم تروریستی محسوب گردیده است مانند؛ تجارت نامشروع مواد مخدر، انسان و پولشویی.

در قسمت دوم ماده دوم همانند کنوانسیون عرب عناصر تروریستی ذکر شده و «کشورهای هم‌پیمان متعهد می‌شوند از اقدام و یا همکاری به هر شکل ممکن در برنامه‌ریزی مالی و یا ارتکاب یا تشویق به اقدامات تروریستی و یا حمایت از آن به شکل مستقیم یا غیرمستقیم اجتناب ورزند». در ادامه این ماده از کشورهای هم‌پیمان بر اساس تعهدشان نسبت به جلوگیری از جرایم تروریستی و مبارزه با آن بر اساس مفاد این توافقنامه و تدابیر داخلی آن کشورها خواسته شده تا جهت اجرای مواردی مانند تدابیر بازدارنده، اقدام برای ریشه‌کنی تروریسم، تبادل اطلاعات، تحقیق و بازجویی، تبادل اطلاعات، آموزش و تبلیغات همکاری نمایند.

این کنوانسیون در ادامه در مواد ۵ تا ۲۱ به استرداد مجرمین، تعیین نماینده قضایی، همکاری قضایی، مصادره و اقامه دعوا علیه دارایی‌های حاصل از جرم و تبادل ادله می‌پردازد و جزئیات اجرایی آنها را مشخص می‌سازد.

کنوانسیون مصوب سازمان کنفرانس اسلامی در قسمت سوم با نام «مکانیزم‌های اجرای همکاری» با دربر گرفتن مواد ۲۲ الی ۳۸ در سه قسمت با نام‌های «روندهای استرداد»، «تدابیر لازم جهت نیابت قضایی» و «اقدامات لازم برای حمایت از شهود و کارشناسان» به بیان جزئیات اجرایی آنها می‌پردازد.

قسمت چهارم یا همان قسمت پایانی کنوانسیون با مواد ۳۹ تا ۴۲ به تاریخ اجرایی شدن کنوانسیون، نحوه پذیرش و اعلام از سوی اعضا اختصاص یافته است.

همان‌طور که گفته شد کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی برای مبارزه با

تروریسم، از ساختار و مواد یکسانی با کنوانسیون عرب برای سرکوبی تروریسم بهره می‌گیرد و همانند آن اگرچه تلاش کرده تا اکثر بخش‌های خود را از یک سو با قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی و از سوی دیگر با قوانین ملی منطبق و هماهنگ سازد اما این کنوانسیون نیز از معضلات دیگر گفتمان‌ها و نهادها در مفهوم‌شناسی تروریسم در رنج است.

به عنوان مثال در این کنوانسیون تعریف موسع از تروریسم مدنظر قرار گرفته است و بیشتر تلاش شده تا با بیان مصادیق تروریسم به تعریفی از آن دست یابد. برخلاف بسیاری از تعاریف رایج در زمینه تروریسم، این کنوانسیون هدف و انگیزه‌های سیاسی را شرط تعریف تروریسم ندانسته و اقدام خشونت‌آمیز یا تهدید خشونت‌آمیز برای پیشبرد برنامه جنایی فردی یا گروهی که بتواند به ایجاد ترس و وحشت در مردم بیانجامد را تروریسم عنوان داشته است.

در این تعریف مصادیق دقیق خشونت معین نشده و تعیین موارد آن به قوانین جزایی داخلی کشورهای عضو و ۱۲ کنوانسیون بین‌المللی در زمینه تروریسم آن هم در صورت پذیرش آن از سوی اعضا ارجاع شده است. در این کنوانسیون اگرچه در ماده یکم بند سوم «اهداف تروریستی»، ماده سوم بند یکم «عناصر تروریستی» و ماده چهارم بند یکم «گروه‌های تروریستی» مورد اشاره قرار گرفته‌اند اما تعریف دقیقی از آنها ارائه نشده و باز قوانین داخلی معیار عمل مطرح شده است.

بخش عمده این کنوانسیون حالت اجرایی داشته و بیشتر به بیان جزئیات همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم پرداخته و همانند رویه سازمان ملل

بیشتر به بیان نبایدها در زمینه تروریسم توجه داشته است تا بایدها. نکته حائز اهمیت در این کنوانسیون نیز جدا کردن مبارزات آزادیبخش به هر وسیله حتی مسلحانه از تروریسم و حملات تروریستی است.

اتحادیه اروپا: چارچوبه تصمیم برای مبارزه با تروریسم

در سطح اروپا به رهبری شورای اروپا،[1] کشورهای اروپایی با امضای کنوانسیون اروپا برای سرکوب تروریسم[2] بسیار زود و آن هم در سال ۱۹۷۷ به هماهنگی و همگرایی در زمینه تروریسم دست یافتند. با این وجود باید خاطرنشان ساخت که این کنوانسیون تعریف جامعی از تروریسم ارائه نمی‌دهد چرا که ماهیت آن اجرایی (یا به عبارت دیگر تحت پیگرد قرار دادن اقدامات تروریستی از سوی کشورهای عضو) است. این کنوانسیون فهرستی از اقدامات تروریستی را ارائه می‌کند و از خود یا با بهره گرفتن از مرجع‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی به ارائه تعریف از این اقدامات می‌پردازد.

طبق ماده یکم این کنوانسیون «برای استرداد مجرمان بین کشورهای عضو، هیچ کدام از جرم‌های زیر نباید به عنوان یک جرم سیاسی یا یک جرم مرتبط با جرم سیاسی یا یک جرم با انگیزه‌های سیاسی در نظر گرفته شود:

- جرم در حوزه کنوانسیون سرکوب تصرف غیرقانونی هواپیما مصوب ۱۶

1. Council of Europe
۲. کنوانسیون اروپا برای سرکوب تروریسم (The European Convention on the Suppression of Terrorism) در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ در شهر استراسبورگ به تصویب رسید. [رجوع کنید به http://conventions.coe.int]

دسامبر ۱۹۷۰ در لاهه؛

- جرم در حوزه کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ در مونترال؛
- جرم جدی به واسطه حمله علیه زندگی، سلامت و آزادی فیزیکی افراد دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها؛
- جرم به واسطه آدم‌ربایی، گروگانگیری یا حبس غیرقانونی خطرناک؛
- جرم به واسطه استفاده از بمب، نارنجک، موشک، تسلیحات خودکار یا بمب دستی در صورتی که زندگی انسان‌ها را به خطر اندازد؛
- تلاش برای انجام جرایم ذکر شده یا همدستی با کسی که متعهد به انجام این جرایم یا در حال انجام این جرایم است.

جرایم فهرست شده ذیل ماده یکم بر خطر ناشی از استفاده از راه‌های مختلف انجام یک جرم تأکید دارد و داشتن نیت یا قصد خاص برای یک جرم تروریستی را مورد توجه قرار نمی‌دهد.

کنوانسیون اروپا برای سرکوب تروریسم اولین کنوانسیون در نوع خود می‌باشد که طیف گسترده‌ای از اقدامات تروریستی را مشخص می‌کند و از کشورهای عضو می‌خواهد تا آنها را به عنوان جرم سیاسی، جرایم مرتبط با جرم سیاسی یا یک اقدام دارای انگیزه‌های سیاسی در نظر نگیرند.[1] این

---

۱. تنها در اواخر دهه ۹۰ بود که تمهیدات مشابهی در کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه تروریسم در نظر گرفته شد. کنوانسیون بین‌المللی سرکوب تأمین مالی تروریسم (The International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism) که در ماده 2(a) فهرستی از اقدامات تروریستی که باید منابع مالی آنها سرکوب شود را ارائه نموده، از کشورهای

کنوانسیون توسط تمام اعضای اتحادیه اروپا پذیرفته شده و به امضا رسیده است و می‌توان گفت که برای بیش از ۲۴ سال تنها معیار مشترک در حوزه تروریسم در اروپا بوده است.[1] اما حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تحولات جدیدی در این عرصه دامن زد و به تصویب قوانین جدید انجامید. البته پیمان اتحادیه اروپا[2] (۱۹۹۲) پیش از این حادثه اساس حقوقی لازم را بر اقدام اتحادیه علیه تروریسم به وجود آورده بود و پارلمان اروپا[3] تنها سازمان اروپایی بود که قبل از این حوادث خواستار تعریف تروریسم گشته بود.[4]

طبق ماده 31(e) پیمان اتحادیه اروپا، اتحادیه اروپا باید از چارچوبه‌های تصمیم[5] برای نزدیک کردن قوانین کیفری کشورهای عضو استفاده کند. رژیم

عضو می‌خواهد تا تضمین نمایند اقداماتی را که در حوزه این کنوانسیون قرار می‌گیرند تحت هیچ شرایطی با ملاحظات سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک، قومی، افراطی و مذهبی مشابه، یکسان تلقی نکنند. (ماده ۶ کنوانسیون). تمهید مشابهی را نیز می‌توان در ماده پنج کنوانسیون سرکوب بمب‌گذاری تروریستی (The International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings) مشاهده کرد.

۱. البته کنوانسیونی در ارتباط با استرداد مجرمان بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید. اما این کنوانسیون به شکل خاص به موضوع تروریسم نمی‌پردازد و هدف عمده آن ارتقای همکاری‌های حقوقی بین کشورهای عضو است. اشتباه خواهد بود اگر بگوییم که این کنوانسیون ـ با آسان کردن فرآیندهای استرداد بین کشورهای عضو ـ اجرای کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم را آسان ساخته است.

2. The Treaty of The European Union

3. European Parliament

۴. توصیه پارلمان اروپا در زمینه نقش اتحادیه اروپا در مبارزه با تروریسم نگاه کنید به:

(U.N.Doc. A 5-0273/2001 of 5 Sep.2001, 2002 O.J.(C72)135,135-141

5. The Framework Decision

حقوقی چارچوبه تصمیم[۱] شبیه رهنمودهای[۲] قانون جامعه اروپا[۳] و ویژگی اصلی آن یعنی آزادی عمل اعضا در نحوه اجرا است.[۴]

چارچوبه تصمیم شورا برای مبارزه با تروریسم[5] به دنبال ایجاد چارچوب حقوقی واحدی برای تحت پیگرد قرار دادن اقدامات تروریستی است. این چارچوبه تعریف مشترکی از جرایم تروریستی و قوانین صلاحیت و همکاری حقوقی بین کشورهای عضو برای تحت پیگرد قرار دادن افراد مرتبط با اقدامات تروریستی ارائه می‌دهد. چارچوبه تصمیم در حقیقت، شالوده مبارزه اتحادیه اروپا علیه تروریسم به حساب می‌آید.

هدف اصلی چارچوبه تصمیم، ارائه تعریف جامعی از تروریسم است و با توجه به ناکامی بین‌المللی در این زمینه برای اولین بار این چارچوبه توانسته

---

۱. نگاه کنید به: ماده ۳۴ پیمان اتحادیه اروپا

2. Directives

3. Community Law

۴. شورای اروپا در نشست فوق‌العاده خود در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و تحت تأثیر آن، به توافقی درباره الزام تعریفی اروپایی از تروریسم دست یافت. این توافق طی دستورالعمل‌هایی از شورای امور داخلی و عدالت می‌خواهد تا به شکل فوری و حداکثر تا نشست بعدی شورای اروپا ـ یعنی ۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۱ ـ توافق حاضر را بسط دهد و هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد. (نتایج و برنامه اقدام نشست فوق‌العاده شورای اروپا در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱، صفحه ۲، قابل دریافت در آدرس الکترونیکی: http://ue.eu.int/terrorisme/index.asp?lang=1) بعد از این کار، طرح یک چارچوبه تصمیم بلافاصله مورد مذاکره قرار گرفت و شورا در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ با تصویب این چارچوبه تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲ به کشورهای عضو فرصت داد تا این چارچوبه (چارچوبه تصمیم شورا مصوب ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ درباره مبارزه با تروریسم نگاه کنید به: U.N.Doc.2002/475/JHA, 2002 O.J. (L164) 3-7) را در قوانین داخلی خود بکار گیرند.

5. The Council Framework Decision on Combating Terrorism

هم بر اساس اقدامات تروریستی فهرست‌شده در سیزده کنوانسیون بین‌المللی متفاوت و هم بر اساس دسته‌بندی جدیدی از فعالیت‌های تروریستی ـ تحت عنوان اقدامات مرتبط با گروه‌های تروریستی ـ تروریسم را تحت پیگرد قرار دهد.

چارچوبه تصمیم هم اقدامات تروریستی علیه سازمان‌ها و اعضای اتحادیه اروپا و هم اقدامات تروریستی علیه کشور ثالث یا سازمان‌های بین‌المللی دیگر را شامل می‌شود. البته اقدامات تروریستی علیه کشور ثالث دارای شرطی اضافی ـ که حمله علیه کشور یا سازمان ثالث باید در خاک اتحادیه اروپا اتفاق افتاده باشد ـ نیز می‌باشد.[۱] با این وجود چارچوبه تصمیم بین اقدامات تروریستی بین‌المللی و اقدامات تروریستی کاملاً ملی تفاوتی قائل نمی‌شود و تمایزات بین این دو نوع تروریسم (داخلی و بین‌المللی) در ارائه تعریف از تروریسم از سوی این چارچوبه تأثیری نداشته است.[۲] در این زمینه تنها نحوه رسیدگی حقوقی به این دو نوع تروریسم طبق ماده ۹ آن متفاوت است.

طبق چارچوبه تصمیم سه نوع جرم تروریستی وجود دارد: **جرایم تروریستی**[۳] (ماده یکم)، **جرایم مرتبط به گروه تروریستی**[۴] (ماده دوم) و **جرایم مرتبط با فعالیت‌های تروریستی** (ماده سوم). طبق ماده ۴، تحریک،

۱. برای قوانین دادرسی در این زمینه رجوع کنید به ماده ۹ چارچوبه تصمیم.

۲. کمیسیون اروپا در گزارش خود درباره پیشنهاد چارچوبه تصمیم شورا (Supranote 23, at2) تأکید کرده است: «این پیشنهاد تنها به اقدامات تروریستی علیه اعضا محدود نمی‌شود بلکه اقدامات انجام شده در قلمرو اروپا برای انجام عملی تروریستی علیه کشور ثالث را نیز دربر می‌گیرد. این امر نشان‌دهنده تعهد کمیسیون اروپا به مبارزه با تروریسم در سطح جهانی و در سطح اتحادیه اروپاست».

3. Terrorist Offences

4. Offences relating to a Terrorist Group

کمک یا همدستی و اقدام به انجام هر یک از جرایم مصرح در مواد ۱ تا ۳ باید در قوانین ملی تحت پیگرد قرار گیرد. مشروح این جرایم در ادامه می‌آید:

جرایم تروریستی

جرایم فهرست شده در ماده ۱ اساس تعریف تمام جرایم ذکر شده توسط چارچوبه تصمیم را تشکیل می‌دهد و جرایم ذکر شده در مواد ۲ تا ۴ نیازمند داشتن رابطه با جرایم ذکر شده در ماده یکم می‌باشد. طبق ماده یکم چارچوبه تصمیم، جرم تروریستی باید دارای دو عنصر عینی یعنی **«جرم تلقی شدن طبق قانون ملی»** و **«داشتن پیامدهای مؤثر یا بالقوه»** و **یک عنصر ذهنی یعنی «هدف ترساندن جدی یک جمعیت، بی‌ثبات کردن جدی یا نابود کردن ساختارهای اساسی یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی و در نهایت وادار کردن یک حکومت یا سازمان بین‌المللی برای انجام عملی خاص»** باشد.

بنابراین برای اینکه یک عمل تحت چارچوبه تصمیم جرم تروریستی تلقی شود، لازم است که مقامات قضایی به سه سؤال پاسخ دهند: ۱) آیا عمل مورد نظر طبق قوانین ملی جرم محسوب می‌شود؟ ۲) آیا عمل به خاطر ماهیت یا بافت خود، آسیبی جدی به یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی می‌رساند؟ ۳) آیا عمل برای رسیدن به یکی از اهداف فوق‌الذکر (عنصر ذهنی) صورت گرفته یا می‌گیرد؟

جرم تلقی شدن طبق قانون ملی: در حقیقت کمیسیون و شورای اروپا با الزامی کردن این عنصر خواسته است تا هم به اصل اختیار و هم به قوانین جزایی موجود ـ همان‌گونه که در کنوانسیون حقوق بشر اروپا الزامی گشته

است ـ احترام خود را نشان دهند. فهرست اقداماتی که کشورهای عضو باید تحت قوانین ملی خود جرم به حساب آورند در ماده یکم چارچوبه آمده است. ماده (۱) ۱ چارچوبه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول اهداف اقدام و بخش دوم نوع اقدام می‌باشد. در این چارچوب چنانچه میان یکی از اهداف و یکی از انواع بتوان رابطه و نسبت برقرار کرد، آن نوع اقدام، جرم تروریستی خواهد بود. بر این اساس اهداف عبارتند از:

- ترساندن جدی یک جمعیت؛
- وادار کردن یک حکومت یا یک سازمان بین‌المللی برای انجام عملی خاص؛
- بی‌ثبات کردن جدی یا نابود کردن ساختارهای سیاسی، قانونی، اقتصادی یا اجتماعی یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی.

اقداماتی که می‌تواند مصداق جرم تروریستی باشد عبارتند از:

- حملات علیه زندگی افراد که بتواند به مرگ بیانجامد؛
- حملات علیه سلامت فیزیکی یک فرد؛
- آدم‌ربایی یا گروگان‌گیری؛
- تخریب گسترده اموال دولتی یا عمومی یا سیستم حمل‌ونقل، زیرساخت حیاتی مشتمل بر سیستم اطلاع‌رسانی، تأسیسات ثابت فلات قاره، یک مکان عمومی یا خصوصی که بتواند زندگی افراد را به خطر اندازد یا زیان مالی به بار آورد؛
- اشغال هواپیما، کشتی‌ها یا دیگر ابزار حمل‌ونقل عمومی؛
- ساخت، در اختیار داشتن، به دست آوردن، حمل‌ونقل، تأمین یا

استفاده از تسلیحات، مواد منفجره یا تسلیحات هسته‌ای، بیولوژیک یا شیمیایی و نیز تحقیقات برای ساخت تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی؛

- پخش مواد خطرناک یا ایجاد آتش، سیل یا انفجار که تأثیر آن به خطر افتادن جان انسان‌ها باشد؛
- ایجاد تداخل یا تخریب در تأمین آب، برق یا هر منبع طبیعی اساسی دیگر که تأثیر آن به خطر افتادن جان انسان‌ها باشد؛
- تهدید یا اقدام برای انجام هر یک از اقدامات فهرست شده در موارد فوق.

اگرچه این فهرست به طور کلی از موارد مطرح شده در سیزده کنوانسیون بین‌المللی در زمینه تروریسم بهره می‌گیرد، با این وجود در موارد متعددی، تمایزاتی نیز دیده می‌شود. طبق ماده یکم چارچوبه سه نوع جرم تروریستی قابل تشخیص است: «**جرایم شبیه جرایم ذکر شده در کنوانسیون‌ها**،[1]

---

۱. ماده 1(1)(a) و (b) به جرایم ذکر شده در کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی هوانوردی غیرنظامی و پروتکل‌های آن، کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم علیه افراد دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها، کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی و پروتکل‌های آن و کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری تروریستی مربوط می‌شود. تعریفی که از جرم (Offence) در ماده 1(1)(c) ارائه شده با تعاریف ارائه شده در کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت حفاظت [جامعه] بین‌المللی از جمله دیپلمات‌ها و کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری و تعاریف ماده (g)(7) به تعاریف کنوانسیون سرکوب احتمالات غیرقانونی علیه ایمنی هوانوردی غیرنظامی، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای یا کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی و پروتکل‌های آن و کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری تروریستی شباهت دارد.

جرایمی که نسبت به کنوانسیون‌ها گسترده‌تر تعریف شده‌اند[1] و جرایمی که در کنوانسیون‌های مختلف به عنوان جرم تلقی شده‌اند اما در ماده یکم چارچوبه تصمیم‌گیری نیامده‌اند».[2]

با این وجود ـ به اعتقاد حقوقدانان اروپایی ـ تحلیل چارچوبه تصمیم نشان می‌دهد که حتی جرایم دسته سوم نیز تحت پوشش این چارچوبه قرار دارند. به عنوان مثال اگر سرقت مواد هسته‌ای که در ماده ۷ کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای جرم تلقی شده، در ذیل ماده یکم چارچوبه تصمیم نیامده، اما در ماده سوم این چارچوبه که طبق آن اعضا ملزم به اتخاذ اقدامات لازم برای تضمین جرم شناخته شدن «سرقت با هدف انجام یکی از اقدامات فهرست شده در ماده یکم» و «ارعاب با هدف آماده‌سازی اجرای یکی از اقدامات فهرست شده در ماده یکم» تحت قوانین ملی می‌باشند، مورد اشاره قرار گرفته است.

تصرف تأسیسات ثابت که در ماده (۱)۲ پروتکل سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه امنیت تأسیسات ثابت مستقر در فلات قاره، جرم تعریف شده را نیز می‌توان تحت اقدامات غیرقانونی ذکر شده در چارچوبه تصمیم، جرم به حساب آورد. بر این اساس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تمام اقدامات

---

۱. در ماده 1(1)(d) تعریفی که از جرم ارائه شده، گسترده‌تر از تعاریف مشابه در کنوانسیون‌های بین‌المللی است. همین مطلب درباره ماده 1(1)(e) و 1(1)(f) و 1(1)(h) نیز صدق می‌کند.

۲. سرقت مواد هسته‌ای در ماده ۷ کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای و تصرف سکوهای ثابت در ماده 2(1)(a) پروتکل سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی تأسیسات ثابت مستقر در فلات قاره، جرم عنوان شده‌اند.

تروریستی‌ای که تحت کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره تروریسم جرم شناخته و منع شده‌اند، توسط چارچوبه تصمیم پوشش داده می‌شوند. با این وجود نمی‌توان گفت که چارچوبه تصمیم، ترکیبی از پیمان‌ها و قوانین بین‌المللی است چرا که حوزه عمل آن از پیمان‌های ذکر شده فراتر می‌رود. این تفاوت از ماهیت «افقی» چارچوبه تصمیم نشأت می‌گیرد که در مقایسه با کنوانسیون‌های بین‌المللی خود را با اقدامات یا اشکال خاص تروریسم مشغول نکرده بلکه ترجیح داده تا تمام ابعاد این پدیده یعنی تروریسم را شناسایی کند. البته اشتباه خواهد بود که بگوییم چارچوبه تصمیم، شرایط یک اقدام و جرم تروریستی را تابعی از اهداف و پیامدهای خاص قرار داده است. چارچوبه تصمیم را می‌توان به تور ماهیگیری تشبیه کرد که از شبکه کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه تروریسم وسیع‌تر است و البته صیدهای آن نیز به خاطر جدیت و ملاک بودن چارچوب‌های هدف ویژه، بزرگ‌تر می‌باشند.

پیامدهای یک اقدام: دومین عنصر عینی جرم تروریستی تضمین می‌کند که چارچوبه تصمیم بین جرم تروریستی و جرمی که پیامدهای جدی کمتری به همراه دارد اما از همان مواد و ابزار استفاده می‌کند، تمایز قائل است. این تمایز از جدی بودن اقدام و پیامدهای آن برای یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی ناشی می‌گردد.[1]

کمیسیون اروپا به خاطر اینکه در گزارش توضیحی خود درباره پیشنهاد و

---

۱. اعضای اتحادیه اروپا همواره تلاش کرده‌اند تا اقدامات ضعیف را جزء اقدامات تروریستی قرار ندهند و همین رویکرد را در سیاست‌های جنایی در سطوح بین‌المللی نیز دنبال کرده‌اند.

چارچوبه تصمیم[1] عنوان کرده که «اقدامات خشونت‌آمیز شهری»[2] نیز می‌توانند تحت این چارچوبه قرار گیرند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته بود. علاوه بر این در این گزارش پیامدهای یک اقدام ـ که امروزه به عنصر عینی مشخصی در تعریف جرایم تروریستی تبدیل شده است ـ در عنصر عمدی جرم ترکیب شده و بنابراین ماهیتی مجازی و نه عینی یافته بود. بنابراین تأثیرات عینی و بالقوه یک اقدام تروریستی، که برآورد آن نسبتاً آسان است اهمیتی نداشت و بیشتر تأثیرات مدنظر یا برنامه‌ریزی شده از سوی فاعل عمل که آشکارا برآورد آن سخت‌تر است، مدنظر قرار گرفته بود.

این اشتباهات در نسخه نهایی چارچوبه تصمیم اصلاح شد و دو چارچوبه اضافی در تعریف تروریسم به کار گرفته شد و چارچوبه پیامدها بهتر عنوان گردید.[3]

عنصر ذهنی جرم تروریستی: طبق چارچوبه تصمیم، داشتن یک قصد خاص برای انجام یک اقدام تروریستی در کنار انگیزه[4] (مذهبی، سیاسی و غیره) ضروری است. طبق چارچوبه تصمیم قصد این‌گونه تعریف شده است: **«ترساندن جدی یک جمعیت یا وادار کردن یک حکومت یا یک سازمان بین‌المللی برای انجام عملی خاص یا بی‌ثبات کردن جدی یا نابود کردن**

---

۱. گزارش توضیحی از نظر حقوقی الزام‌آور نیست و بیشتر گزارشی مقدمه‌گونه برای پیشنهاد کمیسیون است.

2. Acts of Urban Violences
3. Wwwdb.europal.eu.int/oeil_View DNL.ProcedureView?lang=2αprocid=5566

۴. برای آگاهی از تعاریف ارائه شده از انگیزه در کنوانسیون‌های سازمان ملل نگاه کنید به:

U.N. Doc.n° E/CN.4/Sub.2/2003/WP.113(2003)

ساختارهای سیاسی، قانونی، اقتصادی یا اجتماعی یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی».

جرایم مرتبط با یک گروه تروریستی

ماده (۱)۲ چارچوبه تصمیم شورا به تعریف گروه تروریستی پرداخته و کشورهای عضو را به مجازات هرگونه هدایت یا عضویت در فعالیت‌های چنین گروه‌هایی فراخوانده است. این تعریف بیشتر بر تعریف شورا از «سازمان جنایی»[1] ـ که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۸ ارائه گردیده ـ استوار می‌باشد. طبق چارچوبه تصمیم گروه تروریستی یعنی: **«یک گروه سازمان‌یافته بیش از دو نفر که طی یک دوره مشخص تأسیس شده و متعهد به اجرای جرایم تروریستی باشد».** گروه «سازمان‌یافته»[2] یعنی **«گروهی که به شکل اتفاقی برای انجام یک جرم شکل نگرفته و در آن وظایف اعضا و ارتباط اعضا به شکل رسمی مشخص شده و به عبارت دیگر به شکل سازمانی توسعه یافته است».**[3]

البته چارچوبه خود در ادامه به اصلاح این تعریف می‌پردازد. مفهوم «همکاری ساختاری»[4] از سوی چارچوبه، در نظر گرفتن فاعل جرم تروریستی و ترکیب همکاری تعریف شده است. همکاری ساختاری در هر دو مورد ذکر شده با «نفی» همراه است. همکاری ساختاری مبتنی بر این معنا است که یک اقدام برای انجام یک جرم تروریستی که یکی از عناصر اصلی آن یعنی «قصد»

---

1. Criminal Organization
2. Structured Group
۳. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: Council Framework Decision, Article 2(1) and 2(2)
4. Structured Association

برای انجام آن جرم است به شکل تصادفی شکل نمی‌گیرد. چارچوبه تصمیم از این طریق و با ارائه تعریف گسترده‌ای از همکاری ساختاری عملاً تمام ساختارهای غیررسمی یا غیرعلنی را برای انجام یک جرم تروریستی دربر گرفته است.

ماده (۲)۲ چارچوبه تصمیم برای پرهیز از هر نوع مجازات یک فرد مرتبط با گروه تروریستی، متهم شدن آن فرد را به انجام جرمی در ارتباط با گروه تروریستی با دانستن اینکه چنین مشارکتی می‌تواند به فعالیت‌های جنایی آن گروه تروریستی کمک کند، الزامی ساخته است. بنابراین یکی دیگر از عناصر ذهنی ـ که اثبات آن به خاطر ذهنی بودن مشکل است ـ در تعریف خود جرایم نهفته است و چارچوبه وظیفه ایجاد آگاهی در افراد یک گروه در زمینه آنچه که انجام می‌دهند را به مقامات ملی واگذار کرده است.

جرایم مرتبط با فعالیت‌های تروریستی

جرایم مرتبط با فعالیت‌های تروریستی در ماده ۳ چارچوبه تصمیم فهرست شده‌اند. این جرایم در پیشنهاد کمیسیون اروپا وجود نداشت و شورای اروپا خود این جرایم را به چارچوبه تصمیم اضافه کرده است. طبق ماده ۳ چارچوبه تصمیم «**هر کشور عضو باید اقدامات لازم را برای جلوگیری از جرایم مرتبط با فعالیت‌های تروریستی که بدین شرح می‌باشند، انجام دهد:**

- **سرقت با هدف انجام یکی از اعمال فهرست‌شده در ماده (۱)۱؛**
- **ارعاب با هدف آماده‌سازی برای انجام یکی از اقدامات فهرست‌شده در ماده (۱)۱؛**

- **جعل اسناد اجرایی با هدف انجام یکی از اقدامات فهرست‌شده در ماده ۱ بند (a)(1) تا (h) و ماده ۲ بند (b)(2)».**

ماده ۳ کشورهای عضو را قادر ساخته در مراحل آغازین فعالیت‌های تروریستی به جلوگیری و سرکوب آنها بپردازند. اجرای ماده ۳ از آنجا که ارزیابی حوزه کاربردی آن دشوار است، می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. به عنوان مثال تمایز جعل اسناد با هدف کمک به انجام یک جرم تروریستی به عنوان یک جرم با مشارکت در یک جرم تروریستی که در ماده ۴ بررسی شده، بسیار سخت می‌باشد.

تروریسم‌شناسی از منظر دولت ایالت متحده آمریکا

تروریسم در مجموعه مهم‌ترین و اصلی‌ترین اولویت‌های امنیت ملی آمریکا خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قرار گرفته است. البته تروریسم از جمله مسئله‌های مهم دولت آمریکا قبل از ۱۱ سپتامبر نیز بوده است اما بعد از حادثه مذکور ضمن افزایش شدت توجه به این مسئله، راهبرد و حتی نگرش آمریکا در خصوص تروریسم دچار تغییرات مهمی گردید.

در حال حاضر در قوانین دولت فدرال، تروریسم یکی از موضوعات و سرفصل‌های مهم است. علاوه بر این، نهادهای امنیتی آمریکا مانند پلیس فدرال،[1] وزارت دفاع و وزارت خارجه تعاریفی را از تروریسم ارائه داده‌اند. همچنین در اسناد امنیت ملی آمریکا خصوصاً اسناد ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ تروریسم به

---

1. FBI

یکی از محوری‌ترین موضوعات این اسناد تبدیل گشته است.[1] علاوه بر این، آمریکا دارای اسناد راهبردی ویژه تروریسم نیز می‌باشد که آخرین موارد آن دو سند ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ تحت عنوان «استراتژی ملی مبارزه با تروریسم»[2] است.[3]

سه ملاحظه مهم در خصوص نگاه ایالات متحده به تروریسم وجود دارد که توجه به آنها ضروری است. ملاحظه اول به سازمان تهیه‌کننده سند ویژه مبارزه با تروریسم (استراتژی ملی مبارزه با تروریسم) مربوط است. این اسناد هر چند به نام دولت آمریکا و با امضاء رئیس‌جمهور وقت منتشر شده، اما تهیه‌کننده آن وزارت دفاع آمریکا است. تهیه این اسناد توسط مرجع نظامی آمریکا یعنی وزارت دفاع نشان‌دهنده رویکرد کلان آمریکا به مسئله تروریسم و چگونگی برخورد با آن است. بنابراین باید محتوای این اسناد و اسناد امنیت ملی آمریکا متأثر از مأموریت‌های وزارت دفاع آمریکا باشد.

ملاحظه دوم از ملاحظه سوم ناشی می‌شود و آن اینکه در هر سند که صحبت از تروریسم شده، واژه جنگ[4] از مهم‌ترین و پراستفاده‌ترین واژه‌ها بوده است و این واژه نیز مستقیماً و بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای مربوط به جنگ‌های کلاسیک است که الزاماً باید توسط نیروهای مسلح انجام پذیرد.

ملاحظه سوم به محتوای اسناد و موضوعات مورد توجه آن بازمی‌گردد. در این اسناد «شناخت‌شناسی تروریسم» کمترین حجم را تشکیل می‌دهد و

1. www.whitehouse.gov/nsc/nss.html
2. National Strategy for Combating Terrorism
3. www.whitehouse.gov/news/releases/2003/02/counmter-terrorism/counter-terrorism-strategy.pdf
4. War

روش‌ها و ابزارهای مبارزه با تروریسم تقریباً تمام سند را به خود اختصاص داده است.

نوع دسته‌بندی موضوعات در اسناد نشان می‌دهد که دولتمردان آمریکایی اصولاً تمایلی به ورود به موضوعات شناخت‌شناسانه تروریسم ندارند. این رویکرد می‌تواند دو دلیل داشته باشد. دلیل اول به سودمندی ابهام بازمی‌گردد. ابهام در مفهوم دست آنها را در مواجهه با پدیده‌ها، اقدامات مختلف باز می‌گذارد تا بهتر بتوانند نسبت به آن به عنوان یک مسئله تروریستی یا غیر تروریستی برخورد نمایند. دلیل دوم به مشکلات موجود بر سر تعریف تروریسم بازمی‌گردد. لذا آنها با فرار از شناخت‌شناسی تروریسم می‌خواهند از چالش‌های ناشی از آن فرار کرده و سریعاً خود را به اصل موضوع برسانند.

آمریکا و تعریف تروریسم

طبق قوانین فدرال آمریکا تروریسم این‌گونه تعریف شده است:

> **«استفاده غیرقانونی از زور و خشونت علیه افراد یا اموال برای وادار کردن یا ارعاب یک دولت، جمعیت تحت حاکمیت آن و یا هر بخش دیگر متعلق به آن، جهت پیشبرد انگیزه‌ها و اهداف سیاسی یا اجتماعی».**[1]

بر اساس برداشتی که بعد از یازده سپتامبر از تروریسم به وجود آمده، این اصطلاح گستره بین‌المللی پیدا کرده است و حمایت دولتی از ویژگی‌های مهم

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Defintion-of-Terrorism

آن به شمار می‌رود. به همین دلیل در بسیاری از متون و نوشته‌های آمریکاییان در مورد تروریسم، پس از مباحث اولیه در این مورد بلافاصله دولت‌های حامی تروریسم از سوی آنان معرفی شده است.

لغتنامه آمریکایی هریتیج نیز تروریسم را «استفاده غیر قانونی از زور یا تهدید به استفاده از زور و خشونت توسط یک شخص یا یک گروه سازمان‌یافته علیه مردم یا اماکن و اموال عمومی با هدف ارعاب و اجبار جامعه یا حکومت که غالباً نیز همراه با دلایل ایدئولوژیک و سیاسی است» تعریف کرده است.[1]

مرکز ملی ضدتروریسم آمریکا نیز اقدام تروریستی را «اقدامی از پیش برنامه‌ریزی شده که توسط یک عامل فروملی یا پنهان و با انگیزه سیاسی، مذهبی، فلسفی یا انگیزه‌های نمادین فرهنگی به طور خشونت‌آمیز و علیه اهداف غیر مسلح انجام می‌شوند»،[2] معرفی می‌کند.

لازم به ذکر است که مرور اسناد آمریکایی در زمینه تروریسم به طور کلی نشان‌دهنده پویایی تعریف واژه تروریسم در این اسناد و وابستگی گستره شمولیت مفهوم تروریسم به شرایط زمانی است. در استراتژی ملی مبارزه با تروریسم آمریکا آمده است که «هرچند واژه تروریسم واژه جدیدی در حوزه ادبیات نیست، اما تهدیدات امروزین تروریستی به شدت از تهدیدات گذشته ناشی از تروریسم متفاوت هستند. دسترسی به فناوری‌های مدرن تروریست‌ها را قادر کرده است که در تمام نقاط دنیا به عملیات بپردازند و این در حالی

1. Ibid
2. www.tkb.org/documents/downloads/nctc-report.pdf

است که در گذشته به هیچ‌وجه چنین امکانی را نداشتند. امروزه تروریست‌ها این امکان را دارند که به آسانی با سازمان‌های شبیه به خودشان در هر نقطه از دنیا مرتبط شوند. از طرف دیگر احتمال بالقوه دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی توسط این گروه‌ها می‌تواند موجب افزایش توانایی تخریب و تأثیرگذاری چنین گروه‌هایی به میزان بسیار زیاد باشد. محیط بین‌المللی نوین، ارتباط زیاد گروه‌های تروریستی با یکدیگر در تمام نقاط دنیا، دسترسی به تکنولوژی‌های نوین و سلاح‌های کشتار جمعی به شدت ماهیت تروریسم را دگرگون کرده است».[1]

سازمان اف.بی.آی. تروریسم را بر اساس منشأ پایگاه و اهداف سازمان تروریستی، به انواع داخلی و بین‌المللی تقسیم‌بندی می‌کند. تعریف اف.بی.آی از تروریسم در بسیاری از متون منتشر شده از سوی این سازمان در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

- تروریسم داخلی به اقداماتی اطلاق می‌شود که برای زندگی بشری خطرناک بوده و مستلزم زیر پا گذاشتن قوانین جنایی ایالات متحده یا هر کشور دیگر می‌باشند و با هدف وادار کردن یا ارعاب مردم عادی، تأثیرگذاری بر سیاست‌های حکومت به وسیله تخریب‌های عظیم، ترور یا آدم‌ربایی انجام می‌شوند و ریشه در سرزمین‌های تحت حاکمیت ایالات متحده دارند.
- تروریسم بین‌المللی نیز شامل اقدامات خشونت‌آمیز یا اقدامات خطرناک

1. National Strategy for Combating Terrorism, February 2003, p. 10

برای زندگی انسانی است که مستلزم زیر پا گذاشتن قوانین جنایی ایالات متحده یا هر کشور دیگر می‌باشد. همچنین اقداماتی که در صورت ارتکاب در درون سرزمین‌های تحت حاکمیت ایالات متحده و یا هر کشور دیگر می‌تواند منجر به تخلف جنایی شود نیز در قالب تروریسم بین‌المللی قرار می‌گیرد. این اقدامات اساساً خارج از سرزمین‌های تحت حاکمیت ایالات متحده اتفاق می‌افتند و یا شامل اقداماتی هستند که مستلزم اقدام تروریست‌ها بر فراز مرزهای ملی چند کشور است».[1]

اصطلاح «اقدام بر فراز مرزهای ملی» بر اساس شاخص‌هایی مانند محل انجام اقدام تروریستی، افراد مورد نظر تروریست‌ها جهت ارعاب و اجبار یا مکانی که تروریست‌ها در آن زندگی می‌کنند یا پناه می‌گیرند، تعریف می‌شود.

وزارت دفاع آمریکا تروریسم را «استفاده حساب شده و غیرقانونی از خشونت با هدف ایجاد ترس و وحشت برای اجبار و وادار کردن حکومت یا جامعه در راستای پیشبرد اهدافی که غالبا سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک هستند» تعریف کرده است.[2]

در جای دیگری نیز رویکرد پنتاگون نسبت به تروریسم به این صورت نشان داده شده است: «کاربرد یا تهدید به کاربرد غیرقانونی زور یا خشونت

---

1. Terrorism in the United States, Counterterrorism Threat Assessment and Warning kit, National Security Division, 1996, p. 3; www.fbi.gov/publications/terror/terror2000-2001.html
2. Department of Defense Instruction, number 200. 16 june 14, 2001, www.gwu.edu/~nsarchiv/nsabb/nsaebb55/2000.16.pdf

توسط یک سازمان انقلابی بر ضد اشخاص یا اموال به قصد مجبور ساختن یا ارعاب حکومت‌ها یا جوامع که غالباً با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک همراه باشد، تروریسم است».[۱]

و یا «بکارگیری سازماندهی شده خشونت غیرقانونی یا تهدید به استفاده از خشونت غیرقانونی به منظور القای ترس و وحشت با هدف اجبار و وادار کردن حکومت‌ها یا جوامع در راستای اهدافی که غالباً سیاسی یا مذهبی هستند تروریسم محسوب می‌شود».[۲]

وزارت خارجه آمریکا نیز در نسخه‌های متعددی از گزارش‌های خود موسوم به «الگوهای تروریسم جهانی» ضمن تأکید بر عدم وجود یک تعریف پذیرفته شده جهانی از این واژه، تعریف مورد نظر خود از تروریسم را برگرفته از قوانین فدرال آمریکا معرفی می‌کند و واژه‌های مربوط به این موضوع را در قالب واژه‌های «تروریسم»، «تروریسم بین‌المللی» و «گروه‌های تروریستی» به این صورت تعریف می‌کند:[۳]

- واژه تروریسم به معنی خشونت از پیش برنامه‌ریزی شده و با انگیزه سیاسی است که علیه اهداف غیر نظامی توسط گروه‌های فروملی یا عوامل پنهانی معمولاً به قصد تأثیرگذاری بر افکار عمومی انجام می‌شود.

---

1. Louis Rene Beres, The Meaning of Terrorism for the Military Commanders, (comparative strategy), 1995, p. 288
2. http://en.wikipedia.org/wiki/terrorism
3. Patterns of Global Terrorism 2000: Released by the Office of the Coordinator for Counterterrorism; www.state.gov/s/ct/rls/crt/2000/2419.html

- واژه تروریسم بین‌المللی به معنی اقدامات تروریستی است که اتباع و سرزمین‌های بیش از یک کشور در آن درگیر باشند.
- واژه گروه‌های تروریستی نیز به معنی هر گروهی است که دست به اقدامات تروریستی بزند و یا زیرگروه‌هایی که در تروریسم بین‌المللی نقش داشته باشند.

ضمناً وزارت خارجه آمریکا در اسناد خود به این نکته اشاره می‌کند که این تعریف از تروریسم از سال ۱۹۸۳ به وسیله دولت آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است.

قانون میهن‌پرستی ایالات متحده که در سال ۲۰۰۱ تصویب شده است تروریسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «اقداماتی که برای زندگی انسان خطرناک بوده و بر خلاف قوانین جنایی فدرال ایالات متحده یا هر کشور دیگری با هدف؛ ۱) اجبار و ارعاب مردم عادی ۲) تحت تأثیر گذاردن سیاست‌های حکومت به وسیله زور و اجبار ۳) تأثیرگذاری در روند اداره و مدیریت حکومت از طریق تخریب، ترور، یا آدم‌ربایی انجام می‌شوند و اساسا در درون مرزهای سرزمینی ایالات متحده انجام می‌گیرند».[1]

تعریف تروریسم در قانون جمع‌آوری اطلاعات خارجی سال ۱۹۷۸ نیز بر مبنای اقداماتی بود که با حمایت یک قدرت خارجی انجام می‌شد. اما تمرکز بر موضوع القاعده در سال‌های اخیر نشان داد که برخی از اقدامات تروریستی توسط گروه‌ها و افرادی انجام می‌شوند که هیچ دولت خارجی از آنها پشتیبانی

1. USA Patriot Act; www.eff.org/patriot/20020955-patriot-act.pp

نمی‌کند. به همین دلیل در قانون «اتحاد و تقویت آمریکا» که در سال ۲۰۰۱ تصویب شد و بعداً با ترکیب قانون مالی ضدتروریسم به قانون میهن‌پرستی معروف گشت، تروریسم بر اساس واقعیت‌های جدید بازتعریف شده است و به عنوان اقداماتی مطرح گردیده که اولاً موجب اجبار و ارعاب حکومت و مردم عادی می‌شود، ثانیاً بر خلاف قوانین جنایی است و ثالثاً زندگی انسانی را به خطر می‌اندازد.[1]

قوانین فدرال آمریکا تروریسم را تعریف و لیست اقدامات و جرایم تروریستی را بیان کرده است. در قوانین فدرال تروریسم این چنین تعریف شده است: «اقدامات خشونت‌آمیز یا اقداماتی که تهدیدکننده زندگی انسانی است، منجر به زیر پاگذاشتن قوانین جنایی ایالات متحده یا هر کشور دیگر شده و با هدف: ۱) ارعاب و اجبار مردم عادی، ۲) تأثیرگذاری بر سیاست‌های حکومت از طریق زور و اجبار، ۳) تحت تأثیر قرار دادن اداره و مدیریت حکومت به وسیله تخریب، ترور یا آدم‌ربایی انجام می‌شود و در صورتی که در درون مرزهای سرزمینی ایالات متحده اتفاق بیافتد به آن تروریسم داخلی گفته می‌شود و اگر اساساً خارج از مرزهای سرزمینی ایالات متحده باشد، آن را تروریسم بین‌المللی می‌نامند».[2]

بر اساس قوانین فدرال آمریکا گروه تروریستی عبارت است از: «گروهی که دست به اقدامات تروریستی بزند و یا دارای زیرگروه‌های ویژه باشد که به

1. www.fas.org/irp/crs/rl30465.pdf
2.http://caselaw.lp.findlaw.com/casecode/uscode/18/parts/i/chapters/113b/toc.html

اقدامات تروریستی دست بزنند».[1] از مشکلات این تعریف سنتی از تروریسم آن است که تعریف مذکور تنها بر گروه تمرکز می‌کند و اشخاص و افراد تروریست (که اسناد آمریکایی آن را به اصطلاح گرگ تنها می‌نامند) را در تعریف نمی‌گنجاند.

در سند امنیت داخلی آمریکا (۲۰۰۲) واژهٔ تروریسم به هرگونه فعالیتی شامل اقدامات زیر، اطلاق گردیده است:[2]

- زندگی بشری را به خطر اندازد یا به صورت بالقوه از بین برنده تأسیسات زیربنایی یا منابع حیاتی و مهم باشد؛
- ناقض قوانین کیفری ایالات متحده آمریکا یا هر دولت دیگر، یا هر زیربخش دیگر ایالات متحده باشد و همچنین به اقداماتی که به نظر می‌رسد به دنبال اهداف زیر باشد اطلاق گردد:
    - «مرعوب کردن یا وادار کردن یک جمعیت غیرنظامی؛
    - تأثیرگذاری بر سیاست یک دولت توسط ارعاب یا اجبار؛
    - متأثر کردن رفتار یک دولت از طریق کشتار جمعی، ترور یا آدم‌ربایی».

سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ نیز یک تعریف بسیار کوتاه از تروریسم ارائه داده است. در این سند آمده که «تروریسم عبارت است از خشونت عمدی با انگیزه سیاسی علیه بی‌گناهان».[3] در این سند تروریسم معادل برده‌داری، راهزنی و نسل‌کشی در نظر گرفته شده است.[4] مفهوم بردگی در سند

---

1. http://www.odci.gov/terrorism/faqs.html.
2. http://new.findlaw.com/ndocs/docs/terrorism/hsa2002.pdf
3. http://www.whitehouse.gov/nsc/nss.pdf
4. Ibid

۲۰۰۶ نیز آمده است. در همین خصوص آمده است: «دموکراسی بر مبنای اعطای قدرت قرار دارد حال آنکه ایدئولوژی تروریست‌ها بر پایه بردگی است».[1]

دلایل ظهور تروریسم و اقدامات تروریستی

آمریکا با توجه به آنچه در اسناد راهبردی خود به آن پرداخته تلاش دارد تا دلایل ظهور رشد تروریسم را از حوزه‌ها و یا مسائلی که به نوعی متوجه آمریکا می‌باشد دور نماید. از سوی دیگر تلاش دارد تا تروریسم را محصول نابسامانی داخلی کشورهای اسلامی بداند و به گونه‌ای مناسب آن را به ویژگی‌ها و مختصات این جوامع نسبت دهد. چنین رویکردی برخی ضرورت‌ها در برخورد با کشورهای اسلامی را توجیه نموده و مداخله در این کشورها با مفاهیم جهان شمول و مردم‌پسند تحت عنوان دموکراسی، آزادی و حقوق بشر را توجیه می‌نماید.

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است، دلایل ظهور تروریسم در دو دسته از دلایل یعنی دلایلی که موجب ظهور تروریسم نشده‌اند و دلایلی که منجر به ظهور تروریسم گردیده‌اند، توضیح داده شده است. بخش اول یعنی مواردی که دلایل ظهور تروریسم نمی‌باشد در واقع رد دیدگاه‌ها و رویکردهای مهم نظری در باب تروریسم است که اتفاقاً

---

۱. کاخ سفید، استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، ترجمه و انتشار مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵، ص ۳۳.

سرچشمه آنها به خود آمریکا بازمی‌گردد.[۱]

در این سند تأکید گردیده تروریسم محصول اجتناب‌ناپذیر فقر یا صرفاً نتیجه مسئله اسرائیلی ـ فلسطینی و یا ناشی از سیاست‌ها و اقدامات ضدتروریستی آمریکا نمی‌باشد. این سند سپس تأکید می‌نمایند تروریسم در درجه اول ناشی از سرخوردگی سیاسی است. در این چارچوب تروریست‌های فراملی افرادی معرفی می‌شوند که در دولت‌های خود هیچ صدایی ندارند و هیچ راه مشروعی برای ایجاد تغییر در کشورهایشان مشاهده نمی‌کنند.[۲]

نارضایتی دلیل دوم ظهور تروریسم معرفی می‌گردد: «تروریست‌ها دیگران را برای شکست‌ها و بی‌عدالتی در زمان اخیر و برخی مواقع در زمان‌های گذشته مورد سرزنش قرار می‌دهند. آنها زخم‌های گذشته را همچنان تازه نگه می‌دارند که خود انگیزه قوی برای انتقام و ترور می‌باشد».[۳] بر این اساس آمریکا معتقد است تروریست‌ها سعی دارند با نسبت دادنِ مشکلات خود به دیگران از جمله دولت آمریکا، زمینه مستعدی را برای توجیه اقدامات خود و از سوی دیگر افزایش انگیزه و جذب نیرو فراهم آورند.

خرده فرهنگ‌های نشأت گرفته از تئوری‌های توطئه و اطلاعات نادرست به عنوان سومین دلیل ظهور تروریسم معرفی گردیده است. آمریکا در این سند معتقد است که تروریست‌ها اعضای خود را از میان کسانی انتخاب می‌نمایند که اطلاعات آنها در مورد جهان آلوده به دروغ‌پردازی بوده و به واسطه

---

۱. همان، صص ۳۲ ـ ۳۱
۲. همان
۳. همان، ص ۳۲

تئوری‌های توطئه مخشوش گشته است.

ایدئولوژی خاص به عنوان چهارمین دلیل از سوی آمریکا معرفی گشته است: «تروریست‌ها به جاذبه‌های یک ایدئولوژی که کشتار را توجیه می‌نماید وابسته هستند؛ ایدئولوژی که چنین راحت کشتارها را مورد ستایش قرار می‌دهد».[۱] با طرح این دلیل آمریکایی‌ها اسلام تحریف شده را سرمنشأ این ایدئولوژی می‌دانند. نکته مهم آن است که این سند نیز مهم‌ترین و اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی آمریکا را ایدئولوژی توتالیتر که در انحراف از اسلام ریشه دارد معرفی می‌نماید.[۲]

رویکرد آمریکا نسبت به تروریسم

در راهبرد امنیت ملی آمریکا، مقابله با آنچه تروریسم خوانده می‌شود در دو مسیر نشان داده شده است. مسیر اول مبارزه نظامی، جنگ محور و استفاده از ابزارهای قدرت ملی و مسیر دوم مبارزه با ایده‌ها و عقاید تروریست‌ها می‌باشد. در این میان مسیر اول را کوتاه‌مدت و مسیر دوم را بلندمدت معرفی می‌نمایند.[۳]

آمریکا هدف نهایی مسیر اول را کشتن و یا به اسارت در آوردن تروریست‌ها معرفی می‌کند. به کار بردن واژه کشتن یا به اسارت در آوردن معنای مهمی را بازتاب می‌دهد و آن اینکه آمریکایی‌ها مبارزه با تروریسم

---

۱. همان، ص ۱۷

۲. همان، ص ۱۹

۳. همان، ص ۳۰.

را در چارچوب جنگ قرار داده و بنابراین از مفهوم جنگ استفاده می‌کنند. قرار دادن مبارزه با تروریسم در چارچوب جنگ توجیه‌گر بسیار مناسبی برای حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف خصوصاً در منطقه خاورمیانه و مشروعیت دادن به مداخله و درگیری نظامی تحت عنوان دفاع از خود می‌باشد.

پایه دیگر یعنی مبارزه با دیدگاه‌ها و عقاید از سوی آمریکا مهم و اساسی تلقی گردیده است و راه‌حل آنها برای مقابله با عقاید و ایده‌هایی که به زعم آنها تروریست‌ها از آن تغذیه می‌نمایند ایجاد دموکراسی، حقوق بشر و آزادی است. بنابراین دولت آمریکا دموکراسی و نیروهای مسلح را در کنار یکدیگر می‌نشاند و دموکراسی را در برابر استبداد قرار می‌دهد. این نوع نگرش و قرار گرفتن تروریسم در چنین سازه‌ای نشان از نگاه راهبردی آمریکا به مسئله تروریسم دارد. در همین خصوص در سند راهبردی آمریکا آمده است:

«ایالات متحده در کنار حامیان آزادی در هر سرزمین بوده و از آنها حمایت می‌کند. اگرچه اصول، ثابت هستند ولی تاکتیک‌های ما متفاوت خواهد بود. این تاکتیک‌ها به مسائل مختلف بستگی خواهند داشت. از جمله آنکه آن دولت در چه مسیری از استبداد تا دموکراسی قرار دارد. در برخی موارد، گام‌های آشکار و مشهودی را برای تغییر فوری اتخاذ خواهیم کرد. در موارد دیگر حمایت آرام‌تری خواهیم داشت تا بنیان اصلاحات آتی را پی‌ریزی کنیم. در این راستا در همان حال که مسائل و منافع حیاتی برای امنیت و رفاه مردم آمریکا را می‌سنجیم به این مسئله نیز توجه خواهیم

داشت که کدام رهیافت پیشرفت بیشتر آزادی را به همراه خواهد داشت.[۱]

این مطالب نشان می‌دهد که آمریکا از ایجاد یک رابطه مستقیم میان تروریسم، دموکراسی، آزادی و استبداد به دنبال تغییرات بنیادین و پایه‌ریزی یک ساختار متناسب با یک قدرت هژمونی‌خواه می‌باشد. بنابراین تروریسم برای این کشور بیش از آنکه یک تهدید استراتژیک باشد یک فرصت استراتژیک است.

۱. همان، ص ۲۶

فصل پنجم

تروریسم‌شناسی در اهل سنت

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی ارهاب

چالش‌ها و مشکلات در تعریف ارهاب

ارهاب و مفاهیم مشابه

در مقالات و کتاب‌هایی که از سوی اهل سنت درخصوص تروریسم نگاشته شده و یا بخشی از مسائل آن پیرامون تروریسم می‌باشد، چند محور اساسی همواره مورد توجه قرار داشته است. محور اول که بخش قابل توجهی از مطالب را تشکیل داده بررسی لغوی و اصطلاحی ریشه کلمه تروریسم در لسان عرب است که به «إرهاب» (ترساندن) ترجمه گردیده است. محور دوم مباحث، بیشتر پیرامون الفاظ و اصطلاحات نزدیک و قابل تأمل در موضوع تروریسم می‌باشد که در این خصوص به برخی واژه‌ها مانند «بغی»، «خوراج»، «غلو» و «حرب» بیشتر اشاره شده است. محور سوم که در برخی از متون مورد توجه قرار گرفته مسئله ریشه‌های تروریسم است و در نهایت برخی راهکارها در خصوص مبارزه با تروریسم نیز پیشنهاد شده است.

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی ارهاب

منابع اهل سنت قبل از بررسی معنای «ارهاب» عموماً به اهمیت دقت در بکارگیری اصطلاحات و چگونگی انتقال یک اصطلاح از یک جامعه به جامعه

دیگر توجه نموده‌اند. دکتر عبدالرحمن بن معلا الحویق[1] در این خصوص توضیحات بالنسبه کامل‌تری از دیگر منابع ارائه می‌دهد.

وی معتقد است علم به تطابق اشیاء و درک مفاهیم واقعی یک موضوع، پیش‌درآمد اصلی محدود کردن دایره اختلافات و از بین بردن آن می‌باشد، زیرا از این راه می‌توان فهمید که در بسیاری از اوقات اختلافات موجود به اختلاف در دریافت معانی و مفاهیم موضوعات و عدم اطلاع از حقایق امور بازمی‌گردد و این موضوعی است که ملت‌ها بر آن اتفاق‌نظر دارند.[2]

در همین خصوص، ارهاب به عنوان یک «اصطلاح» لزوم دقت عمل بیشتر را ضروری می‌سازد. در این خصوص اصطلاح به معنای استخراج معنی دیگری غیر از معنای لغوی برای بیان مراد کلمه بوده و از نظر علمی غالباً به معنای دسترسی به دانش و معلومات با دلیل و استدلال می‌باشد.[3]

وی معتقد است مسئله اساسی در بکارگیری اصطلاح تروریسم در زبان‌های دیگر جوامع ازجمله جامعه عربی انتقال زبان به همراه اندیشه و فکر مربوط به واژه می‌باشد. در این خصوص برخی واژه‌های مهم از جمله واژه‌های «اصول‌گرایی»[4] و «العلمانیه»[5] مورد توجه است.

از نظر الحویق اصول‌گرایی به مذاهب یا حالات معینی از غربی‌ها بازمی‌گردد لکن غربی‌ها در راستای تسلط هیمنه خود و تحکیم استعمار و

---

۱. استادیار دانشکده علوم شرعی دانشگاه اسلامی محمد بن السعودی (عربستان سعودی)

۲. عبدالرحمن بن معلا الحویق، الإرهاب و الغلو: دراسه فی المصطلحات و المفاهیم، ص ۳

۳. همان، صص ۷ ـ ۶

4. Fundamentalism

5. Secularism

مقابله و جنگ فکری با مسلمانان این اصطلاحات را به آنها نسبت می‌دهند. در اذهان افکار عمومی غرب این واژه‌ها به رفتار غیرانسانی که از سوی مسیحیت حاکم در برهه‌ای از تاریخ اروپا و همچنین مقابله آنان با اخلاق انسانی و پیشرفت علمی بازمی‌گردد و همین امر موجب وحشت و نفرت آنان را فراهم می‌آورد. لذا نسبت دادن آن به برخی جریان‌ها و حرکت‌های اسلامی نزد افکار عمومی غرب وضعیت پیش‌گفته را تداعی می‌نماید و باعث رواج نفرت و وحشت از چنین جریان‌هایی نزد غربی‌ها می‌گردد.

در حالی که اصول‌گرایی در مسیحیت به معنای بازگشت به انجیل تحریف شده و مملو از خرافات و تعالیم مخالف عقل و علم می‌باشد و به همین خاطر نزد غربی‌ها مذموم است، اصول‌گرایی در اسلام به معنای رجوع به قرآن کریم که به هیچ وجه تحریف نگردیده می‌باشد.[1]

از سوی دیگر واژه «العلمانیه» مورد توجه است. این واژه وقتی وارد زبان عربی شد، منسوب به علم و علم‌گرایی گردید. این در حالی است که ریشه این اصطلاح در غرب به جدایی دین از سیاست مرتبط است. در حالی که غربی‌ها آن را در لوای زیبای عقلانیت و علم‌گرایی به کار بردند و همین امر موجب شد که ترجمه عربی آن «العلمانیه» قرار داده شود. در حالی که ترجمه صحیح آن «لادینیه» می‌باشد.[2]

نتیجه آنکه در ارتباط با اصطلاحات دینی و فکری حتماً باید به متون اصلی دینی و فکری در جهت پیدا کردن معنی این اصطلاحات مراجعه نمود. مضافاً

---

۱. همان، صص ۷ـ۶

۲. همان، صص ۸ـ۷

اینکه شناخت تاریخ دینی و تاریخ استعمال و سیر تحول هر اصطلاحی و مراد از جعل آن برای رسیدن به معنای دقیق ضروری است.[۱] لذا در درک معانی و الفاظ و مصطلحات شرعی باید به دو موضوع لغت و کلمه‌ای که از شارع صادر شده و مقصود می‌باشد، توجه کرد. اما چگونگی بررسی الفاظ سیاسی و مصطلحات وضع شده یا الفاظ متعلق به ادیان تحریف شده باید در چارچوب مخصوص به خود صورت گیرد.

تطور و تحول لغات و رشد و نمو اصطلاحات دارای خاستگاه‌های ویژه خود می‌باشد که اشتقاق، مجاز و معنای مجازی، ترجمه و یا تعریب (کلمات غیرعربی که وارد زبان عربی گردیده) از جمله آنها است. در بررسی هر اصطلاحی ضروری است زمینه‌ها و شرایطی را که آن اصطلاح در آن شرایط رشد و نمو پیدا کرده مورد دقت نظر قرار گیرد، چنانچه اصطلاحی از طریق اشتقاق پیدا شده و از کلمه‌ای دیگر مشتق شده، ضروری است جهت تعیین معنی دقیق آن به کلمه اصلی یا ریشه آن اصطلاح مراجعه کرد و چنانچه اصطلاح ازطریق تغییر شکل کلمه رواج یافته باید به جمله‌ای که این تغییر شکل از آن ایجاد شده رجوع شود.

لذا اکثر پژوهشگران در پیدا کردن معنی ارهاب ازطریق معنی اشتقاقی آن از ابتدا به راه خطا رفته‌اند و این خطای اولین از طریق کتاب‌های لغت و اصطلاحات به تمامی پژوهش‌های آنان سرایت کرده است. در حالی که می‌باید با توجه به عربی بودن این اصطلاح به سرچشمه فرهنگی که این اصطلاح از

---

۱. همان، صص ۱۱ـ۱۰

آن نشأت گرفته مراجعه می‌کردند تا به صحت برداشت خود از اصطلاح مذکور و ساختن معادل برای آن در فرهنگ خود مطمئن می‌شدند.

ترجمهٔ کلمهٔ ارهاب به تروریسم در مقابل چند گزینه قرار داشت و کسانی که در پی تعیین معادل این اصطلاح بودند ابتدا در این رابطه اختلاف‌نظر داشتند تا اینکه این اصطلاح به مرور زمان جایگزین و معمول شد. پژوهشگران جهت پیدا کردن معادل این اصطلاح در قبال کلماتی چون عنف و جنایت و ارهاب قرار داشتند لیکن بر روی کلمه ارهاب در قبال تروریسم پای فشردند در حالی که این برداشت آنها بر هیچ اصل علمی استوار نبوده بلکه این گزینش به دو علت ذیل یا لااقل به یکی از این علت‌ها صورت گرفته است:

- اغراض و اهداف مترجمین و آنان که پشت سرشان بوده‌اند؛
- تبلیغات بین‌المللی حساب شده و با برنامه قبلی.

الحویق تاریخ بکارگیری واژه ارهاب را همزمان با انقلاب فرانسه و توصیف حکومت نظامی آن کشور می‌داند. وی معتقد است این واژه در غرب بیشتر برای توصیف مبارزه علیه حکومت به کار گرفته شد و آنان تروریست لقب گرفتند. ناگفته نماند که هیچ واژه‌ای به اندازه واژه ارهاب مورد اختلاف نبوده است.

اگرچه پیرامون ارهاب قوانین زیادی وضع گردیده و ازجمله قضایای موضوعه حقوقی و قانونی تعریف شده می‌باشد ولی این واژه بیشتر به ابزاری تبلیغاتی برای دشمنان و نوعی ارهاب فکری و فرهنگی تبدیل گردیده است.[۱]

---

۱. همان، ص ۱۲.

الحویق انطباق واژه ارهاب ـ که در قرآن کریم نیز آمده است ـ به تروریسم را انطباق ناصحیح می‌داند و در همین خصوص مطالبی را عنوان داشته است. وی معتقد است علی‌رغم نصوص فراوان وارده در کتاب الهی از زبان رسول خدا (ص) که اصطلاح ارهاب را به روشنی تفسیر و تبیین می‌نماید، کمتر به این منابع برای تبیین اصطلاح ارهاب مراجعه شده است. در همین رابطه پژوهشگران معاصر معتقدند بین کلمه رهب که ارهاب از آن مشتق گردیده و معنی دقیق و چگونگی استعمال آن هیچ سنخیتی وجود ندارد، لذا فاصله بسیار زیادی بین مقصود شارع و این‌گونه برداشت‌ها به چشم می‌خورد.

چنانچه پژوهشگران در پژوهش کلمه رهب در آنچه که از آن مشتق شده و در کتاب و سنت دقت می‌کردند به معنای دقیق و ظریفی دست می‌یافتند ازجمله خوف از خداوند تبارک و تعالی در زمینه عبادات قلبی و اعمال شرعی که خداوند تعالی می‌فرماید:[1]

[یا بنی اسرائیل اذکرو نعمتی التی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون]

و باز در آیه دیگر شاهد هستیم خداوند تعالی در ستایش انبیاء(ع) می‌فرماید:[2]

[انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خاشعین]

---

۱. سوره بقره، آیه ۴۰

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۰

و ازجمله دعایی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:[1]

[رب اجعلنی لک شکاراً، لک ذکاراً، لک رهاباً]

همچنین، جمع‌آوری نیرو برای ارهاب و ترساندن دشمنان خداوند و دشمنان مؤمنین از جمله اموری است که مسلمان‌ها شرعاً به آن توصیه شده‌اند. زیرا در این امر تحقق مصالح و دفع مفاسد نهفته است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:[2]

[و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و اخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم]

ایجاد ترس در دل کسانی که در فکر جنایت و تعدی نسبت به دیگران هستند و پیشگیری از اقدامات جنایتکارانه آنها نه‌تنها به هیچ وجه مذموم نیست بلکه ارهابی پسندیده و مطلوب است که امنیت جامعه متوقف بر آن باشد.[3] معانی اخذ شده از ماده رهب در نصوص همگی از این سنخ می‌باشد و اما معانی اقدامات ناپسند از جمله تعدی به مردم و جرائم عمومی و خصوصی، الفاظ و اصطلاحات و احکام خاص خود را دارد.

دکتر الصرهید الحربی با استناد به ابن فارسی معتقد است کلمه ارهاب که از فعل ثلاثی رَهَبَ، یَرهَبُ گرفته شده است در دو معنی به کار گرفته شده

۱. التزمذی الدعوات (۳۵۵۱) ـ أبوداود الصلاه (۱۵۱۰) ـ ابن ماجه الدعاء (۱۳۸۳۰) ـ احمد (۲۲۷/۱)

۲. سورة انفال، آیه ۶۰.

۳. الشیخ: صالح بن عبدالعزیز آل الشیخ: ضمن إجابات علی السئله نشرها. د. سلیمان الحقیل: حقیقه موقف الاسلام من التطرف و الإرهاب. (۱۵۸ـ۱۵۹).

است:[1] یکی از معانی دلالت بر خوف دارد، و دیگری بر ناپیدا و پنهان شدن و سبک شدن.[2]

الصرهید الحربی با بررسی تعاریف مختلف از ارهاب به بررسی دسته‌بندی آن پرداخته و نتیجه‌گیری خود را ارائه می‌دهد. وی در این خصوص تعاریف را در دو دسته کلی قرار می‌دهد. دسته اول ارهاب را به خشونت و تجاوز معنا کرده‌اند و دسته دوم ارهاب را به ایجاد ترس و وحشت معنا نموده‌اند. بر این اساس ملاحظات ذیل قابل توجه است:

- تعاریفی را که دسته دوم از ارهاب ارائه داده‌اند بر تعریف لغوی لفظ ارهاب استوار بوده و تعاریف دسته اول را نادیده می‌گیرد. طبق تعاریف دسته دوم مراعات معنی لغوی در تعریف اصطلاحات بر عدم مراعات آن ترجیح دارد.
- برخی از تعاریف هدف از ارهاب و اعمال ارهابی را شامل کلیه اعمالی می‌دانند که خشونت و ایجاد رعب و وحشت را توأماً شامل می‌گردد.
- برخی نیز پیرامون ارهاب گفته‌اند که عموماً از سوی گروه‌ها و دسته‌جات سازماندهی شده صورت می‌گیرد.

از خلال آنچه گفته شد مشخص می‌گردد که ارهاب بر سه پایه استوار است:

۱ـ اعمال معین و مشخصی که برخی آن را خشونت و برخی دیگر آن را رعب و ترس نام گذارده‌اند.

---

۱. مطیع‌الدین بن دخیل الله الصرهید الحربی، حقیقه الارهاب: المفاهیم و الجذور، ص۴.

۲. دقهٔ و خفهٔ

۲ـ ارهاب به دنبال هدف و مقصد مشخصی می‌باشد که از جمله آنها می‌توان به سرنگون کردن حاکمیت موجود و رسیدن به حاکمیت یا تحت سلطه درآوردن جامعه اشاره کرد.

۳ـ جمعیت و گروه سازماندهی شده‌ای هستند که تمامی تلاش خود را برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده بکار می‌گیرند.

از نظر الصرهید الحربی تعریفی که عناصر سه‌گانه فوق را داشته باشد دقیق‌ترین تعریف از ارهاب است. بر این اساس وی تعریفی به شرح زیر از ارهاب ارائه می‌دهد:

> **«ترس و وحشتی را که گروهی سازماندهی شده در سطحی وسیع یا محدود با بکارگیری خشونت یا تهدید در جهت رسیدن به اهداف غیرمشروع در جامعه ایجاد می‌کند».**[1]

از نظر الحربی با توجه به معنی لغوی ارائه شده از سوی علمای لغت‌شناسی و ضرورت مراعات معنی لغوی و اصطلاحی و ارائه تعریفی جامع، نزدیک‌ترین کلمه به معنی ارهاب، «رعب» (ایجاد ترس و وحشت) می‌باشد.

نام بردن از گروه یا گروه‌های سازماندهی شده برای آن است که جرائم عادی و فردی غالباً به جز در حوزه‌ای بسیار محدود ایجاد رعب و وحشت نمی‌کند. در حالی که ارهاب موجب رعب و وحشت در سطحی بسیار گسترده می‌گردد. از سوی دیگر ارهاب عام در کنار ارهاب خاص که در چارچوب عمل در سطح وسیع یا محدود نام برده شده به معنای ارهابی است که دولت یا

---

۱. همان، ص ۱۱

بخشی از دولت به آن دست می‌زنند و ارهاب خاص، نوعی است که برخی اشخاص با فراهم کردن مقدمات به آن می‌رسند.

به کار گرفتن مفهوم تهدید در کنار خشونت به این منظور است که تهدید نیز به مانند خشونت موجب رعب و وحشت می‌شود و شاید در برخی موارد نیز آثار آن گسترده‌تر باشد و مراد از غیرمشروع آن است که مبارزات مشروع در اسلام مانند جهاد، کفار محارب، اشغالگران و سرکشان از آن تمیز داده شود.

چالش‌ها و مشکلات در تعریف ارهاب

از سوی منابع اهل سنت دلایل مختلفی در مشکل بودن ارائه یک تعریف منسجم و مشترک از ارهاب ارائه گردیده است که برخی از مهم‌ترین محورهای آن به شرح زیر است:

- *ارائه معانی پیچیده و غیرمشخص از ارهاب:* عمده علل در پیچیدگی این اصطلاح و اختلاف تعاریف و کثرت آراء و نظرها در این رابطه به اختلاف دیدگاه‌های اعتقادی و ایدئولوژیکی میان ملل و اقوام مختلف بازمی‌گردد.

  اختلاف بین افراد مختلف تنها پیرامون اصطلاح ارهاب نیست بلکه اختلاف در این زمینه به اصل اختلاف دیدگاه ادیان و مواضع حیات انسانی و دیدگاه‌های عمومی آنان بازمی‌گردد و ممکن نیست انسان‌ها در این زمینه به نقطه نظر مشترک برسند مگر آنکه مبنا و دیدگاه مشترکی داشته باشند.[۱]

---

۱. ابن یتمیه: در التعارض (۲۲۹/۱)

• *اختلاف‌نظر در تعیین معنای دقیق ارهاب و آشفتگی در ارائه معنای آن:* این موضوعی است که بسیاری از پژوهشگران غربی به آن اذعان کرده‌اند. از نگاه آنان تعاریف پیرامون تروریسم بسیار متنوع، گسترده و معمولاً غیردقیق می‌باشد و چه بسا اقدامی در کشوری عملی تروریستی شناخته شود و کشورهای دیگر به هیچ وجه چنین نظری را تأیید نکنند.

• *متعدد بودن تعاریف:* پیرامون اصطلاح ارهاب تعاریف بسیار زیادی ارائه شده است در حالی که نقش اصطلاحات این است که افراد و اشخاص را حول محوری واحد گرد آورد. اصطلاحات دارای معانی جامعی هستند که از ورود معانی معارض در حوزه خود جلوگیری می‌کنند.

• *چند وجهی بودن تعاریف:* جایگاه و شأن مصطلاحات و معانی آنها محاسبه شده و دقیق هستند به گونه‌ای که هرکس نتواند نظر شخصی خود را درباره آنها اظهار کند ولی شخص مطالعه کننده بر روی تعاریف ارهاب می‌پندارد این اصطلاح دارای وجوه مختلفی می‌باشد که نمی‌توان آن را مهار کرد.

• *فقدان معیار:* در اختلاف‌نظر پیرامون هر قضیه و موضوعی به ناچار باید مرجعی برای حل اختلاف وجود داشته باشد و چنانچه بخواهیم در این زمینه به مرجعی استوار و محکم رجوع کنیم تنها مرجع برای مسلمانان قرآن کریم می‌باشد. زیرا اگر ملاک عقل باشد، آنگاه به تعداد افراد آراء و عقاید مختلف خواهیم داشت.[1] در رابطه با قضیه ارهاب باید مرجعی

---

۱. ابن تیمیه، درء التعارض (۲۲۹/۱)

با معیاری ثابت جوانب مختلف این موضوع را مورد بررسی قرار دهد و مشخص کردن معنا و ماهیت دقیق ارهاب نیاز به مرجع دارد. همچنین در حکم کردن به اینکه کدام دسته از اعمال و اقدامات می‌تواند ارهاب شمرده شود و عوامل و زمینه‌های ارهاب کدام است، وجود مرجع ضروری است.

- *نارسایی الفاظ برای معانی مستتر در درون این اصطلاح*: حالت خاصی که تلاش می‌شود اسم ارهاب بر آن اطلاق شود وسیع‌تر از آن است که با یک کلمه تبیین گردد، خصوصاً آنکه نمودهای خشونت بسیار وسیع است و با توجه به جوانب مختلف، افرادی که به ارهاب اقدام می‌کنند و افرادی که هدف آن قرار می‌گیرند چنانچه بخواهیم همه آنها را تحت لفظ واحدی قرار دهیم مخالف و مغایر با ضرورت تعیین دقیق معانی که خود از مقدمات صدور حکم است خواهد بود.[1] لذا شاهد هستیم که بسیاری از پژوهش‌ها پیرامون ارهاب عمیقاً از مفهوم واقعی آن به دور است.

همین نامشخص بودن تعریف ارهاب و یا تعریف غلط آن باعث شده که عموم کنفرانس‌های برگزار شده از سوی کشورهای اسلامی و عربی، خواستار ارائه تعریف معین و مشخصی از ارهاب باشند.

ارهاب و مفاهیم مشابهه

برخی منابع اهل سنت معتقد هستند اصطلاح ارهاب بسیار کلی است و

---

۱. شفیق المصری: الإرهاب فی میزان القانون الدولی: مجله شؤون الاوسط: شماره ۱۰۵: (۲۶۳).

نمی‌توان از آن برای موضوعی شخصی، مشخص و دقیق استفاده کرد. بنابراین بهتر است چنانچه مقصود و منظور حالت معینی از عنف یا درگیری غیرمشروع در داخل دولت اسلامی یا خارج از آن می‌باشد از دیگر الفاظ که مهم‌ترین آنها «غلو»، «بغی»، «الخوارج» و «الحرابه» می‌باشد، استفاده کرد.

در همین خصوص «غلو» به طور اجماعی به معنای تجاوز از حد تعیین شده شرعی با افزودن می‌باشد. در همین خصوص کسی «غالی» نامیده می‌شود که در امور اصلی و اساسی دینی چه در اصول اعتقادی و چه اصول عملی مرتکب غلو شده باشد.[1]

در خصوص «بغی» در معنای اصطلاحی آن به خروج بر ولی و امام مسلمین گفته می‌شود. بنابراین کسانی که با تفسیر و تأویل غلط خود بر امام مسلمین شورش کنند بر دیگر مسلمانان واجب است که با آنها به قتال بپردازند تا بازگردند.[2] در همین خصوص منابع اهل سنت اهل بغی را در مجموعه ارهاب قرار می‌دهند.

«خوارج» از نظر اهل سنت به افرادی گفته می‌شود که بدعت‌گذار در دین باشند و الحرابه کسانی هستند که اموال مردم را غارت می‌کنند و به راهزنی و قتل آنها مشغول می‌باشند. و این افراد محارب با خدا شناخته می‌شوند.

مفهوم دیگری که خصوصاً غربی‌ها آن را در چارچوب ارهاب به کار می‌برند، «جهاد» است که خود یکی از مفاهیم مقدس به شمار می‌رود که

---

۱. الأرهاب و الغلو: دراسه فی المصطلحات و المفاهیم، همان، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۱ ـ ۲۰.

برمبنای دعوت به دین حق و پیکار با کسی است که آن را نمی‌پذیرد و اقدام‌کننده: هیچ‌گونه غرض و نیت مادی و مشخصی ندارد. جهاد برای عقل غربی، غریب و نامفهوم است و بالاترین دریافتی که آنان از این کلمه دارند از معادل جنگ مقدس[1] تجاوز نمی‌کند. برای کلمه جهاد در دو زبان انگلیسی و فرانسه مترادف و ترجمه واقعی وجود ندارد تا جایی که نویسندگان منصف عین کلمه جهاد را با حروف لاتین در نوشته‌های خود به کار می‌برند.

جهاد با قتال و مبارزه و انواع آنها تفاوت دارد زیرا تنها به مبارزه‌ای که در راه خداوند و برای کسب رضایت خداوند انجام می‌شود اطلاق می‌گردد. جهاد تنها برای خدا و در راه خداوند تبارک و تعالی است و در غیر این‌صورت مشروعیت خود را از دست داده و دیگر جهاد به حساب نمی‌آید.

با این تعریف، اختلاف بنیادین جهاد با انواع دیگر مبارزه در معنا و مفهوم و حقیقت و علل و نتایج و مقاصد و حکم شرعی آن به خوبی مشخص می‌گردد و به همین خاطر است که گفته می‌شود جهاد امری مشروع و تجاوز امری ممنوع است و با این تفاصیل تفاوت ماهوی آنچه که به عنوان ارهاب یا تجاوز و آنچه که به عنوان جهاد نامیده می‌شود، روشن و مشخص می‌گردد.

ارهاب به معنی تجاوز به حقوق بیگناهان و ترساندن آنان و تخریب مصالح آنان و تجاوز به اموال و حیثیت و کرامت انسان‌ها، گناه و مصداق فساد در زمین می‌باشد. اما جهاد به هدف دفاع از جان و اموال و اعراض و در جهت تأمین حیات کریمه و نجات ستمدیدگان و وطن آنان از تجاوز نیروهای

1. Holy War

اشغالگر و استعمارگر صورت می‌پذیرد. اسلام، به امت اسلامی اجازه تجاوز و شکستن حرمت بی‌گناهان و سلطه‌طلبی بر دیگران را نداده، ولی از مسلمانان خواسته است جهت دفاع از خود در صف واحد ایستاده و در جهت حفاظت از مقدسات و مقدرات خود عده جمع‌آوری نموده و در مقابل هرگونه تجاوزی، مردانه بایستند.

جهاد در اسلام در جهت نشر و گسترش اسلام و دفع ظلم و استقرار عدالت و صلح و امنیت و تمکین به رحمتی که پیامبر اکرم (ص) برای آن مبعوث گردیده تشریح شده است، تا بشریت را از ظلمات به نور هدایت کند. خلاصه کلام آنکه جهاد در راه خدا فریضه‌ای است شرعی و ارهاب مردم بی‌گناه جنایتی است علیه بشریت. جهاد امری مشروع است و ارهاب به معنی تجاوز و ظلم ممنوع است و این دو موضوع، دو مقولهٔ کاملاً متمایز هستند.[۱]

۱. عصمت‌الله عنایت‌الله: بین‌الأرهاب الممنوع و الجهاد المشروع، مجله کشمیر، شماره: ۱۱۶، ص ۳۱.

فصل ششم
تروریسم‌شناسی در مکتب شیعه و جمهوری اسلامی ایران

ارهاب

محاربه

بغی

اغتیال و فتک

جهاد و تروریسم

در ادبیات اسلامی و فقه شیعه واژه‌ای به نام تروریسم وجود ندارد. این واژه در اصطلاح و مفهوم وارداتی است. با این وجود در منابع مکتب شیعه و آراء فقهاء برخی مفاهیم هستند که با مفهوم تروریسم شباهت دارند و یا چنین برداشت گردیده است. این واژه‌ها عبارتند از: ارهاب، محاربه، فتک و اغتیال و بغی که هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در ادامه نیز به بررسی رابطه جهاد و تروریسم پرداخته می‌شود. هدف از ارائه این بحث، روشن شدن مرزهای میان جهاد و تروریسم از یک‌سو و رابطه مبارزه با تروریسم و جهاد از سوی دیگر می‌باشد.

ارهاب

در برخی منابع غربی و منابع اهل سنت واژه ارهاب مترادف با واژه تروریسم به کار رفته است و در واقع ارهاب را شایسته ویژگی‌های مفهوم جدید تروریسم دانسته و از جهت معنایی آن را نزدیک به معنای تروریسم می‌دانند. برای بررسی این واژه قرآن کریم خود مهم‌ترین منبع می‌باشد. زیرا مشتقات این واژه بارها در آیات مختلف تکرار شده است.

به نظر می‌رسد در مجموع بتوان تکرار مشتقات واژه ارهاب را در قرآن

کریم در دو مجموعه اصلی سازماندهی کرد؛ ارهاب به معنای بازدارندگی دشمن و ارهاب به معنای ترس از خداوند متعال.

مهم‌ترین آیه قرآن کریم که در آن ارهاب را می‌توان به بازدارندگی معنا نمود، آیه ۶۰ از سوره انفال می‌باشد. این آیه[۱] می‌فرماید: «هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این تدارکات دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری را جز ـ ایشان ـ که نمی‌شناسید آنان را و خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید...»

در اینجا مراد از «ترهبون» این است که دشمنان خدا را از طریق آماده ساختن خود و تجهیز امکانات و نیروها بترسانید تا جرأت حمله به شما را پیدا نکنند. بنابراین امکان اطلاق ترهبون به بازدارندگی به سادگی امکان‌پذیر است. در بازدارندگی و نظریه‌هایی که پیرامون آن مطرح شده است، ترساندن دیگران از انجام عمل به علت عواقب آن از معیارهای اصلی است. در این چارچوب نیز تلاش برای درک طرف مقابل از توانمندی شما برای ضربه زدن به او، یک اصل اساسی است. لذا نمایش قدرت، یک استراتژی مناسب در چارچوب این نظریه می‌باشد. بنابراین آماده ساختن خود و تجهیزات خود و با آن ایجاد ترس در دشمنان در واقع ایجاد بازدارندگی از اقدام دشمن علیه نیروهای خودی می‌باشد.

در آیات دیگر مانند آیه ۹۰ سوره انبیاء ارهاب به معنی خوف از خدا به کار رفته است. بر این اساس در سوره انبیاء «رهبه» که در کنار واژه «رغبه»

---

۱. وَ أعِدُّوا لَهُم مَّااستَطَعتُم مِّن قُوَّةٍ وَ مِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّالله وَ عَدُوَّكُمْ وَ ءَاخَرِينَ مِن دونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَاتُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِى سَبِيلِ الله يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَاتُظْلَمُونَ

آمده است به معنای ترس از عِقاب خداوند است.[۱] در این مجموعه ارهاب بیشتر در چارچوب واژه لغوی آن قرار دارد. هر چند در اینجا نیز می‌توان نوعی از بازدارندگی را درک نمود. اما این نوع بازدارندگی بیشتر در سطح تحلیل فردی قرار دارد و رابطه میان انسان و خداوند متعال را مبنا قرار می‌دهد.

در قرآن کریم ارهاب به معنای ترس یک نفر از اقدام خودش و ترس افراد از دیگران نیز آمده است. مثلاً در سوره قصص آیه ۳۲ آنجا که حضرت موسی (س) معجزه‌های خود را بر فرعون و دشمنان نمایان می‌سازد، واژه «رهب» به معنای خوف و ترس از انجام یک اقدام آمده است[۲] و همچنین در سوره حشر آیه ۱۳ نیز «رهبه» به معنای خوف منافقان از همنوعان بیش از خوف از خداوند آمده است.[۳]

بر اساس این آیات به وضوح می‌توان نتیجه گرفت میان واژه ارهاب و

---

۱. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُواْ يُسَـٰرِعُونَ فِى الْخَيْرَٰتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُواْ لَنَا خَـٰشِعِينَ

«پس (دعای) او را برایش اجابت نمودیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برایش شایسته (و آماده حمل) کردیم. آنان به راستی در نیکی‌ها همگام با یکدیگر شتاب می‌نموده‌اند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خوانده‌اند و تنها برای ما فروتن بوده‌اند». (سوره انبیاء، آیه ۹۰)

۲. اسْلُكْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَٰنِكَ بُرْهَـٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَإِيْهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَـٰسِقِينَ «دستت را به خوبی در گریبانت ببر، تا (با) سپیدی بی‌گزندی برون آید و (برای رهایی) از این هراس بازویت را به پهلویت بچسبان. پس این دو (نشانه)، دو برهان از جانب پروردگار تو است سوی فرعون و ویژگانش. آنان بی‌گمان قومی نافرمان بوده‌اند». (سوره قصص آیه ۳۲)

۳. لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِى صُدُورِهِم مِّنَ اللهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ «شما بی‌گمان در سینه‌های آنان بیش از خدا هراسناکید، چراکه آنان گروهی‌اند که دقت و بررسی نمی‌کنند». (سوره حشر، آیه ۱۳)

تروریسم بر اساس آنچه در قرآن کریم آمده است و به معنای دقیق‌تر میان معنای اسلامی ارهاب و تروریسم هیچ انطباق و سنخیتی وجود ندارد. زیرا در مجموعه اول «ارهاب» نه بر اساس عمل مستقیم علیه طرف مقابل و با قصد وادار کردن او به انجام کاری بلکه به رابطه یک عمل ارجاع و بر اساس نمایش توانمندی‌ها و بدون درگیری با طرف مقابل، آن هم با قصد مجبور کردن او به انجام ندادن یک اقدام، اقدامی که به قصد صدمه زدن به طرف اول باشد تعریف گشته است. بنابراین اقدامی که در آن درگیری خشونت‌آمیز مستقیم وجود ندارد و فعل آن صرفاً دفاعی و برای بازداشتن از وقوع اقدام توسط طرف مقابل است دیگر نمی‌تواند با هیچکدام از رهیافت‌های مفهوم‌شناسی تروریسم سازگار گردد.

در مجموعه دوم که ارهاب به خوف انسان از خداوند معنا گردیده است وضعیت بسیار روشن‌تر است. زیرا در اینجا ارهاب از طریق تمرین نفس برای باور به توحید و یکتاپرستی و نوعی مبارزه درونی برای زنده کردن ترس از عواقب شرک به خداوند در قلب بنده معنا پیدا می‌کند. بنابراین هیچ‌گونه سنخیتی با تروریسم که یک اقدام اجتماعی ـ سیاسی است، ندارد.

محاربه

برخی فقهای اسلامی معتقد هستند واژه «محاربه» که مصداق مفسد فی الأرض است از واژگانی است که با واژه تروریسم شباهت زیادی دارد. محارب و محاربه از ماده «حرب» به معنای جنگ مشتق گردیده است. لذا محاربه یعنی جنگ‌طلبی.

صاحب جواهر محارب را کسی می‌داند که سلاح خود را برای ترساندن مردم بیرون بکشد و یا آن را حمل نماید.[۱] حضرت امام خمینی (ره) نیز معتقد است محارب کسی است که سلاح خود را بیرون بکشد و یا مجهز نماید برای ترساندن مردم و ایجاد فساد روی زمین.[۲]

طبق این تعاریف در ترساندن مردم، مراد از مردم (ناس) مطلق مردم ـ مسلمان و غیرمسلمان ـ می‌باشد. بنابراین اگر فعل مورد نظر منجر به ترساندن یک غیرمسلمان نیز بشود فرد یا افراد مذکور محارب محسوب می‌شوند. البته برخی از فقها جغرافیای اطلاق این واژه را دارالاسلام می‌دانند. یعنی اگر کسی با اسلحه یک مسلمان و یا کافر را در دارالاسلام بترساند، «محارب» محسوب می‌شود.[۳]

در صدور جواز محاربه به یک اقدام و فعل فرد یا افراد، فرقی بین سلاح گرم و سرد وجود ندارد. بنابراین در صورتی که ایجاد وحشت و رعب در میان مردم و افساد روی زمین ملتزم آن باشد، آن اقدام محاربه محسوب می‌شود.

واژه محاربه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مفهوم تروریسم یعنی وحشت‌انگیزی در جامعه و مردم را در خود دارد. اما معیارهای دیگر مانند انگیزه سیاسی داشتن و اینکه الزاماً در اقدام تروریستی هدف عملیاتی هدف اصلی نمی‌باشند را در خود ندارد. بر این اساس به کسانی که با شرارت و سرقت از طریق راهزنی نیز اقدام به ایجاد وحشت نماید محارب اطلاق گردیده است.

---

۱. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، تحقیق عباس القوچانی، ط. الثالثه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۶۴

۲. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲

۳. ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹

بنابراین در محاربه انگیزه عموماً انگیزه‌های عمومی و یا حداقل غیرسیاسی است. لذا نمی‌توان واژه محاربه را یک واژه نزدیک به تروریسم دانست.

البته در اینجا کاملاً مشخص است دهشت‌انگیزی از نظر اسلام و آراء فقهای اسلامی چقدر اهمیت دارد زیرا نفس دهشت‌انگیزی است که عامل یک اقدام را در چارچوب مفسد فی الأرض و محارب قرار می‌دهد و بر این اساس شدیدترین مجازات‌ها مانند قتل، زدن دست و پا و تبعید برای آن در نظر گرفته شده است.

باب هفتم قانون مجازات اسلامی به محاربه و افساد فی الأرض تعلق دارد و در این باب مفهوم محاربه، حدود و مجازات‌های آن تعیین گشته است. بررسی این فصل از قانون مجازات اسلامی به علت جنبه قانونی داشتن آن، حائز اهمیت است.

ماده ۱۸۳ این قانون محارب و مفسد فی الأرض را کسی می‌داند که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد. تبصره ۱ این ماده بیان می‌دارد که؛ «چنانچه کسی به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس کسی نشود، محارب نمی‌باشد». بنابراین شرط لازم محارب و اقدام محاربه‌آمیز، دهشت‌انگیز بودن و ایجاد رعب و وحشت‌افکنی است.

از سوی دیگر در تبصره دوم ماده ۱۸۳ بیان گردیده، چنانچه کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک نفر یا چند نفر بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ضمن آنکه دهشت‌انگیزی شرط محارب بودن کسی است، جنبه عمومی داشتن اقدام نیز از دیگر شروط است. بنابراین حتی اگر یک فعل به ذات خود، دهشت‌انگیز

باشد اما جنبه عمومی نداشته باشد آن فعل محاربه محسوب نمی‌شود. در تبصره ۳ این ماده نیز میان سلاح سرد و گرم فرقی قائل نشده است.

در ماده ۱۸۶ جنبه دیگری از محارب و محاربه مطرح گردیده است. در این ماده تصریح شده چنانچه گروه‌ها و جمعیت‌های متشکل، در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه نمایند مادام که مرکزیت آن تشکل باقی باشد، تمام اعضاء و هواداران آن گروه و جمعیت یا سازمان که در پیشبرد اهداف فعالیت و تلاش مستمر دارند، محارب محسوب می‌شوند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت محارب بودن الزاماً منوط به حضور مستقیم در درگیری نیست. از سوی دیگر قیام مسلحانه یک تشکل و مسلحانه شدن اقدام به عنوان یک استراتژی، تمام گروه را در حکم محارب و محاربه قرار می‌دهد. در ماده ۱۸۵ سارقان مسلح و قطاع الطریق که از سلاح استفاده کنند و ایجاد رعب و دهشت نمایند و از این طریق امنیت مردم را برهم زنند، محارب محسوب می‌شوند.

با بررسی این موارد امکان تعیین شاخصه‌های محارب و محاربه بر اساس قانون مجازات اسلامی امکان‌پذیر می‌گردد. بر این اساس شاخصه‌ها عبارتند از:

- *دهشت‌انگیزی:* یعنی فعل و اقدام حتماً باید ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نماید.
- *جنبه عمومی داشتن:* نفی انگیزه‌های شخصی در اقدام و تأکید بر اینکه عمل و اقدام باید معطوف به عموم مردم باشد. بر این اساس چنانچه یک فرد، فرد دیگری را با سلاح ترور نماید و در این میان انگیزه شخصی در کار باشد، دیگر محارب محسوب نمی‌شود.
- *خشونت‌آمیز بودن فعل:* به هر طریق باید فعل خشونت‌آمیز باشد چه

با سلاح گرم و چه سرد. اما به نظر می‌رسد غیر خشونت‌آمیز بودن یک اقدام، آن را از چارچوب محاربه خارج می‌نماید. البته این به معنای آن نیست که تمام افراد باید فعل آنان ماهیتاً خشونت‌آمیز باشد. زیرا همان‌طور که توضیح داده شد در خصوص تشکلات قیدی وجود دارد. بنابراین تشکیلاتی که استراتژی آن جنگ مسلحانه با حکومت اسلامی باشد، حتی اگر فردی از آنان هیچگاه در یک اقدام با شاخصه‌های سه‌گانه حضور نداشته باشد، باز آن شخص محارب است.

شاخصه‌های مفهوم محاربه با مفهوم تروریسم در بعضی موارد کاملاً مشابه است. دهشت‌انگیزی و خشونت محور بودن دو شاخصه کاملاً مشترک در معناسازی تروریسم بر اساس رویکردها و گفتمان‌های بین‌المللی از تروریسم می‌باشد. با این وجود یکی از شاخصه‌های تروریسم «انگیزه سیاسی داشتن» است. در حالی که در اینجا بر داشتن انگیزه سیاسی تأکید نگردیده است. هر چند با طرح انگیزه‌های عمومی به این شاخصه تروریسم نزدیک شده، اما همین امر موجب شده تا در قانون مجازات اسلامی قطاع الطریق نیز در مجموعه محاربه قرار گیرد. البته چنانچه قطاع الطریق ماهیتاً شاخصه عمومی بودن را داشته باشد به اقدام تروریستی نزدیک می‌شود. مثلاً عملیات‌های مسلحانه عبدالمالک ریگی و گروه وی بخش عمده‌ای از آن قطاع الطریق بوده است؛ اما جنبه شخصی نداشته است. بنابراین به علت داشتن دیگر شاخصه‌ها در زمره محاربه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر تقریباً همه شاخصه‌های یک اقدام تروریستی به مفهوم رایج آن را نیز در خود دارد. نتیجه آنکه، بخشی از مصادیق قطاع الطریق در مجموعه مصادیق اقدام تروریستی قرار دارد. اما برخی

مصادیق با وجود آنکه شاخصه‌های محاربه را دارد اما به علت شاخصه «عمومی بودن» ـ که الزاماً سیاسی بودن نیست هر چند الزاماً شخصی محور نیز نمی‌باشد ـ در چارچوب مصادیق اقدام تروریستی قرار نمی‌گیرد.

بغی

این واژه در لغت به معنای «از حد خارج شدن و تعدی نمودن» است و اسم فاعل آن «باغی» است.[1] بغی از کلمات و اصطلاحاتی است که پیامبر برای نخستین‌بار آن را درباره قاتلان عمار به کار برد «تقتلک فئه الباغیه» یعنی تو را گروهی متجاوز می‌کشند. در همین خصوص علامه حلی می‌فرمایند: «باغی و اهل بغی هر کسی است که بر امام و پیشوای عادل خروج کند و مسلحانه بشورد...».[2]

اهل بغی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. اول «بغی ذی فئه» که عبارتند از باغیانی که دارای سازمان و تشکیلات می‌باشند. این دسته از باغیان به جز افرادی که در صحنه درگیری با حکومت اسلامی حضور دارند، افراد و تشکیلات پشتیبان دیگری نیز دارند که در صورت لزوم از آنها استفاده می‌نمایند. از نظر اسلام باید با این دسته از باغیان به شدت برخورد کرد تا جایی که با حاضران در صحنه درگیری جنگید تا کشته شوند، مجروحان آنان را نیز باید اسیر و سپس محاکمه نمود و فراریان را نیز تعقیب کرد.

دسته دوم «باغیان غیر ذی فئه» هستند. اینها کسانی هستند که تشکیلات

---

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. همان.

ندارند و صرفاً شامل همان کسانی هستند که در صحنه درگیری با حکومت اسلامی حضور دارند. اسلام برای برخورد با این دسته از باغیان شدت عمل کمتری به خرج می‌دهد و دستور به اعدام نکردن مجروحان و عدم تعقیب فراریان داده است.

تقسیم باغیان به دو دسته مذکور نشان از اهمیت تشکیلات و فعالیت‌های تشکیلاتی معارض با حکومت اسلامی با قصد براندازی دارد.

میان باغی و محارب تفاوت وجود دارد. این تفاوت‌ها را در چند محور می‌توان بیان نمود . هدف محارب از حمل سلاح یا کشیدن اسلحه ایجاد رعب و وحشت در مردم مسلمان یا کافر است در حالی که هدف باغیان قیام مسلحانه علیه امام عادل و یا حکومت اسلامی است. از سوی دیگر محاربه می‌تواند جمعی یا فردی باشد، اما بغی حتماً جمعی است. دیگر آنکه محارب می‌تواند کافر یا مسلمان باشد اما اهل بغی کسانی هستند که به ظاهر اسلام آورده‌اند و شهادتین را ادا نموده‌اند. توبه محارب بعد از اسارت قبول نیست اما توبه باغی در صورتی که ذی فئه نباشد بعد از اسارت قبول است. در نهایت به نظر می‌رسد هدف مرجع در محاربه، امنیت مردم و هدف مرجع در بغی امنیت حکومت است.

در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی، در کتاب دوم (حدود)، باب هفتم مربوط به محاربه و افساد فی الأرض، ماده ۱۸۵، ۱۸۶ و ۱۸۷ آن مربوط به اهل بغی می‌باشد. در ماده ۱۸۵ آمده است:

«هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که

مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند. اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند».

ماده ۱۸۷ نیز بر طراحی براندازی و فراهم آوردن اسلحه و مواد منفجره و یا کمک مالی برای تهیه سلاح تأکید دارد و قید می‌نماید که افراد با چنین شاخصه‌های محارب و مفسد فی الارض هستند.

در باب هفتم، ماده ۱۸۳ معیارهای محارب و فعل محاربه را مشخص کرده است و همان‌طور که گفته شد بر دهشت‌انگیز بودن فعل تأکید فراوان دارد. این در حالی است که مواد ۱۸۵ تا ۱۸۷ که بیشتر در محدوده بغات قابل تفسیر است الزاماً با معیار دهشت‌انگیزی همراه نیست. یعنی می‌توان علیه یک نظام سیاسی قیام مسلحانه نمود اما الزاماً منجر به ایجاد وحشت عمومی نگردید.

از سوی دیگر در کتاب پنجم که در خصوص تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده است، ماده ۴۹۸، ۵۱۱ و ۵۱۲ آن از چند جهت حائز اهمیت است. در ماده ۴۹۸ برهم زدن امنیت کشور یک جرم ضدامنیتی در نظر گرفته شده است. اما از مفاد این ماده می‌توان برداشت نمود که الزاماً هر جرم امنیتی در محدوده «محاربه» تعریف نمی‌شود. یعنی می‌تواند تشکیلاتی به راه انداخته شود و علیه امنیت کشور نیز فعالیت گردد اما محارب شناخته نشده و آن اقدام یا کار صرفاً یک فعل و جرم ضد امنیتی شناخته شود. ماده ۴۹۸ چنین می‌گوید:

> **«هر کسی با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شبه‌جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوان تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود».**

ماده ۵۱۱ تهدید به بمب‌گذاری در هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی را که با قصد برهم زدن امنیت و تشویش اذهان عمومی صورت گرفته شده باشد، یک جرم امنیتی اما غیرمحاربه تعریف کرده است. بر این اساس با وجود آنکه تهدید کردن و تشویش اذهان عمومی از طریق اقدام مسلحانه خود عامل دهشت‌انگیزی است و دهشت‌انگیزی نیز در ماده ۱۸۳ به عنوان یکی از معیارهای محاربه در نظر گرفته شده است، اما در این ماده قانونی (۵۱۱) چنین اقدامی صرفاً در محدوده اقدامات ضدامنیتی تعریف شده است.

از بررسی مواد قانونی مطروحه می‌توان نتیجه گرفت که «بغی» خود به دو دسته کلی قابل تقسیم است. اول بغی در چارچوب محاربه که دارای سه معیار اصلی است. معیار اول، خشونت‌محور بودن اقدام، معیار دوم، داشتن انگیزه و هدف سیاسی و معیار سوم، معطوف بودن هدف به براندازی نظام سیاسی.

تقسیم‌بندی دیگر «بغی» در چارچوب جرم ضدامنیتی است و در حوزه محاربه تعریف نمی‌شود. در اینجا معیارهای اول و دوم مشابه مورد قبلی است. اما به نظر می‌رسد تفاوت در معیار سوم یعنی معطوف نبودن هدف به سوی براندازی نظام باعث شده تا این دسته از اقدامات که در چارچوب «بغی» نیز

قابل تفسیر است به عنوان جرایم ضدامنیتی اما غیر محاربه قرار گیرد.

تقسیم‌بندی جرائم خشونت‌محور، با انگیزه و هدف سیاسی، مرتبط با امنیت حکومت در دو بخش محاربه (مواد ۱۸۳ تا ۱۹۶) و جرایم ضدامنیتی (مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲) از منطق مناسبی برخوردار نیست و تطبیق و مقایسه آن با جرائم تروریستی نسبت به مورد قبلی مشکل‌تر است. بر این اساس بغی یعنی اقدام مسلحانه علیه نظام سیاسی دو معیار «انگیزه سیاسی» و «خشونت محور بودن تروریسم» را با خود همراه دارد اما یکی از معیارهای مهم یعنی «دهشت‌انگیزی» را با خود همراه ندارد. ضمن آنکه اقدام تروریستی الزاماً مربوط به اتباع یک کشور علیه حکومت نمی‌باشد و دایره آن از این جهت خیلی گسترده‌تر است. در حالی که بغی صرفاً در حوزه اتباع مسلمان یک کشور و اقدامات مسلحانه آنان علیه حکومت اسلامی قرار دارد.

اغتیال و فتک

اغتیال یعنی پنهانی و به شکلی که مقتول باخبر نشود او را از پای درآوردن. در المنجد، «الغیله» به معنی فریب دادن و به ناگاه کشتن و «قتله غیله» به معنی به او نیرنگ زد و به ناگاه او را کشت آمده است.[1] در فرهنگ بزرگ، اغتیال به آدم‌کشی و غیله به حیله، مکر و فریب ترجمه شده است.[2] در مجموع هلاک کردن، به ناگاه کشتن، با خدعه کشتن، در پنهان کشتن از معانی اغتیال است و

۱. المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۷، ذیل کلمه غیله.

۲. احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین اسلام، تهران، ۱۳۶۵، ذیل کلمه اغتیال.

در تعریف می‌توان گفت غیله یعنی بردن شخصی به یک موضع خاص از طریق فریب دادن او و کشتن وی هنگام رسیدن به آن مکان.

فتک در فرهنگ اصطلاحات معاصر به معنای «ترور کرد، کشت، از میان برد و به قتل رساند»، آمده است.[1] در زبان عربی «الفتک» یعنی هر شخصی که فردی را بی‌خبر از روی غفلت بکشد و به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده کند و او را بکشد یا مجروح کند.

برخی قائل به تفاوت میان دو واژه اغتیال و فتک می‌باشند. صاحب کتاب غریب الحدیث در تفاوت این دو واژه می‌گوید؛ غیله یعنی شخص خدعه‌ای به کار ببرد تا فرد دیگری را به یک مکان خاصی بکشاند، مکانی که برای آن فرد از قبل آشکار نبوده است و هنگامی که به آنجا رسید آن فرد را به قتل رساند. اما فتک یعنی شخصی نزد شخص دیگری بیاید در حالی که مقتول از قصد و نیت قاتل باخبر نباشد و در این حال او را به قتل رساند.[2]

تفاوت میان دو واژه اغتیال و فتک صرفاً به روش اقدام مرتبط است و در نوع اقدام تفاوتی وجود ندارد. بنابراین هر دو واژه دارای کارکردی مشابه هستند. البته در زبان امروز عرب از واژه اغتیال برای توضیح ترورهای سیاسی استفاده بیشتری می‌شود. مثلاً تمامی اخباری که به دنبال توضیح ترور رفیق حریری در لبنان آمده بود از واژه اغتیال استفاده کرده است. در حالی که این

---

۱. نجفعلی میرزایی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، انتشارات دارالأعتصام، قم، ۱۳۷۶، ذیل کلمه فتک.

۲. علی دعموش عاملی، دائره‌المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، (جلد اول)، ترجمه غلامحسین باقری و رضا گرمابدری، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۸۲، صص ۲۵۰ ـ ۲۱۹.

واژه در معنای لغوی خود که به معنای به مکان غیرمشخص بردن و کشتن فرد است با آنچه در خصوص ترور حریری اتفاق افتاد همخوانی ندارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت واژه اغتیال یک واژه خاص برای کلیه قتل‌های سیاسی است.

در آراء اشمید و برخی دیگر از گفتمان‌های مرتبط با تروریسم، ترور در چارچوب اغتیال یا فتک در حوزه تروریسم قرار نمی‌گیرد بلکه از آن به عنوان ترور عمومی یا ترور غیرتروریستی یاد شده است. در حالی که در کنوانسیون‌های سیزده‌گانه سازمان ملل در خصوص مصادیق تروریسم، ترور سیاسی که در چارچوب اغتیال یا فتک نیز قابل تفسیر است در چارچوب اقدام تروریستی گنجانده شده است.

اغتیال یا فتک دارای دو معیار اصلی است. اول «خشونت‌محور بودن» و دوم «یکسان بودن هدف و آماج» یعنی آنکه آماج اقدام تروریستی خود هدف می‌باشد. به بیان دیگر ترور یک فرد به علت‌های مربوط به خود آن فرد صورت گرفته است و یا بخش قابل توجهی از آن مربوط به خود آن فرد است. علاوه بر این در تفسیر اغتیال و فتک الزاماً نمی‌توان معیار «انگیزه سیاسی» را وارد کرد. بنابراین اقدام می‌تواند با دیگر انگیزه‌ها انجام شده باشد. با توجه به چنین توضیحاتی بسیار مشکل است که بتوان فتک و اغتیال را در زمره تروریسم قرار دارد. هر چند در مقایسه تروریسم با واژه و مفاهیم بومی و اسلامی عموماً آن را با اغتیال یا فتک منطبق نموده‌اند.

در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۵۱۵، سوءقصد به جان رهبر و رؤسای قوای سه‌گانه را که در چارچوب محاربه نباشد، در ذیل بخشی مربوط به سوءقصد به مقامات داخلی قرار داده است، و ماده ۵۱۶،

سوءقصد به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران را مطابق با ماده ۵۱۵ دانسته است؛ هر چند قید معامله متقابل را آورده است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت قانون مجازات اسلامی سوءقصدهای سیاسی را در چارچوب مسائل امنیتی قرار داده است. هرچند با تفاوت قائل شدن میان برخی سوءقصدها و جرم محاربه، آنها را از یکدیگر جدا نموده و بنابراین قائل به ترورهای سیاسی غیرمحاربه نیز شده است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت قانون مجازات اسلامی نیز همه انواع ترورهای سیاسی را الزاماً در چارچوب تروریسم قرار نمی‌دهد.

جهاد و تروریسم

رابطه میان جهاد و تروریسم یکی از مهم‌ترین موضوعات تروریسم‌شناسی است. از یک طرف به خاطر اتهاماتی که به جهاد به عنوان یک اقدام تروریستی از سوی برخی غربی‌ها وارد می‌شود و از سوی دیگر به خاطر تفکیک میان اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی و اقدامات خشونت‌آمیز غیرتروریستی و در نهایت به خاطر مشخص کردن اینکه آیا مبارزه با تروریسم خود یک اقدام جهادی است یا خیر؟

در بیشتر متون لغت، فقه و تفسیر، جهاد به «مقاتله العدو» یعنی اقدام به عملیات مسلحانه علیه دشمن تعریف شده، که در فارسی به جنگ تعبیر گردیده است. در قرآن کریم دو عنوان جهاد و قتال بسیار به کار رفته در حالی که از مجموع آیات شریفه می‌توان فهمید جهاد نوعی از قتال است که دارای شرایط و خصوصیات محدودکننده است. از سوی دیگر خود جهاد یک مفهوم

عام است که بر جهاد با نفس و جهاد با دشمن تقسیم شده است. فقهای شیعه جهاد را به جنگ با دشمن تعریف کرده و آن را شامل نبرد مسلحانه داخلی با دشمنان و پیکار خارجی با مشرکان می‌دانند.[۱]

آن نوع از جهاد که به قتال با دشمن مربوط است دارای ویژگی تعیین‌کننده یعنی انجام فعل به صورت خشونت‌محور و اقدام مسلحانه می‌باشد. بنابراین از این جهت با شرط لازم تروریسم یکسان است. اما بدیهی است که خشونت‌محور بودن اقدام علیه دشمن فقط در زمره اقدامات تروریستی نمی‌گنجد، زیرا بسیاری از اقدامات خشونت‌آمیز که در حقوق بین‌الملل نیز بر آن تصریح شده در مجموعه اقدامات خشونت‌آمیز مجاز و حتی مشروع قرار گرفته است. مثلاً خشونت علیه متجاوزین به امنیت و آسایش مردم توسط یک دولت، خشونت و اقدام مسلحانه علیه تجاوز مسلحانه یک دولت دیگر و حتی جنگ غیرمشروع اما مبتنی بر اصول و ضوابط جنگ ـ منطبق بر حقوق بین‌المللی جنگ ـ نیز در زمره اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی قرار نگرفته است. بنابراین خشونت‌آمیز بودن جهاد صرفاً نشانه‌ای است که ضرورت بررسی در خصوص تعیین تکلیف رابطه جهاد با اقدام تروریستی را توجیه می‌نماید و نه بیشتر.

در یک تقسیم‌بندی کلی فقهای شیعه جهاد را به دو دسته جهاد ابتدایی (تهاجمی) و جهاد دفاعی تقسیم کرده‌اند.[۲] در این چارچوب جهاد ابتدایی یا

---

۱. عمید زنجانی، فقه سیاسی، جلد ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۸۳.

رهایی‌بخش در محورهای زیر مجاز شمرده شده است:

- آزاد کردن ملت‌ها و توده‌های مردمی که آزادی آنها سلب شده است (سوره بقره آیه ۱۹۳)؛
- رهایی ملت‌ها و گروه‌های تحت ستم که توانایی بازستاندن حق خود را ندارند (سوره قصص آیه ۴ و ۵)؛
- کمک و همراهی با نهضت‌های آزادیبخش و مستضعفانی که در سراسر جهان برای نجات خود از بند استکبار و ستم می‌جنگند (سوره نساء آیه ۷۵).

این نوع جهاد وابسته به فعل خشونت‌محور طرف مقابل و اقدام مقابله‌به‌مثل نیست، بلکه جهادگران به صورت ابتدایی و بدون ضرورت منع تجاوز جنگی وارد جهاد می‌شوند. در این چارچوب هرچند این نوع جهاد به صراحت از سوی فقهای شیعه صرفاً در زمان حضور امام معصوم (ع) مجاز دانسته شده[1] و بر همین اساس چنین جهادی در زمان فعلی کاملاً منتفی است، با این وجود حتی وجود آن الزاماً ما را به سوی تروریسم رهنمون نمی‌سازد. زیرا بدبینانه‌ترین حالت آن است که این نوع جهاد، یک جنگ نامشروع تلقی گردد. در چنین حالتی نیز نمی‌توان الزاماً جنگ نامشروع را چنانچه مبتنی بر اصول جنگ باشد یک اقدام تروریستی تلقی نمود. بنابراین صرف نوع جهاد نیز نمی‌تواند دلیل بر ماهیت آن باشد. لذا نمی‌توان به این جهت آن را تروریستی قلمداد نمود.

جهاد دفاعی که وجود آن از سوی فقها به صراحت پذیرفته شده و به علت

---

۱. همان، ص ۲۳۵.

اهمیت آن با وجود ماهیت سیاسی در زمره عبادات قرار گرفته و آیات و روایات زیادی در خصوص آن آمده است، صرفاً از جهت روش و نوع برای مقایسه آن با تروریسم قابلیت بررسی را دارد.

در تروریسم «وحشت‌انگیزی» از طریق عملیات مسلحانه و «خشونت‌محور بودن» و همچنین «یکی نبودن آماج[1] و هدف[2]» و عموماً غیرمرتبط بودن آماج‌ها با اهداف تروریست‌ها از معیارهای اساسی است. در حالی که در جهاد مقررات بسیار زیادی وضع شده است که بسیاری از آنها به صراحت بر تفاوت میان اقدام تروریستی و اقدام مسلحانه مبتنی بر جهاد صحه می‌گذارد. در این خصوص آیت‌الله عمید زنجانی ۴۸ مورد از مقررات ممنوعه در عملیات مسلحانه جنگی ذیل جهاد را برشمرده است که موارد مرتبط با ادله رد تروریستی بودن جهاد از لحاظ روش به شرح زیر است:[3]

- کشتن دشمن با شکنجه، کشتن پیران، کودکان، گوشه‌گیران و عبادت‌کنندگان، کشتن زنان حتی اگر در میدان جنگ باشند، کشتن همراه با هتک حرمت؛
- از بین بردن ساختمان‌ها، ابنیه، آبادانی‌ها و شهرها؛
- کشتن افراد غیرنظامی یا افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ مشارکت ندارند؛
- کشتن فراریان از مهلکه و یا مجروحان؛

1. Target
2. Goal
۳. همان، جلد ۶، صص ۵۷ ـ ۵۵.

- از بین بردن حیوانات، درختان و باغ‌ها؛
- استفاده از مواد و سلاح‌های سمی؛
- کشتن افرادی که خواهان تسلیم هستند و یا امکان اسارت آنان وجود دارد.

تروریسم و اقدامات تروریستی الزاماً مبتنی بر دفاع از خود نمی‌باشد و به بیان دیگر به صورت ضروری واکنشی به منظور بازدارندگی نیست. از سوی دیگر اقدام تروریستی ماهیتاً جنبه غافلگیری دارد. این در حالی است که جهاد دفاعی در درجه اول جنبه تدافعی دارد. یعنی صرفاً واکنشی است در برابر اقدامات خشونت‌آمیز و مسلحانه یک طرف دیگر. بنابراین تا زمانی که چنین فعلی حادث نشده باشد جهاد دفاعی سالبه به انتفاع موضوع است.

در جهاد دفاعی دعوت قبل از انجام اقدام مسلحانه یک اصل است یعنی قبل از هرگونه اقدام می‌بایست راه‌حل‌های توافق بررسی و اعمال گردد، لذا در جهاد اعلام یک اصل اساسی است. بنابراین فاقد عنصر غافلگیری است.

اقدام تروریستی به جهت وادار کردن طرف مقابل برای تن دادن به خواسته‌های تروریست‌ها و یا بازداشتن آنان از انجام مجموعه‌ای از اقدامات می‌باشد، در حالی که جهاد دفاعی صرفاً به منظور بازداشتن طرف مقابل از انجام اقدام خشونت‌آمیز است و تا زمانی که چنین اقدامی حادث نشده باشد جهادگران دست به سلاح نخواهند برد. بر این اساس جهاد به ۵ نوع کلی تقسیم می‌شود[1] که ۴ نوع آن در زمره جهاد دفاعی قرار دارد و همگی آنها

---

۱. این تقسیم‌بندی متعلق به مرحوم کاشف‌الغطاء است (عمید زنجانی، همان، صص ۳۵۶ ـ ۳۵۵)

تأییدکننده دفاعی بودن و بازدارنده بودن جهاد می‌باشد.

- جهاد برای حفظ موجودیت اسلام در حالی که دشمنان به سرزمین‌های اسلامی حمله کرده و آماده سرکوب مسلمانان، استیلای به اسلام و تحکیم سلطه بر مسلمانان باشند و همچنین به دنبال جایگزینی آثار و شعائر خود بر سرزمین‌های اسلامی برآمده باشند؛
- جهاد برای حفظ دماء و اعراض و اموال مسلمین در برابر دشمن مفسد؛
- جهاد برای کمک به گروه مسلمانانی که درگیر شده و احتمال شکست آنان می‌رود و احتمال حاکم شدن کفار بر سرزمین و اعراض آنان وجود دارد؛
- جهاد برای بازگرداندن حاکمیت اسلام به سرزمین‌های اسلامی که به تصرف دشمن درآمده، به دست کفار افتاده است و اسلام و موجودیت آن بر اثر استیلای کفار از بین رفته است.

جهاد بر خلاف جنگ پدیده‌ای بین دولتی نمی‌باشد و یا الزاماً مربوط به عملیات مسلحانه میان دو دولت نیست. بر این اساس میان نهاد اسلامی جهاد و تعریف حقوقی جنگ به معنی رابطه خاص دولت به دولت انطباق کامل وجود ندارد.[1]

جهاد عملیات مسلحانه‌ای است که ممکن است میان دولت جهادگر با دولت دشمن باشد که با تعریف حقوقی جنگ همخوانی دارد. ممکن است میان یک دولت با افراد یا گروه‌ها باشد. ممکن است میان فرد یا گروهی سازماندهی شده یا بدون سازماندهی با افراد یا گروه‌های دیگر باشد. بنابراین

---

۱. همان، ص ۲۰۶.

جنگ چریکی، جنگ آزادیبخش و مواردی از این دست نیز می‌توانـد در زمـره جنگ‌های جهادی قرار گیرد.

در خصوص جهاد مسلمانان و یـا گروهـی از آنـان علیـه دولـت سـتمگر، حضرت امـام خمینـی(ره) دیـدگاهی متفـاوت دارد. ایـشان اسـتراتژی جنـگ مسلحانه با دولت به ظاهر مسلمان حـاکم بـر سـرزمین‌هـای اسـلامی را مـورد استفاده قرار ندارد و همـواره بـر جنـگ نـرم علیـه دولـت سـتمگر حـاکم بـر سرزمین‌های مسلمانان تأکید داشتند. بـه همـین جهـت در انقـلاب اسـلامی و دوران قبل از آن ایشان انجام اقدامات مسلحانه و یا اسـتفاده از اسـتراتژی‌هـای جنگ چریکی یا جنگ آزادیبخش علیه دولت استبدادی را مورد توجه و تکریم قرار ندادند و در دوران انقلاب اسلامی به رهبری خودشان نیز چنین استراتژی را هیچ‌گاه در متن مبارزاتی خود وارد نکردند.

در خصوص سلسله مراتب و فرماندهی در جهاد میان فقهای شیعه اجمـاع نظر قاطع وجود ندارد. برخی معتقد هستند جهاد نیاز به اذن امام معصوم(ع) در زمان حضور ایشان و یا اجازه فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت دارد و برخـی معتقد هستند چنین اجازه‌ای برای جهاد دفاعی لازم نیست و جهاد با وجود فرد باکفایتی که توسط خود رزمندگان انتخاب می‌گردد، واجب می‌شود.[۱] از سـوی دیگر همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد، جهاد ابتدایی بر اسـاس رأی اکثـر فقهای شیعه همچنین حضرت امام خمینی(ره) صرفاً با حکم امـام معـصوم(ع) جایز است. بنابراین فرماندهی مستقیم و یا منصوب از سوی ایشان را بـه طـور

---

۱ محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۲، ص ۳.

ضروری نیاز دارد.

در یک جمع‌بندی پیرامون مرز میان جهاد و تروریسم می‌توان گفت، جهاد در روش، در انواع و در ماهیت هیچ‌گونه سنخیتی با تروریسم و اقدامات تروریستی ندارد.

خصوصیات اصلی جهاد را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

- اقدام مسلحانه خشونت‌محور؛
- اقدام مسلحانه دفاعی و بازدارنده در برابر اقدامات مسلحانه دشمن؛
- آماج و قلمرو آن مربوط به کسانی است که به طور مستقیم خود را در جنگ با مسلمان قرار داده و یا در جنگ با مسلمانان دارای نفوذ و تأثیر می‌باشند. بنابراین آماج و هدف دقیقاً یکی است؛
- با مبنا قرار دادن دعوت، اصل بر جلوگیری از خشونت و جنگ تا سرحد امکان می‌باشد؛
- بر روش‌ها و سلاح‌های متعارف متکی است.

جهادگران در دو صورت می‌توانند قواعد و روش‌های متعارف جهاد را به طور موقت کنار گذارند. در درجه اول در صورت ضرورت یافتن اقدام تلافی‌جویانه در اسلام که تحت عنوان «انباذ» (سوره انفال آیه ۵۸) آمده است. در این چارچوب جهاد با کسانی که خود را تابع مقررات و تعهدات ندانسته و به جای الزام و احترام به تعهدات و قراردادهای دوجانبه و یا بین‌المللی از آن عدول می‌نمایند.

این نوع جهاد با اقدامات تلافی‌جویانه که در حقوق بین‌الملل نیز آمده شباهت دارد. در این چارچوب اقدامات تلافی‌جویانه عبارتست از: «اعمال

فشاری که خارج از قواعد معمول حقوق بین‌الملل توسط یک دولت علیه دولت دیگر اعمال می‌گردد. چنین اعمال فشاری به دنبال اقدامات غیرمشروع دولت مقابل در نقض تعهدات بین‌المللی صورت می‌پذیرد و هدف آن وادار کردن دولت خاطی به پذیرش تعهدات و قراردادهای متقابل است».

در اینجا روش‌ها و ماهیت جهاد با موارد قبل تفاوتی ندارد، اما جهاد صرفاً در برابر اقدام خشونت‌آمیز طرف مقابل انجام نمی‌شود. بلکه ممکن است به منظور وادار کردن طرف مقابل به پذیرش تعهدات، اعمال خشونت روا داشته شود. البته به صورت موقتی تا اینکه طرف مقابل به تعهدات خود پایبند گردد.[1]

نوع دیگر، «اقدام مقابله به مثل» است. مشروعیت مقابله به مثل در عملیات رزمی و مسلحانه جهاد، بنابر نص صریح قرآن (سوره بقره آیه ۱۹۴) مورد اتفاق همه فقها است. این نوع اقدامات از لحاظ حقوق بین‌الملل نیز پذیرفتنی است.

در اسلام بر اقدام تلافی‌جویانه و مقابله به مثل به طور کامل و دقیق به حد و میزان اقداماتی که انجام گرفته، تأکید شده است. بنابراین اقدامات تلافی‌جویانه ضمن آنکه از جهت حدود و شرایط نباید بیشتر از حد اقدامات طرف مقابل باشد بلکه باید به محض توقف چنین اقداماتی از سوی دشمن، اقدامات مقابله به مثل جهادگران نیز متوقف شود.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت جهادگران به منظور بازداشتن دشمن از انجام اعمال غیرمتعارف به صورت موقت و اضطراری می‌توانند همان اعمالی را انجام دهند که دشمن انجام می‌دهد. چنین اقداماتی در کل تمامی معیارهای

---

۱. عمید زنجانی، پیشین، صص ۲۱۷ ـ ۲۱۶.

اساسی جهاد را در روش، ماهیت و نوع تحت‌الشعاع قرار داده و خدشه‌دار می‌نماید. بنابراین اصل شدن آن باعث تغییر ماهیت جنگ جهادی به جنگ‌های غیرجهادی خواهد گردید.

همان‌طور که در بخش محاربه توضیح داده شد، قلمروی مبارزه با محاربه از نظر برخی فقها دارالإسلام و از نظر برخی دیگر بدون محوریت جغرافیایی است، در حالی که آماج محاربه، مطلق مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان در نظر گرفته شده است. در این چارچوب جنگ با محاربان و بغاه در چارچوب جنگ با مفسدین فی‌الأرض آمده است که خود یکی از انواع جهاد به شمار می‌رود. (سوره حجرات آیه ۹ و سوره مائده آیه ۳۳)

قانون مجازات اسلامی ماده ۱۸۴ نیز هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه می‌برد را محارب نمی‌داند. بنابراین می‌توان به این نتیجه نزدیک شد که از نظر اسلام مبارزه با وحشت‌انگیزی و اقدامات خشونت‌آمیز علیه امت و دولت اسلامی خود یک فریضه و عبادت محسوب شده و در زمره جهاد در راه خدا می‌تواند قرار گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در همین خصوص تأکید دارند که مبارزه با تروریسم و ناامنی فضای زندگی انسان‌ها یک مبارزه واجب و لازم و یک جهاد است و معتقد هستند هر کسی بتواند در این مبارزه شرکت کند باید این کار را بکند.[1]

۱. دیدار مقام معظم رهبری با خانواده شهدای نیروهای مسلح، ۱۳۸۰/۷/۴.

فصل هفتم
یافته‌های تحقیق

مفهوم‌شناسی تروریسم
گونه‌شناسی تروریسم
دلیل‌شناسی تروریسم
رویکردشناسی تروریسم
مصداق‌شناسی تروریسم

بررسی انجام شده در خصوص مبانی نظری و مفهوم‌شناسی تروریسم نشان داد که با وجود اهمیت موضوع تروریسم و درگیری بخش گسترده‌ای از دولت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی با این پدیده هنوز امکان دستیابی به اجماع‌نظر در خصوص تروریسم از جهت نظری و نحوه مقابله با آن وجود ندارد.

این تحقیق با مبنا قرار دادن بازیگران مختلف اما مؤثر در موضوع تروریسم، تلاش نموده تا براساس معرفت‌شناسی، ضرورت‌ها و حساسیت‌های بازیگران متفاوت، درک آنان از تروریسم را انعکاس دهد. این روش‌شناسی به ما کمک خواهد کرد تا ضمن شناخت چنین درکی، به یک جمع‌بندی مناسب از وضعیت و نقش تروریسم در امنیت بین‌المللی نیز نائل آییم.

ایده‌ها و نقطه‌نظرات بازیگران و نقش‌آفرین‌های مؤثر در تروریسم را براساس آنچه گفته شد، می‌توان در چارچوب مفهوم‌شناسی، گونه‌شناسی، دلیل‌شناسی، رویکردشناسی و مصداق‌شناسی از تروریسم جمع‌بندی نمود.

مفهوم‌شناسی تروریسم

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکثر بازیگران و گفتمان‌ها در بخشی از شاخصه‌های مرتبط با تروریسم با یکدیگر مشارکت دارند. اما برخی از آنها به شکل دقیق‌تر

به مفهوم‌شناسی توجه کرده‌اند و امکان مناسبی را برای الگوسازی جهت تشخیص پدیده‌ها، وضعیت‌ها و فعالیت‌های تروریستی فراهم آورده‌اند.

۱. در فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها جمع‌بندی نقطه‌نظرها در خصوص مفهوم‌شناسی تروریسم در هفت محور اساسی به شرح زیر قابل توضیح است:

- *خشونت محور بودن:* همه اقدامات خشونت‌آمیز الزاماً تروریستی نیست اما اقدامات تروریستی الزاماً خشونت‌آمیز است.
- *قربانی:* اقدامات تروریستی دارای قربانی است. اما قربانی به صورت تصادفی انتخاب می‌شود و چنانچه با هدف قبلی باشد در حوزه غیرتروریستی قرار دارد.
- *هدف:* هدف اقدام تروریستی وحشت‌انگیزی و ایجاد شوک روانی در جامعه است.
- *انگیره:* اقدامات تروریستی با انگیره‌های سیاسی، مذهبی و شخصی انجام می‌شود.
- *مشروعیت:* عملیات تروریستی تماماً غیرقانونی است. به بیان دیگر چنانچه عملیاتی قانونی باشد، تروریستی محسوب نمی‌شود.
- *قبول مسئولیت:* عملیات تروریستی باید با صدور بیانیه و با قبول مسئولیت همراه باشد. براین اساس به نظر می‌رسد چنانچه مسئولیت عملیات تروریستی از سوی افراد و یا سازمانی بر عهده گرفته نشود، چنین عملیاتی را نمی‌توان تروریستی نامید.
- *عامل اقدام:* عملیات تروریستی توسط هر کس یا سازمانی می‌تواند انجام شود. بنابراین در یک تقسیم‌بندی کلی عملیات تروریستی به دو دسته

کلی دولتی و غیردولتی قابل تقسیم است. لذا برخی اقدامات دولت‌ها نیز می‌تواند در چارچوب اقدامات تروریستی قرار گیرد البته به شرطی که غیرقانونی باشد.

۲. اشمید از نظریه‌پردازان مهم تروریسم نیز به تبیین مبانی نظری و مفهوم‌شناسی تروریسم پرداخته است. نگاه اشمید به پدیده تروریسم نگاهی موشکافانه و با قابلیت تعمیم‌پذیری مناسب می‌باشد. بخش قابل توجهی از شاخصه‌های موردنظر اشمید در معنا کردن تروریسم با جمع دیدگاه‌های مطرح شده در دایره‌المعارف‌ها یکسان است، اما وی علاوه بر آنها مواردی را در شناخت تروریسم مورد توجه قرار می‌دهد که انحصاراً از سوی خودش مطرح شده است.

اشمید نیز اذعان دارد که قصد[1] تروریسم، ایجاد وحشت است، نوع اقدام آن خشونت‌آمیز می‌باشد و عوامل آن نیز می‌تواند دولت‌ها، بازیگران نیمه مخفی و بازیگران پنهان باشد. علاوه بر این وی انگیزه اقدامات تروریستی را صرفاً محدود به انگیزه‌های سیاسی نکرده و انگیزه جنایی و عادی را هم به آن اضافه می‌کند.

از نظر اشمید قربانی به طور تصادفی یعنی حسب فرصت و یا در صورت گزینشی به صورت سمبلیک از میان جمعیت هدف انتخاب می‌شود. بر این اساس هدف صرفاً مولد پیام‌رسانی است، تا از این طریق به هدف اصلی نائل آید. از این نکته اشمید نتیجه می‌گیرد که چنانچه هدف مستقیم در یک عملیات

---

1. Target

خشونت‌آمیز هدف اصلی باشد، مثلاً گروگان‌گیری برای آزار و اذیت شخص گروگان گرفته شده انجام شده باشد، چنین اقدامی نمی‌تواند دیگر یک اقدام تروریستی تلقی گردد. اما چنانچه این اقدام به منظور رسیدن به یک هدف دیگر باشد، (در صورتی که بقیه متغیرها را صفر فرض کنیم)، چنین اقدامی یک اقدام تروریستی است.

بر همین اساس اشمید به یک الگو از اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی و اقدام خشونت‌آمیز غیرتروریستی می‌رسد. وی نتیجه می‌گیرد اقدام خشونت‌آمیز غیر تروریستی دو وجهی است. شامل؛ **ضارب و مضروب و یا قاتل و مقتول.** در حالی که اقدام خشونت‌آمیز تروریستی سه وجهی است شامل؛ **تهدید، انتقال پیام خشونت و ایجاد احساس وحشت جدی در مخاطب.** بر همین اساس در اقدامات تروریستی قربانی به راحتی می‌تواند تغییر کند چون قربانی هدف غایی نیست بلکه هدف غایی از ناحیه تأثیرگذاری بر افکار عمومی دنبال می‌گردد.

نتیجه دیگری که عاید اشمید می‌شود به تفاوت میان ترور عمومی و ترور تروریستی باز می‌گردد. وی معتقد می‌گردد که هر تروری نمی‌تواند یک اقدام تروریستی باشد. بنابراین چنانچه هدف در عملیات ترور، هدف اصلی باشد و قربانی حریف خود و تهدیدات ناشی از آن را بشناسد این نوع عملیات یک عملیات ترور عمومی است. اما چنانچه عملیات ترور یک هدف اصلی نباشد و صرفاً ابزاری برای رسیدن به هدف اصلی باشد و قربانی نیز از اینکه بخشی از درگیری شده بی‌خبر باشد، چنین عملیاتی یک عملیات تروریستی است.

از دیگر نوآوری‌های اشمید، توضیح رابطه میان تروریسم با جرم، جنگ و تبلیغات می‌باشد. در خصوص رابطه تروریسم و جرم وی معتقد است اصل

مجرمانه بودن اقدام تروریستی و تروریسم از یک پذیرش همگانی برخوردار است. هر چند که ممکن است از سوی برخی مشروع قلمداد شود.[۱] بر همین اساس وی تروریسم را در ردیف جرائم جنایی قرار می‌دهد و معتقد می‌گردد تروریسم به عنوان یک جرم جنایی از جمله جرائمی است که در ذات خود بد است. بنابراین با رفتن و آمدن حکومت‌ها بد بودن و شر بودن تروریسم تغییری نخواهد کرد.

رابطه تروریسم و جنگ نیز از جمله تبیین‌هایی است که به مفهوم شناسی تروریسم در نظرگاه اشمید، کمک شایانی می‌نماید. وی تروریسم را مترادف با جنایت جنگی می‌داند. از این منظر، تروریسم با جنگ یکسان انگاشته می‌شود و بر این اساس چنانچه قواعد بین‌المللی جنگ (جنگ‌های مشروع و نامشروع) مراعات نشده باشد و اقدامات طرف‌های درگیری با شاخصه‌های جنایت جنگی همخوانی داشته باشد، چنین اقداماتی، اقدام تروریستی خواهد بود.

بنابراین تبیین تروریسم در زمان صلح با شاخصه جنایت جنگی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس حمله به افرادی که هیچ نقشی در جنگ ندارند جنایت جنگی است و یا اقدام علیه نیروی مسلحی که سلاح خود را بر زمین گذاشته جنایت جنگی است و بنابراین یک اقدام تروریستی محسوب می‌شود. بر این اساس تاکتیک‌های جنگی ضد نیرو است در حالی که تاکتیک‌های

---

۱. تأکید بر تفاوت میان مشروع بودن و جرم بودن تروریسم به نظر می‌رسد از آنجا ناشی می‌شود که اشمید با وجود تأکید بر همگانی بودن پذیرش اصل جرم بودن تروریسم، می‌خواهد بگوید با این وجود بنا به دلایل مختلف مانند مقابله به مثل و یا ناچاری و در تنگنا بودن، تروریسم می‌تواند از سوی عده‌ای مشروع قلمداد گردد.

تروریستی ضد ارزش است.

تروریسم و تبلیغات نیز از جمله زوج‌هایی است که در مطالب اشمید از جهت رابطه دارای اهمیت است. وی تروریسم را به معنای خشونت به علاوه تبلیغ می‌داند. در این چارچوب خشونت به دنبال تغییر رفتار به واسطه ایجاد وضعیت است در حالی که تبلیغ همین هدف یعنی تغییر رفتار را از طریق متقاعدسازی دنبال می‌کند. نتیجه آنکه تروریسم ترکیبی از این دو است یعنی تعقیب تغییر رفتار از طریق متقاعدسازی.

۳. سازمان ملل نیز به عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی در مقابله با تروریسم، به علت ماهیت آن ـ که از مجموعه اعضاء تشکیل گردیده است ـ تاکنون نتوانسته به یک تبیین مشترک از تروریسم دست یابد. با این وجود در برخی زمینه‌ها موفقیت‌هایی به دست آمده است. به طور مثال این سازمان تقریباً در تمامی قطعنامه‌های خود در خصوص تروریسم جهت تفکیک تروریسم از اقدامات غیر تروریستی، کنوانسیون‌های ۱۳گانه این سازمان را معرفی می‌نماید. بر این اساس هواپیما ربایی، اقدام علیه افراد با مصونیت بین‌المللی، گروگان‌گیری، عملیات علیه تأسیسات فلات قاره و مواردی از این دست در مجموعه تروریسم و اقدامات تروریستی جای می‌گیرد. این نوع تعریف از سوی بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و حتی کشورها مورد توجه قرار گرفته و به جهت وجود هنجار بین‌المللی و پوشش بخش مهمی از اقدامات تروریستی توسط کنوانسیون‌های ۱۳گانه، آنان نیز به این مجموعه استناد می‌کنند. اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی از مجموعه چنین سازمان‌هایی هستند.

علاوه بر این موارد سازمان ملل بر اساس ماهیت، نوع و روش اقدام در برخی از قطعنامه‌های خود تروریسم را تبیین نموده است. بر این اساس تروریسم اقدامی جنایی با هدف ایجاد وحشت در جامعه یا در گروهی از انسانها با اهداف سیاسی معرفی گردیده است. در این چارچوب ایجاد و فراهم‌سازی تسهیلات مالی و تشویق دیگران به تروریسم نیز اقدام تروریستی محسوب می‌گردد. اما ضرورتاً باید با استفاده از سلاح گرم، تسلیحات، مواد منفجره و یا مواد خطرناک باشد.

تبیین مفهوم تروریسم از سوی اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی نیز در همین چارچوب اما به شدت موسع می‌باشد. به طوری که تمام جرائم خشونت‌آمیز علیه امنیت ملی در زمره تروریسم و عملیات تروریستی قرار گرفته است و تأکید شده که این‌گونه جرائم در حوزه جرائم سیاسی قرار نخواهد گرفت.

۴. در تبیین اتحادیه اروپا از تروریسم مهم‌ترین وجه مشخصه و ممیزه با سایر تبیین‌ها، جرم بودن تروریسم در کشورهای عضو می‌باشد. بر این اساس اولین ضرورت در تروریستی اعلام کردن یک اقدام یا یک سازمان آن است که در درجه اول آن اقدام و یا آن‌گونه سازمان‌ها در کشورهای مورد نظر جرم و مجرم تعریف گردند. بنابراین چنانچه مطابق با قوانین کشور، اقدامی به طور عمومی جرم تلقی نگردد آن اقدام حتماً نمی‌تواند یک اقدام تروریستی از نظر آن کشور باشد. قرار دادن شاخصه جرم بودن اقدام در قوانین کشورها در واقع متناسب کردن اقدام تروریستی با برداشت و نظرگاه کشورها در خصوص تروریسم می‌باشد.

از سوی دیگر اتحادیه اروپا تروریسم را به عنوان یک جرم از جهت مفهومی به چهار دسته تقسیم می‌کنند. اول جرائم تروریستی، دوم جرائم مرتبط با گروه‌های تروریستی، سوم جرائم مرتبط با فعالیت‌های تروریستی و در نهایت جرائم مرتبط با حامیان تروریسم.

بنابراین مطابق با چنین رویکردی در تبیین اروپایی تروریسم، باید مکتب، اقدام، سازمان و شبکه‌های حامی مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد.

اتحادیه اروپا در خصوص تروریسم از مفهوم چارچوبه تصمیم[1] استفاده کرده است. بر این اساس تأکید گردیده Decision در واقع تصمیماتی است که باید اجرا شود و اجرای آن الزام‌آور است و از جهت شکل و روش نیز در همه جا باید یکسان باشد. در حالی که چارچوبه تصمیم به عنوان مفهومی که در خصوص تروریسم مورد استفاده قرار می‌گیرد، به معنای تصمیماتی است که اجرای آن الزام‌آور است اما کشورها می‌توانند از روش‌های و راهبردهای متفاوت در این خصوص استفاده نمایند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اتحادیه اروپا تروریسم را الزاماً جرم دانسته و از همه کشورها می‌خواهد که آن را جرم تلقی کنند اما روش و راهبرد مقابله با آن را آزاد گذاشته است.[2]

چارچوبه تصمیم به عنوان طرح اروپایی برای ترسیم الگوی تبیین تروریسم، تروریسم را دارای ابعاد ذهنی و عینی می‌داند. عنصر عینی یعنی مجرمانه بودن اقدام در قانون کشورهای مورد نظر و ذهنی یعنی ترساندن یک

---

1. The Framework Decision

۲. در این رویکرد Decision در واقع اعمال قانون است که می‌تواند دستورات و یا مصوبات امنیت ملی را نیز شامل شود. شاید به این دلیل از چنین مفهومی به جای Law استفاده شده است.

جمعیت، بی‌ثبات کردن یک حکومت و یا وادار کردن یک حکومت یا سازمان بین‌المللی به انجام کار بخصوصی.

البته به نظر نمی‌رسد عناصر معنایی تروریسم در تبیین اروپایی از قابلیت بالایی برخوردار باشد. بدیهی است، بی‌ثبات کردن حکومت‌ها و یا وادار کردن آنان به انجام کاری می‌تواند به اشکال مختلف صورت گیرد. هر چند به نظر می‌رسد مجرمانه تلقی شدن یک اقدام در قوانین کشورها به عنوان شرط لازم اقدام تروریستی، یک ابتکار عمل قابل توجه و سودمند است.

گونه‌شناسی تروریسم

در گفتمان‌ها و اسناد امنیتی بررسی شده، دسته‌بندی‌های مختلفی از تروریسم ارائه شده است. این دسته‌بندی‌ها تا حدودی به گونه‌شناسی براساس محیط فعالیت، گونه‌شناسی براساس موضوع و گونه‌شناسی براساس انگیزه عمل، قابل تقسیم هستند.

در گونه‌شناسی براساس موضوع که موسع‌ترین و تقریباً دسته‌بندی‌ای با کمترین ضوابط و منطق می‌باشد، تروریسم به انواع مختلف شامل؛ تروریسم ملی‌گرا، تروریسم سیاسی، نارکوتروریسم، تروریسم مذهبی، تروریسم تحت حمایت دولت‌ها، تروریسم دولتی، سایبر تروریسم، بیوتروریسم، تروریسم انتحاری، تروریسم جنایی، تروریسم کشاورزی، تروریسم هسته‌ای و تروریسم آزاد تقسیم شده است.

این نوع دسته‌بندی بیشتر تابع شکل‌گیری برخی اقدامات خشونت‌آمیز با ماهیت تروریستی و یا نزدیک به تروریستی در چارچوب‌های مشخص بوده

است که به مرور زمان به علت تکرار و مبتنی بر ابتکارات سیاسی و یا ژورنالیستی در یک شرایط به خصوص، چنین نام‌گذاری شده است. به طور مثال نارکوتروریسم که به تروریسم مواد مخدر مربوط است در اثر فعالیت‌های جنایتکارانه باندهای موادمخدر علیه شهروندان عادی یا نیروهای پلیس به منظور وادار کردن آنان به آزادسازی قاچاقچیان زندانی و یا انتقام و یا اعمال قدرت به منظور کاهش فشارها بر باندهای موادمخدر پدید آمده و نام‌گذاری گردیده است.

سایبر تروریسم که در دوران معاصر وارد ادبیات تروریسم گردیده و بر اثر اقدامات رایانه پایه با هدف سرقت، اختلال یا تخریب بدین صورت نام‌گذاری شده است از دیگر موضوعات و گونه‌های تروریسم شناسی است. البته سایبر تروریسم براساس مفهوم‌شناسی تروریسم به سختی در مجموعه اقدامات تروریستی قرار می‌گیرد. چنین نام‌گذاری در واقع مرز اقدامات تروریستی با سایر اقدامات خصمانه را خدشه‌دار کرده و عملاً همه چیز را در هم عرضه می‌کند.

تروریسم انتحاری که مطالب بسیاری در خصوص آن نوشته شده نیز از مفاهیمی است که به تازگی وارد ادبیات و گونه‌شناسی تروریسم گردیده است. این مفهوم به دنبال عملیات مسلحانه برخی مبارزان که با به کشتن دادن خود همراه بوده، وارد ادبیات سیاسی جهان گردیده است.

گونه‌شناسی دیگر که توسط اشمید عرضه شده یک گونه‌شناسی نسبتاً دقیق و مبتنی بر یک منطق واحد و براساس انگیزه‌ها دسته‌بندی است. این گونه‌شناسی، تروریسم و اقدامات تروریستی را در سه نوع کلی شامل؛ **«تروریسم بیمارگونه روانی»، «جرائم مرتبط با تروریسم» و «تروریسم**

سیاسی» قرار داده است. در این چارچوب تروریسم نوع اول بیشتر بر انگیزه‌های شخصی استوار بوده و ناشی از تمایلات و خواسته‌های فرد یا مجموعه‌ای از افراد است. براین اساس افرادی که در این مجموعه قرار می‌گیرند عمدتاً بر اثر برخی اختلالات روانی و یا غرائض سرکوب شده خود دست به اقدام می‌زنند. انتقام و نفرت از انگیزه‌های اساسی در گونه تروریسم بیمارگونه روانی می‌باشد.

در گونه جرائم سازمان یافته مرتبط با تروریسم، انگیزه اصلی منفعت فردی یا گروهی است. با این وجود نوع اقدامات به علت طبیعت آن با اقدامات تروریستی شباهت دارد. در نهایت در تروریسم سیاسی، انگیزه و بیشتر معطوف به حکومت و حاکمیت می‌باشد. این دسته از اقدامات تروریستی در مجموعه اصلی‌ترین گونه‌شناسی تروریسم قرار دارد. در این میان تروریسم شورشی به عنوان تروریسم علیه دولت که به دنبال سرنگونی دولت، یا تجزیه کشور و یا پاکسازی‌نژادی است از آن جمله هستند.

در نوع‌شناسی تروریسم سیاسی، «تروریسم دولتی» و «تروریسم تحت حمایت دولت‌ها» به عنوان گونه‌هایی از تروریسم که در چارچوب مقاصد دولت‌ها که عمدتاً با انگیزه سرکوب مخالفان و یا دستیابی به اهداف و منافع منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد، مطرح می‌شود.

با توجه به چنین نوع‌شناسی از تروریسم مشخص می‌گردد که اشمید به تروریسم سیاسی و در این میان به تروریسم شورشی بیش از همه اهمیت داده است. با چنین تقسیم‌بندی مشخص می‌گردد که نزد اشمید تروریسم داخلی اهمیت قابل توجه دارد. زیرا زیرمجموعه‌های تروریسم شورشی همگی مربوط

به حوزه جغرافیایی یک کشور بخصوص می‌باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در این گونه‌شناسی به تروریسم بین‌المللی چندان توجهی نشده است و ردپای این نوع از تروریسم را در گونه‌شناسی مذکور می‌توان تا حدودی در تروریسم تحت حمایت دولت‌ها مشاهده کرد، اما الزاماً تروریسم بین‌المللی همان تروریسم تحت حمایت دولت‌ها نمی‌باشد.

دلیل‌شناسی تروریسم

مطالعات انجام شده بر روی سازمان‌های تروریستی و همچنین جوامعی که در آن تروریسم رشد نموده و افرادی که به گروه‌های تروریستی پیوسته‌اند، نشان‌دهنده وجود دلایل و عوامل مختلف در ظهور تروریسم و اقداماتی تروریستی است. در برخی مطالعات فقر به عنوان یکی از عوامل عنوان شده است. اما لاکوئر در مطالعات خود تأکید دارد که شواهد تاریخی این ادعا را رد می‌نماید، زیرا در ۴۵ کشور فقیر دنیا به ندرت عملیات تروریستی انجام شده است. بر همین اساس لاکوئر معتقد است عناصر تروریسم بیشتر متعلق به طبقه متوسط جوامع هستند. در همین خصوص وی چندین دلیل را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از جمله عدم تناسب میان رشد جمعیت و اشتغال و توزیع نامناسب ثروت. علاوه بر این موارد عواملی همچون؛ تنش‌های قومی و ملی، برخورد تمدن‌ها، اسرائیل، بی‌عدالتی و مسائل روحی و روانی از دیگر عوامل ظهور و رشد تروریسم معرفی می‌گردند.

عامل روانی یکی از عوامل مهم مورد اشاره توسط کارشناسان و گفتمان‌های مختلف می‌باشد. با این وجود نوع توجه به این عامل متفاوت

است. بدیهی است کسانی که از آمادگی لازم برای انجام اقدامات تروریستی برخوردار هستند احتمالاً از جهت روانی دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های مخصوص می‌باشند. اما دلایل بیمارگونه با عوامل مرتبط با مختصات و ویژگی‌های لازم برای تروریست شدن متفاوت است. یک فرد می‌تواند تروریست باشد اما الزاماً اقدامات او ناشی از مشکلات یا مسائل روانی و بیمارگونه او نباشد. با این وجود یک تروریست حتماً دارای ویژگی‌های فردی و شخصی متفاوت با افراد عادی است.

مجموعه‌ای از دلایل نیز وجود دارد که بیشتر تابع شرایط محیطی است. مثلاً جهانی شدن یکی از پدیده‌های مؤثر در افزایش اقدامات تروریستی معرفی گردیده است. گاهی تروریست شدن به محیط‌سازمانی نیز بستگی دارد. برخی از سازمان‌ها به علت روانشناسی جمعی و گروهی و یا نوع محیط و روابط میان اعضاء، قابلیت بیشتری را برای ایجاد زمینه‌های تروریستی در خود دارند.

علاوه بر این موارد چرخه زندگی نیز در تروریسم شدن مؤثر معرفی گردیده است. اینکه فرد در چرخه زندگی خصوصی یا شغلی خود چه مراحلی را سپری کرده است می‌تواند او را از تبدیل به یک عنصر تروریستی نزدیک کرده یا دور نماید. بدیهی است چنانچه چرخه زندگی یک فرد در جهت تروریست شدن او باشد پس از اینکه فرد آلوده اقدامات تروریستی شد، برگرداندن وی از این مسیر کار مشکلی خواهد بود.

رویکرد شناسی

در خصوص چگونگی مواجهه با تروریسم سه رویکرد مشخص قابل شناسایی

است. این سه رویکرد هر کدام در یک مقطع زمانی از برد و نفوذ بیشتری برخوردار بودند. «**رویکرد اقدام برای جلوگیری از تروریسم**» از قدیمی‌ترین رویکردهای موجود است که مبنا و اساس شکل‌گیری کنوانسیون‌های ۱۳ گانه و قطعنامه‌های سازمان ملل تا اوایل دهه ۹۰ میلادی می‌باشد. رویکرد دیگر که «**تحت عنوان حقوق بشر و تروریسم**» نام دارد بیشتر در مقطع زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ و در کمیته سوم و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ظهور نمود. در نهایت «**رویکرد اقدام برای نابودی تروریسم**» از سال ۲۰۰۱ ظهور نموده و هنوز نیز رویکرد مسلط می‌باشد.

رویکرد اول بیشتر به دنبال ریشه‌یابی تروریسم است که همواره در خصوص آن نیز اختلاف وجود داشته است. این اختلاف بیشتر بر تفاوت میان اقدامات تروریستی و اقدامات آزادی‌بخش نمود داشته است. اولین قطعنامه صادره در چارچوب این رویکرد، قطعنامه ۳۰۳۴ سازمان ملل متحد است که بر چگونگی روابط کشورها با یکدیگر، عدم مشروعیت استعمار، قوانین تبعیض‌نژادی و ملاحظات خارجی در کشورهای دیگر توجه نموده است. مفاد این قطعنامه نشان می‌دهد که حامیان آن در درجه اول بیشتر به ریشه تروریسم توجه داشته و در درجه دوم تلاش داشته‌اند که میان تروریسم و سایر اقدامات تفاوت قائل شوند.

در رویکرد اول مهم‌ترین نوع یا گونه تروریسم، تروریسم دولتی بوده و بخش اعظمی از تلاش‌ها بر ریشه‌کنی این نوع از تروریسم استوار گردید. در این چارچوب تروریسم دولتی مترادف با اقدامات و عملیات براندازی و یا مداخله با روش‌های خشونت‌آمیز در امور داخلی دیگر کشورهای مستقل و یا

سازماندهی اقدامات خشونت‌آمیز از سوی دولت‌ها علیه جنبش‌های آزادی‌بخش دانسته شد.

با توجه به آسیب‌پذیری آمریکا و اسرائیل در چارچوب این رویکرد و از آنجا که بخش اعظمی از عملکرد آمریکایی‌ها در رابطه با سایر کشورها خصوصاً کشورهای جهان سوم، ماهیت تروریستی داشته و اصولاً در چارچوب براندازی یا اقدامات خشونت‌آمیز خلاصه شده است؛ همچنین از آنجا که بخش اعظمی از اقدامات رژیم صهیونیستی در مواجه با ملت و سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطین در زمره تروریسم دولتی قرار می‌گرفت، آمریکا تلاش نمود تا با ایجاد جریان انحرافی گونه **«تروریسم تحت حمایت دولت‌ها»** را جایگزین گونه **«تروریسم دولتی»** نماید. این اقدام به آمریکا مجال و فرصت مناسبی در رهایی از سوابق تروریستی خود ارائه داد، ضمن آنکه اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی را نیز توجیه کرد. علاوه بر این آمریکا می‌تواند نیروهای مقاومت و کلیه کسانی که برای آزادی سرزمین خود مبارزه می‌نماید و یا بر اثر فشارهای شدید، دست به عمل مقابله به مثل می‌زنند را تحت عنوان تروریسم تحت فشار قرار دهد. ضمن آنکه با این رویکرد می‌تواند حامیان مقاومت در دولت‌ها و کشورهای دیگر را نیز تحت عنوان حامیان تروریسم تحت فشار قرار دهد.

رویکرد دوم که تحت عنوان حقوق بشر و تروریسم معرفی گردیده است بیش از آنکه نگران تروریسم و اقدامات تروریستی باشد، مأموریت و توجه خود را بر پایمال شدن حقوق اساسی بشر از ناحیه اقدامات ضد تروریستی قرار داده است. طرفداران این رویکرد معتقد هستند مبارزه با تروریسم در

درجه اول به آزادی شهروندان لطمه زده است. دولت‌ها به نام مبارزه با تروریسم، آزادی خصوصاً آزادی بیان و اطلاعات را محدود نموده‌اند. از سوی دیگر دولت‌ها بیش از پیش به بهانه مبارزه با تروریسم در زندگی خصوصی مردم مداخله می‌نمایند و حریم خصوصی انسان‌ها را خدشه‌دار کرده‌اند. ضمن آنکه مبارزه با تروریسم باعث گردیده که حقوق زندانیان و کسانی که متهم به تروریسم هستند لگدمال گردد. بنابراین تلاش این رویکرد معطوف به چنین نگرانی‌هایی است.

رویکرد سوم که اقدام برای نابودی تروریسم نام گرفته است، مورد حمایت شدید آمریکا است. این رویکرد اصل را بر نابودی تروریسم و اقدامات تروریستی قرار داده و با معرفی تروریسم به عنوان اقدام جنایی، مبارزه با تروریسم تا سر حد کشتن و یا اسیر کردن عوامل آن را جایز دانسته است. در این چارچوب رعایت حقوق بشر در مبارزه با تروریسم در حاشیه قرار گرفته و می‌توان تا حدود زیادی از آن چشم‌پوشی کرد. در این رویکرد راهکار مقابله بیشتر پلیسی، نظامی و اطلاعاتی معرفی گردیده است.

تروریسم در رویکرد سوم در سازمان ملل بیشتر در کمیته ششم و شورای امنیت دنبال می‌گردد و تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم در این چارچوب قرار می‌گیرد.

مصداق‌شناسی تروریسم

در اکثر رویکردهای ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی، نظریه‌پردازان و اسناد استراتژیک کشورها درباره تروریسم، کنوانسیون‌های ۱۳گانه سازمان ملل به

عنوان مهم‌ترین منابع تعیین و تشخیص اقدامات تروریستی معرفی گردیده‌انـد. این کنوانسیون‌ها که هر کدام براساس یکی از ابعاد، حوزه‌هـا و یـا موضـوعات تروریسم تنظیم شده است به شکل نـسبتاً روشـنی مـصادیق عینـی و خـارجی اقدامات غیرمجاز و غیرقانونی که جرم تلقی گردیده را روشن کـرده اسـت. از آنجایی که از نظـر سـازمان‌هـا و کـشورها ایـن کنوانـسیون‌هـا بـا موضـوعات تروریسم و مبارزه با آن انطباق قابل توجهی دارند مـصادیق آن نیـز بـه عنـوان پدیده‌های تروریستی مورد شناسایی و تائید قرار گرفته است.

براین اساس و در چارچوب کنوانسیون‌های ۱۳گانه موارد ذیل را مـی‌تـوان به عنوان مصادیق اقدامات تروریستی استخراج و تعیین نمود:

۱. در اختیار گرفتن مواد رادیواکتیو توسط اشخاص یا سازمان‌ها بـه شـکل غیرقانونی و یا مشارکت در کسب، سازماندهی و اختفا به شکل تعمدی.[۱]

۲. استفاده نابجا از دستگاه‌ها و تأسیسات هسته‌ای برای وادار کردن دیگران به انجام کاری و یا صدمه وارد کردن به محیط‌زیست.[۲]

۳. تأمین منابع مالی برای انجام اعمال مشخص جهت مرگ یا صدمه جدی فیزیکی به غیرنظامیان و افراد غیرفعال در درگیری‌هـای مـسلحانه یـا ترسـاندن مردم یا اجبار حکومت‌ها و یا یک سازمان بین‌المللی به انجام کاری.[۳]

۴. انتقال، جاسازی و منفجرکردن یک ماده منفجره یا یک وسیله کـشنده در

---

۱. کنوانسیون بین‌المللی سرکوب تروریسم هسته‌ای (۲۰۰۵)

۲. همان

۳. کنوانسیون سرکوب تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹)

اماکن عمومی، تأسیسات دولتی، سیستم‌های حمل و نقل عمومی و یا تأسیسات زیرساختی برخلاف قانون و به طور عامدانه با هدف کشتن یا آسیب‌رساندن جدی به افراد یا تخریب کردن اماکن، از طریق مشارکت مستقیم و یا کمک و حمایت غیرمستقیم.[۱]

۵. اشغال یا تحت کنترل در آوردن غیرقانونی سکوها و پایانه‌های فلات قاره‌ای کشورها به قصد آسیب رساندن به افراد آن و یا نابودی و تخریب از طریق مشارکت مستقیم و یا حمایت و همکاری.[۲]

۶. تصرف و اشغال کشتی‌ها با استفاده از روش‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز به منظور تخریب کشتی و یا صدمه جدی به خدمه و جلوگیری از ادامه حرکت کشتی به طرق مختلف از جمله انحراف در مسیر کشتی از طریق ارسال اطلاعات غلط به مرکز از طریق مشارکت مستقیم و یا حمایت و تشریک مساعی.[۳]

۷. اقدامات عامدانه و خلاف قانون خشونت‌آمیز علیه افراد و تأسیسات در فرودگاه‌های بین‌المللی غیرنظامی با قصد نابود کردن یا تخریب جدی فرودگاه یا صدمه جدی به افراد و یا به خطر انداختن جدی امنیت فرودگاه از طریق مشارکت مستقیم و یا حمایت و تشریک مساعی.[۴]

۸. اقدام عامدانه و غیرقانونی هر فرد حقیقی و حقوقی و یا یک سازمان

---

۱ کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری تروریستی

۲. پروتکل سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوهای ثابت در کرانه قاره‌ای

۳. کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه امنیت کشتیرانی

۴. کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی

بین‌المللی در زمینه دریافت، تصاحب، استفاده، انتقال، تغییر، انتشار و دورریزی مواد هسته‌ای که بتواند منجر به مرگ یا صدمه جدی به افراد و اموال گردد.[۱]

۹. اسارت و ربایش و از این ناحیه تهدید به کشتن و آسیب رساندن برای تهدید کردن طرف سوم که می‌تواند یک کشور، یک سازمان بین‌المللی، یک فرد حقیقی و حقوقی باشد به منظور اجبار در انجام و یا عدم انجام کاری از طریق مشارکت مستقیم و یا همکاری و تشریک مساعی.[۲]

۱۰. هر نوع اقدام عامدانه برای قتل، ربودن یا هر نوع حمله دیگر علیه شخص دارای مصونیت بین‌المللی از طریق حمله خشونت‌آمیز علیه محل کار، محل اقامت و وسیله نقلیه به گونه‌ای که خود و یا آزادی او را با خطر مواجه نماید. از طریق مشارکت مستقیم، و یا همکاری و تشریک مساعی.[۳]

۱۱. اقدامات خشونت‌آمیز علیه افراد، خدمه و خود هواپیمای در حال پرواز به شکلی که امنیت هواپیما به خطر افتد، هواپیمای در حال پرواز نابود شود، یا صدمه جدی ببیند و ادامه پرواز غیرممکن شود؛ از طریق جاسازی مواد منفجره، تخریب تجهیزات هوانوردی هواپیما و مخابره اطلاعات فریب به صورت اقدام مستقیم و یا مشارکت و کمک به انجام چنین اقدامی.[۴]

۱۲. اشغال هواپیما به شکل غیرقانونی و با استفاده از زور یا هر نوع ابزار ارعاب دیگر و یا به دست گرفتن کنترل هواپیما.

---

۱. کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای

۲. کنوانسیون بین‌المللی مبارزه علیه گروگان‌گیری

۳. کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم علیه افراد دارای مصونیت بین‌المللی از جمله دیپلمات‌ها

۴. کنوانسیون سرکوب غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی

فصل هشتم
الگوی ایرانی تروریسم‌شناسی

مفروضات
معیارهای تروریسم‌شناسی
مصداق‌شناسی و جرم‌شناسی تروریستی
طبقه‌بندی تروریسم
مرزهای تروریسم
سبب‌شناسی تروریسم

مفروضات

۱. روش و ابزار دو مفهوم جدا از هم هستند که در معیارهای تروریسم‌شناسی که از سوی رویکردهای مختلف ارائه گردیده هر دو تقریباً یکسان انگاشته شده‌اند، در حالی که شرط خشونت‌آمیز بودن به عنوان شرط لازم یک اقدام تروریستی می‌تواند در مجموعه ابزار اقدام تروریستی طبقه‌بندی شود و نه روش اقدام خشونت‌آمیز، اما آنچه روش نامیده می‌شود ناظر بر چگونگی اقدام است. مثلاً علنی بودن یا غیرعلنی بودن خشونت یک روش است، اما استفاده از بمب یا اسلحه یک ابزار است. با توجه به این توضیحات باید گفت روش در اقدامات تروریستی با اقدامات خشونت‌آمیز غیرتروریستی دارای برخی تفاوت‌ها است.

به نظر می‌رسد غافلگیری یکی از روش‌های مهم در تفکیک اقدامات تروریستی از غیرتروریستی باشد. در اینجا مراد از غافلگیری عدم اطلاع قربانیان از جنایات است. البته در این خصوص نکته ظریفی وجود دارد. غافلگیری گاهی در هنگامه اقدام است. یعنی قربانیان به طور کلی می‌دانند که مورد آماج اقدام‌کنندگان می‌باشند اما زمان دقیق آن را نمی‌دانند. اما غافلگیری گاهی به کلیت موضوع برمی‌گردد و قربانیان اصلاً نمی‌دانند که آماج

جنایتکاران هستند.

مورد اول در خصوص حملات نظامی در جنگ‌ها متصور است. یعنی همواره جنگجویان و نیروهای مسلح دو طرف در زمان جنگ می‌دانند که در معرض حمله دشمن قرار دارند اما ممکن است از زمان آن بی‌اطلاع بوده و عملیات به صورت غافلگیرانه انجام شود. اما در خصوص مورد دوم مثلاً حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی که در آن قربانیان به طور کلی از جنایت بی‌اطلاع بودند و یا تمامی حملات بمب‌گذاری و مسلحانه که در عراق علیه آحاد مردم صورت می‌گیرد. اینها و بسیاری از موارد دیگر نشان می‌دهد که عموم اقدامات که در مجموع به عنوان اقدام تروریستی پذیرفته شده دارای عنصر «غافلگیری همه‌جانبه» بوده است.

اما آیا نمی‌توان اقدامات تروریستی‌ای را تصور کرد که بدون غافلگیری امکان ظهور داشته باشد؟ پاسخ مثبت است. مثلاً در اوایل دهه ۶۰ شمسی گروهک منافقین اعلام کرد که تمامی افرادی که دارای مشخصات یک فرد حزب‌اللهی هستند، یعنی داشتن ریش، انگشتر، تسبیح و شلوار خاکی مورد آماج خشونت‌آمیز گروهک خواهد بود که اتفاقاً نیز چنین شد. در چنین حالتی افراد حزب‌اللهی از اقدام گروهک منافقین مطلع شدند بنابراین الزاماً عنصر غافلگیری یعنی فقدان اطلاع کلی از آماج بودن محقق نگردید.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت غافلگیری الزاماً در مجموعه معیارهای تروریسم‌شناسی قرار ندارد، اما به عنوان یک عنصر در تشخیص اقدامات تروریستی مفید است. زیرا عموم اقدامات تروریستی به صورت غافلگیرانه انجام می‌شود و غافلگیری با یکی از معیارهای بسیار مهم تروریسم‌شناسی

یعنی «آماج هدف نیست» دارای ارتباط است. زیرا از آنجا که آماج هدف نمی‌باشد، آماج‌ها عموماً از اقدامات جنایتکاران علیه خود از قبل مطلع نیستند و اصولاً حتی بعد از اقدام نیز تا زمانی که اعلام نگردد نمی‌دانند چه کسانی آنها را هدف قرار داده‌اند.

عنصر دیگر در روش‌شناسی تروریسم به چگونگی عملیات مسلحانه یا خشونت‌آمیز بازمی‌گردد. عملیات تروریستی عموماً عملیات بدون درگیری مسلحانه است. بخشی از این حقیقت به عنصر غافلگیری بازمی‌گردد زیرا قربانیان از عملیات اطلاع ندارند لذا آماده درگیری مسلحانه نمی‌باشند. اما بخش اعظم آن از آنجا ناشی می‌شود که قربانیان اصلاً ظرفیت و قابلیت درگیری مسلحانه را ندارند.

بر این اساس آیا کسانی را که به صورت مسلحانه و در یک درگیری رویاروی و با هویت مشخص با کسانی که قابلیت و ظرفیت درگیری مسلحانه را دارند درگیر می‌شوند، می‌توان تروریست نامید؟ به نظر می‌رسد چنین درگیری‌هایی می‌تواند مجرمانه باشد اما نمی‌توان الزاماً آن را در چارچوب درگیری‌های تروریستی قرار داد.

در مجموع می‌توان گفت خشونت‌محور بودن به عنوان معیار شناخت تروریسم قابل اتکاء است اما غافلگیرانه بودن و عملیات بدون درگیری، روش‌های انحصاری تروریسم و یا روش‌های قابل اتکاء در تمیز اقدامات تروریستی از غیرتروریستی نمی‌باشد.

۲. در تروریسم «روش خشونت‌آمیز» مبنا قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد این معیار کامل نیست. زیرا برخی از روش‌ها هستند که خود

خشونت‌آمیز نبوده اما نتیجه آن خشونت‌آمیز است. چنانچه روش را در یک طرف بشناسیم و هدف و نتیجه را در طرف دیگر، گاهی اوقات نتیجه یک حرکت خشونت‌آمیز است. مثلاً ممکن است شما از ابزارهای جنگ نرم در فضای سایبر استفاده کنید در حالی که چنین روش‌هایی خودش خشونت‌آمیز نیست؛ اما از طریق آن می‌توان سیستم کنترل و فرمان یک سد یا یک شبکه حمل‌ونقل را مختل نمود و باعث برهم خوردن ترافیک هوایی و فاجعه از ناحیه به هم خوردن هواپیماها شد، یا با باز شدن بیش از حد دریچه‌های سد موجب ویرانی و کشته شدن افراد بیشماری گردید و یا اینکه از طریق ارسال بسته‌های پستی حاوی میکروب‌های کشنده اقدام نمود. آیا می‌توان گفت چنین حرکت‌هایی چون ابزار آن خشوت‌آمیز نیست بنابراین در مجموعه تروریسم نمی‌گنجد؟

۳. نمی‌توان گفت هر نوع خشونتی تروریسم است. مثلاً نمی‌توان گفت خشونت دولت‌ها خشونت غیرتروریستی است و خشونت‌های افراد و گروه‌های غیردولتی، تروریستی است. یا نمی‌توان گفت خشونت‌های قانونی غیرتروریستی و خشونت‌های غیرقانونی تروریستی است. البته این موارد تا حدودی روشن است. حتی نمی‌توان خشونت‌ها را به دو دسته بد و خوب تقسیم کرد و گفت بدها تروریستی و خوب‌ها غیرتروریستی است. هرچند ما همه این دسته‌بندی‌ها را می‌توانیم داشته باشیم و واقعاً می‌توان خشونت را به قانونی و غیرقانونی، خوب و بد، دولتی و غیردولتی تقسیم کرد. اما نمی‌توان الزاماً یک نوع آن را تروریستی و نوع دیگر را غیرتروریستی دانست. نقش خشونت به هیچ وجه مؤید یک اقدام تروریستی نمی‌تواند باشد.

۴. خیلی از رویکردها بر رابطه میان تروریسم و تبلیغ تأکید کرده‌اند و برخی قائل به این هستند که چنانچه یک اقدام تروریستی همراه با تبلیغ و اعلام نباشد نمی‌تواند یک اقدام تروریستی تلقی گردد. اما در پاسخ می‌توان گفت آیا آنچه در چندین سال گذشته در عراق شاهد هستیم و هر روز و هفته بارها و بارها اتفاق می‌افتد، به واسطه آنکه کسی مسئولیت آنها را برعهده نمی‌گیرد، اقدامات تروریستی نیست؟ پاسخ منفی است زیرا حتی در حادثه ۱۱ سپتامبر نیز القاعده روی آن مانور نداد و تبلیغ نکرد. بنابراین نمی‌توان قائل بر این شد که حتماً تبلیغ بعد از اقدام تروریستی شرط پذیرش یک اقدام خشونت‌آمیز به عنوان اقدام تروریستی است. ممکن است برخی سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی، بعد از اقدام دست به تبلیغ زده و از آن بهره‌برداری تبلیغاتی کنند و ممکن است برخی نیز چنین کاری را انجام ندهند.

۵. در بسیاری از رویکردها تأکید گردید که انگیزه سیاسی یکی از شرط‌های تروریسم است. یعنی چنانچه یک اقدام خشونت‌آمیز با انگیزه سیاسی همراه نباشد نمی‌توان آن را یک اقدام تروریستی قلمداد کرد. انگیزه سیاسی داشتن یعنی انگیزه‌ای معطوف به نظام سیاسی و قدرت داشتن. یعنی باید حتماً ربطی به کلیت نظام سیاسی یا قدرت سیاسی و یا یکی از اجزای نظام سیاسی مانند دولت، نیروهای مسلح و یا قوه قضائیه داشته باشد. اما به نظر نمی‌رسد این معیاری دقیق برای تروریسم‌شناسی باشد. مثلاً اگر یک فرقه مذهبی از روی اعتقادات مذهبی خود صرف‌نظر از نوع حکومتی که در یک کشور حاکم است هواپیمایی را ربوده و با تمام سرنشینان آن را منهدم نمایند، چنین اقدامی چون با انگیزه غیرسیاسی است پس تروریستی نیست؟ این

موضوع البته جای تأمل دارد.

اما از سوی دیگر آیا می‌توان معیار عمومی بودن که در رویکرد شیعه و جمهوری اسلامی برای تعریف محاربه آمده بود را بپذیریم؟ یعنی بگوییم هر اقدام خشونت‌آمیزی که علاوه بر وحشت‌انگیزی، علیه عموم مردم صورت گیرد چنین اقدامی تروریستی است. بر این اساس باید شرارت‌های خیابانی، جاده‌ای و بیابانی را در مجموعه اقدامات تروریستی آورد. زیرا بر این اساس آنچه در برخی از محلات تهران یا دیگر شهرهای بزرگ توسط باندهای شرور انجام می‌شود و نتیجه آن وحشت اهالی از ناحیه اقدامات خشونت‌آمیز است باید اقدام تروریستی نامید و یا اقدام راهزنان را که به زور اسلحه بعضاً در جاده‌های بیابانی علیه جان و مال مردم تعرض می‌نمایند، باید تروریسم و اقدامات آنان را تروریستی نامید.

به نظر می‌رسد نه انگیزه سیاسی داشتن و نه جنبه عمومی داشتن اقدام هیچ‌کدام به تنهایی معیار کاملی برای تروریست‌شناسی نمی‌باشد. ضمن آنکه هیچ‌کدام نیز یکسره معیاری غلط نیستند.

۶. فقدان انطباق آماج و هدف یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص اقدامات تروریستی از غیر آن است. آنچه در ادبیات تروریسم‌شناسی بر آن تأکید گردیده فقدان انطباق آماج و هدف، فاعل یا آماج‌گر می‌باشد. در این خصوص می‌توان گفت چنانچه هدف اصلی فاعل یک اقدام خشونت‌آمیز، بیرون راندن اشغالگران از عراق باشد و برای این منظور در کشور اندونزی گردشگران را به صورت خشونت‌آمیز مورد حمله قرار دهد اینجا میان آماج و هدف فاعل انطباق مستقیم وجود ندارد، بنابراین از این لحاظ این اقدام یک

اقدام تروریستی است.

سؤالی که در این خصوص پیش می‌آید این است که حال چنانچه فاعل یک اقدام خشونت‌آمیز نابودی جامعه شیعیان جهان باشد و برای این منظور جامعه شیعیان را در عراق آماج خود قرار دهد این نوع اقدام یک اقدام تروریستی است یا غیرتروریستی؟ بر اساس معیار فقدان انطباق آماج و هدف از آنجا که در اینجا آماج یعنی جامعه شیعیان عراق و هدف یعنی جامعه شیعیان جهان با یکدیگر منطبق است، مجموعه چنین اقداماتی در چارچوب تروریسم جای نمی‌گیرد اما آیا می‌توان چنین حکمی را صادر نمود؟

به نظر می‌رسد مشکل اصلی در خود معیار نیست بلکه مشکل اصلی در انتخاب عامل به عنوان معیار است. درست است که در بخش اعظمی از اقدامات تروریستی آماج و هدف یکسان نیست و به همین علت یکی از معیارهای تروریستی بودن یک اقدام روشن می‌شود، اما در این مثال مشخص شد که الزاماً همیشه این‌گونه نیست. در حالی که چنانچه عامل را علاوه بر «فاعل» به «قربانی» نیز تعمیم دهیم این مشکل حل خواهد شد و می‌توانیم معیار بسیار مهم فقدان انطباق آماج با هدف را حفظ نماییم.

۷. برخی از رویکردها خصوصاً رویکرد اتحادیه اروپا و چارچوبه تصمیم بر معیار «مجرمانه» بودن به عنوان معیار تشخیص اقدام تروریستی از غیرتروریستی تأکید کرده‌اند. به نظر می‌رسد چنین معیاری برای دو منظور در نظر گرفته شده است؛ اول به منظور جداسازی و تفکیک اقدامات خشونت‌آمیز دولتی از اقدامات غیرخشونت‌آمیز دولتی و دوم به جهت

انطباق مصادیق تروریستی با ملاحظات امنیتی، سیاسی و فرهنگی جامعه مورد نظر.

مطابق با دلیل اول چنانچه یک اقدام خشونت‌آمیز جرم تلقی نشود آن اقدام از مجموعه مصادیق اقدام تروریستی حذف خواهد شد. مرجع تعیین جرائم در کشورها نیز دولت‌ها می‌باشند. بنابراین مثلاً چنانچه در قوانین یک کشور آمده باشد که دولت حق دارد به منظور تعقیب و دستگیری مخالفان مسلح اقدام به گلوله‌باران مناطق مسکونی ـ که احتمالاً متهم در آن قرار دارد ـ نماید، در چنین صورتی چون این اقدام مجرمانه (غیرقانونی) نیست می‌توان گفت چنین اقدامی حتماً غیرتروریستی است؟ بدیهی است پذیرش چنین تلقی‌ای باعث توجیه اقدامات تروریستی دولت‌ها خواهد شد و می‌تواند به عامل تشدید تروریسم دولتی بینجامد. لذا «مجرمانه بودن» به عنوان یک معیار نه تنها کارساز نیست بلکه ویرانگر است.

برای تعیین و تشخیص مصادیق تروریسم نیازی به معیار «مجرمانه بودن» نیست زیرا هدف از ارائه معیارهای تروریسم‌شناسی، تعیین جرائم تروریستی است. به بیان دیگر، با چنین معیارهایی می‌خواهیم مشخص کنیم کدام اقدام خشونت‌آمیز جرم تروریستی محسوب می‌شود.

دومین دلیل در بکارگیری معیار «مجرمانه بودن» باعث شدت یافتن تأثیر فاکتورهای غیرحقوقی، خصوصاً تقویت فاکتورهای سیاسی در تروریسم‌شناسی خواهد شد و عملاً امکان ایجاد اجماع نظر در میان کشورهای مختلف در تشخیص و تعیین مصادیق و جرائم تروریستی و به طبع آن مبارزه با آن را تابع ملاحظات سیاسی کشورهای مربوطه خواهد نمود.

معیارهای تروریسم‌شناسی

معیارشناسی اقدامات تروریستی

با توجه به جمیع مطالب موجود و ارزیابی‌های انجام شده و همچنین مفروضات پیش گفته معیارهای اقدام تروریستی را می‌توان در چارچوب ذیل تبیین نمود. بدیهی است اطلاق یک اقدام تروریستی به یک عملیات فقط با وجود همه معیارها امکان‌پذیر است.

خشونت‌محور بودن در ابزار و یا نتایج بلاواسطه اقدام: استفاده از سلاح گرم و یا سرد و یا هر نوع تجهیزاتی که ماهیتاً خشونت‌آمیز باشد، به عنوان ابزار و همچنین به بار آمدن نتایج خشونت‌آمیز که بدون واسطه از ناحیه یک اقدام غیرخشونت‌آمیز حادث شده باشد و منجر به ویرانی و تخریب نسبتاً گسترده و یا صدمات جانی و جسمانی گردد، خشونت‌محور بودن را معنا می‌نماید.

ایجاد ویرانی، تخریب با صدمات جانی و جسمانی به عنوان نتیجه الزاماً به یکباره در یک ساعت به خصوص نخواهد بود ممکن است اقدامات خشونت‌آمیز باعث ایجاد ویرانی یا تخریب یا صدمات جانی و جسمانی در مقیاس ساعت، روز، هفته و یا حتی چندین ماه گردد.

فقدان انطباق آماج با اهداف: این خود یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص اقدامات تروریستی از غیرتروریستی است. بدیهی است چنانچه میان آماج و اهداف فاعل و یا آماج‌گران تطابق وجود نداشته باشد اقدام خشونت‌آمیز واجد شرایط معیار دوم اقدام تروریستی نیز شده است. با این وجود مشخص گردید سنجش صدق معیار بر مصداق از ناحیه فاعل و آماج‌گران ناقص است. بر این اساس لازم است علاوه بر فاعل یا آماج‌گر از

قربانی نیز به عنوان شاخصه معیار استفاده کرد. بنابراین چنانچه در چارچوب فاعل یا عامل محوری میان آماج و اهداف انطباق وجود داشت به سرعت به سراغ بررسی انطباق یا عدم انطباق آماج و اهداف در محور «قربانی» می‌رویم و در اینجا بررسی خود را نهایی می‌کنیم.

در چارچوب فقدان انطباق قربانی محور آماج با اهداف، شاخصه‌های ذیل را می‌بایست مدنظر قرار داد:

۱. قربانیان به صورت بالفعل از ظرفیت و ویژگی‌های دفاع از خود در برابر آماج‌گران برخوردار نیستند.

۲. تمام قربانیان به صورت خودخواسته در جنگ یا رویارویی با آماج‌گران قرار ندارند.

در این چارچوب چنانچه قربانیان به عنوان آماج یک اقدام خشونت‌آمیز انتخاب شوند و اتفاقاً آماج‌گران آنها را هدف اصلی خود قرار داده باشند، اما قربانیان واجد دو شاخصه فوق باشند، در اینجا باز نیز اقدام آماج‌گران یک اقدام تروریستی محسوب خواهد شد. به طور مثال چنانچه هدف اصلی آماج‌گران نابودی شیعیان باشد و بر این اساس اقدامات خشونت‌محور را در جامعه شیعیان عراق سازماندهی نمایند، از آنجا که آماج و هدف یکی است نمی‌توان بلافاصله حکم به غیرتروریستی بودن اقدام داد. این اقدام در صورتی ـ در چارچوب این معیار ـ غیرتروریستی است که اولاً قربانیان به صورت بالفعل از ظرفیت و ویژگی دفاع از خود در برابر آماج‌گران برخوردار باشند و ثانیاً قربانیان به صورت خودخواسته و بالفعل خود را در جنگ و رویارویی با آماج‌گران قرار داده باشند. در غیر این صورت اقدام تروریستی محسوب

می‌شود. در این چارچوب بالفعل بودن به معنای آن است که قربانیان از جهت هدف و مأموریت در چارچوب مبارزه با آماج‌گران قرار دارند.

در مجموع مطابق با این معیار چنانچه میان آماج و اهداف آماج‌گر یا فاعل در یک اقدام خشونت‌آمیز انطباق وجود نداشته باشد آن اقدام به عنوان مصداق بر معیار اقدام تروریستی قابل حمل است. اما در صورتی که تطابق وجود داشته باشد الزاماً یک اقدام غیرتروریستی نیست. لذا در صورتی می‌توان حکم به غیرتروریستی بودن آن داد که در چارچوب شاخصه‌های قربانی‌محور، معیار نیز اقدام تروریستی محسوب نشود.

سازمان‌یافته بودن خشونت: چنانچه طراحی، سازماندهی، پشتیبانی و اجرای یک عملیات خشونت‌آمیز با حضور حداقل بیش از سه نفر صورت گرفته باشد و چنین اقدامی در چارچوب یک کار تشکیلاتی قرار داشته باشد معیار اقدام تروریستی بر مصداق حمل گردیده است. در غیر این صورت و چنانچه یک اقدام خشونت‌بار در فرایند اقدام توسط یک نفر تدارک دیده شده باشد یک اقدام تروریستی محسوب نمی‌گردد.

بدیهی است مراد از تشکیلات داشتن و بیش از سه نفر بودن افراد، درگیری تمامی تشکیلات و نیروهای آن در صحنه عملیات نمی‌باشد زیرا یک عملیات تروریستی می‌تواند توسط حتی یک نفر انجام شود، بلکه منظور آن است که حداقل یک عقبه سه نفره با تشکیلات وجود داشته باشد. در این چارچوب تشکیلات می‌تواند شامل یک گروهک، سازمان و یا حتی یک دولت باشد. بنابراین چنانچه یک نفر دست به یک عملیات خشونت‌آمیز بزند که عقبه آن از جهت پشتیبانی یا طراحی و سازماندهی یک دولت باشد آن اقدام ـ در

چارچوب این معیار ـ یک اقدام تروریستی محسوب خواهد شد.

خارج شدن اقدامات خشونت‌آمیز سازمان‌نیافته اولاً بدین جهت است که چنین اقداماتی نمی‌تواند یک اقدام شدت‌یافته و مؤثر باشد، ثانیاً چنین اقدامات خشونت‌آمیزی آن‌گونه که در قوانین مجازات اسلامی آمده در مجموعه جرائم مربوط به محاربه و بغی نیامده بلکه در جرائم امنیتی عادی گنجانده شده است.

عمومی بودن مکان: در بررسی مفروضات مشخص گردید که عمومی بودن از جهت انگیزه و از جهت نوع اقدام نمی‌تواند معیار تعیین‌کننده‌ای در تشخیص اقدام تروریستی از غیرتروریستی باشد. اما عمومی بودن از جهت مکان مورد آماج می‌تواند به عنوان یک معیار تشخیص‌دهنده سودمند افتد.

عمومی بودن مکان را به دو صورت می‌توان تشخیص داد: اول؛ اقدامات خشونت‌آمیز معطوف به مکان‌هایی باشد که محل تجمع، فعالیت و یا زندگی افرادی است که به صورت خودخواسته در رویارویی و یا جنگ با آماج‌گران قرار ندارند. دوم؛ چنین اماکنی از جهت تأسیسات، تجهیزات، اطلاعات و مختصات فیزیکی مربوط به خدمات‌رسانی به افرادی باشد که به صورت خودخواسته یا بالفعل در رویارویی و یا جنگ با آماج‌گران قرار ندارند.

عمومی بودن از یک جهت دیگر به معنای محل تجمع عامه مردم؛ محل خدمات‌رسانی به عامه مردم؛ محل رجوع عامه مردم؛ محل رتق و فتق مسائل عموم مردم و کشور و محل دارایی‌های عامه مردم می‌باشد؛ مانند فروشگاه‌ها، پایانه‌های حمل‌ونقل، ورزشگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های تجاری و مالی، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، مصلاها و مساجد محل برگزاری نماز جماعت.

وحشت‌آفرینی و رعب‌انگیزی: رعب‌انگیز بودن یا وحشت‌آفرینی را با دو

شاخصه کلی می‌توان مورد ارزیابی قرار داد.

اول ـ در زمان حادثه افرادی که در صحنه حضور دارند بر اثر اقدام خشونت‌آمیز آماج‌گران نسبت به جان و دارایی‌های خود به هراس افتاده، نسبت به حفظ آن در خوف قرار گرفته و تلاش نمایند که هر چه زودتر از مهلکه خارج گردند.

دوم ـ آثار اقدام خشونت‌آمیز آماج‌گران پس از حادثه در منطقه، شهر و یا کشور و حتی سطح بین‌المللی باقی‌مانده به گونه‌ای که زندگی روزمره حداقل بخشی از مردم (مردم یک محله، یک شهر و یا یک کشور) از جهت روانی دچار اختلال شده باشد و تشویش و دلهره نسبت به جان و دارایی‌هایی از ناحیه اقدامات مجدد آماج‌گران وجود داشته باشد. مثلاً بمب‌گذاری‌ها در پایانه‌های حمل‌ونقل صورت گیرد به گونه‌ای که مردمی که از آن پایانه‌ها استفاده می‌نمایند برای استفاده‌های بعدی از چنین خدماتی همواره دلهره و اضطراب داشته باشند.

جنایی‌بودن اقدام: چنانچه یک اقدام خشونت‌آمیز در چارچوب حقوق اساسی و قوانین موضوعه کشورها و یا حقوق بین‌الملل جنایت تلقی گردد آن اقدام می‌تواند به عنوان یک اقدام تروریستی مورد بررسی قرار گیرد. ملاک جنایی بودن یا نبودن یک اقدام برای کشوری که اقدام در درون آن کشور صورت گرفته، قوانین موضوعه و حقوق اساسی همان کشور است. اما برای کشورهای دیگر نسبت به آن پدیده یا اقدام، حقوق بین‌الملل و معاهدات دو یا چندجانبه می‌باشد.

بر اساس این معیار اقدام باید از جهت حقوق موضوعه کشورها یا حقوق

بین‌المللی در چارچوب یک اقدام جنایت‌کارانه قابل اثبات باشد. یعنی قوانین مربوط به اعمال جنایت‌گرانه که برای همه اقدامات جنایت‌کارانه نوشته شده چنین اقدامی را جنایی ارزیابی کند. در این صورت آن اقدام خشونت‌آمیز می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای اقدام تروریستی محسوب شود. بر این اساس چنانچه یک یا مجموعه‌ای از اقدامات در زمره جنایت جنگی ـ که در حقوق بین‌المللی آمده است ـ قرار گیرد، آن اقدامات شرایط این معیار را احراز می‌نماید و چنانچه مصداق بر معیارهای دیگر تروریسم‌شناسی قابل حمل باشد آن اقدام، تروریستی محسوب خواهد شد. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت آن‌گونه که اشمیت می‌گوید الزاماً قابل انطباق بودن اقدامات خشونت‌آمیز با جنایت جنگی، تمام معیارهای یک اقدام تروریستی محسوب نمی‌شود اما می‌تواند صدق آن اقدامات را در خصوص یکی از معیارهای (مورد اخیر) تروریسم‌شناسی مورد تأیید قرار دهد.

در قوانین جمهوری اسلامی آن نوع تقسیم‌بندی که در آن جرایم جنایی از دیگر جرایم جدا شده باشد وجود ندارد. اما در مجموع جرایم در ج.ا.ا به دو دسته جرایم حقوقی و کیفری قابل تقسیم است. در این میان جرایم کیفری، آن دسته از جرایمی است که قانون‌گذار به انجام یا انجام ندادن یک مجموعه از اقدامات امر کرده و خلاف آن را جرم دانسته است. در این چارچوب جرایم کیفری به صورت نانوشته به سه دسته خلاف، جنحه و جنایت قابل تقسیم است که در این میان خلاف بیشتر به تخلفات عادی مثل تخلفات راهنمایی و رانندگی و جنحه به تخلفاتی که مجازات زیر سه سال و جنایت به جرایمی که مجازات بالای ۳ سال دارد قابل اطلاق است.

با توجه به این توضیحات جرایم تروریستی به طور طبیعی در زمره جرایم حقوقی یا جرائم کیفری در حدود محدوده خلاف یا جنحه نمی‌تواند قرار گیرد. بنابراین شایسته است که معیار جنایی بودن اقدام در تروریسم‌شناسی حفظ شود اما به جهت کمک به تشخیص جرائم تروریستی، جرائم جنایی باید به صورت کلی تعریف و تعیین حدود گردد تا از این ناحیه بتوان به کسب معیار مهمی در تشخیص جرائم تروریستی نائل آمد. در واقع جرائم تروریستی بخشی از جرائم جنایی است و جرم تروریستی برای تشخیص باید بر این معیار نیز قابل حمل باشد.

معیارشناسی سازمان تروریستی

همان‌طور که در همین بخش تأکید گردید معیارهای تدوین گشته در خصوص تروریسم‌شناسی در الگوی ایرانی مربوط به اقدامات تروریستی است. لذا تشخیص سازمان‌های تروریستی در چارچوب همین معیارها اما با روش دیگری انجام می‌شود.

در خصوص اقدامات تروریستی، ارزیابی هر اقدام خشونت‌آمیز با جمیع معیارهای پیش‌گفته انجام می‌شود. چنانچه یک اقدام خشونت‌آمیز بتواند به عنوان مصداق بر معیارهای مربوطه قابل حمل باشد آن اقدام تروریستی محسوب می‌شود. اما در خصوص سازمان‌های تروریستی و تعیین آنکه چه سازمان‌ها و تفکراتی تروریستی است دیگر از روش مطالعات موردی با سطح تحلیل اقدامات استفاده نمی‌شود، بلکه سطح تحلیل، راهبردهای سازمان است. لذا معیار وارد کردن یک سازمان و یا یک دولت به جرگه تروریسم، راهبرد

اصلی سازمان یا دولت برای وصول به اهداف اصلی و بزرگ می‌باشد.

بر این اساس چنانچه یک سازمان و یا یک دولت راهبرد اصلی خود در رسیدن به اهداف کلان و اصلی را بر محور خشونت قرار داده باشد و اقدامات خشونت‌آمیز آن به طور مکرر بر اساس معیارهای پیش‌گفته در زمره اقدامات تروریستی جای گیرد، به گونه‌ای که چنین اقداماتی اصلی و سایر اقدامات فرع آن تلقی شود، می‌توان گفت این سازمان دارای راهبرد تروریستی است.

یک سازمان یا دولت می‌تواند چندین هدف اصلی و بزرگ داشته باشد. چنانچه راهبردهای رسیدن به تمام اهداف اصلی و کلان تروریستی باشد، آن سازمان یا دولت، تروریست تمام‌عیار است. مثلاً بر اساس شاخصه‌های شناخت اقدامات تروریستی، دولت اسرائیل در مواجهه با ملت فلسطین از راهبردهای خشونت‌آمیزی استفاده می‌کند که بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثریت چنین اقداماتی بر اساس معیارهای شناخت اقدامات تروریستی، در مجموعه اقدامات تروریستی جای دارد. بنابراین دولت اسرائیل در جلوگیری از تشکیل دولت ـ ملت فلسطینی یک دولت تروریستی است، زیرا دارای راهبرد خشونت‌محور تروریستی می‌باشد.

در چارچوب این ملاک می‌توان گفت چنانچه راهبرد یا راهبردهای یک سازمان یا یک دولت، برای رسیدن به اهداف بزرگ و اصلی تروریستی باشد می‌توان نام آن سازمان و یا کشور در چارچوب آن هدف را در زمره سازمان‌های تروریستی قرار داد. لذا دیگر تمامی اقدامات خشونت‌آمیز چنین سازمان یا دولتی ـ در چارچوب هدف مربوطه ـ تروریستی قلمداد می‌گردد، حتی اگر برخی اقدامات خشونت‌آمیز آن تروریستی نباشد. زیرا دیگر ملاک

سنجش، اقدامات تروریستی نیست بلکه راهبرد تروریستی ملاک است.

تشکیلاتی که راهبرد آن تروریست محور است چنانچه در راهبرد دارای مبنا و توجیه ایدئولوژیک باشد، به بیان دیگر راهبرد تروریست‌محور در مبانی، اصول، ارزش‌ها، جهان‌بینی و تکلیف‌شناسی تشکیلات دارای مبنا و توجیه باشد و یا بدتر از آن ضرورت یابد، چنین تشکیلاتی به یک تشکیلات بسیار خطرناک تروریستی تبدیل خواهد شد.

بر این اساس یک تشکیلات می‌تواند استراتژی تروریست‌محور را بنا بر مسائل سیاسی و یا ملاحظات استراتژیک اتخاذ کرده باشد. اما ممکن است استراتژی تروریست‌محور بیشتر متکی بر آموزه‌های ایدئولوژیک باشد که در این صورت راهبرد از دوام بیشتری برخوردار خواهد بود.

در چارچوب راهبردهای تروریستی، اقدام مقابله به مثل (علیه بازیگران با راهبرد تروریستی) یک «تاکتیک» به حساب می‌آید. بنابراین چنانچه یک سازمان یا دولت به عنوان مدافع در مواجهه با یک دولت یا سازمان مسلح دیگر که به طور مکرر اقدامات تروریستی انجام می‌دهد، با استفاده از تمام ابزار و امکانات موجود و قابل بکارگیری و با حفظ اصول و ارزش‌های خود نتواند او را (مهاجم) متوقف کند، مدافع حق دارد که مقابله به مثل کرده و تا جایی که تصمیم مهاجم در استفاده از اقدامات تروریستی متوقف نشده در حدود و اندازه متناسب با چنین اقداماتی به صورت مشابه وارد عمل شود.[1] بدیهی است

---

۱. اَلشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ و الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ ما اعْتَدی عَلَیْکُمْ و اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ (سوره بقره: ۱۹۴)

چنین اقدامات مشابهی صرفاً جنبه بازدارنده داشته و با هدف متوقف کردن مهاجم صورت می‌گیرد، لذا نمی‌تواند یک استراتژی باشد بلکه یک تاکتیک قلمداد می‌گردد.

علاوه بر این در شرایطی که درگیری‌های مسلحانه میان دو طرف در چارچوب قواعد بین‌المللی «جنگ» ارزیابی گردد، طرفین مطابق با قوانین جنگ می‌توانند علیه یکدیگر اقدام نمایند. در این چارچوب تمام کسانی که به طور مستقیم در فرایند خدمت به ماشین جنگی طرف‌های درگیر قرار داشته باشند سرباز و یا رزمنده جنگ تلقی می‌شوند. بنابراین مقابله خشونت‌آمیز با وی مجاز می‌گردد. در این چارچوب آنچه در قواعد بین‌المللی جنایات جنگی نامیده شده ملاک و معیار خوبی برای انطباق مصادیق با اقدامات تروریستی است. بنابراین در شرایط جنگی، جنایات جنگی مترادف با تروریسم زمان جنگ است و طرفی که آغازگر جنایت جنگی در جنگ باشد دولت یا سازمان تروریستی نیز محسوب می‌گردد.

مصداق‌شناسی و جرم‌شناسی تروریستی

بیشتر رویکردها و نگرش‌ها در خصوص تروریسم و درخصوص مصادیق و جرائم تروریستی به کنوانسیون‌های ۱۳گانه سازمان ملل ارجاع می‌دهند. با این

بدیهی است در این چارچوب مقابله به مثل علیه بازیگران انجام می‌شود که خود دارای راهبرد تروریستی هستند. هرچند بر این امر واقف هستیم که چنین عکس‌العمل‌هایی می‌تواند سندروم کنش و واکنش را ایجاد کرده و خود به تشدید اقدامات تروریستی منجر شود. لذا مقابله به مثل یک اقدام بسیار محدود و تحت شرایط بسیار مشخص امکان‌پذیر است.

وجود کنوانسیون‌های مذکور تحت عنوان جرائم تروریستی تنظیم نشده است، بلکه رویکردهای مختلف به فراخوری معنای تروریسم نزد ایشان بخشی از این کنوانسیون‌ها را پذیرفته‌اند در حالیکه برخی از آن فراتر رفته و برخی از آن محدودتر بوده‌اند.

به نظر نمی‌رسد بتوان تمام مصادیق جرائم تروریستی را به صورت کامل مشخص کرد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل تدوین معیارهای تروریسم‌شناسی نیز همین باشد. بنابراین با تعیین کم‌ابهام‌ترین مصادیق جرائم تروریستی، بهتر است باب تعیین جرائم تروریستی را مفتوح نگاه داشت و برای این منظور یک جایگاه مشخص حقوقی ـ امنیتی جهت تشخیص و اعلام جرائم و سازمان‌های تروریستی ایجاد نمود.

«کمیته تعیین و تشخیص مصادیق جرائم و سازمان‌های تروریستی» وظیفه خواهد داشت تا بر اساس معیارهای استاندارد شده تروریسم‌شناسی نسبت به موارد زیر اقدام نماید؛

۱. تعیین تکلیف اقدامات خشونت‌آمیز مشکوک به تروریستی: ممکن است تشخیص تروریستی بودن برخی اقدامات خشونت‌آمیز مشکل باشد. چنین کمیته‌ای می‌تواند وظیفه تعیین انطباق یا عدم انطباق چنین اقدامات خشونت‌آمیزی با جرائم تروریستی را برعهده داشته باشد. بنابراین چنانچه کمیته تشخیص داد اقدام خشونت‌آمیز مصداق جرم تروریستی است، آن جرم تروریستی تلقی شده و در فرایند ویژه خود جای خواهد گرفت.

۲. تعیین فهرست گروه‌های تروریستی: گروه‌هایی که دارای راهبرد تروریستی هستند، گروه‌های تروریستی شناخته خواهند شد. بنابراین آن دسته

از اقدامات خشونت‌آمیز گروه که تروریستی نیز نباشد در مجموعه اقدامات تروریستی جای خواهد گرفت و با تمام سازمان و تشکیلات و اعضاء گروه به عنوان یک گروه تروریستی برخورد خواهد شد. بدیهی است ملاک تشخیص و تعیین یک گروه در زمره تروریست‌ها، معیارها و اقدامات تروریستی و راهبرد تروریستی به صورت توأمان می‌باشد.

۳. ارزیابی فهرست اقدامات تروریستی: به طور طبیعی همواره فهرستی از مصادیق جرائم تروریستی تنظیم خواهد شد. این کمیته وظیفه خواهد داشت تا به صورت دوره‌ای نسبت به اصلاح، افزایش یا کاهش مصادیق جرائم تروریستی بر اساس معیارهای تروریسم‌شناسی و شرایط متحول محیطی اقدام نماید. بنابراین همواره مصادیق جرائم تروریستی به روز و متناسب با شرایط متحول محیطی خواهد بود.

علاوه بر طراحی و راه‌اندازی یک کمیته تعیین و تشخیص مصادیق جرائم و سازمان‌های تروریستی که به صورت دقیق و موردی انجام وظیفه خواهد نمود و بدین ترتیب مشکل تعیین نهایی و دقیق مصادیق حل خواهد شد، ضرورت دارد تا محورهای اصلی مصادیق جرائم تروریستی نیز مشخص گردد. این کار موجب خواهد شد تا علاوه بر معیارهای تروریسم‌شناسی، محورهای اصلی مصداق‌شناسی نیز به عنوان معیاری در تعیین مصادیق جرائم و سازمان‌های تروریستی به صورت توأمان امکان مانور کمیته تشخیص را محدود کرده و آن را تا حد قابل قبول موظف به رعایت استانداردها و تعیین و تشخیص مصادیق جرائم و سازمان‌های تروریستی در محدوده آن نماید.

بر اساس معیارهای تروریسم‌شناسی در الگوی ایرانی، می‌توان محورهای

زیر را، محورهای مصادیق جرم‌شناسی تروریستی در چارچوب الگوی ایرانی قرار داد:

۱. ایجاد انفجار در اماکن عمومی:[1] ایجاد انفجار یعنی بهره‌گیری از مواد انفجاری مانند بمب‌ها که از خارج از محیط به داخل محیط وارد می‌شوند و یا استفاده از تجهیزات، امکانات و ابزار داخلی یک محیط مانند مخازن سوخت برای اقدامی که مشخصات یک انفجار عامدانه را دارد.

۲. اشغال مسلحانه اماکن عمومی: اشغال کردن و در تصرف نگاه داشتن فیزیک و تجهیزات یک مکان عمومی به صورت مسلحانه و یا گروگان گرفتن افراد حاضر در چنین مکان‌هایی با استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز را گویند.

۳. حمله مسلحانه به اماکن عمومی: به حملات مسلحانه‌ای که با قصد کشتار و یا صدمه وارد کردن جدی به افراد حاضر در چنین مکان‌هایی صورت گرفته باشد گویند.

۴. تهیه، ساخت، حمل و اختفای مواد، تجهیزات و سلاح‌های کشتار جمعی[2] به منظور بکارگیری آن توسط هرگونه تشکیلات غیرمجاز یا بکارگیری

---

۱. اماکن عمومی مانند: پایانه‌های حمل‌ونقل، وسایل حمل‌ونقل عمومی، معابر عمومی، بازارها و فروشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، مراکز خدمات‌رسانی (نیروگاهی، تأسیسات آب، برق، سوخت، مراکز بهداشت و درمان)، سازمان‌های مردم‌نهاد، محل‌های اجتماع عمومی مانند سمینارها.

۲. مراد از سلاح کشتار جمعی صرفاً سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و رادیواکتیویته نیست. بلکه هر نوع سلاحی که فعل و یا نتیجه آن کشتار عمومی باشد در این مجموعه قرار دارد. مثلاً انتشار یک ویروس کشنده که منجر به قتل انسان‌ها نیز بشود و یا با این هدف طراحی شده باشد در این چارچوب قرار دارد.

سلاح‌های کشتار جمعی توسط تشکیلات مجاز در وضعیت جنگ و صلح: منظور از تشکیلات غیرمجاز، تشکیلاتی است که قوانین یا مقررات کشور مربوطه و یا حقوق بین‌الملل آن را در راستای تهیه، ساخت، حمل و یا اختفای سلاح‌های کشتار جمعی مجاز نشناخته است. عموماً دولت‌ها و هرگونه تشکیلات دولتی که زیر نظر دولت مرکزی و یا اقتدار رسمی دست به چنین اقداماتی می‌زنند تشکیلات مجاز و دیگران تشکیلات غیرمجاز شناخته می‌شوند.

تشکیلات غیرمجاز چنانچه ـ در یک یا تمامی موارد ـ اقدام به تهیه، ساخت، حمل و یا اختفای مواد و سلاح‌های کشتار جمعی نماید، یک تشکیلات تروریستی شناخته خواهد شد؛ حتی اگر اقدامی را نیز صورت نداده باشد.

تشکیلات مجاز که عموماً دولت‌ها می‌باشند در تهیه، ساخت، حمل و اختفای مواد و سلاح‌های کشتار جمعی دولت‌های تروریستی شناخته نمی‌شود حتی اگر چنین اقداماتی جرم باشد. اما بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی توسط دولت‌ها (تشکیلات مجاز) و تشکیلات غیرمجاز چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح چه علیه اماکن عمومی و چه علیه سربازان در میدان جنگ جرم تروریستی محسوب می‌شود.

تروریستی محسوب شدن بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی در وضعیت جنگ به علت قرار گرفتن اقدام به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در زمره جنایات جنگی و مترادف بودن جنایات جنگی با جرم تروریستی است و بر این اساس بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی در زمان صلح شدیدترین اقدام تروریستی محسوب می‌گردد.

۵. سایبر تروریسم: جنگ‌های اطلاعاتی[1] را به دو دسته جنگ‌های کشنده و غیرکشنده می‌توان تقسیم کرد. جنگ‌های اطلاعاتی کشنده، جنگ‌هایی است که با استفاده از فضای سایبر و ابزارها و روش‌های غیرخشونت‌آمیز انجام می‌شود اما دارای نتایج ویرانگر است و نتیجه آن کشتار مردم و یا تخریب گسترده اماکن و اموال عمومی است. مثلاً اختلال در سیستم کنترل و فرمان سدها که ممکن است منجر به رها شدن به یکباره آب از پشت سدها شده و نتیجه آن تخریب گسترده خانه‌ها و تأسیسات بر سر راه آن بشود. بدیهی است جنگ‌های اطلاعاتی که در حوزه جنگ‌های غیرکشنده قرار دارد، در زمره سایبر تروریسم قرار نمی‌گیرد.

۶. هرگونه اقدام یا عملیات خشونت‌آمیز سیستم‌های دارای راهبرد تروریستی: بر اساس این محور و بر اساس مطالب پیش گفته سیستم‌هایی که راهبرد آنان بر اساس معیارهای تروریسم‌شناسی، تروریستی باشد، چنین سیستم‌های تروریستی قلمداد می‌شود و به دنبال آن هرگونه اقدام خشونت‌آمیز آنان حتی اگر تروریستی نباشد، در مجموعه عملیات تروریستی جای خواهد گرفت.

۷. فعالیت‌های مرتبط با تروریسم: هرگونه فعالیتی که به صورت آگاهانه و به طور مستقیم در راستای آماده‌سازی، زمینه‌سازی و یا تسهیل‌کننده و پشتیبانی‌کننده کلیه مصادیق ۶گانه فوق باشد نیز در مجموعه مصادیق تروریسم و جرائم تروریستی قرار می‌گیرد. سرقت، جعل اسناد، اختفای افراد و یا تجهیزات و حمل‌ونقل افراد و تجهیزات از جمله این موارد است.

---

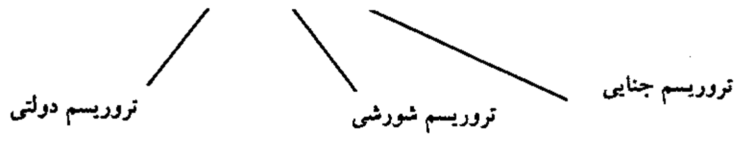
1. Information Warfare

طبقه‌بندی تروریسم

طبقه‌بندی سیستم‌ها و اقدامات تروریستی کاری مفید جهت تقویت تحلیل‌ها در حوزه تروریسم و همچنین افزایش دقت در تدوین راهبردها و در نهایت تصمیم‌گیری‌ها در مواجهه با اقدامات و سیستم‌های تروریستی به فراخور تأثیر و اهمیت آنها می‌باشد.

تاکنون دسته‌بندی‌های مختلفی از تروریست ارائه شده به گونه‌ای که برخی از این دسته‌بندی‌ها تروریسم را در انواع بسیار گسترده تقسیم‌بندی کرده است. تحقیقاً امکان طبقه‌بندی و دسته‌بندی تروریسم به صورت نظری در اشکال مختلف و گسترده وجود دارد، به گونه‌ای که ممکن است برخی از این طبقات و یا دسته‌ها در عالم خارج مصادیقی نداشته باشند و یا مصادیق آن بسیار محدود و بدون اهمیت تلقی گردند. بر این اساس هدف این بخش ارائه یک دسته‌بندی کاربردی (نه صرفاً نظری) بر اساس واقعیت‌ها و فراوانی مصادیق آن، یا حداقل توجه به اهمیت رو به رشد آن در آینده است.

با توجه به ملاحظات پیش گفته تروریسم و اقدامات تروریستی را می‌توان به سه مجموعه اصلی به شرح زیر تقسیم کرد:



۱. **تروریسم دولتی**: چنانچه دولت‌ها به عامل مستقیم اقدامات تروریستی و یا ایجاد سازمان‌های تروریستی در درون تشکیلات خود تبدیل گردند، می‌توان آن را در چارچوب تروریسم دولتی قرار داد. بنابراین چنانچه اعضای یک تشکیلات از اتباع کشور تحت حاکمیت دولت مورد نظر نباشند و به طور مستقیم از آن دولت فرمان نگیرند، چنین تشکیلاتی در مجموعه تروریسم دولتی قرار نمی‌گیرد.

تروریسم دولتی عموماً متوجه دولت‌های دیگر و یا سازمان‌های فراملی و یا اتباع و سازمان‌های کشور خودی می‌باشد و هدف اصلی آن معطوف به قدرت و منافع و امنیت حکومت و یا کشور مورد نظر است.

تروریسم دولتی را می‌توان به «تروریسم موردی»، «راهبرد تروریستی» و «دولت تروریستی» تقسیم‌بندی نمود.

تروریسم موردی، مربوط به دولت‌هایی است که حسب موارد خاص اقدامات تروریستی انجام می‌دهد. اما راهبرد تروریستی، مربوط به دولت‌هایی است که در راه دستیابی به اهداف و منافع مهم خود به راهبرد تروریسم محور تکیه دارند و در نهایت دولت تروریستی، دولتی است که موجودیت آن با سازمان‌ها، روش‌ها و اقدامات تروریستی حفظ می‌گردد.

۲. **تروریسم شورشی**: مهم‌ترین وجه مشخصه تروریسم شورشی، غیردولتی بودن آن است. هرچند تروریسم شورشی می‌تواند تحت حمایت یک یا چند دولت خاص باشد اما باز هم تروریسم شورشی است چون در چارچوب ساختار و سلسله مراتب دستگاهی یک حکومت تعریف نمی‌گردد.

تروریسم شورشی معطوف به حکومت می‌باشد، یعنی یا انگیزه‌ها و مقاصد

آن سیاسی است و یا اینکه انگیزه‌ها و مقاصد سیاسی شده دارد. به بیان دیگر هرچند ممکن است خود انگیزه و مقاصدی سیاسی نداشته باشد اما به لحاظ نوع اقدام در یک فرایند از سوی حکومت و یا عوامل دیگر سیاسی می‌شود.

تروریسم شورشی در راستای انتقام از حکومت، حذف حکومت، فتح حکومت، مشارکت در حکومت و یا تغییر نظم‌های محلی متناسب با اهداف و مقاصد خود عمل می‌نمایند و یک یا چند مورد از موارد مذکور هدف غایی آنان می‌باشد.

نتیجه آنکه تروریسم شورشی با دو شاخصه؛ «غیردولتی بودن» و «اهداف غایی معطوف به حکومت» قابل شناسایی است و چنانچه این دو شاخصه اصلی را نداشته باشند، تروریسم شورشی شناخته نمی‌شود. بر این اساس بخش قابل توجهی از سازمان‌ها و اقدامات تروریستی که در جهان پدید آمده، در چارچوب این نوع از تروریسم قابل دسته‌بندی است. لذا تروریسم شورشی مهم‌ترین نوع تروریسم از جهت تنوع و گستردگی می‌باشد.

تروریسم شورشی از جهت محدوده فعالیت به تروریسم محلی، تروریسم ملی و تروریسم بین‌المللی قابل تقسیم است. در این میان تروریسم محلی بیشتر معطوف به خواستگاه‌های قومی، نژادی، زبانی است و تروریسم ملی خواستگاه فراگیر و در سطح یک کشور دارد؛ بنابراین معطوف به یک قوم یا زبان یا نژاد به خصوصی نیست، بلکه ملت ـ کشور محدوده فعالیت آن است. در نهایت تروریسم بین‌المللی تروریستی است که محدوده عمل خود را در سطح جهانی تعریف کرده است، لذا خواستگاه آن عموماً ایدئولوژیک و رسالت‌محور می‌باشد. تروریسم بین‌المللی الزاماً تروریستی نیست که گستره

فعالیت آن تمام جهان باشد بلکه شاخصه آن است که محدوده فعالیت بیش از یک کشور است، حتی اگر اعضای آن صرفاً اتباع یک کشور باشند.

۳. **تروریسم جنایی:** این نوع از تروریسم دارای انگیزه‌های جمعی است. یعنی انگیزه‌های آن حول محور نیازها و خواسته‌های جمعی اعضای آن تشکیلات شکل گرفته است. اقدامات تروریستی در این مجموعه یک شغل و یا یک ابزار برای تعقیب منافع جمعی می‌باشد. بر این اساس می‌توان تروریسم جنایی را به «تروریسم مزدور» و «تروریسم سازمان‌های جنایی» تقسیم‌بندی کرد.

تروریسم مزدور، تشکیلاتی خشونت‌محور است با انجام اقدامات تروریستی عموماً سفارشی. یعنی اقدام تروریستی خود یک شغل محسوب می‌شود و در ازای دریافت حق‌الزحمه چنین فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند.

انجام اقدامات تروریستی توسط تروریسم سازمان‌های جنایی، یک ابزار در راه پیشبرد اهداف اصلی است. مثلاً نارکو تروریسم یا تروریسم مواد مخدر از این نوع است که عموماً اقدامات تروریستی برای اعمال فشار بر پلیس، انتقام‌گیری و یا تنبیه مزاحمان و یا خائنین به تشکیلات انجام می‌شود.

به نظر می‌رسد در حال حاضر این نوع تروریسم، نسبت به انواع دیگر از شدت و اهمیت کمتری برخوردار است اما با گسترش سازمان‌های جنایی و باندهای مافیایی و آمیزش آن با تکنولوژی و همچنین بین‌المللی شدن برخی از این سازمان‌ها به علت نوع فعالیتی که عموماً مربوط به قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان و پول‌شویی می‌باشد، این نوع از تروریسم در آینده از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد گشت. خصوصاً اینکه به احتمال زیاد به عنوان ابزاری از سوی برخی دولت‌ها در جهت اعمال فشار بر دولت‌های دیگر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مرزهای تروریسم

تحقیقاً برخی از اقدامات خشونت‌آمیز، بر اساس معیارهای تروریسم‌شناسی، بخش قابل توجهی از شناسه‌های تروریسم و اقدامات تروریستی را با خود همراه دارند و به همین جهت به آن بسیار نزدیک می‌شوند. به نظر می‌رسد «ترورهای سیاسی» و «شرارت» دو اقدام خشونت‌آمیز از این دست می‌باشند.

ترورهای سیاسی، اقدام خشونت‌آمیزی است که با قصد به قتل رساندن مقامات سیاسی یک کشور انجام می‌شود. ترورهای سیاسی چنانچه توسط سازمان‌های تروریستی (دارای راهبرد تروریستی) انجام شود با توجه به معیارهای مربوطه یک اقدام تروریستی محسوب می‌شود. اما چنانچه این اقدام توسط سازمان‌های تروریست پایه انجام نگیرد و از سوی دیگر هدف با آماج کاملاً تطبیق داشته باشد، چنین اقدامی نمی‌تواند یک اقدام تروریستی قلمداد شود هرچند که می‌تواند یک اقدام مجرمانه باشد.

مثلاً ترور حسنعلی منصور توسط فدائیان اسلام یک ترور سیاسی قلمداد می‌شود، زیرا اولاً سازمان فدائیان اسلام یک سازمان تروریست پایه نبوده است ثانیاً در ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت هدف و آماج یکی بوده و منصور به خاطر خودش ترور گردید و نه به خاطر اهداف دیگر. در واقع منصور ابزار نبود بلکه هدف اصلی بود.

این در حالی است که ترور ائمه جمعه کشور جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ شمسی توسط گروهک منافقین یک اقدام تروریستی است اولاً به این خاطر که در اماکن عمومی انجام شده و علاوه بر شهادت شهدای محراب منجر به شهادت تعداد دیگری از افراد گردیده است که در موضوع نقشی نداشته‌اند.

ثانیاً سازمان منافقین یک تشکیلات تروریست پایه است. زیرا این سازمان ترورهای خیابانی مکرر و همچنین بمب‌گذاری‌های متعددی را انجام داده بود که در آن عموماً آماج و هدف یکی نبوده است.

شرارت‌های خیابانی از جهت اینکه باندی است بنابر این سازمان یافته است؛ حداقل در سطح یک محله، ایجاد رعب و وحشت عمومی می‌کند؛ خشونت‌محور است؛ اقدامات آن عموماً جنایی است؛ از جهت مکان همواره در اماکن عمومی انجام می‌شود، لذا با معیارهای تروریسم‌شناسی منطبق است. تنها مواردی که می‌توان باندهای شرور را از مجموعه تروریسم خارج کند مسئله انطباق اهداف و آماج است زیرا عموماً آماج و اهداف مدنظر باندهای شرور عموماً یکسان است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت ترورهای سیاسی به طور مطلق اقدامات تروریستی محسوب نمی‌شوند هرچند برخی از آنها می‌تواند یک اقدام مجرمانه و جنایی تلقی گردد. از سوی دیگر باندهای شرور و شرارت‌های محلی نیز در مجموعه اقدامات تروریستی قرار نمی‌گیرد اما دارای شباهت‌های بسیاری با تروریسم است و چنانچه معیار فقدان انطباق آماج و هدف در آن گسترده شود و دارای «ماهیت سیاسی شده» باشد می‌توان آن را در مجموعه تروریسم قرار داد.

سبب‌شناسی تروریسم

در این کتاب و در کتاب‌ها و پژوهش‌های دیگر، شناخت ریشه‌ها و یا علل تروریسم همواره یکی از موضوعات مهم در تروریسم‌شناسی بوده است. اما در اکثر منابع مورد مطالعه یک مشکل و شاید اشتباه مهم وجود دارد. مشکل یا

مسئله مذکور به بررسی ریشه‌ها و علل تروریسم در ذیل مفهوم خشونت و بعضاً به تعریف بسیار موسع و غیردقیقی که مؤلفان، محققان و یا دولت‌ها از تروریسم دارند بازمی‌گردد.

پدیده خشونت، یک پدیده بسیار گسترده و با جوانب و ابعاد گوناگون است. یک جنبه خشونت، به اقدامات قهرآمیز دولت‌ها علیه مجرمان و قانون‌شکنان کشور بازمی‌گردد که بخش قابل توجهی از آن به حفظ نظم و امنیت جامعه و کشور مرتبط است. یک جنبه دیگر خشونت در چارچوب مفهوم جنگ قابل شناسایی است. مثلاً جنگ میان دو دولت و جنگ‌های آزادیبخش برای رهایی کشور از اشغال بیگانگان از این دست می‌باشند. یک جنبه دیگر خشونت، خشونت‌های جنایی و خیابانی است که به مواردی مانند قتل‌های زنجیره‌ای، سرقت‌های مسلحانه، زورگیری، باج‌گیری، جنایات سازمان‌یافته منحصر می‌شود. خشونت را از یک جنبه دیگر می‌توان به خشونت‌های محلی تقسیم کرد؛ نزاع‌های دسته‌جمعی، درگیری‌های طایفه‌ای، درگیری‌های عشیره‌ای در این چارچوب می‌گنجند، جنبه دیگر خشونت‌ها به کودک‌آزاری و خشونت‌های خانوادگی بازمی‌گردد. نوع دیگر خشونت را می‌توان به عنوان خشونت‌های سیاسی تفسیر کرد که عموماً از فرهنگ سیاسی خشونت پایه ناشی می‌شود. در برخی از جوامع عموم رفتارهای جمعی تبدیل به خشونت می‌شود. تبدیل سریع یک اعتراض به خشونت، تبدیل فوری یک راهپیمایی به خشونت، عدم تحمل پلیس و درگیری خشونت‌بار با افراد معترض سیاسی همه در مجموعه خشونت‌های سیاسی قابل دسته‌بندی است. اما این نوع خشونت بیشتر به حد زدوخوردهای خیابانی، آسیب رساندن به

اموال عمومی در ملأ عام و مواردی مانند این بازمی‌گردد.

چنین دسته‌بندی‌هایی نشان می‌دهد که خشونت دارای ابعاد و حوزه‌های بسیار وسیعی است. بنابراین لازم است برای ریشه‌یابی تروریسم به عنوان یکی از جنبه‌های مهم خشونت، خشونت تروریستی را از دیگر انواع خشونت تفکیک نموده و سپس به مطالعه آن پرداخت.

تمامی خشونت‌هایی که معرفی گردید تقریباً خشونت‌های غیرمتناقض‌نما است. این خشونت‌ها را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد. اول خشونت‌های مقبول یعنی خشونت‌هایی که از منطق مورد اجماع و قابل قبول در سطح اجتماع برخوردار است. مثلاً جنگ علیه اشغال‌گران یک خشونت نه تنها مقبول بلکه مشروع می‌باشد و اوج پذیرش منطقی را در خود دارد در عین حالی که خشونت آن نیز بالا است و یا خشونت برای برقراری نظم در جامعه از طریق اعمال قانون نیز حد قابل قبولی از پذیرش را دارا است و از منطق مستحکمی برخوردار است. بنابراین عموم افرادی که در چنین خشونت‌هایی درگیر هستند، نه تنها افراد منزوی و گوشه‌گیری نیستند بلکه از افراد فعال اجتماع می‌باشند و از جهت اخلاقی خصوصاً در خشونت علیه اشغال‌گران، عموماً از روحیه و صفات متعالی اخلاق، مانند از خودگذشتگی، جانبازی و ایثار نیز برخوردار هستند. نتیجه آنکه نمی‌توان ریشه‌های چنین خشونتی را با خشونت تروریستی مقایسه کرد و هر دو را یکسان پنداشت و برای آنها نسخه واحد پیچید.

نوع دوم خشونت‌ها در دسته‌بندی ارائه شده که غیر متناقض‌نما است، خشونت‌های روانشناختی است که عموماً ریشه‌های آن در روانشناسی فردی یا روانشناسی اجتماعی قابل جست‌وجو است. خشونت‌های جنایی و خیابانی

اصلی‌ترین نوع خشونت‌های در این دسته‌بندی هستند. این نوع خشونت‌ها نیز متناقض‌نما نیست زیرا افرادی که آن را انجام می‌دهند تا حد زیادی انسان‌زدایی شده‌اند و وجدان آنان خفته است. بنابراین جنایت بر آنان امری طبیعی است، هرچند افرادی منزوی و خشونت در سطح جامعه آنان نامشروع و غیرمقبول می‌باشد.

خشونت تروریستی بر خلاف دو مورد بالا متناقض‌نما است و نکته بسیار مهم در ریشه‌یابی خشونت‌های تروریستی نیز در همین نهفته است. زیرا افراد و سازمان‌هایی که درگیر خشونت تروریستی می‌شوند از جهت روانشناسی فردی و اجتماعی در وضعیت نامناسبی بسر نمی‌برند، یعنی به هیچ وجه با وضعیت نوع دوم خشونت‌های غیرمتناقض‌نما از این جهت یکسان نیستند. به تعبیر دیگر انسانیت آنان مسخ نشده است از جهت روانی عموماً دچار اختلالات جدی نیستند، بلکه حتی عقلانیت ـ حداقل ابزاری ـ بر رفتارهای آنان حاکم است و بعضاً دارای اهداف غیر خودخواهانه هستند. اما از سوی دیگر اعمال خشونت‌آمیز آنان در زمره فجیع‌ترین اعمال خشونت‌آمیز قرار دارد و به اعمال جانیان روان‌پریش تنه می‌زند. سؤال اساسی ما برای ریشه‌یابی تروریسم در همین جا است که چرا سازمان‌ها و افرادی که از جهت روانشناسی فردی و اجتماعی بیشتر در بخش مثبت طیف قرار گرفته‌اند، قبیح‌ترین رفتارهای خشونت‌آمیز را انجام می‌دهند؟ جانیان حداقل افرادی را مورد هدف قرار می‌دهند که هدف اصلی آنان هستند در حالی که در خشونت تروریستی، قربانیان ابزار هستند.

به نظر می‌رسد باید به دنبال علت‌ها، دلایل و یا ریشه‌هایی گشت که مصادیق خشونت تروریستی از نظر عقلی، خصوصاً عقلی ابزاری و حسابگر،

منطقی به نظر برسند. چنین اسبابی می‌تواند در زمره علل و دلایل اقدامات تروریستی قرار گیرد هرچند ممکن است علل و دلایل برخی دیگر از اقدامات خشونت‌آمیز نیز باشد اما حداقل کاملاً مرتبط با تروریسم هستند.[1]

۱. **نفرت ـ انتقام**: یکی از مهم‌ترین سبب‌های رفتار تروریستی این عامل است. شکل‌گیری یا انباشت به حد کافی نارضایتی، تا جایی که تبدیل به نفرت از یک دولت، جامعه، گروه یا جمعیتی گردد و به دنبال آن کاتالیزور انتقام را نیز در خود داشته باشد، موجد شکل‌گیری علت یک اقدام تروریستی خواهد بود. در این چارچوب چنانچه یک طرف علیه منافع، ارزش‌ها، دارایی‌ها و مردمان هم‌کیش و مسلک طرف دیگر دست به خشونت شدید بزند؛ مانند کشتار، آواره نمودن، قتل عناصر برجسته و یا کاریزماتیک، حتی اگر از نوع غیرتروریستی باشد، طرفِ مقابل، خود را برای انجام اقدام خشونت‌آمیز متقابل محق می‌داند و چنانچه عامل نفرت نیز از قبل وجود داشته باشد همه چیز می‌تواند برای یک اقدام تروریستی مهیا باشد. چنین اقدامی برای عمل‌کننده از توجیه مناسبی برخوردار است و حداقل در میان جمعیت، هواداران و هم‌کیشان آنان در یک حد بالایی پذیرفتنی و قابل قبول خواهد بود.[2]

---

۱. برای رهایی از مشکل تمایز میان مصادیق ریشه‌ها، دلایل و علل که خود در عمل مشکلات زیادی را ببار خواهد آورد از مفهوم سبب استفاده می‌کنیم که در مجموع شامل ریشه‌ها، دلایل و علل می‌گردد.

۲. اقدام تیموتی مک وی در بمب‌گذاری و انهدام ساختمان پلیس فدرال در اوکلاهماسیتی در ۳۱ فروردین سال ۱۳۷۴ که منجر به قتل‌عام ۱۶۱ نفر از حاضرین و اعلام سازماندهی میلیشیای دوازده هزار نفری ضددولتی گردید انتقام از اقدام دولت فدرال آمریکا در حمله به محل اقامت ورنون هاول، ملقب به دیوید کورش در مزرعه او در شهر واکوی تگزاس به حساب آمد. این اقدام منجر به قتل‌عام فجیع بیش از ۱۰۰ نفر از پیروان کورش از جمله خود وی و تعدادی کودک شده بود.

ادامه چنین وضعی یعنی مقابله طرف اول با اقدام تروریستی طرف دوم باعث شکل‌گیری سندرم کنش و واکنش گردیده و ساختار منازعه میان چالشگران را شکل می‌دهد. نتیجه چنین وضعیتی حرکت اقدامات تروریستی دو طرف به سوی نهادینه شدن، ساختاریافتگی و تعمیم‌یافتگی خواهد بود.

۲. فناوری: پیدایش و گسترش نقش فناوری‌های جدید در عرصه زندگی، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و جامعه و پیوستگی این عوامل به یکدیگر از جمله اسباب تروریسم است. ابداع سلاح‌ها، بمب‌ها و مواد کشنده جدید و پراثر به علاوه ماشینیزه شدن شدید زندگی در جهان امروز و در نهایت نقش روزافزون اطلاعات[1] به عنوان محتوا در کنار مجرا، در اداره جوامع امروزی، آسیب‌پذیری جوامع را به شدت افزایش داده است. ضمن آنکه این امکان را فراهم نموده تا بتوان اقدامات خشونت‌بار تروریستی را از یک تاکتیک یا اقدام سطح پایین به یک راهبرد اساسی و مؤثر تبدیل نمود.

نتیجه آنکه تکنولوژی این امکان را فراهم نموده تا گروه‌های کوچک با وجود محدودیت در قدرت و امکانات بتوانند اقداماتی را سامان دهند که در حد یک جنگ دارای تأثیر بر طرف مقابل باشد. مانند عملیات ۱۱ سپتامبر. لذا تکنولوژی، جذابیت و منفعت فعالیت تروریستی را به عنوان یک راهبرد برای رسیدن به اهداف به شدت افزایش داده و موازنه هزینه ـ منفعت را به سوی منفعت تغییر داده است، خصوصاً از سوی گروه‌های خشونت‌محوری که برای

بنابراین انتقام به علاوه نفرت فرقه دیویدیان از دولت فدرال آمریکا که آن را مظهر ظلم و فساد می‌دانستند علت اقدام تروریستی را فراهم آورد.

1. Information

گرفتن نتیجه نیز خیلی عجله دارند. در این چارچوب الزاماً اقدام تروریستی نیازمند نفرت یا انتقام نیست بلکه این اقدام، یک امکان راهبردی برای پیگیری اهداف تلقی می‌شود. خصوصاً در جوامعی که وابستگی درخوری به تکنولوژی‌های مدرن پیدا کرده‌اند.

۳. فرقه‌گرایی: فرقه‌های جدید، فرقه‌های سیاسی، فرقه‌های سیاسی‌شده و در بدترین شکل، فرقه‌های امنیتی شده، از استعداد بالایی برای اقدامات تروریستی برخوردار هستند. فرقه‌ها عموماً گرایش به مخفی‌کاری دارند.

در این چارچوب مخفیانه بودن به دنبال آن انزوا و جدا بودن از جامعه را با خود به همراه خواهد داشت. مخفیانه بودن همچنین حیطه‌بندی، دسترسی محدود و ایزوله شدن اخبار و اطلاعات را نیز در پی دارد. مخفیانه بودن باعث می‌شود تا تعامل میان یک جمع محدودی از افراد به تعاملات گرم و تعیین‌کننده رفتار تبدیل شود. وجود این موارد همبستگی و رفاقت میان اعضاء را بیشتر می‌کند، باورهای مشترک آنان را تقویت می‌کند و تفکیک میان گروه و خواسته‌های آن با جامعه بیرون راحت‌تر انجام می‌پذیرد.

انزوا و محدودیت دسترسی به اطلاعات باعث می‌شود تا افراد فرقه بر بحق بودن خود بیشتر تأکید نمایند و مهم‌تر از همه اینکه تعلق به گروه به شدت افزایش می‌یابد زیرا افراد دیگر جای مناسبی بر پیوند ندارند و جدایی از گروه باعث نابودی آنان خواهد شد. در حقیقت آنان در بیرون (جامعه) شناخته شده نیستند، پایگاه ندارند و به همین جهت هویت خود را ــ که متکی به گروه است ــ از دست می‌دهند.

چنین وضعیتی یک ایدئولوژی انحرافی ــ افراطی را شکل خواهد داد که

«دیگر[1]» خود را نه صرفاً حکومت یا دستگاه هیئت حاکمه بلکه بخشی یا تمامی یک جامعه (ملی، قومی، نژادی، مذهبی، دینی) تعریف خواهد کرد. چنین وضعیتی فرقه را از هر جهت آماده بهره‌برداری رهبران خواهد نمود.

فرقه‌گرایان به علت تمایل برای اقدامات کنشی با محتوای نمادین بالا با هدف ایجاد تأثیر برای تغییر برداشت افراد از خودشان و یا جلب نظر کردن، تمایل بالایی برای عملیات تروریستی انتحاری دارند. بخش اعظم این تمایل، ناشی از مختصات و ویژگی‌های پیش گفته فرقه و مبتنی بر فرهنگ مخفی‌کاری می‌باشد. بدیهی است در صورت خروج افراد از فرقه و آمیزش با جامعه، چنین انگیزه‌هایی تا حدود زیادی از بین می‌رود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این تمایلات ریشه‌های ایدئولوژیک نداشته و تابع نوع تشکیلات سازمانی می‌باشد.

۴. دولت ـ کشورهای ورشکسته: دولت ـ کشورهای ورشکسته به واحدهایی اطلاق می‌شوند که انسجام سیاسی ـ اجتماعی آنان فروپاشیده، حکومت نیز از قدرت لازم برای اعاده نظم و امنیت برخوردار نیست. در چنین واحدهایی بلافاصله گروه‌های مسلح وابسته به اقوام، نژادها و گروه‌های سیاسی شکل می‌گیرد و از آنجا که یک اقتدار مرکزی برای حل مشکلات، اختلافات و مدیریت منفعت‌ها و نیازهای جامعه وجود ندارد، بلافاصله درگیری‌های مسلحانه خونین میان گروه‌بندی‌های مذکور پدید می‌آید که تمامی مختصات اقدامات تروریستی را با خود به همراه دارد.[2]

1. Other

۲. مانند آنچه در الجزایر دهه ۹۰ اتفاق افتاد. در این دوره خونبارترین عملیات‌های مسلحانه علیه اماکن و جان افراد بیگناه سازماندهی گردید و قتل‌عام‌های سازماندهی شده و گسترده‌ای به وقوع پیوست.

کشوری که فاقد انسجام سیاسی ـ اجتماعی بوده و حکومت آن ضعیف و ناتوان از اعاده نظم و بدون اقتدار و قوه قهریه باشد. بلافاصله به سوی تشکیل گروه‌های مسلح حرکت می‌کند. نتیجه آن نیز به علت ضعف در انسجام، باعث قطبی شدن جامعه و در نهایت انجام اقدامات خشونت‌محور علیه آحاد جمعیت مقابل خواهد بود.

فقدان یا ضعف شدید انسجام سیاسی ـ اجتماعی می‌تواند ساختاری و ناشی از فرایند ضعیف ملت‌سازی باشد، اما از سوی دیگر می‌تواند ناشی از سنجاق کردن اجباری و یا اشغالگرانه سرزمین‌ها و جمعیت‌های دیگر به خود بوده، یا ناشی از یک شکست بزرگ در یک جنگ باشد. در هر یک از این وضعیت‌ها امکان رشدونمو فعالیت‌ها و گروه‌های تروریستی بسیار بالا است.

۵. **ایدئولوژی‌های ابزاری و افراطی:** ایدئولوژی‌هایی که اصل؛ «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از اصول اساسی آنها باشد، همچنین ایدئولوژی‌هایی که «نفرت از عموم یک یا چند جامعه، نژاد، ملت، قومیت، دین یا مذهب و مردمان آن پایه و اساس اعتقادات و رفتارهای آنان را تشکیل دهد»، از استعداد بالایی در انجام اقدامات تروریستی برخوردار هستند، زیرا اقدامات تروریستی به علت متناقض‌نما بودن، نیازمند بهانه‌ها، دلایل و یا توجیه قوی می‌باشند. این موارد دوگانه می‌تواند به علت تبدیل شدن آنها به باور در یک گروه و به علت ماهیت ایدئولوژیک داشتن، از ظرفیت بسیار بالایی برای پشتیبانی از اجرای عملیات‌های تروریستی برخوردار باشد.

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت، تروریست شدن ناشی از وابستگی به یک ایدئولوژی خاص نیست. هر ایدئولوژی که چنین خصوصیاتی را داشته باشد

می‌تواند استعداد تروریست شدن را داشته باشد. در این میان ایدئولوژی‌های سیاسی که اصلِ «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در مجموعه اصول اساسی آنان قرار دارد، به علت آمیزش این اصل با اصل قدرت که فلسفه وجودی سیاست را تشکیل می‌دهد، از انگیزه‌های بالایی برای استفاده از تروریسم برخوردارند. از آنجا که ادیان الهی و ایدئولوژی‌های معادگرا به شدت این اصل را رد می‌کنند از این جهت نمی‌توانند وارد فعالیت‌های تروریستی شوند.

۶. **اشغالگری و تجاوز:** این مؤلفه نیز یکی از اسباب مهم تروریسم و اشاعه آن در جهان معاصر است. دولت‌ها و یا بازیگرانی که دارای خوی و منش تجاوز و اشغالگری هستند، به طور اجتناب‌ناپذیری خود را در مهلکه اقدامات و فعالیت‌های تروریستی قرار می‌دهند. یعنی به صورت اجتناب‌ناپذیر در سندرم کنش و واکنش تروریستی قرار گرفته، خون تازه وارد رگ‌های تروریسم می‌نمایند. چنین کشورهایی خود به عامل و قربانی تروریسم تبدیل شده، از اصلی‌ترین مروجان تروریسم به حساب می‌آیند.

ضمایم

ضمیمه شماره ۱: قطعنامه‌ها، کنوانسیون‌ها و بیانیه‌های سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای در خصوص تروریسم

ضمیمه شماره ۲: مصادیق جرم تروریستی در کنوانسیون‌های سیزده‌گانه تروریسم

ضمیمه شماره ۱: قطعنامه‌ها، کنوانسیون‌ها و بیانیه‌های سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای

شورای امنیت

۱ـ کمیته ضد تروریسم[1]

این کمیته بعد از تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ ـ بعد از حملات یازده سپتامبر ـ به منظور نظارت دقیق بر اجرای این قطعنامه تشکیل گردید. قطعنامه‌هایی که در ذیل این کمیته آمده‌اند عبارتند از: [کلیه قطعنامه‌ها به آدرس www.un.org/select/resolutions.html قابل دسترسی می‌باشد].

قطعنامه S/RES/1631: این قطعنامه، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۵ در زمینه همکاری سازمان ملل با سازمان‌های منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به تصویب رسید. در این قطعنامه بر اهمیت و ضرورت همکاری سازمان‌های منطقه‌ای با سازمان ملل برای مبارزه با تروریسم تأکید شده است.

قطعنامه S/RES/1624: این قطعنامه، ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۵ در زمینه منع حمایت از اقدام تروریستی به تصویب رسید. در این قطعنامه بر پذیرش تمام قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های ضدتروریسم سازمان ملل از سوی تمامی کشورها تأکید شده

1. Counter – Terrorism Committee

است.

قطعنامه S/RES/1618: این قطعنامه، ۴ اوت ۲۰۰۵ در محکومیت حملات تروریستی در عراق، به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1611: این قطعنامه، ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ در محکومیت حملات تروریستی لندن به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1566: این قطعنامه، ۸ اکتبر ۲۰۰۴ به منظور ایجاد یک کار گروه برای شناسایی اقدامات علیه افراد، گروه‌ها و هویت‌های تروریستی غیر از القاعده/ طالبان به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1535: این قطعنامه، ۲۶ مارس ۲۰۰۴، برای ایجاد دایره اجرایی کمیته ضدتروریسم (CTED) به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1530: این قطعنامه، ۱۲ مارس ۲۰۰۴ در محکومیت بمبگذاری‌های مادرید به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1516: این قطعنامه، ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳ در محکومیت بمبگذاری‌های استانبول به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1465: این قطعنامه، ۱۳ فوریه ۲۰۰۳ در محکومیت بمبگذاری بگوتا (کلمبیا) به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1456: این قطعنامه، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳ بعد از اجلاس وزیران خارجه کشورها ـ و در اصل به عنوان یک بیانیه ـ در زمینه مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده و در آن بر انجام قطعنامه‌های ۱۳۷۳، ۱۳۹۰ و ۱۴۵۵ تأکید شده است.

قطعنامه S/RES/1450: این قطعنامه، ۱۳ دسامبر ۲۰۰۲ در محکومیت حملات تروریستی کنیا به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1440: این قطعنامه، ۲۴ اکتبر ۲۰۰۲ در محکومیت گروگانگیری مسکو به تصویب رسیده است.

قطعنامه S/RES/1438: این قطعنامه، ۱۴ اکتبر ۲۰۰۲ در محکومیت بمب‌گذاری‌های بالی به تصویب رسیده است .

قطعنامه S/RES/1377: این قطعنامه، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسیده و در اصل بیانیه وزرای خارجه در زمینه لزوم تلاش جهانی در مبارزه با تروریسم است. در این قطعنامه اجرای قطعنامه ۱۳۷۳ مورد تأکید قرار گرفته است.

قطعنامه S/RES/1373: این قطعنامه، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به منظور مبارزه همه‌جانبه با تروریسم و ایجاد کمیته ضدتروریسم در سازمان ملل تصویب شده است.

قطعنامه S/RES/1368: این قطعنامه، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ در محکومیت حملات تروریستی علیه ایالات متحده به تصویب رسیده است.

بیانیه‌هایی[1] که در ذیل این کمیته آمده‌اند عبارتند از: [کلیه بیانیه‌ها به آدرس www.un.org/select/statements.html قابل دسترسی می باشند.]

بیانیه **S/PRST/2005/64**: این بیانیه، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۵ در راستای بررسی جامع فعالیت‌های دایره اجرایی کمیته ضد تروریسم (CTED) صادر شده است.

---

1. Statements

بیانیه S/PRST/2005/61: این بیانیه، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵ در محکومیت ترور خبرنگار لبنانی، صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/55: این بیانیه، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۵ در محکومیت بمبگذاری‌های امان صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/53: این بیانیه، ۳۱ اکتبر ۲۰۰۵ در محکومیت بمبگذاری‌های دهلی نو صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/45: این بیانیه، ۴ اکتبر ۲۰۰۵ در محکومیت بمبگذاری‌های بالی صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/37: این بیانیه، ۲۷ اکتبر ۲۰۰۵ در محکومیت ترور دیپلمات‌های الجزایری در عراق صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/36: این بیانیه، ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۵ در محکومیت حملات تروریستی شرم‌الشیخ صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/34: این بیانیه، ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۵ به منظور تأکید دوباره بر همکاری بین سازمان‌های شورای امنیت در زمینه تروریسم صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/29: این بیانیه، ۸ ژوئیه ۲۰۰۵ در محکومیت ترور دیپلمات مصری در عراق صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/22: این بیانیه، ۸ ژوئیه ۲۰۰۵ در محکومیت بمبگذاری بیروت صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/16: این بیانیه، ۲۵ آوریل ۲۰۰۵ در راستای دریافت گزارش کمیته طالبان/ القاعده صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2005/3: این بیانیه، ۱۸ ژانویه ۲۰۰۵ بعد از تصویب چهاردهمین برنامه کاری نود روزه صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2004/37: این بیانیه بعد از تصویب سیزدهمین برنامه کاری نود روزه صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2004/31: این بیانیه در محکومیت حملات تروریستی بسلان صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2004/26: این بیانیه در راستای حمایت از فعالیت کمیته ضدتروریسم صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2004/14: این بیانیه در محکومیت بمبگذاری گروزنی صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2004/8: این بیانیه به منظور تأیید ادامه روند فعالیت دفتر کمیته ضدتروریسم صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2003/17: این بیانیه در راستای تصویب هرچه سریع‌تر قطعنامه ۱۳۷۳ از سوی کشورهای عضو صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2003/13: این بیانیه در محکومیت حمله به مقر سازمان ملل در عراق صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2003/3: این بیانیه بعد از انتخاب رئیس جدید کمیته ضد تروریسم صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2002/38: این بیانیه به منظور پیشنهاد همکاری با سازمان‌های زیرمنطقه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2002/26: این بیانیه بعد از بررسی ساختار و فعالیت‌های کمیته ضدتروریسم صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2002/25: این بیانیه در سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر صادر شده است.

بیانیه S/PRST/2002/10: این بیانیه بعد از بررسی ساختار و فعالیت‌های کمیته ضدتروریسم صادر شده است.

۲ـ کمیته ۱۵۴۰[1]

[به آدرس

[http://disarmament2.un.org/committee1540/chairreport.html

این کمیته براساس قطعنامه ۱۵۴۰ ـ مصوب ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ ـ تشکیل شده است و هدف آن گزارش اجرا و پیامدهای قطعنامه ۱۵۴۰ می‌باشد. این کمیته دو گزارش به رئیس شورای امنیت ارائه داده است.

گزارش ۲۵ آوریل ۲۰۰۶: این گزارش توسط رئیس کمیته به رئیس شورای امنیت در زمینه فعالیت‌های کمیته ارائه شده است.

گزارش ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵: این گزارش توسط رئیس کمیته به رئیس شورای امنیت در زمینه فعالیت‌های کمیته ارائه شده است.

گزارش ۸ دسامبر ۲۰۰۴: اولین گزارش توسط رئیس کمیته به رئیس شورای امنیت طبق قطعنامه ۱۵۴۰.

1. 1540 Committee

قطعنامه S/RES/1540: این قطعنامه به منظور مقابله با تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی به تصویب رسیده و در آن کشورهای عضو موظف شده‌اند تا از اقدامات خود علیه تروریسم به کمیته ۱۵۴۰ گزارش دهند.

۳ـ کمیته ۱۲۶۷[1]

این کمیته براساس قطعنامه ۱۲۶۷ ـ مصوب ۱۹۹۹ ـ برای مقابله با طالبان، القاعده و دیگر هویت‌های وابسته به آنها تشکیل شده است. قطعنامه‌هایی که در ذیل این کمیته آمده‌اند، عبارتند از:

[کلیه قطعنامه‌ها به آدرس

www.un.org/DOCS/SC/committees/1267/1267ResEng.htm

قابل دسترسی است].

قطعنامه S/RES/1735 (2006): در این قطعنامه که در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب رسیده بر اجرای کامل مفاد قطعنامه‌های پیشین در این زمینه تأکید شده است. این قطعنامه در زمینه تهدیدات فراروی صلح و امنیت بین‌المللی از سوی اقدامات تروریستی صادر شده است.

قطعنامه S/RES/1730 (2006): در این قطعنامه که در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب رسیده مسائل کلی درباره تحریم‌ها بررسی شده است.

قطعنامه S/RES/1699 (2006): در این قطعنامه که در ۸ اوت ۲۰۰۶ به تصویب رسیده مسائل کلی درباره تحریم‌ها بررسی شده است.

---

1. 1267 Committee

قطعنامه (2005) S/RES/1617: ایـن قطعنامـه در ۲۹ ژوئیـه ۲۰۰۵ در زمینـه تهدیدات ایجاد شده علیه اقدامات تروریـستی توسـط صـلح و امنیـت جهـانی صادر شده و در آن همکاری کشورهای عضو با کمیتـه ۱۲۶۷ و سـازمان ملـل برای مبارزه هرچه بیشتر با القاعده و طالبان مورد تأکید قرار گرفته است.

قطعنامه (2004) S/RES/1526: این قطعنامه به منظور توسعه اجرای اقدامات قطعنامه‌های ۱۲۶۷، ۱۳۳۳ و ۱۳۹۰ بـه تـصویب رسـیده و در آن از دبیـر کـل خواسته شده تا برای ۱۸ ماه تیمی را بـرای کنتـرل تحـریم‌هـا و حمایـت‌هـای صورت گرفته معین نمایند.

قطعنامه (2003) S/RES/1456: این قطعنامه ـ بیانیه ـ توسـط وزرای خارجـه کشورهای عضو به تصویب رسیده و در آن مبارزه با تروریسم مورد تأکید قرار گرفته است.

قطعنامه (2003) S/RES/1455: این قطعنامه بـرای گـسترش رژیـم تحریمـی ناشی از قطعنامه ۱۳۹۰ و ادامه مأموریـت گـروه نظـارت بـرای ۱۲ مـاه دیگـر تصویب شده است.

قطعنامه (2002) S/RES/1452: این قطعنامه به معرفی استثنائات خاص رژیم تحریمی کمیته ۱۲۶۷ می‌پردازد.

قطعنامه (2002) S/RES/1390: این قطعنامه به اصلاح رژیم تحریمی ناشی از قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳ می‌پردازد.

قطعنامـه (2002) S/RES/1388: ایـن قطعنامـه بـه رفـع تحـریم‌هـای علیـه هواپیمایی افغانستان می‌پردازد.

قطعنامه (2001) S/RES/1363: در این قطعنامه از دبیر کل درخواست شده تا مکانیسمی را برای نظارت بر اجرای الزامات قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳ به وجود آورد.

قطعنامه (2000) S/RES/1333: این قطعنامه به اعمال تحریم هوایی و تسلیحاتی، ضبط منابع مالی و غیره علیه بن‌لادن و یارانش می‌پردازد.

قطعنامه (1999) S/RES/1267: ایجاد کمیته ۱۲۶۷ و اعمال تحریم‌های هوایی محدود و مالی علیه طالبان.

۴ـ کمیته ۱۵۶۶[1]

[به آدرس
www.un.org/DOCS/SC/Committees/1566/1566ResEng.htm]

قطعنامه (2004) S/RES/1566: ایجاد کمیته ۱۵۶۶، تأکید مجدد بر همکاری کامل و مطلق اعضا در زمینه مبارزه با تروریسم.

۵ـ دیگر قطعنامه‌ها

[به آدرس www.un.org/terrorism/SC.htm]

قطعنامه S/RES/1566: این قطعنامه در سال ۲۰۰۵ به منظور تقویت تأثیر نقش شورای امنیت در جلوگیری از مناقشه به خصوص در آفریقا تصویب شده است.

قطعنامه S/RES/1269: این قطعنامه در سال ۱۹۹۹ به منظور تأکید مجدد بر

---

1. 1566 Committee

مبارزه همه‌جانبه با تروریسم بین‌المللی و همکاری بین‌المللی در این زمینه تصویب شده است.

قطعنامه **S/RES/1214**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۸ درباره وضعیت افغانستان صادر شده است.

قطعنامه **S/RES/1189**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۸ در زمینه حملات تروریستی ۷ اوت ۱۹۹۸ کنیا و تانزانیا تصویب شده است.

قطعنامه **S/RES/1054**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۶ در زمینه تحریم‌ها علیه سودان منطبق بر قطعنامه ۱۰۴۴ شورای امنیت صادر شده است.

قطعنامه **S/RES/1044**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۶ علیه اتیوپی به خاطر پناه دادن به سه مظنون به قتل مبارک صادر شده است.

قطعنامه **S/RES/731**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۲ در زمینه پرواز ۷۷۲ صادر شده است.

قطعنامه **S/RES/748**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۲ در زمینه اعمال تحریم بر لیبی صادر شده است.

قطعنامه **S/RES/687**: این قطعنامه در سال ۱۹۹۱ برای تأکید مجدد بر یکپارچگی ارضی و استقلال کویت صادر شده است.

قطعنامه **S/RES/635**: این قطعنامه در سال ۱۹۸۹ در زمینه مواد منفجره صادر شده است.

۶ـ کنوانسیون‌ها[1]

[کلیه بیانیه‌ها به آدرس http://untreaty.un.org/English/Terrorism.asp قابل دسترسی می‌باشند.]

الف) کنوانسیون‌های سازمان ملل

ـ کنوانسیون مجازات و جلوگیری از جرایم علیه افراد دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها، مصوب اجلاس عمومی سازمان ملل در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳.

ـ کنوانسیون بین‌المللی [مبارزه] علیه گروگانگیری، مصوب اجلاس عمومی سازمان ملل در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹.

ـ کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از بمبگذاری‌های تروریستی، مصوب اجلاس عمومی سازمان ملل ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷.

ـ کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین منابع مالی تروریسم، مصوب اجلاس عمومی سازمان ملل ۹ دسامبر ۱۹۹۹.

ـ کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تروریسم هسته‌ای، مصوب ۳ آوریل ۲۰۰۵.

ب) کنوانسیون‌های چندجانبه

ـ کنوانسیون جرایم و دیگر اقدامات مشخص تروریستی در داخل هواپیما، مصوب ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳.

---

1. Conventions

- کنوانسیون جلوگیری از تصرف غیرقانونی هواپیما، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰.
- کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی،مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱.
- کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای، مصوب ۳ مارس ۱۹۸۰.
- پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌های بین‌المللی غیرنظامی، متمم کنوانسیون ۱۹۷۱، مصوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۸.
- کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی، مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸.
- پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوهای ثابت فلات قاره‌ای، مصوب ۱۰ مارس ۱۹۸۸.
- کنوانسیون علامت‌گذاری[1] مواد منفجره با هدف شناسایی آنها، مصوب ۱ مارس ۱۹۹۱.

ج) *کنوانسیون‌های منطقه‌ای*

- کنوانسیون اتحادیه عرب برای ریشه‌کنی تروریسم، مصوب ۲۲ آوریل ۱۹۹۸.
- کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی، مصوب ۱ ژوئیه ۱۹۹۹.
- کنوانسیون شورای اروپا در زمینه سرکوب تروریسم، مصوب ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷.
- کنوانسیون سازمان کشورهای آمریکا در زمینه مجازات و جلوگیری از اقدامات تروریستی، مصوب ۲ فوریه ۱۹۷۱.

ـ کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا در زمینه جلوگیری و مبارزه با تروریسم، مصوب ۱۴ ژوئیه ۱۹۹۹.
ـ کنوانسیون اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب شرقی آسیا در زمینه مبارزه با تروریسم، مصوب ۴ نوامبر ۱۹۸۷.
ـ پیمان همکاری کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در زمینه مبارزه با تروریسم، مصوب ۴ ژوئن ۱۹۹۹.

۷ـ بیانیه‌ها[1]

[کلیه بیانیه‌ها به آدرس www.un.org/terrorism/declarations.htm قابل دسترسی است.]

قطعنامه S/RES/1456 (2003): بیانیه در زمینه مبارزه با تروریسم [در بخش کمیته ۱۲۶۷ آمده است].

قطعنامه S/RES/1377 (2007): بیانیه در زمینه تلاش جهانی برای مبارزه با تروریسم [در بخش کمیته ضدتروریسم آمده است].

قطعنامه A/RES/51/210: بیانیه در زمینه اجرای مفاد بیانیه ۱۹۹۴ در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/49/60: بیانیه در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی.

---
1. Declarations

مجمع عمومی

۱ـ قطعنامه‌های مجمع عمومی

[کلیه قطعنامه‌ها به آدرس www.un.org/terrrorism/res.htm قابل دسترسی است.]

قطعنامه A/RES/60/288: استراتژی جهانی سازمان ملل برای مبارزه با تروریسم.

قطعنامه A/RES/60/158: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

قطعنامه A/RES/60/78: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها به تسلیحات کشتارجمعی.

قطعنامه A/RES/60/73: جلوگیری از خطر تروریسم رادیولوژیک.

قطعنامه A/RES/60/43: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/59/290: کنوانسیون بین‌المللی برای جلوگیری از حملات تروریستی هسته‌ای.

قطعنامه A/RES/59/195: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/59/191: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

قطعنامه A/RES/59/80: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها به تسلیحات کشتارجمعی.

قطعنامه A/RES/59/46: اقدامات لازم برای نابودی تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/58/187: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

قطعنامه A/RES/58/174: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/58/81: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/58/48: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها به تسلیحات کشتارجمعی.

قطعنامه A/RES/57/220: گروگانگیری.

قطعنامه A/RES/57/219: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

قطعنامه A/RES/57/83: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها به تسلیحات کشتارجمعی.

قطعنامه A/RES/57/27: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/56/160: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/56/88: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/56/1: محکوم کردن حملات تروریستی در ایالات متحده.

قطعنامه A/RES/55/158: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/54/164: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/54/110: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/54/109: کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین منابع مالی تروریسم.

قطعنامه A/RES/53/108: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/52/165: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

قطعنامه A/RES/52/133: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/51/210: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/50/186: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/50/53: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/49/185: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/49/60: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/48/122: حقوق بشر و تروریسم.

قطعنامه A/RES/46/51: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/44/29: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/42/159: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/40/61: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/39/159: محکوم کردن تروریسم دولتی و هرگونه اقدام دولتی برای تحت تأثیر قرار دادن سیستم اجتماعی ـ سیاسی کشور دیگر.

قطعنامه A/RES/38/130: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/36/109: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/34/145: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/32/147: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/31/102: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

قطعنامه A/RES/3034 (XXVII): اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

۲ـ نامه‌های غیررسمی دبیر کل

[به آدرس www.un.org/terrorism/notes-sg.htm]

A/60/370: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم ـ گزارش گزارشگر ویژه دفاع و گسترش حقوق بشر حین مبارزه با تروریسم.

۳ـ گزارش‌های کمیته ششم

[به آدرس www.un.org/terrorism/repsc.htm]

A/60/519: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/59/514: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/58/518: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/57/567: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/56/593: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/55/614: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/54/615: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/53/636: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/52/653: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/51/631: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/50/643: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/49/743: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/48/609: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/46/654: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/44/762: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/42/832: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/40/1003: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

۴ـ گزارش‌های کار گروه کمیته ششم

[به آدرس www.un.org/terrorism/infgh.htm]

A/C.6/59/L.10: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/58/L.10: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/57/L.9: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/56/L.9: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/55/L.2: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/54/L.2: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/53/L.4: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/C.6/52/L.3: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

۵ـ گزارش مأمور عالی‌رتبه حقوق بشر

[به آدرس www.un.org/terrorism/hchr-rep.htm]

A/59/428: دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

۶ـ گزارش‌های کمیته ویژه ایجاد شده توسط قطعنامه 51/210 مجمع عمومی مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶

[به آدرس www.un.org/terrorism/comesp.htm]

A/59/766: گزارش کمیته درباره کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تروریسم هسته‌ای.

A/59/37: گزارش کمیته درباره نشست هشتم (۲۸ ژوئن ـ ۲ ژوئیه ۲۰۰۴).

A/58/37: گزارش کمیته درباره نشست هفتم (۳۱ مارس ـ ۲ آوریل ۲۰۰۳).

A/57/37: گزارش نشست ششم (۲۸ ژانویه ـ ۱ فوریه ۲۰۰۲).

A/56/37: گزارش نشست پنجم (۱۲ تا ۲۳ فوریه ۲۰۰۱).

A/55/37: گزارش نشست چهارم (۱۴ تا ۱۸ فوریه ۲۰۰۰).

A/54/37: گزارش نشست سوم (۱۵ تا ۲۶ مارس ۱۹۹۹).

A/53/37: گزارش نشست دوم (۱۷ تا ۲۷ فوریه ۱۹۹۸).

A/52/37: گزارش نشست اول (۲۴ فوریه تا ۷ مارس ۱۹۹۷).

۷ـ گزارش‌های دبیر کل

[کلیه گزارش‌ها به آدرس www.un.org/terrorism/repsg.htm قابل دسترسی است.]

A/61/353: حراست از آزادی‌های اساسی و حقوق بشر حین مبارزه با تروریسم.

A/61/210/Add.1: اقدامات لازم برای نابودی تروریسم.

A/61/210: اقدامات لازم برای نابودی تروریسم.

A/61/71/Add.1: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتارجمعی.

A/61/71: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتارجمعی.

A/60/825: توصیه‌هایی برای استراتژی جهانی مبارزه با تروریسم.

A/60/374: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

A/60/326: حقوق بشر و تروریسم.

A/60/228/Add.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

A/60/228: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

A/60/185/Add.1: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتارجمعی ـ ضمیمه.

A/60/185: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به

تسلیحات کشتارجمعی.

A/60/164: تقویت همکاری بین‌المللی و پشتیبانی فنی از جلوگیری و مبارزه با تروریسم.

A/59/565: پیگیری نتایج اجلاس هزاره.

A/59/404: دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

A/59/210: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

A/59/187: تقویت همکاری بین‌المللی و پشتیبانی فنی از جلوگیری و مبارزه با تروریسم.

A/59/156+Add.1: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتارجمعی.

A/58/533: حقوق بشر و تروریسم.

A/58/266: حراست از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حین مبارزه با تروریسم.

A/58/208+Add.1: اقدامات لازم برای جلوگیری از دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتارجمعی.

A/58/116+Add.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

S/2003/191+Add.1: گزارش دبیرکل براساس قطعنامه ۱۴۵۶.

A/57/183+Add.1 +Corr.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم.

A/57/152+Corr.1 و +Add.1/Corr.1, +Add.1/Corr.2, +Add.1: تقویت شعبه جلوگیری از تروریسم دبیرخانه.

A/56/190: حقوق بشر و تروریسم.

A/56/160+Add.1, Corr.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/55/179+Add.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/54/439: حقوق بشر و تروریسم.

A/54/301+Add.1, Corr. 1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/53/314+Add.1, Corr.1, Corr.2: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/52/304+Add.1, Corr.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/51/336 + Add. 1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/50/685: حقوق بشر و تروریسم.

A/50/372+Add.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/49/257+Add.1, Add.2, Add.3, Corr.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/48/267+Add.1, Corr.1: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/46/346+Add.1, Add. 2: اقدامات لازم برای ریشه‌کنی تروریسم بین‌المللی.

A/44/456+Add.1: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

A/42/519+Add.1: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

A/40/445+Add.1, Add.2: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

A/38/355+ Add.1, Add.2, Add.3: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

A/36/425: اقدامات لازم برای جلوگیری از تروریسم بین‌المللی.

شورای اقتصادی و اجتماعی

[کلیه قطعنامه‌ها به آدرس www.un.org/terrorism/ecosoc.htm قابل دسترسی است.]

۱ـ قطعنامه‌ها

E/RES/2004/19: تقویت همکاری‌های بین‌المللی و پشتیبانی فنی از ارتقای اجرای کنوانسیون‌های جهانی و پروتکل‌های مرتبط با تروریسم در چارچوب فعالیت‌های دفتر جرایم و مواد مخدر سازمان ملل.

E/RES/2003/22: تقویت همکاری‌های بین‌المللی و پشتیبانی فنی از ارتقای اجرای کنوانسیون‌های جهانی و پروتکل‌های مرتبط با تروریسم در چارچوب فعالیت‌های مرکز جلوگیری از جرایم بین‌المللی.

E/RES/2002/19: همکاری‌های بین‌المللی و پشتیبانی فنی از فعالیت‌های مرکز جلوگیری از جرایم بین‌المللی، جلوگیری از تروریسم و مبارزه با آن.

۲ـ قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر

E/CN.4/RES/2004/87: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/2004/44: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/2003/37: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/2002/35: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/2001/37: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/2000/30: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/1999/27: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/1998/47: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/1997/42: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/1996/47: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/RES/1995/43: حقوق بشر و تروریسم.

۳ـ قطعنامه‌های کمیته فرعی توسعه حقوق بشر و ارتقای آن

E/CN.4/Sub.2/RES/2003/6: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/2002/24: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/2001/18: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/1999/26: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/1998/29: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/1997/39: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/1996/20: حقوق بشر و تروریسم.

E/CN.4/Sub.2/RES/1994/18: حقوق بشر و تروریسم.

۴ـ گزارش‌ها توسط گزارشگر ویژه، خانم کالیوپی کی. کوفا[1]

E/CN.4/Sub.2/RES/2001/31: تروریسم و حقوق بشر (گزارش روند).

E/CN.4/Sub.2/RES/1999/27: تروریسم و حقوق بشر (گزارش مقدماتی).

۵ـ قطعنامه کمیسیون درباره وضعیت زنان

E/CN.6/RES/36/7: پیشرفت زنان و اقدامات تروریستی علیه آنان.

سازمان‌های منطقه‌ای

سازمان همکاری اقتصادی آسیا ـ اقیانوسیه[2]

ـ بیانیه رهبران کشورهای عضو در زمینه مبارزه با تروریسم و افزایش رشد: این بیانیه ۲۶ اکتبر ۲۰۰۲ در مکزیک صادر گردید. در این بیانیه تروریسم چالش مستقیم سازمان ارزیابی شده و در آن از کشورهای عضو خواسته شده تا نسبت به ریشه‌کنی تروریسم اقدام نمایند. در این بیانیه، کشورهای عضو تعهد خود را به الزامات بیانیه شانگهای اعلام کرده‌اند و بر اجرای قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۹۰ شورای امنیت تأکید شده است.

[www.apecorg/apec/eaders-declarations/2002/statement-on-fighting.htm]

ـ بیانیه رهبران کشورهای عضو در زمینه مبارزه با تروریسم: این بیانیه ۲۱

1. Kalliopi K. Koufa
2. APEC

اکتبر در شانگهای صادر گردید. در این بیانیه،حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر محکوم شده و ضمن همکاری کامل با سازمان ملل، تقویت اقدامات امنیتی علیه تروریسم خواسته شده است.

[www.apecorg/apec/eaders-declarations/2002/statement-on-counter-terrorism-html]

شورای اروپا[1]

[به آدرس www.coe.int/T/E/Legal-affairs/Legal-co-operation/fight-against-terrorism/2-Adopted-Texts/defaulf.asp#Topofpage]

۱ـ کنوانسیون‌ها

- کنوانسیون اروپا در زمینه نابودی تروریسم [ETS No. 90] و پروتکل اصلاح شده [ETS NO. 190]
- کنوانسیون اروپا در زمینه تهدید [ETS No. 24] و پروتکل الحاقی یکم و دوم [ETS NO. 86 and ETS No. 98]
- کنوانسیون اروپا در زمینه همکاری چندجانبه در موضوعات جنایی [ETS No. 30] و پروتکل الحاقی یکم و دوم [ETS No. 99 and ETS No. 182]
- کنوانسیون اروپا در زمینه انتقال درآمدهای ناشی از جرم [ETS No. 73]
- کنوانسیون اروپا در زمینه پرداخت غرامت به قربانیان تروریسم [ETS No. 116]
- کنوانسیون اروپا در زمینه پول‌شویی، جست‌وجو، تصرف و مصادره

1. Council of Europe

درآمدهای ناشی از جرم [ETS No. 141]
ـ کنوانسیون جرایم سایبر [ETS No. 185] و پروتکل الحاقی جرم شناختن اقدامات نژادپرستانه از طریق سیستم‌های کامپیوتری [ETS No. 189]
ـ کنوانسیون شورای اروپا در زمینه جلوگیری از تروریسم [CETS No. 196]
ـ کنوانسیون شورای اروپا در زمینه پول‌شویی، کسب، تصرف و مصادره درآمدهای ناشی از جرم و تأمین منابع مالی تروریسم [CETS No. 198]

اتحادیه اروپا

[به آدرس www.europa.edu.int/scadplus/leg/en/lub/133168.htm]

قانون 2002/475/JHA: این قانون مصوب ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ بوده و در اصل چارچوب تصمیم‌گیری برای کشورهای عضو می‌باشد. طی این قانون موارد تصحیح قانون ملی کشورهای عضو، تعریف تروریسم و الزام اعضا به اجرای قانون فوق تصریح شده است.

گزارش کمیسیون ۸ ژوئن ۲۰۰۴ (com(2004) 409 final): این گزارش اقدامات صورت گرفته از سوی اعضا را در چارچوب تصمیم‌گیری مبارزه با تروریسم مورد بررسی قرار داده و الزاماتی را برای آنها معین ساخته است.

ناتو

بند ۵ پیمان آتلانتیک شمالی

[آدرس www.nato.int/doc/basictxt/treaty.htm#Arto5]

بیانیه شورای آتلانتیک شمالی درباره ۱۱ سپتامبر در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

[آدرس www.nato.int/docu/pr/2001/P07-122e.htm]

بیانیه شورای آتلانتیک شمالی در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱

[آدرس www.nato.int/docu/pr/2001/P01-124e.htm]

طرح نظامی ناتو برای مبارزه با تروریسم

[آدرس www.nato.int/ims/docu/terrorism.htm]

در این طرح، مفاهیم و اصطلاحات مربوطه، به شکل مشروح مورد بررسی قرار گرفته و استراتژی ناتو برای مبارزه با تروریسم تبیین شده است.

طرح نظامی ناتو در سال ۱۹۹۹

[آدرس www.nato.int/issues/terrorism/evoluve.htm]

در این طرح برای نخستین بار از چالش تروریسم نام برده شده است.

طرح همکاری علیه تروریسم

[آدرس www.nato.int/docu/basictxt/b021122e.htm]

طی این طرح الزامات جدیدی علیه تروریسم از سوی کشورهای عضو پذیرفته می‌شود.

ضمیمه شماره ۲: مصادیق جرم تروریستی در کنوانسیون‌های سیزده‌گانه تروریسم

۱. کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تروریسم هسته‌ای (۲۰۰۵)

International Convention for The Suppression of Acts of Nuclear Terrorism

ماده ۲:

۱. در چارچوب این کنوانسیون اگر شخص عمداً و خلاف قانون:

الف) ماده‌ای رادیواکتیو در اختیار داشته باشد و یا به دنبال به دست آوردن یا ساخت دستگاه آن باشد:

ـ تا باعث مرگ یا صدمات جدی فیزیکی انسان‌ها شود؛ یا

ـ به دارایی‌ها و محیط زیست صدمات جدی وارد آورد؛

ب) از مواد و دستگاه رادیواکتیو به گونه‌ای استفاده کند، یا از تأسیسات هسته‌ای به گونه‌ای استفاده کند یا به این تأسیسات به گونه‌ای خسارت وارد کند که باعث پخش یا خطر پخش ماده رادیواکتیو شود:

ـ تا باعث مرگ یا صدمات جدی فیزیکی انسان‌ها شود؛ یا

ـ به دارایی‌ها و محیط زیست صدمات جدی وارد آورد؛ یا

ـ یک فرد عادی، فرد حقوقی، یک سازمان بین‌المللی یا یک حکومت را وادار به انجام کاری سازد، مجرم شناخته می‌شود.

۲. هر فردی که

الف) تهدید به انجام موارد ذکر شده در بند ۱ (ب) نماید ـ البته تحت شرایطی که تهدید جدی تلقی شود ـ یا

ب) خلاف قانون و عمداً با استفاده از زور یا تهدید به دنبال به دست آوردن ماده هسته‌ای، یک دستگاه و یا یک تأسیسات هسته‌ای باشد، مجرم شناخته می‌شود.

۳. هر فردی که در تلاش برای انجام جرایم ذکر شده در بند ۱ باشد، مجرم شناخته می‌شود.

۴. هر فردی که

الف) در جرایم ذکر شده در بندهای ۱، ۲ و ۳ مشارکت داشته باشد؛ یا

ب) به سازماندهی یا هدایت دیگران برای انجام جرایم ذکر شده در بندهای ۱، ۲ و ۳ بپردازد؛ یا

ج) به هر شیوه دیگر به انجام یک یا چند جرم ذکر شده در بندهای ۱، ۲ و یا ۳ توسط یک گروه با یک هدف مشترک کمک کند ـ چنین کمکی باید عامدانه و با هدف انجام یک جرم عمومی یا تأمین هدف یک گروه یا با آگاهی از هدف آن گروه که به دنبال انجام یک جرم یا چند جرم ذکر شده می‌باشند، صورت گرفته باشد ـ مجرم شناخته می‌شود.

۲. کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین منابع مالی تروریسم (۱۹۹۹)

International Convention For The Suppression of The Financing of Terrorism

ماده ۲:

۱. در چارچوب این کنوانسیون هر شخصی که به هر وسیله‌ای، مستقیم یا غیرمستقیم، خلاف قانون و عامدانه منابع مالی‌ای را تأمین یا گردآوری کند که تمام یا بخشی از آن:

الف) برای انجام هر جرمی که در هر یک از کنوانسیون‌های [ارائه شده در پیوست] ذکر شده، به کار گرفته شود؛ یا

ب) برای انجام هر عمل دیگری که به مرگ یا صدمه جدی فیزیکی غیرنظامیان و افراد غیرفعال در درگیری‌های مسلحانه بیانجامد و هدف آن ترساندن مردم یا اجبار یک حکومت یا یک سازمان بین‌المللی برای انجام کاری باشد، به کار گرفته شود، مجرم شناخته می‌شود.

۲. [در مورد پذیرش کنوانسیون توسط کشورها توضیح می‌دهد و ربطی به جرایم ندارد]

۳. برای اینکه اقدامی طبق بند ۱ این ماده جرم تلقی شود حتماً ضروری نیست که منابع مالی واقعاً برای انجام جرایمی که در این بند و موارد الف و ب ذکر شده‌اند، به کار گرفته شوند.

۴. هر فردی که حتی تلاش برای انجام جرایم ذکر شده در بند ۱ این ماده نماید، مجرم شناخته می‌شود.

۵. هر فردی که

الف) در انجام جرمی که در بند ۱ و ۴ این ماده ذکر شده، مشارکت داشته باشد؛

ب) به سازماندهی و هدایت دیگران برای انجام جرایم ذکر شده در بند ۱ و ۴ این ماده بپردازد؛

ج) به انجام یک یا چند جرم ذکر شده در بند ۱ و ۴ این ماده توسط یک گروه با هدف مشترک کمک نماید ـ البته چنین کمکی باید عامدانه و با هدف پیشبرد یک فعالیت مجرمانه یا تأمین هدف یک گروه که اقدام آنها

طبق بند یک این ماده جرم تلقی می‌شود، صورت گیرد و یا با آگاهی از قصد گروه برای انجام یکی از جرایم ذکر شده در بند یک این ماده، انجام شود ـ

مجرم شناخته می‌شود.

پیوست

۱. کنوانسیون جلوگیری ازتصرف غیرقانونی هواپیما؛

۲. کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی؛

۳. کنوانسیون و مجازات جلوگیری از جرایم علیه افراد دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها؛

۴. کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری؛

۵. کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای؛

۶. پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌های بین‌المللی غیرنظامی؛

۷. کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت کشتیرانی؛

۸. پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوهای ثابت فلات قاره‌ای؛

۹. کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از بمبگذاری‌های تروریستی.

۳. کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از بمبگذاری‌های تروریستی (۱۹۹۷)

International Convention for The Suppression of Terrorist Bombings

ماده ۲:

۱. در چارچوب این کنوانسیون هر شخصی که خلاف قانون و عامدانه در انتقال، جاسازی و منفجر کردن یک ماده منفجره یا یک وسیله کشنده در اماکن عمومی، تأسیسات دولتی، سیستم‌های حمل‌ونقل عمومی یا تأسیسات زیرساختی:

الف) با هدف کشتن یا آسیب رساندن جدی فیزیکی به دیگران؛ یا

ب) با هدف نابود کردن گسترده چنین اماکن، تأسیسات و سیستم‌هایی که به خسارات عمده اقتصادی بیانجامد، شرکت داشته باشد، مجرم شناخته می‌شود.

۲. هر فردی که حتی تلاش به انجام هر یک از جرایم ذکر شده در بند ۱ نماید، مجرم شناخته می‌شود.

۳. هر فردی که:

الف) در هر یک از جرایم ذکر شده در بند ۱ و ۲ مشارکت داشته باشد؛ یا

ب) رهبری یا سازماندهی هر یک از جرائم ذکر شده در بند ۱ و ۲ را برعهده داشته باشد؛ یا

ج) به هر وسیله‌ای به انجام یکی از جرایم ذکر شده در بند ۱ و ۲ توسط گروهی که هدف مشترکی دارند کمک نماید ـ البته چنین کمکی باید عامدانه و برای پیشبرد یک فعالیت مجرمانه کلی یا تأمین هدف یک گروه با آگاهی از قصد آن گروه برای انجام جرایم ذکر شده صورت گرفته باشد ـ مجرم شناخته می‌شود.

۴. پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوهای ثابت فلات قاره‌ای (۱۹۸۸)

Protocol for The Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Fixed Platforms Located on the Continental Shelf

ماده ۲:

۱. هر فردی که عامدانه و خلاف قانون:

الف) با استفاده از زور یا تهدید یا هرگونه ابزار ارعاب دیگری یک سکوی ثابت را اشغال کند یا کنترل آن را در دست گیرد؛ یا

ب) اقدامی خشونت‌آمیز علیه هر فردی در این سکوها انجام دهد به طوری که احتمال به خطر افتادن جان او وجود داشته باشد؛ یا

ج) سکوی نفتی‌ای را نابود کند یا به گونه‌ای به آن آسیب رساند که امنیت آن به خطر افتد؛ یا

د) ماده یا وسیله منفجره‌ای را در یک سکوی ثابت جاسازی کند به طوری که امنیت آن را به خطر اندازد یا آن را نابود کند؛ یا

هـ) در انجام یا مشارکت در انجام هر یک از جرایم ذکر شده در الف، ب، ج، د فردی را بکشد یا مجروح نماید، مجرم شناخته می‌شود.

۲. هر فردی که:

الف) تلاش کند تا یکی از جرایم ذکر شده در بند ۱ را انجام دهد؛ یا

ب) در انجام چنین جرمی توسط هر شخص دیگری مشارکت داشته باشد؛ یا

ج) با تهدید به انجام یکی از جرایم ذکر شده در بند ۱ و موارد الف و ج،

فردی حقیقی یا حقوقی را مجبور به انجام عملی نماید، مجرم شناخته می‌شود.

۵. کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی (۱۹۸۸)

Convention for the Suppression of Unlawful Acts against The Safety of Maritime Navigation

ماده ۳:

۱. هر فردی که عامدانه و خلاف قانون:

الف) با استفاده از زور یا هر نوع ابزار ارعاب دیگری، کشتی‌ای را تصرف کند یا کنترل آن را به دست گیرد؛ یا

ب) اقدامی خشونت‌آمیز علیه یکی از خدمه آن انجام دهد به شکلی که امنیت حرکت کشتی را به خطر اندازد؛ یا

ج) کشتی یا بار آن را به گونه‌ای تخریب کند که امنیت حرکت کشتی را به خطر اندازد؛ یا

د) ماده منفجره، دستگاه انفجاری یا هر چیزی که بتواند کشتی را نابود کند و یا به بار آن آسیب رساند به نحوی که امنیت حرکت کشتی را به خطر اندازد، در کشتی جاسازی کند یا به جاسازی آن کمک کند؛ یا

هـ) به تأسیسات دریایی به شدت آسیب رساند یا آنها را تخریب کند یا به نوعی در عملکرد آنها اخلال ایجاد کند که امنیت حرکت کشتی را به خطر اندازد؛ یا

ن) باعث مخابره اطلاعاتی شود که از غلط بودن آنها مطمئن است و می‌تواند امنیت حرکت کشتی را به خطر اندازد؛ یا

ی) در ارتباط با ارتکاب یا تلاش برای ارتکاب یکی از جرایم ذکر شده در موارد الف تا ن باعث جراحت یا کشته شدن کسی شود، مجرم شناخته می‌شود.

۲. هر فردی که:

الف) برای ارتکاب یکی از جرایم ذکر شده در بند ۱ تلاش کند؛ یا

ب) در انجام هر یک از جرایم ذکر شده در بند ۱ توسط شخص دیگری مشارکت داشته باشد؛ یا

ج) با تهدید به انجام یکی از جرایم ذکر شده در بند ۱ و موارد ب، ج و ه، فرد حقیقی یا حقوقی‌ای را مجبور به انجام عملی نماید ـ نوع تهدید می‌تواند مشروط یا غیر مشروط باشد و بر اساس قوانین ملی مشخص می‌گردد ـ مجرم شناخته می‌شود.

۶. پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌های بین‌المللی غیرنظامی (۱۹۸۸)

Protecol for The Supperssion of Unlawful Acts of Vilolence at Airporst Serving International Civil Aviation

ماده ۱:

این پروتکل متمم کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی (که در اینجا کنوانسیون نامیده می‌شود) مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ می‌باشد و باید به عنوان یک ابزار حقوقی واحد، قرائت و تفسیر شوند.

ماده ۲:

۱. در ماده ۱ کنوانسیون موارد ذیل باید به عنوان بند جدید ۱ اضافه شود:

هر فردی که عامدانه و خلاف قانون با استفاده از سلاح یا ماده منفجره:

الف) اقدامی خشونت‌آمیز علیه فردی که در یک فرودگاه بین‌المللی غیرنظامی کار می‌کند به شکلی که باعث مرگ یا آسیب جدی او شود یا احتمال مرگ یا آسیب جدی او برود؛ یا

ب) تأسیسات یک فرودگاه بین‌المللی غیرنظامی را منهدم کند یا به آن آسیب جدی رساند یا هواپیماهای مستقر در آن را نابود کند یا به آن آسیب جدی رساند و یا سیستم خدمات‌رسانی فرودگاه را نابود کند، مجرم شناخته می‌شود.

۲. در پاراگراف ۲ (الف) ماده ۱ کنوانسیون، کلمات ذیل باید بعد از پاراگراف ۱ اضافه شوند:

«یا پاراگراف ۱ کنوانسیون (فعلی)»

۷. کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای (۱۹۸۰)

Convention on the Physical Protection of Nuclear Material

ماده ۷:

۱. هر یک از کشورهای امضاکننده این کنوانسیون باید طبق قوانین ملی خود، هر نوع:

الف) اقدام عامدانه و غیرقانونی در زمینه دریافت، تصاحب، استفاده، انتقال، تغییر، انتشار و و دورریزی ماده هسته‌ای را که بتواند منجر به مرگ یا صدمه جدی به افراد و اموال شود یا احتمال این مرگ یا صدمه برود؛

ب) سرقت ماده هسته‌ای؛

ج) به دست آوردن جعلی و غیرقانونی ماده هسته‌ای؛

د) اقدام برای به دست آوردن ماده هسته‌ای به واسطه زور، تهدید یا هر نوع ابزار ارعاب دیگر؛

ه) تهدید:

- برای استفاده از ماده هسته‌ای برای کشتن یا رساندن آسیب جدی به افراد و اموال، یا

- (برای انجام یکی از جرایم ذکر شده در بند ب) هر فرد حقیقی، حقوقی و یا یک سازمان بین‌المللی برای انجام کاری؛

و) تلاش برای انجام یکی از جرایم ذکر شده در بندهای الف، ب یا ج

ز) مشارکت در جرایم ذکر شده در بندهای الف، ب، ج، د، ه و

را جرم بشناسد.

۸ کنوانسیون بین‌المللی [مبارزه] علیه گروگانگیری (۱۹۷۹)

International Convention against the Taking of Hostages

ماده ۱:

۱. طبق این کنوانسیون اگر کسی، شخصی را برباید یا به اسارت بگیرد و با تهدید او به کشتن، به آسیب رساندن یا به اسارت گرفتن یک شخص دیگر(که در این کنوانسیون گروگان خوانده می‌شود)، طرف سومی را از جمله یک کشور، یک سازمان بین‌المللی، یک فرد حقیقی یا حقوقی و یا گروهی را به خاطر آزادی آن فرد وادار به انجام دادن یا انجام ندادن اقدامی نماید، مجرم شناخته می‌شود.

۲. طبق این کنوانسیون اگر کسی:

الف) اقدام به گروگانگیری نماید، یا

ب) در اقدام گروگانگیری مشارکت داشته باشد، مجرم شناخته می‌شود.

۹. کنوانسیون مجازات و جلوگیری از جرایم علیه افراد دارای مصونیت بین‌المللی نظیر دیپلمات‌ها (۱۹۷۳)

Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents

ماده ۲: هر کشور امضاءکننده این کنوانسیون باید طبق قانون ملی خود،

۱. هر نوع اقدام عامدانه:

الف) برای قتل، ربودن یا هر نوع حمله دیگر علیه شخص دارای مصونیت بین‌المللی یا آزادی او؛

ب) در زمینه حمل خشونت‌آمیز علیه محل کار، محل اقامت یا وسیله نقلیه فرد دارای مصونیت بین‌المللی به شکلی که خود او یا آزادی او را به خطر اندازد؛

ج) در زمینه تهدید به انجام چنین حمله‌ای؛

د) هر نوع تلاش برای انجام چنین حمله‌ای؛ و

ه) در زمینه مشارکت در چنین حمله‌ای را جرم تلقی نماید.

۱۰. کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی (۱۹۷۱)

Convention for The Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation

ماده ۱:

۱. هر فردی که عامدانه و خلاف قانون:

الف) اقدامی خشونت‌آمیز علیه فردی (خدمه یا مسافر) در هواپیمای در حال پرواز انجام دهد به شکلی که امنیت هواپیما را به خطر اندازد؛ یا

ب) هواپیمای در حال پروازی را نابود کند یا صدمه‌ای به آن وارد سازد که ادامه پرواز را غیرممکن سازد یا اینکه امنیت پرواز را به خطر اندازد؛ یا

ج) با جاسازی ماده منفجره یا کمک به جاسازی چنین ماده‌ای، به هر وسیله، در هواپیما، آن را نابود کند یا صدمه‌ای به آن وارد سازد که ادامه پرواز را غیرممکن سازد یا اینکه امنیت پرواز را به خطر اندازد؛ یا

د) تجهیزات هوانوردی هواپیما را نابود کند یا به آنها آسیب رساند و یا عملکرد آنها را مختل سازد به شکلی که امنیت هواپیما را حین پرواز به خطر اندازد؛ یا

هـ) اطلاعات اشتباهی را مخابره کند که به وسیله آن امنیت هواپیما حین پرواز به خطر افتد، مجرم شناخته می‌شود.

۲. هر فردی که:

الف) برای انجام هر یک از جرایم ذکر شده در بند ۱ این ماده تلاش کند؛ یا

ب) به فردی در انجام چنین جرمی کمک کند، مجرم شناخته می‌شود.

۱۱. کنوانسیون جلوگیری از تصرف غیرقانونی هواپیما (۱۹۷۰)

Convention for The Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft

ماده ۱: اگر هر فردی سوار بر هواپیمای در حال پرواز:

الف) به شکل غیرقانونی، با استفاده از زور یا تهدید یا هر نوع ابزار ارعاب دیگر، هواپیما را اشغال کند یا کنترل آن را در دست گیرد یا تلاش به انجام چنین کاری نماید، یا

ب) به فردی در انجام چنین جرمی کمک کند، مجرم شناخته می‌شود.

۱۲. کنوانسیون جرایم و دیگر اقدامات مشخص تروریستی در داخل هواپیما (۱۹۶۳)

Convention on Offences and Certain other Acts Committed on Board Aircraft

ماده ۱:

۱. این کنوانسیون باید در زمینه

الف) جرایم تعریف شده در قانون جزایی؛

ب) اقداماتی که امنیت هواپیما، مسافران و خدمه یا اموال داخل آن را به خطر می‌اندازند یا احتمال به خطر انداختن را به وجود می‌آورد، اجرا گردد.

۱۳. کنوانسیون علامت‌گذاری مواد منفجره پلاستیکی با هدف شناسایی آنها (۱۹۹۱)

Convention on Marking of Plastic Explosives for The Purpose of Defection

توضیح: در این کنوانسیون جرم خاصی تعریف نشده و تنها از کشورها خواسته شده است تا:

۱. اقدامات لازم و مؤثر بر جلوگیری و منع کردن ساخت مواد منفجره بدون علامت در خاک خود را انجام دهند (ماده ۲)؛

۲. از انتقال چنین موادی از خاک خود به مکان دیگر جلوگیری کنند (ماده ۳)؛

۳. برای اجرای ماده ۲ و ۳، کنترل دقیق و مؤثری را اعمال نمایند (ماده ۴ بند ۱)؛

۵. اقدامات لازم برای انهدام مواد منفجره بدون علامت را انجام دهند (ماده ۴ بند ۴).

فهـــرست منابـــع

منابع فارسی

۱. خانبانی، پریسا، ضوابط حقوق بشری مبارزه با تروریسم بین‌المللی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۲. ضیایی‌فر، محمدحسین، تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۴ ـ ۱۰۳، سال دهم، ۱۳۷۵.
۳. آل حبیب، اسحاق، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹.
۴. استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵.
۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، قم، انتشارات اسلامی.
۶. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام: اصول سیاست داخلی اسلام، قم، کیهانک، ۱۳۶۱.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
۸. آیت‌الله شاهرودی، رهیافتی به تروریسم، همایش تروریسم و دفاع مشروع از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل، هفته‌نامه پگاه، شماره ۳۶.

۹. هاشمی، کامران، حقوق اسلام در تقابل با تروریسم بین‌المللی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱، ۱۳۸۰.

۱۰. اشکوری، سیدعبدالحمید، رسایی، حمید، بازی ترور، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۱.

۱۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۱۲. منتسکیو، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی.

منابع انگلیسی

1. Baily, S. D., Prohibitions and Restrains in War, Current Policy, 1987.
2. Beres, Louis Rene, The Meaning of Terrorism for the Military Commanders, 1995.
3. Crenshaw, Martha, Political Explanations in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005.
4. Gurr, Ted Robert, Economic Factors in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005.
5. Ian Ross, Jeffrey, Controlling State Crime, New York, Garland Publ. 1995.
6. Juergensmeyer, Mark. Religion in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005.
7. Kushner, Harvey W., Encyclopedia of Terrorism, Sage Publications, 2003.
8. Laquenr, Walter, The Age of Terrorism, Little, Brown and Company, 1987.
9. Laquenr, Walter, Walter Laqueur, No End to War: Terrorism in the 21st Century, The Countinuum Publ. Group Ltd., 2003.
10. Levie, Howard S., Terrorism in War-The Law of War Crimes, Third Volume, Second Series, Oceana Publ, Inc. 1993.
11. Levinson, David, Encyclopedia of Crime and Punishment, Volume 4, Sage Publications, 2002.
12. Nacos, Brigitte L., Terrorism and The media, New York, Columbia University Press, 1994.

13. Nye, Joseph S., Power in the Global Information Age; From Realism to Globalisation, Routledge, 2004
14. Post, Jerrold M., Psychology in Addressing the Causes of Terrorism, The Club de Madrid, 2005.
15. Rapoport, David, The Politics of Atrocity, New York, John Jas Press, 1977.
16. Safire, William, Safire's New Political Dictionary, Random House, 1993.
17. Schmid, Alex P., Common Causes of violent Crime and Conflict, ISPAC, Milan, 1998.
18. Schmid, Alex P., Crelinsten, Rohaud D., Western Responses to Terrorism, Frank Cass, 1993.
19. Schmid, Alex P., De Graaf, J. F. A., Violence as Communications, London, Sage, 1982.
20. Schmid, Alex P., Force or Conciliation?, An Overview of some Problems Associated with Current Anti-Terroist Response Strategies. Violence, Aggression and Terrorism, 1998.
21. Schmid, Alex P., Political Terrorism, Amsterdam, North-Holland Publ, 1998.
22. Schmid, Alex P., Thesarus and Glossary of Early Warning and Conflict Prevention Term, London, FEWER, 1999
23. Thackerah, John Richard, Dictionary of Terrorism, Second Edition, Routledge, 2004.
24. The Columbia Electronic Encyclopedia, Sixth Edition, Columbia University Press, 2003.
25. The New Encyclopedia Britannica, Encyclopedia Britannica, Inc. 1992.

منابع عربی

۱. رضی، سیدشریف، المجازات النبویه، انتشارات بصیرتی

۲. الصرهیدالحربی، مطیع‌الدین بن دخیل الله، حقیقه الارهاب: المفاهیم و الجذور

۳. عنایت‌الله، عصمت‌الله، بین‌الأرهاب الممنوع و الجهاد المشروع، مجله کشمیر، عدد ۱۱۶.

۴. اللویحق عبدالرحمن بن معلا الإرهاب و الغلو: دراسة فی المصطلحات و المفاهیم

۵. المصری، شفیق، الإرهاب فی میزان القانون الدولی: مجله شؤون الاوسط، عدد ۱۰۵.

منابع اینترنتی

1. http://caselaw.lp.findlow.com
2. http://conventions.coe.int
3. http://disarmament2.un.org
4. http://en.wikipedia.org/wiki/terrorism
5. http://ne.eu.int/terrorisme
6. http://new.findlaw.com
7. http://untreaty.un.org
8. http://www.bc.gov
9. http://www.fas.org
10. http://www.fbi.gov
11. http://www.jurist.law.pitt.dev.terrorism
12. http://www.odci.gov
13. http://www.state.gov
14. http://www.tkb.org
15. http://www.un.org
16. http://www.whitehouse.gov

فهرست محصولات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

کتاب‌های تخصصی

عناوین	سال انتشار
تروریسم‌شناسی	۸۶
مرزهای ایران	۸۶
اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان)	۸۶
مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا	۸۶
جنگ (رسانه‌ها و تبلیغات)	۸۶
پرونده هسته‌ای ایران ۳ (روندها و نظرها)	۸۶
جنگ نرم ۲ (چاپ دوم) ویژه جنگ رسانه‌ای	۸۶
جنگ نرم ۱ (چاپ دوم) ویژه جنگ رایانه‌ای	۸۶
امنیت بین‌الملل ۱ (چاپ ۲) (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۶
پرونده هسته‌ای ایران (۱) چاپ ۲ (روندها و نظرها)	۸۶
رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران	۸۶
پان‌ترکیسم و پان آذریسم (مبانی اهداف و نتایج)	۸۶
تجدید حیات امپراتوری (رد پای غرب و مسیر مخاطره‌آمیز آمریکا درخاورمیانه)	۸۵
ساختار دولت رژیم صهیونیستی (دوجلدی)	۸۵
امنیت در قفقاز جنوبی	۸۴
پرونده هسته‌ای ایران (۲) (روندها و نظریه‌ها)	۸۴
هیدروپولیتیک رودهای مرزی	۸۴
افسانهٔ انقلاب‌های رنگی	۸۴
دیباچه‌ای بر قانون امنیت ملی: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۳)	۸۴
سیاست و توسعه در جهان سوم	۸۴

عناوین	سال انتشار
روابط ایران و انگلستان (جلد اول)	۸۴
آلمان: منافع جمهوری اسلامی ایران	۸۴
سیاست خارجی روسیه	۸۴
چالش‌های هویت در آمریکا	۸۴
مصائب امپراتوری (امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱)	۸۴
حقوق و امنیت در فضای سایبر	۸۴
امنیت بین‌الملل ۲ (فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران)	۸۴
تنها ابرقدرت (هژمونی امریکا در قرن ۲۱)	۸۳
سازمان‌های امنیتی در کشورهای مدل (انگلستان ـ فرانسه، ایتالیا و کانادا)	۸۳
دموکراسی، قانون، امنیت (بررسی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب)	۸۳
پرونده هسته‌ای ایران (روندها و نظرها)	۸۳
سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی	۸۳
طرح خاورمیانه بزرگتر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)	۸۳
آشنایی با معاهده گسترش سلاح هسته‌ای و پروتکل	۸۳
روزهای سرنوشت‌ساز آلمان (تاریخ معاصر آلمان ۱۹۸۹ تا ۱۹۱۴)	۸۳
تظاهرات ضد جنگ	۸۳
دعاوی ایران (بررسی کمک و حمایت‌های غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی)	۸۳
نظریه‌های امنیت ۱ (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی ۱)	۸۳
حاکمیت قدرت	۸۳

عناوین	سال انتشار
رژیم‌های بین‌المللی	۸۳
مناقشه قره‌باغ (آرمان‌ها و واقعیت‌ها)	۸۳
روابط ایران و آمریکا (بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی)	۸۲
گسل‌های منازعه	۸۲
سیاست خارجی آمریکا در آسیا	۸۲
مسائل ایران و عراق	۸۲
استراتژی در جهان معاصر (مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک)	۸۲
استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ (چاپ مجدد)	۸۲
عملیات آژاکس (بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد	۸۲
جنگ آمریکا و عراق	۸۱
دیپلماسی آمریکا (در قرن ۲۱)	۸۱
کتاب کشمیر	۸۰
اصلاحات در چین و شوروی	۸۰

کتاب‌های مرجع

عناوین	سال انتشار
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ـ جلد سوم (مراکز مطالعات اروپا، آمریکا، آفریقا)	۸۶
راهنمای سازمان‌های غیردولتی (چاپ ۲ با اصلاحات و اضافات)	۸۶
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ـ جلد دوم (مراکز منطقه‌ای) (جلد معمولی)	۸۴
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ـ جلد دوم (مراکز منطقه‌ای) (جلد گالینگور)	۸۴
جهانی شدن سیاست (۱) و(۲)	۸۴
دانشنامه نخبگان (۱)	۸۳
راهنمای منطقه خزر	۸۳
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس	۸۳
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان ۱	۸۲

کتاب‌های منطقه‌ای

عناوین	سال انتشار
کتاب خاورمیانه (۳) (چاپ ۲) (ویژه بررسی مسائل داخلی رژیم صهیونیستی)	۸۶
کتاب خاورمیانه (۲) (چاپ ۲) (ویژه حضور اسرائیل در مناطق هم‌جوار ایران)	۸۶
کتاب خاورمیانه ۱ (چاپ ۲) (ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه)	۸۶
کتاب اروپا (۷) (ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا)	۸۵
خاورمیانه (۵) (ویژه اصلاحات در خاورمیانه)	۸۵
کتاب آمریکا (۷) (ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا)	۸۵
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (۲) (ویژه ملاحظات سیاست خارجی و امنیتی روسیه)	۸۴
کتاب خاورمیانه ۴ (ویژه خلیج‌فارس)	۸۴
کتاب آسیا ۳ (ویژه افغانستان پس از طالبان)	۸۴
کتاب آمریکا ۶ (ویژه دیپلماسی عمومی آمریکا)	۸۴
کتاب اروپا ۵ (ویژه روابط آمریکا و انگلیس)	۸۴
کتاب آمریکا ۵ (ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)	۸۳
کتاب آمریکا ۴ (ویژه نومحافظه‌کاران)	۸۳
کتاب اروپا ۴ (ویژه روابط اروپا و آمریکا)	۸۳
کتاب اروپا ۳ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)	۸۳
کتاب آسیا ۲ (ویژه بحران‌های آسیا)	۸۳
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (۱) (ویژه مسائل امنیتی CIS)	۸۳

عناوین	سال انتشار
کتاب آسیا ۱ (ویژه مسائل امنیتی شرق آسیا)	۸۲
کتاب افریقا ویژه منازعات مسلحانه)	۸۲
کتاب امریکا ۱ (ویژه دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه)	۸۲
کتاب امریکا ۲ (ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات‌متحده در عراق)	۸۲
کتاب امریکا ۳ (ویژه روابط آمریکا ـ اسرائیل)	۸۲
کتاب اروپا ۱ (اتحادیه اروپا)	۸۲
کتاب اروپا ۲ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)	۸۲

کتاب‌های برآورد استراتژیک

عناوین کتاب	سال انتشار
آشنایی با کشورهای اسلامی (جمهوری اسلامی ایران)	۸۵
برآورد استراتژیک ترکیه	۸۵
آشنایی با کشورهای اسلامی (پاکستان)	۸۵
برآورد استرتژیک عربستان	۸۴
آشنایی با کشورهای اسلامی (تـرکیـه)	۸۴
اشنایی با کشورهای اسلامی (مالزی)	۸۴
اشنایی با کشورهای اسلامی عربی (مصر)	۸۴
براورد استراتژیک امریکا (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۲
براورد استراتژیک آذربایجان(سرزمینی ـ سیاسی ـ فرهنگی)	۸۲
برآورد استراتژیک پاکستان	۸۲

عناوین	سال انتشار
برآورد استراتژیک ژاپن	۸۲
برآورد استراتژیک مصر	۸۱

گزیده تحولات

عناوین	سال انتشار
گزیده تحولات ۲۵ تا ۳۷	۸۳-۸۴
گزیده تحولات ۱۳ تا ۲۴	۸۲-۸۳
گزیده تحولات ۱ تا ۱۲	۸۰-۸۱

کتاب‌های ایران‌ریویو

عناوین	سال انتشار
ایران‌ریویو ۳	۸۳
ایران‌ریویو ۲	۸۲
ایران‌ریویو ۱	۸۲

گزیده پژوهش‌های جهان

عناوین	سال انتشار
گزیده پژوهش‌های جهان ۵ (جهانی شدن و ماهیت جنگ ـ پشت پرده: روابط اسرائیل و پاکستان ـ تحول دکترین نظامی روسیه ـ اتحادیه اروپا و بحران در خاورمیانه)	۸۲
گزیده پژوهش‌های جهان ۴ (مبارزه با تروریزم ـ بازسازی عراق ـ منازعات هسته‌ای قرن ۲۱ ـ امنیت ملی روسیه ـ امنیت پس از ۱۱ سپتامبر و ....)	۸۲
گزیده پژوهش‌های جهان ۳ (تحول مفاهیم امنیت ملی در قرن ۲۱ ـ پارادوکس قدرت آمریکا ـ چارچوبی برای تدوین استراتژی ـ مشارکت فرار ـ آینده امنیت منطقه فرا خزر)	۸۱

عناوین	سال انتشار
گزیده پژوهش‌های جهان ۲ (ساختار امنیتی آینده در خاورمیانه ـ سلاح‌های هسته‌ای در قرن ۲۱ ـ پیامدهای امنیتی خیزش چین در آسیا ـ سیاست در ۵۰ سال آینده ـ برآورد استراتژیک اوراسیای مرکزی)	۸۱
گزیده پژوهش‌های جهان ۱ (سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی ـ دریای خزر ـ انقلاب اطلاعاتی در ابعاد جهانی ـ خشونت سیاسی و ثبات)	۸۱

پژوهش و تحقیق

عناوین	سال انتشار
براندازی نرم (مطالعه موردی لتونی)	۸۶
براندازی نرم (جمهوری شیلی)	۸۶
براندازی نرم (جمهوری گرجستان)	۸۶
براورد استراتژیک انگلستان (سرزمینی ـ سیاسی)	۸۵
بررسی پروژه احداث جزایر مصنوعی امارات عربی متحده در خلیج‌فارس	۸۵
گزارش بیکر ـ همیلتون: نگاهی عمیق به وضعیت آمریکا در عراق	۸۵
بررسی اختلافات سرزمینی در دیوان بین‌المللی دادگستری: مطالعه موردی ادعای امارات بر جزایر سه گانه	۸۵
جورج سورس و انقلاب‌های مخملین	۸۵
تصاویر ماهواره‌ای گوگل و پیامدهای آن	۸۵
مدیریت تصاویر ذهنی در ادبیات کاخ سفید در مورد جمهوری اسلامی ایران	۸۴
مراکز فکری تأثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی انگلیس	۸۴
آسیب‌شناسی دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۸۴
نگاهی به پدیده دولت‌های ورشکسته	۸۴
اینترنت در ایران (بررسی کارکردهای مثبت و منفی اینترنت و وبلاگ در ایران)	۸۴
نگاهی به پژوهش‌های مؤسسات تحقیقاتی (سیاست و روابط خارجی، مسائل منطقه‌ای، امنیتی و استراتژیک)	۸۴
تروریسم در پرتو تکوین نظام حقوقی بین‌المللی: خاستگاه مبهم سیاسی، استلزامات حقوقی کیفری	۸۴
بررسی وضعیت مرز ایران و افغانستان	۸۳
نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آثار حقوقی ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین	۸۳
قانون و امنیت در کشورهای مدل	۸۳
نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران	۸۳

بولتن ویژه

عناوین	سال انتشار
نگاهی به لابی ارامنه در ایالات متحده	۸۶
نگاهی به گروه‌های مسلح در عراق	۸۶
تحریم‌ها علیه ایران: مسائل اساسی	۸۶
بازدارندگی (کلید حل مسئله هسته‌ای ایران)	۸۶
ادبیات کاخ سفید ۸ (بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا در خصوص ایران تیر ۸۶)	۸۶
ادبیات کاخ سفید ۷ (بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا در خصوص ایران دی و بهمن ۱۳۸۴)	۸۵
حضور نومحافظه کاران در بریتانیا	۸۵
ترکیه: مسیری برای ترانزیت انرژی	۸۵
منابع آمریکایی حامی اسراییل	۸۵

عناوین	سال انتشار
مجاهدین خلق: چپ‌های دیوصفت	۸۵
حق بازگشت (از قطعنامه ۱۹۴ تا قراردادژنو)	۸۵
ایران راه‌های خروج از بن‌بست هسته‌ای	۸۵
تحلیل نقش جنگ‌سالاران به‌ویژه اسماعیل‌خان در افغانستان و ارتباط آن با ایران و آمریکا	۸۴
بررسی تحلیلی و تاریخی سیاست بریتانیا در قبال اسرائیل	۸۴
دیپلماسی عمومی بریتانیا در عصر دودستگی‌ها	۸۴
انرژی و نانوتکنولوژی: استراتژی برای آینده	۸۴
سازمان همکاری شانگهای شکل‌گیری و دورنمای توسعه	۸۴
ادبیات کاخ سفید (۶) (بررسی دیدگاه‌های موجود در خصوص ایران خرداد و تیر ۸۴)	۸۴
راه‌حل‌های واقعی برای حل بحران هسته‌ای ایران	۸۴
بازی بزرگ نامعلوم؛ روسیه و مسئله هسته‌ای ایران	۸۴
روابط پاکستان ـ ایالات‌متحده: گام‌های بعدی	۸۴
گفت‌وگوی استراتژیک امریکا و هندوستان	۸۴
ثبات سیاسی در کشورهای عربی: معضلات اقتصادی	۸۴
جابه‌جایی شن‌ها: پایان همکاری ایالات‌متحدهٔ آمریکا ـ عربستان سعودی	۸۴
روابط ایران ـ ایالات‌متحده: تحلیلی بر سیاست‌ها، قوانین و مقررات	۸۴
روابط ایران ـ ایالات‌متحده از دید شورای روابط سیاست خارجی	۸۴
روابط بین‌الملل در اسیای مرکزی ـ شرقی؛ چالش‌های ژئوپلیتیک و چشم‌انداز همکاری‌های سیاسی	۸۴

عناوین	سال انتشار
فهم تصوف و نقش بالقوه ان در سیاست خارجی آمریکا	۸۴
ایالات متحده، ایران و روابط فراآتلانتیک؛ به سوی بحران؟	۸۴
محافظت از تسلیحات و مواد هسته‌ای	۸۳
دروازه ترکیه (ترانزیت انرژی و مسائل امنیتی)	۸۳
پیامدهای جهانی دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای	۸۳
اسرائیل و موشک ضد موشک آرو	۸۳
عملگرایی در اوضاع سیاسی ایران	۸۳
روابط هسته‌ای ایران و روسیه و گزینه‌های سیاسی آمریکا	۸۳
بازگشت یهودستیزی	۸۳
نگاهی تحلیلی به روابط هند و اسرائیل	۸۳
بمب اتمی ایران: دیدگاه‌های ایران و آمریکا	۸۳
تحولات سیاسی و امنیتی اسرائیل	۸۳
پایان دادن به شرارت (چگونه میتوان در جنگ علیه ترور پیروز شد)	۸۳
نگاهی تحلیلی به اعطای وضعیت تحت‌الحفظ از سوی آمریکا به اعضای گروهک رجوی	۸۳
خلاصه اجرایی گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر	۸۳
نگاهی تحلیلی به مهم‌ترین مصوبات کنگره آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران	۸۳
شکل‌گیری ولکان‌ها (تاریخچه کابینه جنگ بوش)	۸۳
گفتگوهایی درباره عراق	۸۳
پایان دادن به شرارت	۸۳
افکار عمومی آمریکا و سیاست خارجی در سال ۲۰۰۴	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۵ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در مرداد و شهریور ۱۳۸۳)	۸۳

عناوین	سال انتشار
ادبیات کاخ سفید ۴ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در خرداد و تیر ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۳ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در ۶ ماهه دوم سال ۸۲)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۲ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳)	۸۳
ادبیات کاخ سفید ۱ (بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در شش ماهه نخست سال ۱۳۸۲)	۸۲
سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده (نحوه تأثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی)	۸۳
اروپا و طرح خاورمیانه بزرگ‌تر امریکا: مسائلی اساسی برای گفت‌وگو	۸۳
پشت صحنه یک رابطه جنجال‌امیز: ایالات متحده و ایران	۸۳
دیدگاه‌های مردم عراق درباره اشغال این کشور و آینده آن	۸۳
راهنمای مراکز ایران‌شناسی	۸۲
گزینه‌های پیش‌رو: سیاست ایالات متحده در برابر برنامه هسته‌ای ایران	۸۲
کنترل سلاح‌های کشتار جمعی (یافته‌های ۱۱ پروژه پژوهشی)	۸۲
افکار عمومی اسرائیل در خصوص امنیت ملی (۲۰۰۳)	۸۲
نگاهی به تحولات جهان (شش ماهه نخست سال ۱۳۸۲)	۸۲